

تاریخ اقتصادی
و

اجتماعی ایران و ایرانیان
از آغاز تا صفویه

تألیف :

دکتر عدنان مزارعی

چاپ اول ۱۳۴۸

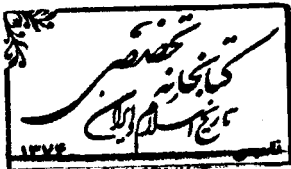


مرکز فروش : کتابفروشی دهخدا - روپروی دانشگاه تهران - تلفن ۶۰۶۸۵

بها : ۱۶۰ ریال

اسکن شد

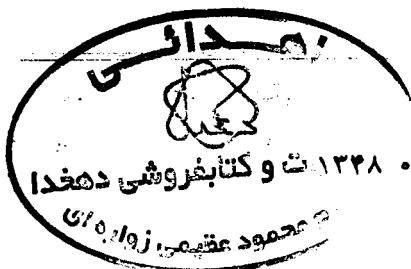
تاریخ اقتصادی



اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه

تألیف :

دکتر عدنان مزارعی





چاپ این کتاب در یک هزار نسخه در شهریور ماه ۱۳۴۸ خورشیدی در
چاپخانه مرد مبارز انجام گرفت .

تقدیم به مبارزان راه آزادی
وشرف ملی

تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان

جلد یکم

مقدمه کلی

منابع و مدارك

روش تحقیقی

بخش یکم : تمدن‌های اولیه

تمدن‌های ناحیه‌ای ایران قبل از هخامنشیان

تمدن آریائیا

روش اقتصادی و اجتماعی آریائیا و تمدن مادها

بخش دوم : عهد باستان

از شاهنشاهی جهانی و همگانی تا آغاز عصر مقدونی و یونانی

عوامل و موجبات اقتصادی و اجتماعی تشکیل شاهنشاهی ایران

روش اقتصادی ایران منابع ثروت

مالکیت زمین، کشاورزی، دام‌داری

صنعت

بازرگانی، ارتباط، پست، سیستم پولی

مالیات و خراج

روش اجتماعی در دوران هخامنشی

قانون - سازمان قضائی

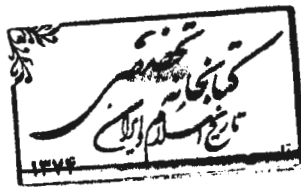
مذهب

وضع خانواده، تعلیم و تربیت

طبقات اجتماعی

پیشدوران و سازمانهای صنفی

علل اقتصادی و اجتماعی جنگهای ایران و یونان و سقوط امپراتوری هخامنشی



بخش سوم : دوران مقدونی و یونانی

مالکیت زمین، رژیم کشاورزی

صنعت

شهرسازی، بازرگانی، تبدیل و تبادل وسائط ارتباط

نظام اداری - قانون

جامعه ایران در دوران مقدونی

بخش چهارم : جنبش ایرانیان شرق - پارتها

جدائی با غرب، اقتصاد قاره‌ای

متوقف ساختن استعمار رومی

شکست هجوم‌های اقوام شرقی

مالکیت زمین روش کشاورزی
بازرگانی تبدیل و تبادل ، راهها
رژیم اداری ، حکومت، قانون
جامعه ایران در زمان پارتها ، طبقات اجتماعی ، مذهب ، خانواده ، تعلیم و تربیت

بخش پنجم : تجدید عصر ایرانیان جنوب - ساسانیان

مبارزه بر علیه استعمار روم شرقی
مبارزه با اقوام بدوی شمالی
مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی
مالکیت زمین ، کشاورزی
تبدیل و تبادل ، پول ، بانکداری ، راههای ارتباطی
حکومت ، روش اداری ، مالیات ، قانون ، دادگستری
جامعه ایرانیان در عهد ساسانیان ، طبقات اجتماعی ، خانواده ، تعلیم و تربیت ، خط
زبان و علوم
مذهب

مشکلات اقتصادی و اجتماعی ، جنبشهای انقلابی و دینی
بحران و سقوط رژیم ساسانیان ، پایان عصر شاهنشاهی باستان

بخش ششم : ایران در جهان عرب و اسلامی

موقعیت اقلیمی ، سیستم معشیت مردم عربستان
تمدنهای عربستان پیش از اسلام
علل اقتصادی موفقیت اسلام
علل اجتماعی

علل ایدئولوژی
چگونگی پیروزی عرب بر ایران
مالکیت زمین رژیم کشاورزی ، وضع روستائیان
بازرگانی ، پول
خراج و مالیات
صنعت
جامعه اسلامی ، بردگی در اسلام

بخش هفتم : نهضت‌های ضد عرب، جنبش‌های آزادی مردم ایران

نفوذ آرام و صلحجویانده ، عامل اقتصادی ، اداری ، ادبی ، فرهنگی
عکس‌العمل‌های انقلابی و نظامی
نقش ایرانیان در قیام مختار ثقفی
قیام سیاه‌جامه‌گان (ابومسلم خراسانی)
نهضت‌های اجتماعی و مذهبی ایرانیان
طغیان سندباد ، یا سنباد
استادسیس
نهضت سیدجامه‌گان (المقنع)
قیام خرم‌دینان
مازیار و افشین

بخش هشتم : آغاز بازگشت به تمدن ایرانی، تشکیل قدرتهای ملی و محلی

امارت نیمه مستقل طاهریان

سامانیان
حکومتها و شاهزادگانشین های محلی

بخش پنجم : آغاز فرمانروائی ترکان و تاتارها بر ایران

غزنویان
مشخصات اقتصادی و اجتماعی رژیم غزنویان
سلجوقیان
آثار و نتایج حکومت سلجوقیان
زوال حکومت های محلی و تشکیل امپراتوری نوین
تجدید وحدت اسلامی
ادامه سنت ایرانیت
افزایش ارتباط بین ملل و نزدیکی شرق و غرب
خوارزمشاهیان
هجوم مغول ، علل و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن
اصلاحات چنگیزی و تشکیل امپراتوری مغول
علل دور و نزدیک حمله مغول بایران
تحول جامعه مغول
تلاش برای بدست آوردن سرزمینها و منابع جدید ثروت
علل فوری حمله مغول، کشتار و ترار
کیفیت هجوم مغول و زوال امپراتوری خوارزمشاهی
علل زوال امپراتوری خوارزمشاهی
فرمانروائی مغول در ایران

نتایج و آثار حمله مغولان بر ایران

رژیم تیموری در ایران

اتابکان

آخرین حکومت‌های محلی ایران (قره قونیلو، آق قونیلو)

بخش هشتم: مشخصات اقتصادی و اجتماعی ایران بعد از اسلام تا عصر

صفویه

مالکیت زمین اقتصاد کشاورزی، وضع روستائیان

دوران سلجوقیان، تشدید نظام تیولداری

عصر مغولان و تاتارها

اقتصاد شبانی، روش بیابان گردی و چادرنشینی

اقتصاد شهری

شهرهای ایران در دوران بعد از اسلام

صنایع

صنایع سفالی، ظروف لعابی، صنایع ساختمانی، صنایع فلزی، استخراج معادن،

صنایع بافندگی، قالی و پارچه بافی شیشه و کاغذ سازی، صنایع هنری، نقاشی،

تذهیب

بازرگانی تبدیل و تبادل

راه‌های ارتباطی

پست

تبدیل و تبادل، اقتصاد پولی

معاملات پولی و بانکداری، قرض با بهره

نظام اداری و حکومتی ایران، در دوران بعد از اسلام

مشخصات، نظام فردی، ماهیت فئودال و اشرافی، خاصیت استبدادی و جابرانه، پیدادگری و

فساد سازمان اداری ، دیوانها

مالیات و خراج

جامعه ایران اسلامی

طبقات اجتماعی- اقلیت حاکمه - فئودالیت، روحانیون

جامعه شهری- بردگان

اتحادیه‌های شهری:

اصناف

؛ نظام عیاری، سازمان جوانمردان

تضادها و کشمکشهای اقتصادی و اجتماعی

تضاد بین زندگی روستائی و شهری (اسکان یافته) و معیشت شبانی و چادر نشینی

مبارزه اکثریت محروم ایران، بر علیه اقلیت حاکمه

نهیضت سربداران

تضادهای مذهبی و کشمکشهای دینی

نهیضت قرامطیان و اسماعیلیان

مبارزه منفی ایرانیان در دوران اسلامی، تصوف: درویشی

عصر سازنده گی ادبی و اجتماعی

تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران

مقدمه کلی

بیش از آغاز مطلب درباره تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، لازم بنظر میرسد که در باره خند نکته بطور اختصار توضیح داده شود.

۱ - منابع و مدارك:

یکی از اشکالات بررسی دقیق و اظهار نظر قاطع در مورد تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران کمبود مدارك علمی مستند در بعضی از دوار تاریخ ایران مخصوصاً دورانهای اولیه میباشد. نداشتن مدارك کافی اغلب چنان در برابر وی فرضیه های گوناگون و اظهار نظرهای ضد و نقیض باز میکند که مسئله تحقیق صحیح علمی بکلی فلج میگردد و درك حقیقت تاریخی به بن بست بر میخورد.

از طرف دیگر کمبود منابع مستند ایرانی باعث می شود که محققین اساس تحقیقات خود را بر مبنای گزارشها و روایات مورخین یونانی نظیر هرودوت و دیگران بگذرانند و در حقیقت بررسی آنها بیشتر جنبه یکطرفه پیدامیکند و در بعضی موارد از قضاوت منصفانه خارج می شود.

بنابراین ما در اینجا سعی خواهیم کرد که بدون پیروی از نظریات افراطی و متعصبانه و فارغ از احساسات مخصوص بر اساس مجموع مدارك موجود بطور بیطرفانه و واقع بینانه درباره تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران مطالعه کنیم و به نتیجه بیش از پیش نزدیک به واقعیت تاریخی و علمی برسیم .

۲ - روش تحقیقی:

روش تحقیقی ما در مورد تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران همانست که در مقدمه تاریخ اقتصادی و اجتماعی عمومی ذکر گردیده است^۱ . یعنی بطور خلاصه ما تاریخ را نتیجه فعالیت و تأثیر مشترك فرد و جامعه میپنداریم ، فعالیت و تأثیر مشتركی که البته سهم جامعه در سازندگی آن بمراتب بیش از افراد می باشد .

از نظر فلسفه تاریخ در مورد علل و عوامل تحركات اجتماعی نظر ما همان است که در قسمت آخر و نتیجه تاریخ اقتصادی و اجتماعی تحت عنوان عقائد انسانی عملی (Applied Homanism) از آن نام بردایم .

بطور خلاصه ما معتقدیم که عامل انسانی ، یعنی گسترش کمی و کیفی جمعیت و توسعه احتیاج و میزان تجربه و دانش بشر است که محرك و عامل اساسی تحولات تاریخی می باشد .

البته نحوه فعالیت انسان و بالنتیجه جریانات تاریخ اقتصادی و اجتماعی تا حد زیادی تحت تأثیر محیط جغرافیائی و شرائط اقلیمی می باشد .

بنابراین برای تعقیب يك روش صحیح علمی و رسیدن بیک نتیجه منطقی در مورد تاریخ اقتصادی و اجتماعی ملت ایران و یا هر ملت دیگر باید بطور منظم سه مسئله را مورد دقت و بحث قرار داد .

(اول) کادر جغرافیائی و شرائط اقلیمی (دوم) کیفیت و نحوه فعالیت عامل انسانی و جمعیتی داخل در طول تاریخ (سوم) تأثیر عامل انسانی خارجی و روابط آن با عامل انسانی داخلی .

۱ - مراجعه شود به تاریخ اقتصادی و اجتماعی عمومی : نوشته مؤلف

در مورد تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران ابتدا کادر جغرافیائی و شرائط اقلیمی این سرزمین را بطور اختصار تشریح خواهیم کرد و بعد از آن بتدریج تأثیر عوامل انسانی داخلی و خارجی را در دورانهای مختلف بیان خواهیم نمود .

شرائط جغرافیائی :

فلات ایران که کادر طبیعی و میدان بزرگ رویدادهای تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و مرکز فعالیت قوم ایرانی بوده است از یکطرف بین دره سند و سرزمین بین النهرین و از طرف دیگر بین ترکستان و قفقاز در شمال و خلیج فارس در جنوب واقع گردیده است .

مساحت کلی این فلات ۲/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع می باشد .

سرزمین کنونی ایران از نظر شرائط مختلف جغرافیائی یعنی پستی و بلندی زمین، آب و هوا و اقلیم میزان رطوبت ، نوع گیاهان و جانداران ، استعداد خاک و منابع زیر زمینی، دارای وضع بسیار متفاوت می باشد .

از نظر پستی و بلندی در ایران سه گروه کوهستان وجود دارد ، اول سلسله کوههای البرز که در دنباله کوههای قفقاز شروع می شود و پس از عبور از آذربایجان و شمال ایران بد کوههای هندوکش در افغانستان متصل میگردد .

دوم رشته های زاگرس که از شمال غربی ایران شروع می شود و پس از عبور از غرب و جنوب در امتداد خلیج فارس به دریای عمان میرسد . سوم کوههای مرکزی ایران .

کوه های ایران بیشتر متعلق به دوران سوم زمین شناسی است و مخصوصاً کوه های جنوب از قشر ضخیم مواد کچی و آهکی پوشیده شده است .

در فاصله بین سلسله کوه ها در قسمت مشرق و مرکز ایران را بیابان های شور و زار و شنی و دشت های نیمه بیابان فرا گرفته است .

وضع استقرار سرزمین ایران یعنی سراسیمی زمین از جنوب بطرف شمال است یعنی درحالیکه بلندی زمین در کرمان از سطح دریا نزدیک به ۱۵۰۰ متر است در مشهد ۱۰۵۰ متر بلندی آن می باشد .

غیر از دویابان بزرگ کویر نمک و لوت که از شوره و شن پوشیده شده است ، بخش عمده ایران را خاک رس پوشانده است که از نظر قابلیت کشت و زرع چندان مساعد نیست .

میزان رطوبت و درجه حرارت در ایران بسیار مختلف است ، یعنی درحالیکه بعضی از نواحی کرانه دریای خزر از بارای و رطوبت کافی برخوردار می باشد ، در نواحی دیگر مخصوصاً دشتهای مرکزی مقدار باران بسیار کم است .

از طرف دیگر گرمای فوق العاده در بعضی از نقاط جنوبی ایران نظیر بوشهر ، بندرعباس که گاهی در تابستان به ۵۰ درجه میرسد توأم با بادهای شنی که از بیابانهای عربستان میوزد ، شرایط بسیار نامساعد برای زندگی انسان بوجود آورده است . در مورد منابع زیرزمینی ظاهراً ایران دارای ذخائر زمینی غنی نظیر آهن ، مس ، قلع ، سرب و نفت می باشد که بعضی از آنها از قدیم مورد استفاده بوده است و جلب توجه ملل باستانی نظیر آشور را میکرده است .

بطور کلی شرایط جغرافیائی بسیار مختلف و متناوب ایران ، که در حقیقت وضع يك شبه قاره را بآن داده است عامل بسیار مهم در سیر وقایع و رویدادهای تاریخ اقتصادی و اجتماعی این مملکت بوده است .

شرایط جغرافیائی این کشور نه تنها تاثیر بسیار عمده در نحوه زندگی و معیشت و روش اجتماعی مردم این سرزمین داشته بلکه موقعیت چهارراهی ایران از قدیم نظر ملل مختلف را بخود جلب کرده است و موجب گردیده است که این سرزمین گذرگاه و نقطه برخورد و منافع تماس اقوام گوناگون گردد .

بخش یکم

تمدن‌های اولیه

دوران پیش از تاریخ: از نظر زمین شناسی هنگامیکه اروپا عهد یخبندان خود را میگذرانده است فلات ایران در دوره بارانی (pluviaire) خود بسر میبرده است. استخوانها، ماهیها و صدفهایی که در بعضی از نقاط ایران بدست آمده است نشان می‌دهد که در این دوره قسمت عمده از ایران مخصوصاً بیابان‌های مرکزی امروزی از دریاچه بزرگی تشکیل میگرفته است.

دردوران‌های بعدی تقریباً بین ۱۰/۰۰۰ تا ۱۵/۰۰۰ سال پیش از میلاد دوره بارانی ایران پایان یافت و عهد خشک که تا با امروز ادامه دارد شروع گردید. در عهد سنگ نو (Neolithic) انسان در شرایط بسیار ابتدائی در فلات ایران زیست میکرده است.

بقایای انسانهاییکه بوسیله باستان شناسان در بعضی از نقاط ایران مثل تنکه پابدا (Pabda)^۱ در کوه‌های بختیاری بدست آمده تاحدی نحوه زندگی و معیشت مردم این دوره فلات ایران را روشن میکنند.

۱- ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن صفحه ۹

در این دوره انسان در غارها و یا سوراخپائی که در دامند کوهها حفر مینمود و زندگی میکرد است. اسباب و وسائل اعبارت بوده است از ابزارهای سنگی صیقلی شده و یا استخوان حیوانات که برای شکار و یا کارهای دیگر از آن استفاده میکرد است. در این غارها هم چنین بقایای ظروف سفالی که بطور ابتدائی ساخته شده بود و بواسطه دود خوردگی برنگ سیاه درآمده اند پیدا شده است. اساس معیشت و مبنی زندگانی مردم این دوره فلات ایران بطور کلی شکار و استفاده از میوه درختان بوده است.

بنا بعقیده دکتر گیرشمن باستان شناس فرانسوی در این جامعه بدوی ایران زنان نقش مهمتر و ممتاز تر از مردان را داشته اند. زن گذشته از آنکه نگهبان آتش بوده است وظیفه داشته است که در کوهها «به جستجوی ریشههای خوردنی نباتات و یا جمع آوری میوههای وحشی بپردازد». ولی دکتر گیرشمن در کتاب خود تذکر نداده است که این اظهار نظر متکی بدجه مدرک میباشد.

در هر حال با پیشرفت دوران خشکی و خشك شدن دریاچهها انسان کم کم بسوی دشتها متمایل گردید و کشاورزی عصر ابتدائی خود را شروع کرد. محل سکونت ساکنین اولیه دشتها عبارت بوده است از آلونگهایی که از شاخه درختان و احیاناً گل ساخته شده بود.

قدیمی ترین مرکز تمدن ساکنین دشتها که ظاهراً مربوط به هزاره پنجم قبل از میلاد است، در ناحیه سیالك نزدیک کاشان بدست آمده است.

با تمرکز جمعیت در دشتها تدریجاً کشاورزی توسعه یافت و استفاده از حیوانات اهلی شروع شد. سبك خانه سازی و ساختن سفالی تکامل پیدا کرد. کم کم فلزات مورد استفاده قرار گرفت در این دوره مخصوصاً مس را بوسیله چکش تبدیل با بزار و اسباب زندگی میکردند. بعداً صنعت فلزکاری رواج بیشتریافت و زوب و ریخته گری

مس معمول گردید . ولی باید توجه داشت که صنعت عمده این دوره همان صنعت سفال کاری بوده است .

غیر از دامداری و کشاورزی که فعالیت اساسی تمدن اولیه ایران را تشکیل میداده است بنا بر حکایت گیرشمن^۱ تجارت و دادوستد نیز نزد آنها وجود داشته است ظاهراً دلیل آنهم این بوده است که در سیالك كاشان صدفها و جانوران صدفی بدست آمده است که ساکنین اولیه آن را بعنوان زینت بکار میبردند .

چون این صدفها مربوط به نواحی خلیج فارس بوده است که هزار کیلومتر بیا سیالك فاصله داشته ، بنابراین نتیجه گیری می شود که این کالاها بوسیله فروشندگان دوره گرد یا تجار آورده شده باشد . در مورد نژاد ساکنین اولیه فلات ایران مدرک صریح و قطعی وجود ندارد . دکتر گیرشمن در این مورد تذکر می دهد که « مطالعات مربوط تاریخ طبیعی انسان در باره استخوانهای انسان از قدیمترین سکنه واحدهای مذکور وجود نژاد کاملاً متجانسی را نشان نمیدهد^۲ .

مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان بدون ذکر ماخذ میگوید « برخی ؟ عقیده دارند که سکنه تمام فلات ایران ، قفقاز و اروپای جنوبی در زمان بسیار قدیم از سیاه پوستان یا از نژادی که شکل نبوده ترکیب یافته بود^۳ » .

این نظریه چون متکی به مدارك مستند نیست قابل قبول نمی باشد . نظریه ای که پیش از همه نزدیک به صحت مینماید آنست که ساکنین اولیه فلات ایران و قفقاز و آسیای صغیر از يك نژاد غیر سامی بوده اند که به نژاد آسیائی قفقازی و یا حزری معروف میباشند .

گرچه گیرشمن در کتاب^۴ خود تذکر داده است که این نژاد نه سامی است و

۱- ایران از آغاز تا اسلام ، دکتر گیرشمن ص ۱۲

۲- ایران از آغاز تا اسلام ، دکتر گیرشمن ص ۱۲

۳- ایران باستان مشیرالدوله پیرنیا جلد اول صفحه ۱۵-۵۷

۴- ایران از آغاز تا اسلام ، ۲۶

هنداروپائی، ولی با توجه به تمدن و خصائص دسته‌های مختلف این نژاد بسیار محتمل است که نژاد آسیائی یا قفقازی واقعاً از اقوام هند اروپائی باشند که قبل از آریائیها بغلات ایران آمده باشند.

هم چنین ممکن است که ایلامیها و سومریهای غیرسامی وابسته باین شاخه نژادی بوده‌اند. در هر صورت ساکنین فلات ایران با وجود آنکه از خیلی زود یعنی تقریباً از هزاره پنجم قبل از میلاد فعالیت متشکل اقتصادی خود را شروع کرده‌اند ولی تا مدتها یعنی تا قرن پنجم قبل از میلاد موفق به تشکیل حکومت متحد و واقعی در این سرزمین نشدند، در صورتیکه در مصر و بین النهرین همسایه ایران از خیلی زود اقتصاد پیشرفته شهری و حکومتهای متشکل بوجود آمد.

بدون تردید وضع جغرافیائی و پستی و بلندیها و موانع طبیعی و پراکندگی جمعیت و اقتصاد فلات مهمترین علل این تأخیر بوده است.

همچنین نبودن رودخانه مهم و پر آب باستثناء حوزه رود کارون نیز عامل عمده عدم تمرکز جمعیت و تشکیل نشدن اقتصاد متمرکز شهری بوده است.

بطوریکه در تاریخ اقتصادی و اجتماعی عمومی تذکر دادیم در مصر و بین النهرین رودخانه‌های مهم نظیر نیل دجله و فرات در دشت‌های حاصلخیز از خیلی زود موجب شکوفان شدن اقتصاد شهری گردیدند.

وضع طبیعی ایران از همان ابتدای کار حتی تا با امروز موجب گردید که پایای کشاورزی اقتصاد شبانی و چادر نشینی نیز اساس معیشت مردم این سرزمین را تشکیل دهد. از نظر اجتماعی رویه اقتصاد شبانی و چادر نشینی نیز موجب تقویت روش طایفه‌ای و فئودالیسم گردید و این روش مانع عمده در راه تشکیل حکومتکهای نیرومند و مرکزی بوده است.

حتی بعد از تشکیل حکومت هخامنشی تا دوران اخیر روش اقتصاد شبانی و فئودالیزم مانع بزرگ برای ایجاد حکومت مداوم و ثابت و متمرکز بوده است. در

حقیقت تشکیل حکومت‌های نیرومند مرکزی در بعضی ادوار تاریخ ایران بیشتر نتیجه قدرت موقتی و ادواری پادشاهان مقتدر بوده است تا یک نظام ثابت حکومتی اداری و اقتصادی. در این مورد باید اضافه کرد که وضع ایران تا حدی شبیه به موقعیت چین می‌باشد زیرا در این کشور هم علی‌رغم وجود رودخانه‌های بزرگ بواسطه موانع طبیعی تضاد اقتصاد شبانی و کشاورزی و فرمانروائی روش فئودالیسم تشکیل امپراتوری واحد چین تا زمان شی هوانگ‌تی در سال ۲۲۱ قبل از میلاد به تأخیر افتاد. جای تعجب نیست که قدیمی‌ترین و مترقی‌ترین تمدن متمرکز شهری در جنوب غربی ایران در دشت خوزستان و دره رودخانه کارون بوسیله ایلامیها بوجود آمد زیرا شرایط جغرافیائی در این نقطه مساعدتر از نواحی دیگر این کشور بود.

تمدن‌های ناحیه‌ای ایران قبل از هخامنشیان :

بعثت نبودن مدارك مستند بطور کلی اطلاعات مادر مورد تمدن های فلات ایران قبل از هخامنشیان بسیار ناقص و نارسا میباشد . آنچه مسلم است آنکه پیش از پیدایش امپراتوری هخامنشی و آغاز تمدن متشکل ایران در بعضی از نواحی فلات دولتهای محلی بوجود آمدند که کم و بیش دارای جنبه حکومت قبیله‌ای و یا دولت متشکل و متمرکز بوده‌اند . مهمترین و قابل توجه ترین حکومت ناحیه‌ای ایران قبل از هخامنشیان تمدن ایلام می‌باشد که در حوزه رودخانه کارون کم و بیش همزمان با تمدن سومر و اکاد ظاهر گردید .

از اصل و نژاد مردم ایلام اطلاع صحیح در دست نیست ، بطوریکه گفتیم محتمل است که آنها شاخه‌ای از نژاد هندواروپائی باشند که مانند کاسیت‌ها مدت‌ها قبل از آریائیها بفلات ایران آمده باشند . در حال تمدن ایلامیها و روش اقتصادی آنها بسیار شبیه به سومریها بود . اکتشافات باستان شناسی نشان می‌دهد که از ۲۰ هزار سال قبل از میلاد انسان در قلمر و خاک ایلام زندگی میکرده است و در هر صورت از

۴۵۰۰ سال قبل از میلاد مردم ایلام دارای تمدن بوده‌اند و مس و مفرغ را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

ظاهراً مهمترین صنعت ایلام سفال کاری و صنایع ساختمانی بوده‌است که قسمتی از بقایای آثار آن در آواخر قرن نوزدهم بوسیله باستان شناسان بدست آمده است. تاریخ ایلام عیار تست از مبارزه دائمی ایلامیها با سومریها اکادمیها بابلیها و آشوریها که به تناوت برای ایلام تسلط یافته و یا آنکه در بعضی اوقات تحت نفوذ ایلام قرار گرفتند، تا بالاخره در سال ۶۴۸ پیش از میلاد پادشاهی ایلام بوسیله آشور منقرض گردید و پایتخت ایلام باخاک یکسان شد.

دومین تمدن فلات ایران قبل از ورود آریائیها کاسیت‌ها می‌باشند. کاسیت‌ها ظاهراً شاخه‌ای از اقوام قفقازی بودند که بر اساس نظریات مورخین خارجی نظیر هرزفلد در کتاب ایران‌شهر^۱ بنام زاگروکاسپین (Zagro-Caspian) از آنها نام برده شده. مرکز تمدن کاسیت‌ها در غرب ایران و در ناحیه کردستان و کرمانشاه فعلی بوده است. این ناحیه از قدیم مورد توجه اقوام ساکن بین‌النهرین بود. اهمیت غرب ایران بیشتر از آن نظر بوده است که این ناحیه محل عبور کالاهای مختلف و سنگهای معدنی بوده است که از فلات ایران و قفقاز بدست می‌آمده است مثل سرب ارمنستان، لاجورد بدخشان و غیره.

علاوه بر این مردم بین‌النهرین قسمت عمده از فلزات مورد احتیاج خود مانند قلع، مس و سنگهای ساختمانی را از نواحی کوهستانی غرب ایران بدست می‌آوردند. هم‌چنین غرب ایران اغلب گذرگاه و مرکز حمله اقوام مختلف به سرزمین بین‌النهرین بوده است و از همین ناحیه بود که کاسیت‌ها در قرن هجدهم قبل از میلاد به بابل حمله کردند و مدت چند قرن این ناحیه را تحت تسلط خود داشتند. از تمدن و روش معیشتی اقوام کاسیت اطلاع کافی در دست نیست. آنچه معلوم

است آنکه اساس اقتصاد و زندگی کاسیت‌ها در مرحله اول بر پایه شبانی و دام پروری گذارده شده بود و بوسیله آنها بود که اسب به بین‌النهرین برده شد .
از نظر شیوه زندگی ، تمدن کاسیت‌ها بسیار شبیه به هیتیت‌ها و دیگر اقوام هند اروپائی بود .

در هر حال بواسطه اهمیت غرب ایران از نظر اقتصادی سیاسی و نظامی این منطقه بارها مورد تاخت و تاز و تحت تسلط فرمانروایان بین‌النهرین بوده است . مخصوصاً پادشاهان آشور بکرات از مسافرت‌های جنگی خود باین نواحی یاد کرده‌اند
غیر از ایلامیها و کاسیت‌ها ظاهراً اقوام دیگری متعلق به نژادهند اروپائی در ایران بوده‌اند . یکی از اقوام اورارتین‌ها می‌باشند که احتمالاً در شمال ایران بین کوهستان‌های زاگرس و کوه‌های البرز زندگی می‌کرده‌اند .
بنابر این با توجه بروش معیشتی و زندگی اقوام نظیر کاسیت‌ها و اورارتیان‌ها ، بعید نیست که این اقوام همد اروپائی شاخه‌ای از آریائیها بوده‌اند که قبل از مادها و پارسها بایران آمده‌اند .

تمدن آریائیها

در مورد اقوام آریائی ، تمدن آنها ، سرزمین اصلیشان ، وزمان مهاجرتشان بایران مدارك كافی و قاطع موجود نیست و نظریات و روایات مختلف وجود دارد . آنچه که بیش از همه مورد موافقت اکثریت محققین است آنکه طوائف آریائی ابتدا در ناحیه واقع در جنوب روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز و ترکستان زندگی می‌کرده‌اند .
در هزاره دوم قبل از میلاد دسته‌هایی از این اقوام آریائی از راه قفقاز و ترکستان وارد فلات ایران شدند . يك شاخه از این طوائف آریائی از راه هندوکش به هندوستان رفتند و در آنجا مستقر گردیدند و شاخه دیگر وارد ایران شدند .
مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان ^۱ باستناد کتاب مذهبی زرتشتیان ذکر

میکند که میهن اولیه آریائیا سرزمین حاصلخیز و خوش آب و هوایی بوده است بنام ایرانواج ، بمعنی سرزمین آریائیا .

این ناحیه یکمرتبه سرد شد و قسمت عمده سال زمستان بود .

اگر این روایت مدارك مقدس ایرانیان قدیم صحیح و واقعا متکی بر يك حقیقت تاریخی باشد ، باید نتیجه گیری کرد که علت مهاجرت آریائیا بایران عوامل جغرافیائی و اقلیمی و درعین حال اقتصادی بوده است .

شاید با تحقیقات جغرافیائی و اقلیم شناسی بتوان کم و بیش به مرکز اصلی آریائیا و زمان مهاجرتشان پی برد .

آنچه مسلم است آنکه آریائیا بدون احتیاج و بدون علت سرزمین خود را ترك نکرده اند . ممکن است که در اثر افزایش جمعیت ، عده طوائف ، و همچنین ازدیاد شماره گله و گاو و گوسفند مانند بسیاری از اقوام دیگر در تکاپوی سرزمینهای سرسبز و مراتع وسیع تر مهاجرت کرده باشند .

ظاهراً مهاجرت اقوام آریائی بایران در دو نوبت صورت گرفته است . بطوری که گفته می شود دسته اول در حدود دوهزار سال قبل از میلاد و دسته دیگر بین قرن پانزدهم تا قرن دهم پیش از میلاد تدریجاً بایران مهاجرت کردند . ممکن است که پارتها شاخه ای از آریائیا بودند که از راه ترکستان بایران وارد شدند و در مشرق این کشور ساکن گردیدند ، و مادها و پارسها در دوره دوم مهاجرت از راه قفقاز بایران آمدند و در غرب ایران در دامنه کوه های زاگرس مستقر شدند .

در هر حال مسلم است که در قرن نهم پیش از میلاد ، اقوام آریائی ماد و پارس در قسمت غربی و شمال غربی ایران تا حدود قلمرو ایلام متمرکز بوده اند .

برای اولین بار در تاریخ در حدود سالهای ۸۴۴ سفرنامه جنگی شالمنزر سوم

(Shaimenser) پادشاه آشور از پارسوا (Parsua) و مادای (Maday) که بنواحی تحت اشتغال اقوام مذکور اطلاق میگرددیده است یاد میکند .

در ابتدای کار ظاهراً پارسها در شمال و جنوب غربی دریاچه رضائیه مستقر گردیدند و تدریجاً بطرف جنوب مهاجرت کردند . بعداً در پارسوماش واقع در کوهستانهای بختیاری و شرق شوشتر متمرکز گردیدند .

پارسیان با استفاده از ضعف دولت ایلام کم کم در دو طرف رودخانه کارون مستقر شدند .

بطور خلاصه چنین بنظر میرسد که در اواخر دوره مادها ، قلمرو پارسها شامل پارسوماش، انزان ، وپارسه بوده است . این نواحی در قسمت خوزستان و فارس و حدود اصفهان فعلی قرار داشته است .

در حالیکه طوائف پارسی بطرف جنوب پیشرفت کردند مادها در قلمرو سابق کاسیت ها متمرکز گردیدند و فرمانروائی مستقلی بوجود آوردند .

تشکیل دولت مستقل ماد نتیجه یک سلسله مبارزات قدرت در داخله طوائف ماد و هم چنین بر علیه اقوام دیگر نظیر سکائیان و آشوریان بوده است .

دراثر این مبارزات طولانی بود که مادها تدریجاً از حالت قوم پراکنده و دست نشانده ملل دیگر خارج شدند و در اواخر قرن هفتم پیش از میلاد در سال (۶۱۲) با شکست آشور بوسیله اتحاد با بابل ، ماد بعنوان یکی از قدرتهای دنیای آنروز ظاهر گردید .

ولی بطوریکه خواهیم دید دوره طلائی ماد زیاد بطول نیا نجامید و بزودی در قرن ششم پیش از میلاد مقهور قوم دست نشانده خود پارس گردید که بعداً با یکدیگر باید فرمانروائی هخامنشی و اولین امپراتوری ایران را گذاردند .

روش اقتصادی و اجتماعی آریائیها و تمدن مادها: اطلاعات ما در باره روش اقتصادی و اجتماعی طوائف آریائی قبل از استقرار در سرزمین ایران و هم چنین تمدن مادها بسیار ناقص و نارساست با توجه بروش طایفه ای و عشیره ای و سیستم غیر متمرکز فتودالی آنها ، می توان نتیجه گرفت که شالوده اقتصاد آریائیها قبل از ورود بایران و تامتت زیادی بعد از ورود بایران بیشتر بر اساس زندگی شبانی و دام پروری بوده است

و شاید ورود آنها بفلات ایران ناشی از روش اقتصادی آنها و برای بدست آوردن مراتع تازه بوده است .

ظاهراً اقوام آریائی بعد از ورود بایران در دره‌های حاصلخیز این سرزمین شروع به زراعت نمودند . در مغرب ایران مآدا با اقدام بزراعت و هم‌چنین تحت تأثیر تمدن‌های آشوری و بابلی زندگی شهر نشینی را در سطح محدود شروع کردند . ولی تمدن و اقتصاد شهری در ماد بمعنی واقعی هیچگاه بهای بابل و شهرهای یونان نرسید . بد همین علت تجارت و صنعت در نزد آریائیها توسعه زیادی پیدا نکرد .

صنعت مآدا ، بطور کلی محدود با استفاده از فلزات نظیر آهن و مفرغ و صنایع ساختمانی بطور خیلی ابتدائی بوده است و از تمدن آنها آثار بسیار کمی بجا مانده است .

یکی از علل عمده کمبود مدارك و آثار مربوط به تمدن مآدا ، کوتاهی دوره فرمانروائی آنها می باشد زیرا از هنگام سقوط نینوا پایتخت آشور که در حقیقت شروع استقلال واقعی دولت ماد می باشد ، تا زمان روی کار آمدن پارسها بیش از ۵۶ سال طول نکشید . بنابراین در این مدت کم مآدا نتوانستند اثر قابل توجهی از خود باقی گذارند .

از نظر اجتماعی در نزد اقوام آریائی خانواده هسته مرکزی جامعه را تشکیل میداده است و در خانواده مرد سمت فرمانروائی را داشته است .

بنا به حکایت مرحوم مشیرالدوله پیرنیا^۱ در بین اقوام آریائی بعلمت ساده‌گی امور مذهبی در ابتدا روحانیون وجود نداشته‌اند و تکالیف مذهبی بوسیله رئیس خانواده بعمل می‌آمده است و در این سمت هم‌چنین وظیفه دار حفظ اجاق و آتش بوده است .

با توجه باین مطلب تصور می‌رود که مدت‌ها قبل از زرتشت احترام بآتش و کوشش در نگهداری آن در بین آریائیها وجود داشته است .

ظاهراً اقوام آریائی در ابتدای امر مانند بسیاری از ملل عهد باستان یک سلسله خدایان که ناشی از احتیاجات اقتصادی و طبیعی آنها بوده است مانند آفتاب ، باران ، و همچنین مظاهر نیرومند طبیعت مانند رعد ، طوفان و غیره اعتقاد داشته اند .

تصور می رود که اعتقاد بآفتاب که اساس عقائد مهر یا میترائیسم را تشکیل می دهد قبل از ورود آریائیها بایران در بین آنها وجود داشته است .

اصولاً این حس احترام بخورشید که ناشی از جذبۀ طبیعی و احتیاج اقتصادی انسان به روشنی و گرمای خورشید است در نزد تقریباً کلیه اقوام بدوی وجود داشته است و بطوریکه دیدیم در مصر و بابل نیز اساس اعتقادات مذهبی آنها را تشکیل میداده است .

علاوه بر این آریائیها برای خود مظاهری از کارهای بد و نیک ، زشتیها و خوبیها ، داشته اند که تدبیراً بصورت اهورمزدا و اهریمن یعنی ضامن نیکی و بدی تجلی کردند .

از نظر اداری روش حکومتی آریائیها منطبق با شرایط اقتصادی و اجتماعی آنها بود یعنی سازمان اجتماعی و حکومتی آنها عبارت بوده از مجموعه ای از تیره های مختلف و طوائف که بطور پراکنده در تحت سرپرستی رؤسا و فرمانروایان فتودال زندگی ابتدائی اقتصادی و اجتماعی خود را ادامه میدادند .

بواسطه ساده گی فعالیت معیشتی و روش ابتدائی اجتماعی سازمان اداری و حکومتی تامدها بصورت فامیلی و قبیله ای باقی ماند .

بعد از استقرار در مغرب و جنوب فلات ایران و شروع به کشاورزی و آغاز زندگی شهری آریائیها برای دفاع مشترك و مقابله با اقوام دیگر از طریق جذب و تحلیل خانواده های کوچکتر بوسیله طوائف قوی تر و بزرگتر موفق به تشکیل دولتهای نیرومند مرکزی بتقلید دولتهای متمدن بابل و آشور گردیدند . بدین ترتیب بود که ایرانیها

ابتدا در زیر ریاست قوم ماد برای اولین بار دولت متشکل و متحد مرکزی در ایران
بوجود آوردند . و بعداً در زیر فرمان پارسها موفق گردیدند بزرگترین امپراتوری
دنیای آنروز را که ازسند تامدیترانه و شمال افریقا امتداد داشت بوجود آورند ، این
آغاز تاریخ واقعی اقتصادی و اجتماعی ایران می باشد .

بخش دوم : عهد باستان

از شاهنشاهی جهانی و همگانی (EMPIRE. UNIVERSEL)

تا آغاز عصر مقدونی و یونانی (HELLENISM)

عوامل و موجبات اقتصادی و اجتماعی تشکیل شاهنشاهی ایران :

از اواسط قرن هفتم پیش از میلاد يك سلسله وقایع اقتصادی و اجتماعی و نظامی در آسیای غربی و حوزه مدیترانه بوقوع پیوست که تعادل قدرتها را از بین برد و موجب بوجود آمدن قدرت نوین اقتصادی سیاسی و نظامی نوینی در این منطقه گردید . یکی از عوامل بهم خوردن این تعادل از بین رفتن دولت آشور با روش اقتصاد استعماری آن بود .

دولت آشور که مدت چند قرن یککه تاز صحنه خاور میانه بود و بسیاری از ملل را تحت انقیاد خود در آورد در سال ۶۱۲ با اتحاد دولت جوان ماد و بابل نابود گردید . با از بین رفتن آشور به یکبار خلاء قدرت در آسیای غربی و خاور میانه حس گردید. گرچه پادشاهی بابل بر قسمتی از قلمرو سابق آشور در بین النهرین و سوریه دست یافت ولی بابل با اقتصاد تجارتی و قدرت محدود خود قادر به حفظ موازنه سابق بطور کامل نبود از طرف دیگر آشور قبل از سقوط خود دولت ایلام را نابود کرد و بدین ترتیب در این

منطقه نیز میدان خالی بوجود آمد .

در آسیای غربی بعد از آنکه کوشش مصر در دوران نکائو برای تسلط بر سوریه و راه تجارتی هند باشکست رو برو گردید جهت اقتصادی و تجارتی این کشور بیش از پیش از خاورمیانه متوجه مدیترانه گردید .

برای تبدیل مصر به قدرت مدیترانه‌ای نکائو اقدام بایجاد نیروی دریائی نیرومندی کرد. برای دست یافتن به هند از طریق دریا علاوه بر شروع به حفر کانال بین دریای سرخ و رود نیل بوسیله ملوانان فینیقی کوشش برای یافتن راه دریائی آفریقا نمود. مخصوصاً از زمرات سلسله سائیت (Saite) مصر بیش از پیش از سنت اقتصاد قاره‌ای متوجه اقتصاد تجارتی و شهری و مدیترانه‌ای گردید .

لیدی قدرت بزرگ دیگر آسیا در این دوره با تکیه به اقتصاد پولی و تجارتی بیشتر متوجه مدیترانه گردید . در حقیقت جهت اقتصادی و تجارتی و بالنتیجه نظامی و سیاسی لیدی بیشتر بطرف تسلط بر حوزه دریای سیاه و ازده و شهرهای یونانی بود تا به مشرق. بطور خلاصه از اواخر قرن هفتم در آستانه تشکیل امپراتوری هخامنشی روش اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آسیای غربی و حوزه مدیترانه تحت تاثیر عوامل و مشخصات زیر بود (۱) خلاء سیاسی و نظامی ناشی از سقوط دولت آشور (۲) رونق اقتصاد تجارتی ، پولی و گرایش بیش از پیش دولتهای مصر و لیدی بطرف اقتصاد دریائی . (۳) صف بندی و مشخص شدن روش اقتصادی دنیای قدیم بدو گروه کشاورزی دام پروری و قاره‌ای و اقتصاد تجارتی پولی و دریائی : (۴) افزایش همبستگی و دوروش اقتصاد قاره‌ای و دریائی و احساس احتیاج بایجاد یک سیستم وسیع همگانی و همگام. در این شرایط بود که در مغرب فلات ایران مادها موفق به تشکیل دولت مرکزی گردیدند .

مادها با استفاده از این موقعیت و بیطرفی دوستانه بابل حدود قلمرو خود را تا رودخانه هالیس (Halys) در آسیای صغیر و مرز لیدی و دریای سیاه امتداد دادند . در جنوب در ناحیه پارسو ماش و از آن طوائف دیگر آریائی یعنی پارسها از نیمه اول قرن ششم در تحت ریاست خانواده هخامنشی متحد گردیدند .

پارسیان ابتدا مناطق شرقی قلمرو سابق ایلام را تحت تسلط آوردند و بعداً با ساقط کردن دولت ماد پایه اولین امپراتوری ایران را گذاردند :

از این تاریخ امپراتوری ایران با روش اقتصاد کشاورزی و شبنانی و نیروی تازه نفس و فعال بعنوان نماینده قدرت قاره‌ای آسیا در مقابل قدرتهای مدیترانه‌ای نظیر لیدی ، مصر و یونان قرار گرفت . از این زمان تصادم بین این دو قدرت قهری بود . دولت هخامنشی که از اتحاد خانواده‌های پارسی و اختلاط با طوائف ماد بوجود آمده بود ، نماینده يك سازمان نیرومند فئودال بود که بوسیله خانواده سلطنتی بیکدیگر مربوط میشد .

دولت هخامنشی در ابتدای کار نه مانند مصر از يك اقتصاد کشاورزی نیرومند برخوردار بود و نه مثل لیدی و بابل و شهرهای دولتی یونان دارای يك اقتصاد تجارتي و پولی . بنابراین برای اداره این امپراتوری وسیع و حفظ موقعیت خود در برابر قدرتهای بزرگ دنیای قدیم خواه ناخواه دولت جوان هخامنشی میبایستی در صدد یافتن منابع دیگر برآمد باشد . جالب‌ترین و سریع‌ترین منبع تهیداین در آمد بسط دامنه فرمانروائی این دولت و تسلط بر اقوام ثروتمند همسایه بود .

آماده‌گی طوائف پارسی و مادی برای دنبال کردن این روش و برخوردار شدن از نیروی انسانی کافی و مستعد برای کشورگشائی امکان اجرای این سیاست را فراهم ساخت . به همین دلیل از همان ابتدای کار روش اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و نظامی دولت هخامنشی بطور طبیعی و خودبخود بطرف يك سیاست توسعه طلبی و خراج‌گیری سوق داده شد . در حقیقت این روش جهانگشائی هخامنشی تا حد زیادی برای دفاع از موجودیت خود بود . زیر در دنیای هزاره ششم قبل از میلاد و حتی در مقیاس وسیعی دردنیای امروز بسیاری از اقوام و حتی افراد ناگزیرند یا غالب باشند و یا مغلوب و یا تابع باشند یا فرمانروا . بنابراین در این شرایط دولت هخامنشی برای حفظ وجودیت خود ناگزیر بادامه جنگ و تحت تسلط در آوردن ملل دیگر و خنثی کردن قدرت

مخالفت آنها بود .

باتشکیل دولت هخامنشی و تسلط یافتن پارسها بر مادها ، قدرتهای بزرگ آنروز نظیر لیدی یونان و مصر در صدد تشکیل اتحادیه‌ای بر ضد شاهنشاهی جوان ایران برآمدند . درراس این اتحادیه لیدی قرار داشت که بوجود آمدن دولت نیرومند واحدی در فلات ایران را تهدید مستقیمی برای مرزهای شرقی خود میداشت . گذشته از این وجود یک امپراتوری مقتدر در این ناحیه و کنترل راه‌های تجارتی هند و آسیای مرکزی برای قدرتهای آنروز جهان قابل تحمل نبود .

به منظور جلوگیری از تشکیل چنین قدرتی قبل از همه لیدی بیپایانه دفاع از متحد خود آستیاك (Astiag) پادشاه ماد تعرض بر مرزهای باختری امپراتوری جوان ایران را شروع کرد .

برای از بین بردن قدرت جدید قاره‌ای یعنی ایران ، لیدی متوسل به کمک بابل ، مصر و اسپارت گردید .

ولی بابل بعلت نگرانی از عکس العمل ایران بیطرفی خود را حفظ کرد . اسپارت نیز که هنوز خود را مستقیماً در معرض تهدید ایران نمیافت از کمک خودداری کرد شهرهای یونانی آسیای صغیر بعلت عدم رضایت آنها از لیدیها آنرا تنها گذاردند تنها مصر اقدام به اعزام کمک از طریق دریا نمود ولی قبل از رسیدن آن کوروش پادشاه هخامنشی با استفاده از کلیه امکانات خود نیروی لیدی را درهم شکست .

پس از شکست لیدی ، ایرانیها تمام آسیای صغیر و شهرهای یونانی این منطقه را یکی پس از دیگری تصرف کردند . از این پس دولت هخامنشی بطور قاطع در راه سیاست جهانگشائی قدم گذارد . بعد از تصرف آسیای صغیر بابل و شهرهای آباد فنیقی بآسانی به تابعیت ایران درآمدند .

بطور خلاصه در ظرف هفت سال موازنه سیاسی و اقتصادی دنیای قدیم بکلی دگرگون گردیده و امپراتوری ایران از دره سند تا مدیترانه به تنهایی جانشین دولتها و امپراتوریه‌ها

بزرگ‌دنیای قدیم نظیر بابل ، آشور ، ایلام ، سومر ، فنیقی ، لیدی و بعداً مصر گردید.

روش اقتصادی ایران . منابع ثروت و درآمد :

امپراتوری هخامنشی که از اقوام و سرزمینهای مختلف تشکیل میگردد و در حقیقت وسیع‌ترین شاهنشاهی دنیای قدیم محسوب میشد ، نماینده يك سیستم اقتصادی مختلط ، همگانی و بین‌المللی در عهد باستان بود ، و اقتصاد امپراتوری ایران تشکیل میگردد از انواع و اقسام فعالیت‌های معیشتی که هر يك متمم یکدیگر ، و مجموعاً يك واحد عظیم اقتصادی را بوجود آورده بود .

این واحد بزرگ اقتصادی و سیاسی علیرغم از بین بردن استقلال سیاسی ملتها و تحمیل يك سلسله خراج و مالیاتها در بسیاری از موارد مانند ایجاد وسائل ارتباطی منظم فراهم کردن تسهیلات پولی و وسائل تبدیل ، از بین رفتن محدودیت‌های محلی و موانع ناحیه‌ای و امکانات دیگر که بآنها اشاره خواهد شد موجب گردید که فعالیت‌های اقتصادی ملل مختلف بصورت بارزتر و ثمر بخش‌تر آشکار گردد . تعلق و بستگی به يك قدرت بزرگ سیاسی ، نظامی و اقتصادی مانند ایران باعث میگردد که بعضی ملل کوچکتر عضو امپراتوری مثل فنیقی‌ها بدون وحشت از تجاوز همسایگان و عدم امنیت ناحیه‌ای با پشتکار و نیروی بیشتری بفعالیت‌های اقتصادی و تجارتی خود بپردازند ،

جای تعجب نیست که در این شرایط بعضی از ملل از نظر صرفه و صلاح خودشان تابعیت امپراتوری ایران را حتی بفرمانبرداری از حکام محلی ترجیح میدادند و در جنگ‌ها و مبارزات از امپراتوری ایران دفاع میکردند . نمونه آن همکاری و کمک فنیقی‌ها با ارتش ایران در جنگ‌های مدیک و دفاع سر سخت اهالی (Tyf) در مقابل ارتش اسکندر میباشد .

در هر حال روش اقتصادی و فعالیت‌های معیشتی و منابع درآمد امپراتوری ایران را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد .

۱ - مالکیت زمین ، کشاورزی ، دامداری :

کمبود مدارك مستند مانع از آنست که بتوان بطور قاطع در مورد رژیم کشاورزی ایران باستان اظهار نظر کرد .

در مورد رژیم مالکیت ارضی بطور کلی میتوان گفت که محتملا در نزد اقوام اولیه فلات ایران قبل از ورود آریائی ها مانند بسیاری از اجتماعات بدوی دیگر يك نوع مالکیت اشتراکی زمینهای کشاورزی وجود داشته است . که تدریجا به مالکیت خصوصی رؤسای خانواده های مقتدر و متنفذ درآمده است .

در هر حال در دوران هخامنشی بطور یقین قسمت عمده زمینهای قابل کشت متعلق به مالکین خصوصی بوده است . در عین حال باید در نظر داشت که در مورد بسیاری از مراتع و چراگاهها از زمانهای قدیم حتی تا با امروز یکنوع مالکیت اشتراکی و طائفه ای وجود داشته است . بدین معنی که تمام افراد این وطائفه بطور اشتراکی حق استفاده از مرتع را داشته اند . بطور کلی مالکیت های بزرگ از دوران های قدیم اساس اقتصاد روستائی را تشکیل میداده است .

این املاك بوسیله زارعین که بزمین بسته بودند ، و با آن خرید و فروش میشدند بهره برداری میکردید . تصور میرود که موقعیت این سرف های ایرانی بهتر از همقطاران رومی و اروپائی آنها در قرون وسطی بوده است . زیرا این رعایای ایرانی گرچه عملا قادر به ترك ملك و زمین نبوده اند ولی موانع و مقررات مربوط به وابستگی بزمین بشدت سرف های ممالك دیگر نبود و رعایای ایرانی تاحدی اختیار ترك ملك را نداشته اند .

علاوه بر سرفها بردگانی که در جنگها گرفتار میشدند برای بهره برداری از زمین بکار برده میشدند ولی ظاهرا تعداد بردگان ارضی در ایران بمراتب کمتر از رم و یونان و حتی مصر و بابل بوده است . مدارك تاریخی موجود کمتر حاکی از استفاده عده کثیری از غلامان در کارهای زراعتی میباشد .

در ایران غیر از املاك بزرگ در سطح بسیار محدود املاك كوچك كه متعلق

بدهقانان بوده است وجود داشته .
 گیرشمن در کتاب ایران از آغاز تا اسلام اظهار نظر می کند که املاك كوچك
 « مخصوصاً در فارس کشور ملت مخدوم وجود داشته است »^۱
 معلوم نیست که این اظهار نظر گیرشمن که از طرف محققین دیگر^۲ نقل
 گردیده است براساس چه مدارکی بوده است . زیرا امکان بهره برداری از قطعات
 كوچك زمین در نواحی میسر است که آب و رطوبت بعد کافی وجود داشته باشد .
 معمولاً در نواحی خشك نظیر فارس تهیه آب برای زراعت مستلزم مخارج زیاد
 جهت حفر قنات، برگرداندن آب نهرها میباشد . که انجام آن از عهد دهقانان كوچك
 خارج است .

بطور خلاصه از نظر اقتصادی برای زراعت و بهره برداری از زمین در نواحی
 نظیر فارس مستلزم فعالیت متشکل تر ، متمرکزتر و پرخرج تر است که انجام آن بوسیله
 مالکین بزرگ ممکن است .
 بنابراین با توجه باین امر که استان فارس در زمان هخامنشی از نظر اقلیمی
 کم و بیش مانند امروز بصورت يك ناحیه کم آب بوده است .
 لذا وجود مالکیت های كوچك در حوزه فارس بسیار بعید بنظر میرسد . در
 حقیقت این وضع بیشتر شامل ایالات شمالی ایران و سواحل دریای خزر میگردد .
 نحوه بهره برداری زمین در زمان هخامنشی مانند بسیاری از ممالك دنیای قدیم
 بصورت ابتدائی بوده است .

زمین بوسیله گاواهن شخم میگردد و بعلت قلت میزان باران آبیاری با استفاده
 از چاه و قنات و آب نهرها صورت میگرفته است . در حال در دوران هخامنشی همچین
 در دوران بعد طی ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران کشاورزی یکی از ارکان عمده اقتصاد

۱ - ایران از آغاز تا اسلام صفحه ۱۷۵ .

۲ - تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی او ابدی ۳۶۴ .

مملکت را تشکیل میداده است .

در زمان هخامنشی يك سلسه اقدام اساسی برای اصلاح وضع کشاورزی بعمل آمد . حفر قنوات ، سد بندی ، وضع آبیاری بمیزان قابل توجه توسعه یافت . فعالیت‌هایی برای خشك كردن باتلاقها صورت گرفت . اصولاً پیشرفت قابل ملاحظه کشاورزی ایران در زمان هخامنشیان معلول علل زیر بوده است .

اول - تشکیل دولت مقتدر مرکزی ، برقراری امنیت بیشتر داخلی ، لزوم بالا بردن درآمد املاك مزروعی از نظر افزایش مالیات . (دوم) بعضی از شاهان هخامنشی مخصوصاً داریوش توجه مخصوص بتوسعه کشاورزی و درختکاری داشته‌اند . مشیرالدوله پیرنیا از قول پولیپ نقل میکند ^۱ «شاهان هخامنشی برای تشویق فلاحه مقرر داشته بودند که هر کس زمین‌های بی حاصل بواسطه آبیاری آباد کند تا پنج پست عایدات آن زمین از آن او و اعقابش باشد .»

گیرشمن حکایت میکند ^۲ که داریوش به کشت درختان اهمیت زیادی میداد . در این مورد بحاکم گدانس (Godates) تذکر میدهد «من نیت شمارد بهبود بخشیدن کشورم بوسیله انتقال و کاشت و درختان میوه در آنسوی فرات در بخش علیای آسیا تقدیر میکنم» کوروش کوچک یکی دیگر از شاهان هخامنشی ظاهراً خود در کارهای کشاورزی شرکت میکرده است

(سوم) تشکیل امپراتوری بزرگ و همگانی هخامنشی موجب نزدیکی بیش از پیش اقوام و ملل مختلف دنیای قدیم بیکدیگر گردید . بسیاری از روشهای کشاورزی گیاهان و درختان از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر برده شد و موجب بهبود کمیتی و کیفیتی وضع کشاورزی شد .

بنا بحکایت گیرشمن ایرانیان کوشش کردند که در دمشق يك نوع مو پرورش

۱ - ایران باستان مشیرالدوله و پیرنیا ، جلد دوم ، کتاب دوم صفحه ۱۵۰۵ .

۲ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۷۴ .

دهند ، هم چنین اولین درختان پسته حلب بوسیله ایرانیها بانجا برده شد و در زمان هخامنشیان کنگد به مصر و برنج به بین‌النهرین رفت .

(چهار) عامل دیگری که در بهبود و توسعه کشاورزی ایران مؤثر بود تأثیر عقائد مذهبی زردشت و آئین مزدیستایی باشد .

گرچه در دوره هخامنشی مذهب زردشت دین رسمی ایران نبود ولی این آئین از همان ابتدا نفوذ قابل ملاحظه در بین مردم ایران داشت .

در مورد اقدامات اصلاحی کشاورزی ظاهراً حکومت هخامنشی غیر از تقویت قدرت زراعتی و آبادانی گاهی منظوره‌های دفاعی و امنیتی نیز داشته‌اند، چنانچه مشیرالدوله پیرنیا در کتاب ایران باستان^۱ نقل از هرودوت، میگوید در ناحیهای که احتمالاً گرگان بوده است ، پادشاهان هخامنشی با ایجاد سد بر روی رودخانه علاوه بر گرفتن حق آبه کنترل آب منطقه را در دست گرفته بودند تا در مواقع طغیان و عصیان بعضی از نواحی ، آب که مورد نهایت احتیاج آنها بود قطع کنند .

غیر از کشاورزی دام داری یکی از ارکان عمده زندگی اقتصادی ایران در دوران هخامنشی بوده است . علاوه بر حیوانات مختلف نظیر ، گاو ، گوسفند ، بز که نقش بسیار مهمی در رفع احتیاجات غذایی و بکارانداختن اقتصاد کشاورزی داشته است ، حیوانات بارکش و سواری مثل الاغ و استر عامل عمده ارتباط و حمل و نقل بوده است . مخصوصاً تربیت اسب و شتر از نظر تقویت نیروی نظامی و فراهم کردن قدرت محرکه جنگی نهایت اهمیت را داشته است .

در این مورد باید اشاره کرد که در جنگ بالیدی شترهای ارتش ایران نقش اساسی در تارومار کردن سوار نظام معروف لیدی داشت .

۲- صنعت : از مجموع مدارك موجود چنین برمی آید که دسرزمین اصلی ایران ، صنعت در درجه دوم از اهمیت بوده است ، بطور کلی يك سلسه صنایع محدود

۱ - ایران باستان پیرنیا ، جلد دوم ، کتاب دوم ، صفحه ۱۵۰۶ .

مصرفی نظیر پارچه بافی تهیه فرش وقالی ، وساختن ظروف سفالی وجود داشته است که احتیاجات محلی را رفع میکرده است.

قسمت عمده محصولات صنعتی و کالاهای لوکس ازطرف ملل تابع تأمین میگردد است .

یکی از صنایع مهم عهد هخامنشی که آثار آن تا بامروز باقی مانده است ، صنایع ساختمانی ، حجاری و هنرهای تزئینی بوده است. ولی در حقیقت این صنایع نیز تا حد زیادی مرهون ملل تابعه امپراتوری بوده است .

در مورد ساختمان کاخ معروف شوش، گیرشمن از قول یکی از نوشته های داریوش اول ذکر میکند هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده اند ایونیان و ساردسیان بودند. زرگرانی که طلا را کار کرده اند مادی و مصری بودند. مردانی که ترصیع کرده اند از مردم ساردیس و مصریان بودند . آنان که آجرهای مینائی (باتصاویر) ساخته اند بابلی بودند . مردانی که دیوارها را تزئین نموده اند مادی و مصری بودند.^۱

این همکاری ملل تابع در باره ساختمان عمارات و قصور دیگر عهد هخامنشی نظیر تخت جمشید نیز صادق است . مسئله قابل توجه آنست که اگر بطوریکه قبلاً تذکر داده شد ساکنین فلات ایران چند هزار سال قبل از میلاد بعلت وجود فلزات قبل و یا همزمان با ملل متمدن دیگر نظیر مصریها و سومریها طرز استفاده از فلزات و بالنتیجه کارهای صنعتی را میدانسته اند ، در اثر چه عامل تاریخی ، اقتصادی و اجتماعی در قرون بعدا بتکار و توسعه صنعتی گرفتار وقفه ورکود گردیده است .

مخصوصاً آنکه فلزات در بسیاری از نقاط فلات ایران بحد کفایت وجود داشته است : آیا واقعا اقوام آریائی و هخامنشی بعلت سنت شبانی و دام پروری و یا احترام مذهبی به کشاورزی توجهی به توسعه صنعتی نداشته اند و یا عامل دیگر موجب این امر گردیده است .

۱- از آغاز تا اسلام ز ، گیرشمن ص ۱۵۸ .

۳- بازرگانی ، ارتباطات ، یست ، سیستم پولی : بطوریکه میدانیم قبل از تشکیل امپراتوری هخامنشی بعضی از مللی که بعداً بتابعیت ایران درآمدند ، نظیر فینیقیها ، شهرهای یونانی آسیای صغیر و بابلها ، از قرنهای قبل دارای فعالیت وسیع بازرگانی و اقتصاد پولی بوده اند .

بعد از بوجود آمدن دولت هخامنشی و تشکیل امپراتوری وسیع ایران و حکومت یگانه در تمام حوزه آسیای غربی بازرگانی از روش ناحیه ای خارج و وارد عصر جهانی گردید . غیر از تشکیل حکومت واحد و از بین رفتن موانع محلی و برقراری امنیت بیشتر که همه موجب رونق تجارت گردید توسعه بی سابقه بازرگانی عهد هخامنشی معلول یک سلسله اقدامات از طرف دولت مرکزی ایران بود .

این اقدامات نظیر توسعه وسائط ارتباط ، اصطلاح وضع پولی و غیره که بدانها اشاره خواهد گردید گرچه در مرحله اول ، منظور از آنها حسن اداره امپراتوری و تسهیل وصول مالیات بوده است در عین حال بخودی خود موجب آسان کردن روش تبدیل و تبادل ، افزایش ارتباط بین ملل و اقوام مختلف و در نتیجه ترقی فوق العاده بازرگانی گردید . بطور خلاصه عواملی که باعث پیشرفت سریع بازرگانی در امپراتوری هخامنشی گردید عبارت بودند از :

(اول) : ایجاد راهها بهبود وسائل ارتباط : برای نظارت کامل و اداره امور امپراتوری وسیع و ضرورت اردو کشی در زمان داریوش اول یک سلسله شاه راههای عمده بوجود آمد که نواحی مختلف شاهنشاهی را بیکدیگر مربوط میکرد .

یکی از مهمترین این راهها راهی بود که از شوش پایتخت هخامنشی شروع می گردید ، پس از عبور از رود هالیس (قزل ایرماق) به سارد پایتخت سابق لیدی میرفت و از آنجا تا بندرافز (Ephese) در ساحل دریای اژه امتداد میافت . طول این راه در حدود دوهزار و چهار صد کیلومتر بود .

دوم شاه راه دیگری بود که از ممفیس پایتخت سابق مصر تا کوروش شهر در

کنار جیحون ادامه داشت . از جمله راه‌های دیگر راهی بود که شوش را با افغانستان و هند مربوط میکرد .

غیر از این راه‌ها در داخله خاک اصلی ایران يك سلسله راه‌ها وجود داشت که نقاط مختلف کشور را یکدیگر مربوط میکرد است، از جمله این راه‌ها عبارت بودند از:

۱- تخت جمشید پنج راه بشوش ، اصفهان ، کرمان ، بندر دیلمان و هرمز کنار خلیج فارس .

۲- از همگنان پنج راه بشوش ، بابل ، ری ، آذربایجان .

۳- از شوش سه راه بیابل همدان و تخت جمشید .

۴- از ری پنج راه به آذربایجان ، همدان ، شهر صد دروازه (دامغان) مازندران^۱ بعضی از راه‌های شاهی سنگفرش شده و مسیر عرابه‌های چرخ‌دار تعیین گردید بود . این راه‌ها بطور دقیق اندازه‌گیری شده بودند . مقیاس درازا پرسنگ که معادل ۵۷۶۰ و یا ۵۹۴۰ متر که همان فرسنگ می‌باشد بوده است .

در طول راه‌ها ، هر چهار فرهنگ ، کاروانسراها و مهمانخانه‌ها برای استراحت وجود داشت . در بعضی نقاط مهم برای حفظ و نگاه‌داری راه‌ها پادگان نظامی تعیین گردیده بود . برای عبور از رودخانه‌ها و نهرها تعداد زیادی پل در طول شاه راه‌ها ساخته شده بود . در مواقع اردو کشی گاهی پل‌های عظیم بروی رودخانه‌های نظیر دجله و فرات احداث می‌کردند . در هنگام لشکر کشی خشایار شاه بیوان بدستور او پلی بروی هلس پونت (Hellespont) (داردانل) ایجاد گردید و ظاهراً مدت يك هفته ارتش نهصد هزار نفری ایران با تجهیزات جنگی خود از آن عبور کرد .

غیر از ایجاد و اصلاح راه‌های زمینی اقدامات جدی برای توسعه ارتباط دریائی ، اصلاح بنادر و یافتن راه‌های جدید آبی بعمل آمد . اصولاً امپراتوری ایران بعد از فتح شهرهای یونانی آسیای صغیر ، فینیقیه ، مصر ، علاوه بر قدرت قاره‌ای ، تبدیل بیک

قدرت دریائی نیز گردید . بنابراین تقویت نیروی دریائی از ضروریات اداره و توسعه اقتصادی امپراتوری بود .

در زمان داریوش به تشویق اودریا نوردان بکشف راه‌های آبی پرداختند . یکی از این دریانوردان سیلاکس (Sylax) می‌باشد که اقدام به مسافرت دریائی از هند تا مصر کرد . دریانورد ایرانی بنام (Staspe) از راه مدیترانه تا جبل الطارق پیش رفت . علاوه بر این در این عصر اقدامات مهمی برای ساختمان و اصلاح کانال بین دریای سرخ و مدیترانه از طریق رودخانه نیل نمود که قبلاً در عهد را مسس دوم و نکائو فراغه مصر آغاز گردید . باید دانست که قسمت عمده تجارت دریائی ایران و هم چنین نیروی دریائی جنگی ایران بوسیله بعضی از ملل تابع نظیر فنیقیها که تجربه بسیار طولانی در این امر داشتند تأمین می‌گردید .

کشتیهائی که در آن دوره مورد استفاده قرار می‌گرفته ظاهراً بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن ظرفیت داشته اند . یکی از اساسی‌ترین کارهای دوره هخامنشی که بدستور داریوش اول عملی گردید ، تشکیل پست می‌باشد که سرمشق سازمانهای پستی در قرون بعد قرار گرفت . برای حفظ ارتباط و رساندن اخبار ابالات ، چاپارهای دولتی دائماً بین ساتراپها و پایتخت رفت و آمد می‌کردند .

در طول راهها ایستگاه‌هایی برای تعویض اسب وجود داشت و مامورین پستی با سرعت فوق العاده مکاتبات را از ناحیه‌ای به منطقه دیگر می‌رساندند .

در صورتیکه مسافری عادی فاصله بین سارد و شوش را در نود روز می‌پیمودند ، مامورین پستی دولتی این ساخت را در مدت يك هفته طی می‌کردند .

(دوم) - اصلاح روش پولی : تا قبل از داریوش در هر قسمت از ایالات و ممالک

تابعه ایران تبدیل و تبادل بطریق خاص صورت می‌گرفت . در ایالات شرقی روش بایاپای معمول بود در بابل و بین‌النهرین رویه قدیمی دادوستد خود را دنبال می‌کردند .

داریوش يك سیستم واحد پولی برای تمام امپراتوری برقرار کرد . این پول

عبارت بود از سکه‌های طلا بنام داریک (Daric) که ۸/۴۰ گرم وزن داشت و شامل ۲۰ نخود طلای خالص بود. دوم سکه‌های نقره که ۲۲۴ تا ۲۳۰ نخود نقره خالص داشت. ارزش پول طلا نسبت به نقره ۱ به ۱۳^۱ بود.

پس از ایجاد پول دوفلزی واحد برای تمام امپراتوری پولهای طلای مخصوص نواحی تابعه از جریان خارج گردید. این پولها تدریجاً بوسیله حکام ایالات جمع‌آوری گردید و بعنوان مالیات بخزانۀ ایران پرداخت شد.

این پولها نه بعنوان پول بلکه بعنوان فلز خام وزن گردید و بخزانۀ دولت تحویل شد. ظاهراً بعضی از فرمانروایان و حکام محلی، قینیقیه و آسیای صغیر اختیار ضرب سکه‌های کم ارزش در قلمرو حکومت خود داشتند و این سکه‌های کم ارزش جز در قلمر آنها ارزش نداشت. ضرب سکه‌های طلا منحصراً از اختیارات حکومت مرکزی ایران بود.

این اقدامات بطور کلی موجب رونق تجارت در سطح بسیار وسیع در امپراتوری هخامنشی گردید. بازرگانی و تبدیل بین نواحی مختلف شرق و اروپای جنوبی توسعه فوق‌العاده یافت.

ظاهراً کالاهای مورد مبادله که قبل از هخامنشیان بیشتر شامل محصولات لوکس و تزئینی بود در قرن پنجم از کالاهای مصرفی اسباب‌خانه و لباسها تشکیل می‌گردید. بنا به عقیده گیرشمن^۱ بواسطه احتیاج به کالاهای مصرفی قیمت اجناس بالا رفت برعکس قیمت اموال غیر منقول نظیر زمین در ایران و یونان تنزل یافت.

در اثر افزایش امنیت بوجود آمدن یک اقتصاد پولی و بین‌المللی و ایجاد یک رژیم واحد، اقتصاد پولی و بانکداری و اعتباری که از مدت‌ها قبل در بعضی از نقاط شاهنشاهی، مثل بابل شهرهای یونان آسیای صغیر رواج کلی داشت، بیش از پیش رونق یافت.

۱- ایران از آغاز تا اسلام: ر. گیرشمن، صفحه ۱۷۶

در زمان هخامنشیان بانکها باروش اصولی ترو صحیح تر وبا سرمایه بیشتر وارد کار شدند ، نمونه این بانکها یکی بانک اژیبی (Egibi) در بابل می باشد که در حدود قرن هفتم قبل از میلاد در بابل تاسیس گردید و دیگری بانک موراشی (Murasni) است که بعد از آن بوجود آمد .

این بانکها امور رهنی در مورد اموال غیر منقول ، مزارع ، باغ ، خانه را انجام میدادند ، همچنین اعتبار برای معامله چارپایان ، بردگان و حمل کالامیدادند . گیرشمن در کتاب ایران از آغاز اسلام (۱) تذکر میدهد که بانک موراشی وجه مال التجاره را اخذ میکرد قنوت را حفر مینمود و آب را به کشاورزان می فروخت و انحصارات از قبیل ، انحصار ققاع (آبجو) یا صیادی را که با اخذ منافع واگذار میکرد تامین مینمود .

اصلاح وضع پولی و افزایش بیسابقه پول در جریان موجب رونق پیش از پیش روش سرمایه داری پولی گردید . بطوریکه تنها يك سرمایه دار لیدی مالک دوهزار تالان نقره و چهار میلیون دار يك طلا ، پول نقد بود . بواسطه همین توسعه سرمایه و پول ظاهرا نرخ بهره در زمان داریوش تنزل کرده است .

ژاک پیرن (J . Pirénne) در کتاب وقایع مهم تاریخ جهانی^۲ تذکر میدهد که نرخ بهره در این دوران به ۰/۰۱۲ تنزل کرد ، بدون آنکه نرخ بهره قبلی را ذکر کنند . غیر از ایجاد پول واحد ، عامل دیگری که در توسعه تجارت و تبادل موثر بود ، هماهنگ کردن مقیاس وزن بر اساس مقیاس بابلی بود .

از نظر روش سیاست گمرکی در دولت هخامنشی اطلاعات کافی موجود نیست که آیا در اولین شاهنشاهی ایران گمرک وجود داشته است یا نه . در مورد تجارت بطور کلی باید تذکر داد که بیشتر امور بازرگانی و تبدیل و تبادل در امپراتوری ایران بدست ملل تابع نظیر فینیقیها ، بابلیها و یهودیان بوده است و پارسها و مادها و طائف کشورداری

۱ - ایران از آغاز تا اسلام ، گیرشمن صفحه ۱۷۸

۲ - جریانات مهم تاریخی جهانی ، پیرن ، ص ۱۴۳

و فرماندهی سپاه را انجام میدادند .

۴ - **مالیات و خراج :** مالیات و خراج که بوسیله ملل تابع پرداخت میکردید رکن عمده درآمد شاهنشاهی هخامنشی را تشکیل میداد . قبل از داریوش مالیات و خراج امپراتوری ایران اساس صحیح نداشت ، حکام و فرمانروایان هر ناحیه بطور دربست خراج معینی میپرداختند ، گاهی نیز مالیاتها بصورت هدایا و پیشکشی پرداخت می شد .

برای تنظیم وصول مالیات بر مبنی صحیح ، در زمان داریوش سطح اراضی کشاورزی امپراتوری ممیزی و درآمد هر ناحیه تعیین کردید مالیات بر پایه ده درصد درآمد زمین وضع شده و خراجهای قبلی لغو شد .

در مورد مالیاتهای غیر ارضی گیرشمن تذکر میدهد که عوارضی بر رصیفهای بنادر کاملاً مانند مالیات و عوارض تجارت در کشور و عشریه^۱ بازارها وضع کرده بودند در صورتیکه ژاک پیرن در کتاب وقایع مهم تاریخ جهانی^۲ مینویسد که «این مبنی مالیات شاهی بنفع بورژوازی شهری بود زیرا درآمد بازرگانی در حساب خراج وارد نمیشد» از طرف دیگر سیولی میگوید^۳ که علاوه بر مالیات زمین جنگلها ، صید ، آنها و معادن نیز مالیات میپرداختند . هر ساتراپی میبایست مالیاتی متناسب با درآمد خود بخزانة شاهی بپردازد .

از بیست ایالت شاهنشاهی هخامنشی هند با پرداخت ۴۶۸۰ تالان در سال در ردیف اول بود . بعد از آن بترتیب آشور و بابل ۱۰۰۰ تالان مصر ۷۰۰ تالان . چهار ایالت آسیای صغیر رویهمرفته ۱۷۶۰ تالان فنیقیه . سوریه و قبرس ۳۵۰ تالان ! باکتریا ۳۶۰ تالان خوزستان ۳۰۰ تالان بعضی از ایالات وسیع ولی کم جمعیت شرق و شمال

۱ - ایران از آغاز تا گیرشمن صفحه ۱۷۹ .

2 - los- G.C - H. Universelle. ۱43

3- Histoir economique depuis autiquité a nos gours, cioli,
P. 27 -28

مثل ساناگیدها، کندارها، پارتها خیلی کمتر یعنی ۱۲۰ تالان در سال بوده است. مجموع مالیات سالیانه شاهنشاهی ایران در زمان داریوش در حدود ۱۴۵۶۰ تالان برآورد گردیده است که ارزش امروزی آن تقریباً بین ۱۶۰ میلیون تا ۲۰۰^۱ میلیون دلار میباشد. باید توجه داشت که در قدیم دو نوع تالان وجود داشته است یکی تالان ایرانی و دیگری تالان بابلی. تالان ایرانی بنوبه خود شامل دو قسم میشد یکی تالان طلا که ۲۵ کیلوگرم بوده است و دیگری تالان نقره که ۳۲ کیلوگرم وزن داشته است. ظاهراً تالان بابلی ۶۰ کیلوگرم بوده است. با توجه باینکه تالان بابلی در دنیای قدیم رایج تر بود، میتوان قبول کرد که اساس دریافت مالیات در شاهنشاهی ایران بر مبنای تالان بابلی بوده است. بعضی از ایالات مالیات خود را به تالان نقره میپرداختند و بعضی دیگر به تالان طلا.

رویه پرداخت مالیات آن بوده است که هر سال حکمرانان ساتراپیها مالیات خود را بشوش میفرستادند و پس از پرداخت مخارج ارتش هزینه های دیگر بقایای آن بخزائن شاهی ارسال میشده است

در طول سلطنت هخامنشیان بواسطه همین مالیاتها با وجود مخارج سنگین جنگها و نگهداری ارتش در اوایل دوران هخامنشی مقدار قابل توجهی در خزائن ایران جمع گردید. بطوریکه پس از فتح ایران بوسیله اسکندر بعد از پرداخت مخارج سنگین جنگی و بعد از آنکه داریوش سوم در موقع فرار ۸۰۰۰ تالان با خود برداشته بود تقریباً در حدود ۱۸۰ هزار تالان معادل با دو میلیارد و هفصد ۰۰۰/۰۰۰/۲۷۰۰ دلار در خزائن سلطنتی ایران بجا مانده بود.

بعلاوه در جریان گذاردن طلاهای خزانه ایران بوسیله اسکندر و افزایش میزان پول در جریان فیمتها بدو برابر افزایش یافت و در این مورد بر اساس نظر بوسیولی^۲ می توان نتیجه گیری کرد که میزان پول در جریان معادل ذخیره جمع شده در خزانه شاهنشاهی ایران بوده است.

1 - The story of civilization Will - Durant .

2 - Histoire economique, cioli , 28 .

غیر از مالیاتی که بطور نقدی بخرانه ایران پرداخت میکردید . هریک از ساتراپها برای خود مالیات داخلی داشتند که برای تأمین مخارج خود وصول میکردند . از نظر رعایت عدالت مالیاتی و جلوگیری از احتجاف ساتراپها در وضع مالیات سنگین داریوش مأمورین بنواحی مختلف گسیل داشت تا در این مورد تحقیق کافی بعمل آوردند و در عین حال مالیاتها را بنصف تنزل داد .

پارسیها از پرداخت مالیات معاف بودند و تنها میایستی هدایائی بدربار سلطنتی بفرستند غیر از مالیات نقدی . ساتراپها مجبور به پرداخت مالیات جنسی باشکال مختلف بودند . بطور مثال مادها سالی سدهزار ۱۰۰،۰۰۰ میش ۴۰۰۰ قاطر و ۳۰۰۰ رأس اسب ارمنستان ۳۰،۰۰۰ کره اسب هند خاگطلا بمبلغ ۴۶۸۰ تالان حبشه هر ۳ سال مقداری طلا و عاج بابل ۵۰۰ خواجه جوان عربستان سالی ۱۲ تن عود مصر ذرت باندازه غذای ۱۲۰۰۰۰ نفر مالیات جنسی بدولت ایران میپرداختند .

روش اجتماعی ایران در دوران هخامنشی .

۱ - سازمان اداری . بطوریکه قبلاً تذکر دادیم رژیم اداری و سازمان حکومتی اقوام آریائی و مادها بر اساس یک سلسله روابط فئودال و قبیلهای پایه گذاری شده بود . بعد از تشکیل حکومت هخامنشی همین سنت اداری خانواده گی و عشیره ای در سطح وسیع ادامه یافت .

در شاهنشاهی هخامنشی که اقوام و ملل مختلف زندگی میکردند خانواده سلطنتی عامل هم بستگی امپراتوری و ادامه رژیم بود . در ایران مانند دیگر تمدنهای قدیم پادشاه مظهر قدرت حاکمه و مرکز ثقل سازمان اداری مملکت بود .

اما چنین بنظر میرسد با وجود اینکه سلاطین ایران همیشه خود را تحت حمایت اهور مزدا میدانستند و بنام خدا حکومت میکردند در عین حال جنبه مذهبی آنها کمتر از پاتسیهای بین النهرین و فراغنه مصر بوده است . بعبارت دیگر جهت دولتی و حکومتی پادشاهان هخامنشی بمعنی جدید کلمه بمراتب بیشتر از فرمانروایان دیگر

دنیای قدیم بوده است .
در حقیقت پایه قدرت آنها بر مخلوطی از پیوندهای خانوادگی (پارسی) سنت-آریائی ، احترام برئیس قبیله و طائفه که پادشاه مظهر آن بوده است ، همچنین ضرورت حفظ مظهري برای تأمین منافع مشترك اقتصادى و بالاخره اعتقاد مذهبى باینکه پادشاه حامى مذهب و نماینده خدا میباشد استوار گردیده بود .

غیر از عوامل بالا ارتش وسیله اصلی حفظ قدرت مطلقه پادشاه بود و معمولاً شخص شاه ریاست نیروهای نظامی را بعهده داشت .

از نظر مقایسه رژیم ادارى ایران باستان در سطح بسیار وسیع تر و انسانى تر بر رژیم نظامى آشور شبیه تر بود تا بکشورهای دیگر دنیای قدیم .

در هر حال پادشاه با قدرت وسیع استبدادى در رأس سازمان ادارى قرار داشت معذالك در بعضى موارد پادشاه عملاً ناگزیر بر رعایت نظر رؤسای قوم و بزرگان پارس و فرماندهان بود . مثلاً داریوش اول بسیاری از کارها را اربانظر و مشورت رؤسای شش خانواده پارسی که او را در برانداختن گوماتای غاصب یارى کرده بودند انجام میداد . بعد از خشایار شاه نفوذ طبقه اشرافى و خواجه گان در بارى در کارهای مملکت بسیار زیاد شد .

اساس سازمان ادارى ایران که بعضى از سنتهای آن تا امروز بجا مانده است در زمان داریوش اول بوجود آمد .

برای اداره امپراتورى وسیع ، داریوش شاهنشاهی ایران را به بیست ایالت یا ساتراپی تقسیم کرد و برای هر يك حاکمى بنام ساتراپ از شاهزادگان و اشراف و فرماندهان نظامى انتخاب کرد .

ساتراپها بنام پادشاه ایران که عنوان شاهنشاه را داشت حکومت مى کردند . برای جلوگیری از قدرت یافتن فوق العاده ساتراپها داریوش برای هر ساتراپی يك فرمانده ارتش معین مى کرد که مستقل از ساتراپ انجام وظیفه مینمود . به منظور کنترل اعمال

ساتراپ و فرمانده ارتش برای هر ساتراپی يك دبیر از طرف حکومت مرکزی معین میگردید که اعمال ساتراپ و فرمانده ارتش را گزارش میداد .

غیر از اینها تشکیلاتی بنام چشم و گوش شاه وجود داشت که مراقب اعمال ساتراپها و فرماندهان ارتش و وصول مالیات و سیاست اداری قلمرو شاهنشاهی هخامنشی بود .

در زیر نظر ساتراپ و دبیر يك عده کارمندان اداری مشغول بودند که وظائف اداری را انجام می دادند و در حقیقت سازمان بوروکراسی ایران را تشکیل میداد . تشکیلات اداری يك واحد ثابت و مداوم کشوری بود که در دوره فرمانروائی پادشاهان مختلف وظیفه خور را بدون انقطاع انجام میداد . با چنین سازمان متشکل و منظم اداری بود که داریوش موفق گردید امپراتوری وسیع ایران را اداره کند و موقعیت ثابتی برای پادشاهان بعدی هخامنشی ایجاد نماید . بدون این سازمان اداری دقیق غیر ممکن بود که دولت هخامنشی بتواند چنین سرزمین پهناور که از اقوام و ملل مختلف با منافع و تمدن های جوار جور تشکیل گردیده بود اداره کند .

حدود امپراطوری ایران در زمان هخامنشی بطور کلی شامل کلیه اقوام و ملل واقع بین دره سند و مدیترانه شرقی و آسیای صغیر و مصر میگردد . در بعضی موارد نسبت به حدود مستعمرات ایران اختلاف نظر مختصر موجود میباشد . مثلاً ویلدورانت^۱ در کتاب تاریخ تمدن معتقد است که ارتش اعزامی ایران بکارتاژ بوسیله کامبوجیه بعثت خودداری ملوانان فنیقی ناوگان ایران از حمله به بندر دیگر فنیقی (کارتاژ) با عدم موفقیت روبرو گردید .

اما مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان^۲ تذکر میدهد که با احتمال قوی کارتاز جزء امپراتوری ایران بوده است . علت این استدلال آن بوده است که اولاً

1 - The Story of Civilization . P , 353

۲ - ایران باستان ، مشیرالدوله ، چاپ ۱۳۰۶ ، صفحه ۱۶۸ . -

یونانی‌ها بکارناز کرخه دون میگفتند و کرخها در کتبی‌های داریوش جزء امپراتوری ایران ذکر گردیده است. دوم آنکه در تاریخ ایران باستان ذکر گردیده است که داریوش به سنای کارناز دستور داد تا از قربانی انسان برای خدایان خود خودداری کنند. بنابراین کارناز جزء ایران بوده است که چنین دستوری از طرف پادشاه ایران داده میشد. البته ممکن است که کارناز در زمان داریوش ضمیمه مستعمرات ایران گردیده باشد. در هر حال چنین بنظر میرسد که در عهد هخامنشی کارناز یکنوع رابطه اتحاد و تحت‌الحمایگی با ایران را داشته است.

قانون - سازمان قضائی

راجع بوضع قوانین در ایران باستان اطلاعات وسیعی در دست نیست. آنچه مسلم است آنکه برای اداره چنین امپراتوری وسیع و تنظیم روابط اتباع آن حتماً يك سلسله قوانین و نظامات وجود داشته است. در این مورد بنا به حکایت دکترا گیرشمن^۱ در بیستون، تحت جمشید، شوش و نقش رستم يك سلسله از فرامین داریوش بدست آمد است که تشابهی بین متون آن وقوانین‌ها مورایی موجود می‌باشد. این فرامین که روی لوحه یا پاپیروس نوشته میشده است برای اجرا با ایالات و ساتراپی‌های امپراتوری ایران ارسال میشده است.

در ایران سازمان قانونگذاری نظیر آنچه که در یونان و بعداً در رم بوده وجود نداشته است. در حقیقت دستورات و فرامین شاه که در بعضی موارد بانظر مشاوران مخصوص تهیه میشد اساس قانون را تشکیل میداده است در طول تاریخ

۱- ایران از آغاز تا اسلام: گیرشمن صفحه ۱۴۴.

ایران این نظامات با تعلیمات و دستورات مذهبی و عرف عادت آمیخته گردید و رویهمرفته قوانین و اصول جاری کشور را بوجود آورده است. در هر صورت در امپراتوری هخامنشی يك سلسله نظامات وجود داشته که مربوط بتمام قلمرو و همه ایالات شاهنشاهی مجبور باطاعت از آن بوده اند. در عین حال برای تنظیم روابط داخلی ایالات مختلف قوانین محلی و قدیمی خود را ادامه میدادند.

از نظر قضائی در ایران باستان يك سلسله قوانین کیفری وجود داشته است که اساس مجازات جرائم را تشکیل میداد. بزه های کوچک را با شلاق زدن از ۵ تا ۲۰ ضربه کیفر میدادند... گناهان بزرگتر را با داغ کردن، ناقص کردن عضو، دست و پا بریدن، چشم کردن بزدان افکندن و کشتن مجازات میکردند^۱.

در ایران بالاترین مقام قضائی شاه بوده است. البته اصل برین بود که پادشاه در قضاوت های خود از اهورامزدا الهام بگیرد. مرحله دوم محکمه عالی قرار داشت که از هفت نفر عضو تشکیل میگرفت. بعد از محکمه عالی دادگاه های محلی قرار داشتند. قوانین قضائی را معمولاً روحانیون وضع میکردند. اغلب قضاات از رؤسای مذهبی بودند ظاهراً اشخاصی غیر مذهبی نیز بعداً باین سمت برگزیده می شدند. برای جلوگیری از طولانی شدن جریان دعوی هر مورد شکایت مدت معینی داشت. در موقع رسیدگی بجرائم کارهای خوب و بد متهم را در نظر میگرفتند و نسبت بآن رای میدادند در جنایت اول معمولاً حکم اعدام صادر نمی شد.

نسبت بامانت قضاات و رعایت عدالت از طرف آنها در زمان هخامنشی نهایت سختگیری میشد. در این مورد می توان ذکر کرد که کمبوجیه دستور داد قاضی که متهم به عدم رعایت عدالت گردیده بود اعدام کنند و پوست او را در مسند قضا پهن کنند و

۱- تاریخ اجتماعی ایران - مرتضی راوندی ص ۳۵۷.

بعد پسرش را بعنوان قاضی منصوب کرد .

مذهب : از مجموع مدارك موجود مربوط به مذهب ایرانیان چنین می توان نتیجه گرفت ، همانطور که قبلاً اشاره کردیم اقوام آریائی قبل از استقرار در سرزمین ایران برای بعضی از مظاهر طبیعی مانند ماه و خورشید باران که از نظر اقتصادی و طبیعی برای آنها مهم بوده است احترام قائل بوده اند . ظاهراً اقوام آریائی مانند بسیار از اقوام قدیمی دیگر مثل مصریها و بابلیها احترام مخصوص نسبت بخورشید داشته اند . در عین حال بنظر میرسد که اقوام آریائی سنت قدیمی احترام بآتش و کوشش در نگاهداری آنها که خود ناشی از احتیاج طبیعی اقوام بدوی بآتش بوده است برای خود حفظ کرده باشند .

بعد از استقرار در سرزمین ایران بدلائل مختلف از جمله آنکه پادشاهان هخامنشی اکثراً به مهر سوگند یاد میکردند ، ایرانیان عقائد میترائیسم و احترام بخورشید را دنبال میکردند در عین با توجه به کتیبه های عهد هخامنشی که اکثراً آنها بانیام اهورامزدا بعنوان خدای بزرگ شروع میگردد ، میرساند که ایرانیان خدای بزرگی که در عین حال خدای نیکی ها و زیباییها بوده داشتند و علاوه بر آن عناصری نظیر ، آتش ، باد ، خاك ، و آب در نزد آنها مقدس بوده است .

از طرف دیگر بنظر میرسد که در اوائل عهد هخامنشی مذهب زردشت نفوذ زیادی در ایران نداشته است در مورد زمان ظهور زردشت ، بطوریکه میدانیم نظریات و روایات مختلف وجود دارد ، و بطور کلی تاریخ پیدایش زردشت از چهار هزار تا ششصد قبل از میلاد ذکر گردیده است .

بنظر ما چون عقائد مذهبی مستقیماً متأثر از شرائط اقتصادی و اجتماعی و موقعیت زمانی و مکانی می باشد بسیار بعید است که يك عقیده مذهبی و یا فلسفی در شرائط

مخصوص اقتصادی و اجتماعی بوجود آید و قریباً در حال رکود، خاموشی بسربرد و سپس بعد از قرن‌ها در شرائط دیگر یکمرتبه دوران نفوذ و قدرت خود را شروع کند.

بنابراین نمی‌توان قبول کرد که پیدایش زردتشت بیش از هزار سال قبل از میلاد بوده است. با احتمال قوی مجموع شرائطی که موجب اتحاد و جمع طوائف ماد و بعداً پارس و تشکیل دولت مقتدر و متمرکز در فلات ایران در قرن هفتم و هشتم قبل از میلاد گردید، باعث پیدایش و توسعه مذهب زردتشت گردیده باشد. در هر حال بطور مسلم آئین زردتشت از زمان هخامنشیان کم‌کم شروع به پیشرفت در ایران کرد.

وضع خانواده - تعلیم و تربیت: بیشتر اطلاعات مربوط به زندگی اجتماعی و تعلیم و تربیت ایرانیان قدیم متکی بنوشته‌های مورخین یونانی نظیر هرودوت، گزنون، و استرابون می‌باشد. براساس این نوشته‌ها میتوان درک کرد که در جامعه اقوام ایران قدیم روش خانواده براساس حکومت مرد استوار بوده است. در عین حال زنان دارای حقوق نسبتاً زیاد بوده‌اند آنها حق داشتند که آزادانه رفت‌وآمد کنند املاک و اموالشان را اداره و بمیل خود واگذار کنند ظاهراً باتشکیل حکومت مرکزی مخصوصاً از زمان داریوش اول موقعیت زنان در ایران تنزل کرده و بویژه نسبت به زنان خانواده‌های ثروتمند محدودیت‌هایی قائل شدند. در هر حال در جامعه ایران باستان و در نزد طوائف آریائی هیچگاه، تساوی کامل بین زن و مرد وجود نداشته است. در حالیکه مردان حق داشتند. زنان متعدد انتخاب کنند. و حتی برای خود حرم تشکیل دهند نسبت به وفاداری زن به شوهر قوانین سخت وجود داشته است.

مثل آشور و اسپارت و اغلب دولتهای نظامی یکی از وظائف زنان بوجود آوردن فرزندان متعدد مخصوصاً اولاد ذکور بوده است. اغلب بخانواده‌های پراولاد جوائز و کمک‌هایی از طرف پادشاه داده می‌شد. سقط جنین از گناهان بزرگ بود. در ایران اولاد ذکور مانند چین عامل عمده تولید اقتصادی و دفاع نظامی محسوب می‌شد.

فرزندان تا ۵ سال تحت سرپرستی مادر بوده اند و از آن پس تربیت آنها تحت نظر پدر بود. تعلیم و تربیت بخصوص خانواده های نجباء و اشراف و بمنظور تهیه فرماندهان و منشیان دولتی بوده است.

تعلیم و تربیت مانند مصر و بین النهرین معمولاً بوسیله روحانیون در خانه و معابد انجام میگرفته است.

عادت بر این بود که مکتب خاندها دور از بازار و محل کسب که آلوده بزد و بندوق سوگند خوردن و تقلب بوده است واقع گردد و امور درس اغلب رونویسی، خواندن او را د مذهبی از اوستا بوده است.

از نظر خط باید تذکر داد که در دوران هخامنشی چون تعداد کسانی که بنوشتن زبان میخی پارسی آشنا بوده اند کم بوده است لذا کتیبه ها و نوشته ها بزبانهای پارسی، آرامی، ایلامی گاهی بابلی تهیه میگردیده است.

ایرانیها مانند اسپارتها اهمیت فوق العاده به ترتیب بدنی فرزندان خود میدادند. برای در اختیار داشتن ارتش نیرومند جهت حفظ امپراتوری جوانان خود را از کودکی بفرقون نظامی، تیراندازی و سواری بار میآوردند. در هر حال این تعلیم و تربیت در ایران باستان بطور کلی مخصوص خانواده های اشراف بوده است. و توده عظیم مردم محروم از هر نوع وسیله بحیات خود ادامه میدادند.

طبقات اجتماعی: ایران هخامنشی مانند جوامع دیگر دنیای قدیم نظیر مصر و بابل يك جامعه اشرافی و خانوادگی بوده است. در راس سازمان اجتماعی خانواده سلطنتی با تمام امتیازات اقتصادی و سیاسی قرار داشت. خانواده سلطنتی با اتفاق خانواده های دیگر پارسی طبقه ممتاز جامعه را تشکیل میدادند.

اکثر وظائف فرماندهی سپاه و حکومت ایالات با اعضای این خانواده ها بود.

رؤسای خانواده‌های پارس حق ورود بدون اجازهٔ بدربار سلطنتی را داشتند . چون در زمان هخامنشی هنور مذهب رسمی وجود نداشت روحانیون جزء طبقات رسمی اجتماعی نبودند و تنها در مراسم قربانی شرکت میکردند . بعد از اشراف و نجباء مستخدمین دولت و دبیران که طبقه اداری مملکت را تشکیل میدادند قرار داشتند. کسبه و تجار و دهقانان جزء طبقه پائین اجتماع بودند . در مورد رژیم بردگی در دوره هخامنشی اطلاعات زیادی در دست نیست ، ولی بنظر میرسد که سازمان بردگی نظیر آنچه که در رم و یونان و بین النهرین بوده است در ایران سابقه نداشت .

اصولا اساس جامعه هخامنشی حتی از زمان آریائی‌ها برد واصل خانواده و مالکیت شخصی استوار بوده است .

پیشه‌وران و سازمان‌های صنفی : بطور که میدانیم اساس اقتصاد ایران در دوران هخامنشی بر پایه کشاورزی و شبانی استوار بوده است . کارهای بازرگانی و بسیاری از مشاغل و حرف صنعتی در دست ملل تابع نظیر مصریها ، و فنیقیها بوده است . بنابراین اقتصاد شهری که شامل کار و پیشه‌های مختلف در داخل شهرها میگردد است ، در سرزمین اصلی ایران در درجه دوم از اهمیت قرار داشته است بود و اطلاعات مربوطه آنها هم بسیار ناقص میباشد . بواسطه ضعف اقتصاد شهری و خاصیت فتودالی رژیم هخامنشی وجود سازمانهای صنفی و پیشه‌ای متشکل در این دوره بعید بنظر میرسد . بسیار متحمل است که صاحبان بعضی از مشاغل در شهرها بمنظور تبادل نظر در مورد مسائل و رفع مشکلات شغلی باهم اجتماعاتی داشته‌اند. که هسته سازمانهای صنفی قرون بعد را تشکیل میداده است .

در عین حال باید در نظر داشت که بعلت اقدامات بزرگ ساختمانی و ایجاد جاده‌ها از طرف پادشاهان سازمان منظم و متمرکز دولتی برای تهیه کارگران و پیشه‌وران ، تقسیم کار و نحوه پرداخت مزد وجود داشته است .

مدارك و كتيبه‌هائی كه در تخت جمشید بدست آمده است نشان میدهد كه در این دوره يك سلسله مقررات اجتماعی برای تعیین و تثبیت حقوق كارگران وجود داشته است بنا بگفته گیرشمن^۱ «در آنجا مزد هر وظیفه از كارگران دقیقاً تعیین شده و مزد يك كودك يك زن ، يك مزدور یا پیشه‌ور مشخص شده است و از این حد پیش رفته اند . به منظور احتراز از تقلب معادل پولی همه محصولات را كه به منزله مزد جنسی تادیه میشده ذكر کرده اند و ما بدین وجه میدانیم كه يك خمره شراب يك شكل (تقریباً يك دلار) و يك كوسفند سه شكل ارزش داشته است حتی مزد روحانیونی كه در خدمت دین بودند ثبت شده» در مورد نحوه پرداخت مزد و گواهی كار در كتاب تاریخ اجتماعی ایران ، نقل از كتاب ایران باستان يك گواهی بعنوان مثال بدین شرح ذكر گردیده است^۲ . «آقای شاكا ، مدیر صندوق آقای بودكا داگواهی میدهد كه آقای هر دكا ما درودگر مصری سركار صد نفر كارگر بطور روز مزد ، بضمانت آقای وهودكا در ساختمان پارسه انجام وظیفه میکند استحقاق دریافت مبلغ سه كارشا و دو شكل و نیم نقره بعنوان دستمزد خود دارد .»

ما بحكایت گیرشمن^۳ در این زمان سازمانها و مراکزی برای جمع آوری كارگر بود كه شعبه‌هائی در ممالك مختلف شاهنشاهی داشته است .

علل اقتصادی و اجتماعی جنگهای ایران و یونان و سقوط امپراتوری هخامنشی؛

تاریخ نویسان کلاسیک بر اساس نوشته‌های محققین و مورخین یونانی نظیر هرودوت مطالبی ذکر کرده‌اند كه اطلاعات ارزنده‌ای در مورد علل فوری اختلافات

۱ - ایران از آغاز تا اسلام - گیرشمن صفحه ۱۷۹ - ۱۸۰

۲ - تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی راوندی ، صفحه ۳۷۲

۳ - ایران از آغاز تا اسلام صفحه ۱۸۰

ایران و یونان و انگیزه‌های فردی و خصوصی حکام و فرمانروایان این دوره برانگیختن آتش نفاق در اختیار ما میگذارند .

اما این نوشته‌ها ومدارك کمتر توجه بعلم اصولی وریشه‌ای این اختلافات که منجر به جنگهای مدیك و بعدا حمله اسکند و بالاخره سقوط امپراتوری هخامنشی گردید مینماید .

بطورمثال مشیرالدوله پیرنیا از قول مورخین یونانی علت شورش شهرهای یونانی آسیای صغیر را تحریکات شخصی بنام هیس تبه جبارمیلت (Milet) که در زمان لشکر کشی داریوش به سکائیه مورد توجه وی قرار گرفته بود میداند .

مرحوم پیر نیادرتاریخ ایران باستان ذکر میکند^۱ که این شخص بواسطه ایجاد استحکامات در ناحیه تحت فرمانروائی خود مورد سوءظن داریوش قرار گرفت و بشوش احضار گردید . بعد از احضار وی داماد وی بنام اریستاکرو (Arsitaqore) بحکومت میلت منصوب شد . بعدا در اثر تحریکات هیس تبه بود که اریستاکر علم طغیان بلند کرد و به کمک یونانیها به سارد حمله کرد و آنرا آتش زد و در حقیقت موجب شروع جنگهای مدیك گردید .

وقایع و داستانهای دیگری در این مورد از طرف مورخین نظیر هرودوت ذکر گردیده است که بعضی از آنها دارای جنبه داستان و افسانه میباشد .

در هر حال از نظر تجزیه و تحلیل علمی و اصولی بنظر ما اختلافات ایران و یونان ناشی از يك سلسله علل اقتصادی و اجتماعی عمیق بوده است که باید ریشه آنرا از یکی دو قرن قبل، از زمان شکل گرفتن سازمان اقتصادی و اجتماعی یونان و بوجود آمدن امپراتوری ایران جستجو کرد .

بطور خلاصه بطوریکه در تاریخ اقتصادی و اجتماعی عمومی دیدیم از قرن هشتم

قبل از میلاد بواسطه افزایش سریع جمعیت سرزمین اصلی یونان و کمبود آنزوقه ، بسیاری از یونانیها بنواحی مختلف مدیترانه مهاجرت کردند و کلنی نشین های نیرومند یونانی در جنوب ایتالیا فرانسه و مخصوصا سواحل دریای اژه بوجود آوردند .

کلنی نشین های سواحل اژه و آسیای صغیر ، وهلس پونت که به شهرهای ایونی (loniens) معروفند ، روابط بسیار نزدیک خود را با سرزمین اصلی یونان حفظ کردند و در حقیقت يك متمم اقتصادی یونان بشمار میرفتند .

این شهرها با موقعیت ممتاز جغرافیائی ، بواسطه واقع بودن در سر راه تجارت اروپا و آسیا و با استفاده از تمام امکانات يك اقتصاد دریائی وقاره ای بصورت شهرهای آباد و ثروتمند این ناحیه درآمدند .

بعضی از این شهرها مرکز عمده ترانزیت کالاهای شرق به یونان و کانون مهم تبدیل و تبادل شرق مدیترانه بودند. بواسطه توسعه تجارت بانكداری و اقتصاد پولی در این ناحیه رونق بسیار داشت و به همین دلیل اولین سکه های فلزی در تاریخ در این نواحی ضرب گردید. بطوریکه میدانیم در این منطقه از مدیترانه یکی دیگر از اقوام باستانی ، یعنی فینیقیها از قرن ها قبل از میلاد مشغول فعالیت معیشتی بودند و اساس سیاست اقتصادی آنها بر مبنی انحصار تجارت مدیترانه ای گذارده شده بود .

فنیقی ها با تمام قوا سعی داشتند که از نفوذ اقوام دیگر مخصوصاً یونانیها که برای آنها رقبای خطرناکی بودند در حوضه مدیترانه جلوگیری کنند .

بعد از تصرف شهرهای ایونی و مطیع کردن فینیقیها و تشکیل امپراتوری هخامنشی ، حدود مرزهای ایران بسواحل مدیترانه گشاده شد .

اقتصاد ایران که تا آن زمان يك اقتصاد قاره ای و خشکی بود، از آن بیبعتوجه قدرت دریائی گردید . بعبارت دیگر برای حفظ صیانت امپراتوری و توانائی اقتصادی

شاهنشاهی ایران ناگزیر به تثبیت موقعیت خود بعنوان قدرت بزرگ دریائی بود .
به منظور تسلط بر پایگاه‌های عمده مدیترانه و کامل کردن پیروزیهای قبلی و
بدست آوردن منابع تازه ثروت بود که از زمان کمبوجیه ایرانیها علی‌رغم مشکلات
اقدام باشتغال سرزمین مصر کردند .

از طرف دیگر چون تشکیل نیروی دریائی عظیم مورد احتیاج در مدت کوتاه
برای يك قدرت تازه‌ای نظیر ایران امکان نداشت و در حقیقت ایجاد چنین قدرتی احتیاج
بیک سنت دریائی و ممارست طولانی داشت ، لذا ایرانیها با واقع بینی متوجه قدرتهای
موجود دریائی مدیترانه، نظیر فینیقیه و کارتاژ که تحت تابعیت و تحت حمایتی ایران
در آمده بودند گردیدند.

فینیقیها که قبل از هر چیز بدنبال تسلط مدیترانه‌ای و بردن سود بیشتر بازرگانی
بودند و در عین حال نیاز به حمایت از طرف قدرت بزرگ اقتصادی و نظامی داشتند ، صلاح و
صرفه خود را در همکاری با ایران و ترقی و توسعه بازرگانی خود در کادر امپراتوری
هخامنشی دیدند .

بنا بر گفته ژاک پیرن^۱ برای جلب نظر و اتحاد با کارتاژیها ، داریوش اول يك
سیاست مساعدی نسبت به کولونی نشین‌های فینیقی در پیش گرفت و این رویه موافق با
فینیقیها عملاً بزیان شهرهای ایونی که رقیب آنها بودند تمام شد و موجب بحران این
نواحی گردید .

لشکرکشی داریوش به قلمرو سکائیان امید تازه‌ای به شهرهای ایونی تحت تسلط
ایران برای یافتن فضای اقتصادی جدید در جنوب روسیه و حوزه دریای سیاه در مقابل
مدیترانه که تحت کنترل فینیقیها بود بوجود آورد و به همین دلیل بود که شهرهای ایونی
با اشتیاق فراوان ارتش ایران را در توسعه قلمرو هخامنشی در این ناحیه یاری کردند .

اما بعد از عدم موفقیت در اجرای این طرح شهرهای یونانی آسیای صغیر که از یکطرف مواجهه با رقابت فینیقیها و کارتازیهای تابع و تحت الحما به امپراتوری ایران بودند و از طرف دیگر از پیدا کردن میدان تازه فعالیت اقتصادی و تجارتنی در جنوب روسیه و حوزه دریای سیاه مایوس گردیدند، خواه و ناخواه متوجه اتحاد با یونان اصلی و بالنتیجه طغیان بر علیه شاهنشاهی ایران شدند.

در مورد سرزمین اصلی یونان، تسلط ایرانیها بر شهرهای ایونی و جزائر مدیترانه وجدائی بیش از پیش آنها از یونان، اقتصاد شهرهای دولتی این سرزمین را مواجهه با مشکلات کرد.

در مدیترانه فینیقیها با پشتیبانی ایرانیها فعالیت تجارتنی و دریائی یونان را پیش از گذشته محدود کرد بودند.

تسلط ایران بر کرانههای شرقی مدیترانه و مصر و شمال آفریقا یونان را از دست یافتن به بازارهای تجارتنی شرقی و هم چنین منابع عمده مواد خام مخصوصاً غله که مورد نیاز شدید یونان بود محروم کرد.

بطور خلاصه تشکیل شاهنشاهی ایران تهدید مستقیم نسبت به منافع حیاتی یونان بخصوص شهرهای با اقتصاد دریائی نظیر آتن در حوزه مدیترانه و آفریقا بود.

علاوه بر این تضاد اقتصادی که امپراتوری ایران را از یونان جدا می کرد، رژیم اجتماعی و سیاسی این دو قدرت نیز در دو جهت مخالف قرار داشت. توضیح آنکه امپراتوری ایران نماینده قدرت قاره ای و رژیم استبدادی و فئودال، اشرافی و نظامی بود، در صورتیکه بسیاری از شهرهای یونان بخصوص آتن نماینده قدرت دریائی، حکومت ملی بشمار می رفت، در این مورد باید تذکر داد که بعد از تصرف شهرهای ایونی سیاست شاهان هخامنشی بر این اصل بود که گروه های اشرافی را در این شهرها تقویت نمایند و با انتخاب حکمرانان جبار که تنها متکی به دربار ایران باشند نفوذ و اقتدار

خود را در این شهرها حفظ کنند .

بنابراین از آغاز قرن پنجم قبل از میلاد امپراتوری ایران و شهرهای یونان بادو سیستم اقتصادی واجتماعی و منافع متضاد خود در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند ، با این تفاوت که ایران برای تحکیم موقعیت امپراتوری و حفظ قدرت فرمانروایی خود کوشش میکرد ، در صورتیکه یونانیها يك مبارزه هرگز و زندگی برای ادامه استقلال خود را شروع کرده بودند .

به همین دلیل در ابتدای کار حکومت ایران از درگیر شدن شدید در این منطقه خودداری میکرد . شاید اگر شورش شهرهای ایونی شروع نمیشد و یونانیها اقدامات علیه ایران نمیکردند ، ایرانیها با این زودی ب فکر جنگ با یونان نمی افتادند .

ولی شهرهای یونانی آسیای صغیر ، درگیر و دار مشکلات اقتصادی و ناخشنود از حکومتهای اشرافی ، استبدادی دست به طغیان بر علیه حکومت ایران زدند .

با شروع طغیان ، کنگره شهرهای یونانی آسیای صغیر تشکیل گردید و در دنباله آن شهرهای یکی بعد از دیگری جباران دست نشانده ایران را اخراج و حکومتهای ملی در آنجا برقرار کردند .

تنها افز (Ephese) و کولوفون (Colophon) بعثت وابستگی مذهبی با ایرانیها از همکاری با شهرهای دیگر خودداری کردند . برای مقاومت در مقابل ایران ، شهرهای یونانی آسیای صغیر تقاضای کمک از اسپارت و آتن کردند ولی اسپارت بعثت آنکه از نظر اقتصادی و نظامی هنوز مستقیماً مورد تهدید ایران قرار نگرفته بود و گذشته از آن بواسطه مخالفت رژیم اشرافی اسپارت با حکومتهای ملی آتن از ارسال کمک خودداری کردند . برعکس آتن که بتازگی در آن حکومت ملی برقرار گردیده بود و منافع مشترک اقتصادی ، تجارتي و سیاسی با شهرهای یونانی آسیای صغیر داشت اقدام با اعزام ناوگان جنگی و نیروهای کمکی نمود .

از این زمان مبارزه برای تسلط بر دریا آغاز گردید ، و بقول ژاک پیرن ، در عین حال این مبارزه حالت يك جنگ مقدس در راه دموکراسی را پیدا کرد^۱ .

بزودی نیروهای شهرهای یونانی موفق به تصرف قبرس و ازین بردن مراکز تجارتی در این جزیره گردیدند در دنباله آن سارد با یخت سابق لیدی تصرف و با آتش کشیده شد .

از این زمان مبارزه امپراتوری ایران با یونان امری اجتناب ناپذیر گردید . زیرا با وجود تحریکات یونانیها و مخصوصاً آتن ، برقراری صلح و حفظ موقعیت ایران در این منطقه غیر ممکن گردیده بود . و در این شرایط ایران می بایستی از تسلط دریائی صرف نظر کند و سیستم اقتصادی خود را تنها بر اساس قدرت قاره ای بگذارد و یا آنکه برای تأمین يك سیستم مشترك اقتصاد دریائی و قاره ای که از لوازم حتمی حفظ قدرت امپراتوری بود یونان را نیز در زیر نظام اقتصادی و سیاسی خود درآورد .

از آنجا که انتخاب سیاست اول غیر ممکن بود زیرا پس از تصرف مصر و خفر کانال سوئز و موقعیت نواحی تابع نظیر فینیقیه ، اقتصاد ایران بیش از پیش تابع سیستم دریائی گردید و ایران برای حفظ موقعیت خود ناگزیر به تکمیل سیاست دریائی خود بود .

از طرف دیگر شهرهای ایونی چنان وابستگی با اقتصاد یونان داشتند که غیر ممکن بود آنها را از اقتصاد این سرزمین جدا کرد بدون آنکه موجب زوال و انحطاط آنها گردید . بنابراین راه دوم یعنی جنگ با یونان انتخاب گردید .

در عین حال در ابتدای کار حکومت هخامنشی سعی داشت که از طریق دیپلماسی و صلحجویانه بدون اعمال زور منظور خود را علمی سازد و شهرهای یونان اصلی و آتن را تحت تسلط خود درآورد . به همین علت بعد از تصرف مجدد شهرهای ایونی ، علی رغم

شدت عمل حکومت ایران دراز بین بردن نقطه عصیان و انتقال مردم شهر میل که محرك اصلی شورشهای ضد ایرانی بودند به بین النهرین، داریوش رویه معتدك نسبت بشهرهای آسیای صغیر در پیش گرفت. در سال ۴۹۲ پیش از میلاد نمایندگان این شهرها را در سارد جمع و سازمان تازه آنها را اعلام کرد.

بر اساس سیاست جدید و معتدل ایران روش حکومت جباران که بوسیله کوروش به شهرهای مذکور تحمیل گردید بود ملغی و برای جلب رضایت آنها حکومتهای ملی مجدداً برقرار شد. هم چنین استقلال داخلی و اداری شهرهای مزبور داده شد.

سازمان جدید مورد استقبال مردم ایونی قرار گرفت، بطوریکه بسیاری از شهرهای آسیای صغیر از همبستگی با یونان صرف نظر کردند. اتحادیه دموکراتیک بین شهرهای ایونی و آتن از هم گسیخته شد.

بعد از این اقدامات با توجه به اختلافات داخلی شهرهای یونان و رقابتهای آنها با هم تسلط ایران بر خاک یونان اصلی قطعی می نمود، بطوریکه طرفداران حکومت اشرافی آتن آماده تسلیم شهر به ایرانیها و گرفتن زمام امور بودند.

از شهرهای مختلف یونان تنها اسپارت که ادعای برتری بر سرزمین یونان را داشت و آتن که مدعی تسلط بر دریا و رهبری گروه دموکراتیک یونان بود از قبول تابعیت ایران خودداری کردند و با اصطلاح از ارسال آب و خاک که نشانهٔ تابعیت بود دریغ نمودند.

برخورد نظامی و دریائی ایران با آتن و اسپارت منجر به شکست ایران در جنگهای ماراتن و سالامین گردید که نتایج بسیار عمیق در روش اقتصادی و اجتماعی ایران داشت و در حقیقت پایه انحطاط امپراتوری هخامنشی از آخرین جنگهای مدیک گذارده شد.

قبل از اشاره به نتایج جنگهای مدیک لازم بتذکرات که علاوه بر دلایل مختلف

که از طرف تاریخ نویسان کلاسیک در مورد شکست ایران ذکر گردیده است ، از نظر کلی عدم موفقیت ایران در مبارزات بر علیه یونان تا حد زیادی ناشی از تفاوت موقعیت یونانیها و ایرانیها و اساساً وضع سازمان امپراتوری ایران بوده است .

زیرا برخلاف یونانیها که در خانه خودشان در سرزمین آشنا برای دفاع از خانه و زندگی و استقلال و هستی و عقائد دموکراسی میجنگیدند، ایرانیها صدها کیلومتر دور از خاک ایران اصلی با کمک ارتشی متشکل از ملیت های مختلف و عقائد و آرمان و منافع متفاوت نبرد میکردند .

بنظر ما جنگ مارتن و سالامین گرچه تلفات سنگین به نیروهای نظامی ایران وارد کرد ولی با توجه بقدرت عظیم امپراتوری ایران ، بطور فوری شکست مصیبت بار برای ایرانیها محسوب نمی شد بعد از جنگ مارتن و حتی سالامین اگر ایرانیها بزودی شروع به بازگشت نمی کردند و یونان را برای مدت طولانی در زیر فشار اقتصادی و نظامی خود میگذارد، بسیار محتمل است که یونانیها بالاخره از پای درمی آمدند، ولی باید در نظر داشت که امپراتوری ایران يك واحد عظیم اقتصادی و اجتماعی بود که از اقوام و ملیت های مختلف تشکیل گردیده بود این اقوام و ملیت ها با منافع و خواسته های مخصوص بخود و اغلب متضاد در يك حالت فتودال تنها در سایه حکومت مرکزی ایران به یکدیگر مربوط شده بودند .

در گیر شدن ایران در يك جنگ طولانی و در سرزمین دور این نگرانی را برای سران ایران ایجاد میکرد که هر لحظه در ناحیه ای از امپراتوری ایران طغیانی ظاهر گردد. و برای جلوگیری از این احتمال اشفتگی بود که بعد از دو جنگ معروف مدیک سران ایران بدون دنبال کردن اقدامات خود بایران باگشتند .

در هر حال جنگ های مدیک و عدم موفقیت ایران در تحمیل قدرت خود به یونان تدریجاً نتایج نامساعدی ببار آورد که در حقیقت آغاز انحطاط شاهنشاهی هخامنشی

محسوب میگردد .

یکی از نتایج مهم جنگهای مدیك از دست رفتن شهرهای یونانی آسیای صغیر بوده ، باز دست دادن شهرهای ایونی طرح تشکیل امپراتوری عظیم جهانی و همگانی هخامنشی با عدم موفقیت روبرو گردید ، شاهنشاهی ایران بیش از پیش از روش اقتصاد دریائی دور و متوجه اقتصاد قاره ای گشت .

در حقیقت دنیای متمدن آنروز باستانهای چین بدو قسمت تقسیم گردید ، یکی جهان دریائی بریاست آتن و دیگری دنیای قاره ای در زیر فرمانروائی ایران .
همگام با این تقسیم بندی اقتصادی ، روش اجتماعی و رژیم حکومتی این دو گروه بیش از پیش از یکدیگر جدائی گرفت .

در حالیکه اقتصاد تجارتی و پولی و حکومت دموکراسی عصر طلائی خود را در آتن شروع کرد ایران که بطرف قاره و خشکی رانده شده بوده ، بطور کامل در يك رژیم استبدادی ، اشرافی ، و فئودال فرو رفت و این یکی از نامساعدترین آثار جنگهای مدیك بود .

اگر حکومت هخامنشی در تشکیل امپراتوری جهانی و همگانی با يك اقتصاد مشترك و متعادل دریائی ، شهری ، پولی و کشاورزی موفق میگردد ، بدون تردید تأثیر بسیار عمیق در رژیم سیاسی و اجتماعی این کشور بجا میگذارد و بطور یقین آثار آن در روش کشور ایران و نزدیک کردن سیستم حکومتی آن با اصول دموکراسی در قرون بعد بجا میماند .

عدم موفقیت ایران در جنگهای مدیك موجب شورشهایی در نقاط مختلف امپراتوری گردید . مصر که از مدتها پیش متوجه اقتصاد دریائی و مدیترانه ای گردیده بود بر علیه حکومت ایران طغیان کرد ، هم چنین بابل که از هنگام باز شدن راه دریائی

کانال سوئز و انحطاط تجارت زمینی و برهم خوردن روابط تجارتنی و توازن اقتصادی آن
باشهرهای ایونی اعتبار و اهمیت سابق خود را ازدست داده بود در گیر و دار بحران
اقتصادی بر علیه ایران شورش کرد .

گرچه خشایار شاه بابل را دوباره متصرف شد و آنرا ویران کرد و مصر دوباره گشوده
شد ولی پایه‌ها امپراتوری متزلزل گردیده و انحطاط آن شروع شده بود .

غیر از عوامل خارجی يك سلسه عوامل داخلی که تا حدی ناشی از عدم موفقیت
خارجی بود سازمان امپراتوری هخامنشی را از داخل نیز دچار ضعف و ناتوانی کرد و
وسائل سقوط آنرا تدریجاً فراهم ساخت، از جمله این عوامل آنست که رژیم اداری و
حکومتی ایران بعد از داریوش کم‌کم قدرت و مرکزیت خود را ازدست داد ، حکام و
فرمانروایان ایالات بر طبق سنت فتودال رژیم بیش از پیش در قلمرو خود مستقل
گردیدند .

از طرف دیگر دستگاه حکومت مرکزی دائماً در معرض دستخوش توطئه‌زدوبند ،
کشت و کشتار واقع گردیده . شاهان هخامنشی با انکاء به ثروت سرشاری که
از زمان داریوش جمع کرده بودند اغلب وقت خود را در حرمسرا و قصور
میکزاندند . و بیشتر کارهای حکومتی بدست خواجه‌گان و درباریان و زنان حرمسرا
افتاده بود .

پارسیان و مادها که در ابتدای کار با شایستگی و شجاعت و انضباط دست جمعی
موفق به تشکیل امپراتوری بزرگ هخامنشی گردیدند ، کم‌کم قدرت تشکیلاتی و روحیه
عالی اجتماعی خود را از دست دادند . بطور خلاصه از نظر نیروی انسانی که عامل
عمده و اساسی تحولات تاریخی و اجتماعی است گرفتار زوال و انحطاط شدند .

یکی از عوامل عمده اقتصادی انحطاط امپراتوری هخامنشی تکیه بیش از حد

اقتصاد ایران به باج و خراج و مالیات ممالك تابعه بود. در اثر اتکاء به این در آمد سرشار، اقتصاد و قدرت تولیدی داخلی مملکت و سرزمین اصلی ایران، بحد کافی رشد نیافت و توسعه اقتصاد کشاورزی در خاک ایران ظاهراً کمتر از ممالك تابعه بود، صنعت، بازرگانی و قسمت عمده تبدیل و تبادل و داد و ستدهم در دست ملل و اقوام دیگر امپراتوری بود، در حقیقت شکوه و جلال ایران متکی به زرو سیمی بود که از ممالك تابع دریافت میکرد نه بريك اقتصاد نیرومند داخلی.

عامل دیگری که در زوال حکومت هخامنشی و از بین رفتن امپراتوری مؤثر بود رژیم اشرافی و طبقاتی آن بود. در حکومت هخامنشی توده عظیم مردم متعلق به طبقات پائین حتی در مورد پارسها و مادها سهم عمده‌ای در شکوه امپراتوری نداشتند. مالیاتهای هنگفت که از ممالك مختلف دریافت میشد، صرف لشکرکشی و بعضی کارهای عمرانی نظیر ساختن جاده میگردد، قسمت عمده دیگر بجیب فرماندهان نظامی رؤسا و متنفذین حکومتی میرفت و بقیه در خزائن جمع میشد.

طبقه پائین اجتماع در حالیکه بار عمده جنگها را بدوش میکشید سهم بسیار ضعیفی در شکوه و جلال امپراتوری داشت. در حقیقت وضع امپراتوری ایران بی شباهت به روش استعماری پرتغال و اسپانیا در قرن شانزدهم نبود که قسمت عمده درآمد در اختیار نجباء و اشراف و پادشاهان این دو کشور قرار میگرفت و همین خود یکی از علل انحطاط استعمار این دو کشور بود.

بطور خلاصه با آنکه شکوه و وضع ظاهری امپراتوری در سایه تشکیلات نیرومند اداری که از زمان داریوش گذارده شده بود بجا ماند ولی از اواخر دوره هخامنشی امپراتوری چنان آماده زوال بود که با ضربات اولیه يك دسته كوچك ولی مصمم از مردم مقدونیه از پادشاهان و اصولاً از زمان جنگهای مدیك و ناکامی ایران در توسعه امپراتوری خود

در قلمرو یونان ، این انتظار میرفت که روزی با مساعد شدن شرائط ، دنیای یونانی برعلیه امپراتوری قاره‌ای دنیای قدیم قیام کند . این اقدام که از طرف مورخین غربی بنام جنبش غرب در مقابل شرق نامگذاری شده بوسیله مردم مقدونیه و بفرماندهی اسکندر عملی گردید و موجب از بین رفتن شاهنشاهی هخامنشی و آغاز عصر مقدونی و یونانی (Hellenistic) در تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران بود .

بخش سوم

دوران مقدونی و یونانی (Hellenistic)

باحمله اسکندر برای ایران و سقوط امپراتوری هخامنشی دوران جدیدی در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم ایران آغاز میگردد که بدوران مقدونی و یونانی و یا هلنیستیک معروف است. این دوره نه تنها برای مردم فلات ایران بلکه برای قسمت عمده از دنیای متمدن آنروز آغاز فصل نوینی بشمار میرفت. در اروپا و سرزمین یونان مقدونیه باروش فتودال و سلطنتی حکومت‌های پراکنده شهری را در یک حکومت پادشاهی واحد گرد آورد و بعنوان قهرمان و نماینده پان هلنیسم در مقابل آسیا قرار گرفت.

باتوجه باختلاف بین روش اقتصادی و اجتماعی نواحی مختلف یونان و تفاوت بین دموکراسی شهرهائی نظیر آتن و رژیم اشرافی سلطنتی مقدونیه تصور نمیرود که تمام مردم یونان در قبول حکومت مقدونی بعنوان مظهر یونانیت توافق داشته‌اند. ظاهراً مقدونیه‌ها برای متحد کردن مردم یونان بر علیه آسیا و امپراتوری ایران از احساسات همبستگی یونانی در مقابل شرق استفاده کرده‌اند.

همانطور که حکومت هخامنشی برای متحد کردن ملل مختلف امپراتوری در

جنگهای مدیک بعنوان مدافع آسیا وارد مبارزه شد .

آنچه مسلم است آنکه قسمت عمده از مردم یونان با مبارزه ، مقدونیه بر علیه شرق بعنوان عامل و وسیله بسط قدرت اقتصادی شهرهای یونان در آسیای صغیر و حوزه مدیترانه و تامین برتری دریائی و تجارتی در این ناحیه همراه بوده اند .

در هر حال نظام اقتصادی و اجتماعی که در قرن هفتم قبل از میلاد بوسیله پارسیها در آسیای غربی و مدیترانه بوجود آمده بود . در قرن چهارم میلادی بوسیله جهش مقدونیها که از طرف مورخین غربی بعنوان جنبش غرب بر ضد شرق تلقی گردیده است از بین رفت و بجای آن روش نوینی که مخلوطی از تاثیر عنصر یونانی و میراث تمدن ایران هخامنشی بود برقرار شد .

از همین زمان یکی از خصائص مهم تاریخ اجتماعی ایران که عبارت از تحت تاثیر قرار دادن تمدنهای خارجی است بطور بارز ظاهر گردید . این خاصیت جذب و زیر نفوذ قرار دادن تمدنهای خارجی در ادوار بعدی تاریخ این کشور در زمان اعراب در دوران مغول ، و هجوم اقوام مختلفه دیگر بفلات ایران بخوبی مشهود میباشد .

در دوران مقدونی با آنکه مرکزیت امپراتوری از بین رفت و ایرانیان مغلوب یونانیها شدند ولی دربسیاری از شئون زندگی و روش معیشتی ابن ملت رویه خود را بفاتحین تحمیل کرد و آنها را تابع راء و رسم خود نمود . پس از فتح ایران از همان ابتدای کار یونانیها متوجه شدند که اداره چنین امپراتوری وسیع بدون استفاده از همکاری ایرانیها بسیار مشکل خواهد بود . بهمین دلیل بسیاری از سازمانهای اداری شاهنشاهی ایران را بحال سابق خود گذاردند . عده زیادی از امراء و شاهزادگان و روسای ایرانی در مشاغل سابق باقیماندند . خود اسکندر و فرماندهان وی شیوه زندگی و زر و برق دستگاه حکومت هخامنشی را تقلید کردند . گروه زیادی از ایرانیها از راه

ازدواج با یونانیها پیوند فامیلی و خانواده‌گی استوار کردند .

در حقیقت بایک حالت انعطاف پذیری خود را با شرایط نوین وفق دادند . حتی بسیاری از آنها سازمان جدید امپراتوری مقدونی را دنباله شاهنشاهی هخامنشی میدانستند معذالك بخش عمده از مظاهر تمدن اقتصادی و اجتماعی ایران در تحت تاثیر شرایط نوین گرفتار تغییرات اساسی شد .

امپراتوری مقدونی که در زمان اسکندر بوجود آمد و از دانوب تا دره سند امتداد داشت بمراتب وسیع تر و مختلط تر از شاهنشاهی هخامنشی بود . بعبارت دیگر امپراتوری جهان و همگانی شامل اقتصاد مشترك دریائی و قاره‌ای که حکومت هخامنشی در تشکیل آن توفیق نیافت ، در این زمان بوسیله مقدونیها عملی گردید ، و کلیه ملل متمدن آنروز این ناحیه در يك نظام اداری و حکومت یگانه گرد آمدند ولی این امپراتوری وسیع همگانی بعلت اختلاف شدید در روش اقتصادی و اجتماعی ملل تشکیل دهنده آن نتوانست برای مدت طولانی ادامه یابد و در اندك زمان گرفتار تجزیه گردید .

بطوریکه میدانیم بعد از مرگ اسکندر شاهنشاهی اوبسه قسمت تقسیم شد . قسمت اروپائی جزء پادشاهی مقدونیه شد . مصر با بازیافتن و حدت ملی خود بعنوان سرزمین مستقل در زیر تسلط بطالسه ، قرار گرفت . قسمت عمده بقایای امپراتوری آسیائی هخامنشی شامل فنیقیه ، سوریه ، بابل و فلان ایران تا هند در اختیار سلوکیداها که پیوند خانوادگی با ایرانیها استوار کرده بودند و بیش از دیگر فرماندهان مقدونی بخصائص مردم این سرزمین آشنا بودند قرار گرفت .

علیرغم نفوذ تمدن ایران در سازمان شاهنشاهی جدید بواسطه سیاست جدی مقدونی

یونانی کردن دستگاه حاکمه و نفوذ عنصر یونانی بعنوان عامل فاتح روش اقتصادی و اجتماعی ایران تغییرات اساسی یافت. انتخاب سیاست یونانی کردن شرق و تاثیر تمدن یونانی در نظام اقتصادی و اجتماعی ایران بطور خلاصه ناشی از دو نوع احتیاج بود .
اول احتیاج اقتصادی دوم احتیاج اجتماعی ، سیاسی و نظامی .

این احتیاج اقتصادی و اجتماعی و سیاسی عبارت از آن بود که مردم شبه جزیره یونان که بواسطه افزایش دائمی جمعیت و توسعه اقتصاد شهری و تجارتی بدنبال فضای حیاتی تازه بودند. پس از فتوحات مقدونیها و از بین رفتن امپراتوری ایران و زوال قدرت دریائی رقیب قدیمی آنها یعنی فینیقیه میدان تازه برای فعالیتهای اقتصادی خود در شرق یافتند و یکنوع مهاجرت از شبه جزیره یونان بآسیا شروع گردید این مهاجرت یونانیها و استقرار آنها در نواحی مختلف آسیای غربی از طرف حکومت سلوکید مورد تشویق و تائید قرار گرفت و علت آنهم این بود که فرمانروایان سلوکید از نظر اجتماعی و سیاسی نمیتوانستند به ایرانیها اعتماد کنند و ناگزیر برای حفظ این قلمرو وسیع و بوجود آوردن استخوان بندی اجتماعی جدید طرفدار خود متکی بعوامل یونانی گردیدند . و بهمین علت سلوکیدها مهاجرت یونانیها را بآسیا تشویق کردند . در طول شاهراهها و مراکز حساس امپراتوری در سوریه و بابل و خاگ ایران اصلی شهرها و مراکز عمده مستعمره نشینی یونانی بوجود آوردند . مهاجرین یونانی گاهی با افراد بومی مخلوط میشدند و جامعه مشترکی بوجود میآوردند . زمانی نیز در کنار شهرهای قدیمی مراکز اجتماعات تازه ایجاد میکردند . با تاسیس این شهرها و مراکز مستعمره نشین یونانی در آسیا سلوکیدها در عین حال سه منظوز را تامین میکردند ، (اول) حلقه تازه اجتماعی طرفدار خود در امپراتوری بوجود میآورند . (دوم) پاگانهای نظامی که اغلب در قلاع و یا کنار این شهرها وجود داشتند امنیت این نواحی را حفظ میکردند . (سوم) این شهرها . مرکز عمده داد و ستد و ارتباط تجارتی و کانون توسعه اقتصادی بشمار

میرفت مجموعه این عوامل باعث تغییرات کلی در سازمان اقتصادی و اجتماعی سرزمین ایران گردید که میتوان بشرح زیر خلاصه کرد .

مالکیت زمین رژیم کشاورزی

در دوران مقدونی و یونانی بعثت توسعه شهرها و اقتصاد شهری رژیم فئودال که از مشخصات اساسی اقتصاد کشاورزی دوران هخامنشی بود تا حد زیادی ضعیف گردید عده زیادی از سرفها آزاد شدند . در اطراف شهرها زمینها بقطعات کوچک تقسیم شدند و در بسیاری نواحی که رژیم سرواژ ادامه یافت زارعین آزادی بیشتری یافتند .

از مجموعه اطلاعات موجود مربوط باین دوره میتوان نتیجه گرفت که بواسطه توسعه اقتصاد بازرگانی و شهری و افزایش ارتباط و همبستگی بین اقتصاد روستائی و شهری وضع روستائیان بطور محسوس بهتر از زمان هخامنشی بوده است بطور کلی میتوان گفت که در دوران سلوکیدها يك تحول نسبی کم و بیش شبیه بدوره دوم قرون وسطی در اروپا بوقوع پیوست . بعضی از اراضی مربوط به فئودالیتة و معايد در قلمرو شهرها قرار گرفت و تبدیل بمراکز شهری گردید . باینحال در این دوران قسمت عمده زمینهای کشاورزی مخصوصاً در سرزمین اصلی ایران بمالکین بزرگ فئودال تعلق داشت .

در زمان سلوکیدها اسماً تمام زمینهای کشاورزی بعنوان عامل فاتح پادشاه تعلق داشت ولی در حقیقت قسمت عمده زمینهای زراعتی در دست مالکین خصوصی بود . غیر از املاک شاهي که بوسیله مامورین دولتی و نمایندگان پادشاه اداره می شد مقدار زیادی از اراضی بروسای فئودال درباریان و فرماندهان نظامی و حکومتی تعلق داشت که شبیه همان مالکیت های بزرگ دوران هخامنشی بود .

با آنکه در دوران سلوکیدها مقدار زیادی از زمینهای متعلق بمعايد بمالکیت

دولت در آمد و یاد ر قلمر و شهرها قرار گرفت و از اعتبار سابق آنها کاسته شد، مثل معابد افزو کولوفون، معذالك بخش قابل توجه از زمینهای کشاورزی در نقاط مختلف امپراتوری بمعابد تعلق داشته است .

بطور مثال در سوریه^۱ عراق، آسیای صغیر ارمنستان^۲ همدان، کنکاور، معابد مالک اراضی وسیع کشاورزی با هزاران سرف و برده بودند. این معابد اغلب مانند کلیسیا، و سازمانهای مذهبی مسیح در قرون وسطی واحدهای مستقل اقتصادی واجتماعی با ثروت های هنگفت تشکیل میدادند، و اغلب در مواقع مشکلات مالی پادشاهان سلوکید نظیر آنتیوخوس سوم (Antiochus) و چهارم ثروت این معابد را ضبط میکردند .

ظواهر زمینهای متعلق بکشاورزان کوچک زیاد نبوده است و بیشتر شامل زمینهای اطراف شهرها میگردد. در دوران مقدونی بهره برداری زمین در مرحله اول بوسیله سرف ها یعنی زارعینی که زمین بسته شده بودند انجام میگرفت غیر از آنها بردگان نیز عامل بهره برداری زمین بودند . استفاده از زارعین آزاد و مزدور یا بهره برداری از طریق اجاره بطور محدود وجود داشته است. ولی بعلت نبودن منابع و مدارك مربوطه میزان و نسبت آنها معلوم نیست .

با توجه بمهاجرت و استقرار یونانیها و توسعه اقتصاد شهری و انتقال روشهای کشاورزی از ناحیه ای بنا حید دیگر هم چنین افزایش احتیاجات عمومی بکالاهای کشاورزی چنین بر می آید که در دوران مقدونی در امپراتوری سلوکید کشاورزی بطور بازترقی کرد. مقدار زیادی از اراضی بایر بزرگشت کشیده شد . اصلاحات اساس در زمینه آبیاری زه کشی ، اصلاح بذرو شخم بعمل آمد . و محصولات تازه مورد استفاده قرار گرفت . بطور خلاصه دوران سلوکید عصر شکوفان و پرونق کشاورزی بود .

1- Histoire Universelle. Pirenne.P. 230.

۲- ایران از آغاز تا اسلام ، گیرشمن ۲۲۴-۲۲۵ .

صنعت

درمورد صنعت فلّات ایران در دوران سلوکیدها اطلاعات کافی موجود نیست . آنچه مسلم است آنکه بواسطه توسعه اقتصاد شهری و بازرگانی افزایش احتیاج عمومی صنایع ایران در دوران مقدونی و یونانی نسبت به زمان هخامنشی ترقی قابل ملاحظه کرده است .

ظاهراً بواسطه تأثیر تمدن یونانی بعضی از صنایع که دارای جنبه هنری نیز بوده است مثل مجسم سازی در ایران رواج یافت صنایع دیگر که با احتیاجات عمومی سروکار داشتند مثل کارهای فلزی قالبیابی ، و منبت کاری در این دوران رونق یافت . درمورد صنایع فلزی چنین معلوم میگردد که معادن مانند زمینهای کشاورزی نیز جزء املاک پادشاه بوده است . و استخراج فلزات مانند مصر از انحصارات دولت محسوب میگردید . در زمان سلوکیدها صنایع فلزی نظیر آهن و سرب برای رفع نیازمندی مردم شهرها رواج بیشتری یافت . و بنا به گفته دکتر گیرشمن^۱ طلا را از هند ، بلخ و قفقاز و ارمنستان وارد میکردند .

با وجود افزایش محصولات صنعتی و رونق صنعت در دوران مقدونی بعلاوه از بین رفتن مرکزیت سیاسی و اقتصادی صنایع ساختمانی نسبت به عهد هخامنشی در فلّات ایران گرفتار انحطاط گردید . آثار ساختمان مربوط باین عهد در سرزمین اصلی ایران بسیار کم میباشد .

شهرسازی ، بازرگانی ، تبدیل و تبادل وسائط ارتباط

یکی از مشخصات بارز اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران مقدونی و یونانی

۱- ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۳۷ .

توسعه شهرها و بوجود آمدن مراکز تازه جمعیت بود .

غیر از علل و عواملی که قبلا ذکر گردید اصولا توسعه شهرهای یکی از آثار نفوذ اقتصاد دریائی و بولی و بازرگانی در منطقه آسیای غربی بود . ایجاد شهرها و توسعه شهرسازی از همان ابتدای ورود مقدونیها بشرق شروع گردید . بدستور اسکندر در حدود هفتاد شهر اسکندریه در نقاط مختلف امپراتوری ایجاد گردید که مهمترین آنها عبارت بودند از اسکندریه مصر ، اسکندریه در سوریه . بندر اسکندریه در خلیج فارس در سر راه کاروانی بلوچستان در افغانستان و ترکستان و هند و غیره .

دردوران سلوکیدها که جهت اقتصاد امپراتوری بطور محسوس متوجه روش دریائی و تجارتی گردیده سیاست شهرسازی بیش از پیش ادامه یافت .

شهرهای مهم نظیر انطاکیه (Antioche) که پایتخت بود همچنین سلوکیه (Seleucide) در کنار دجله چندین شهر بنام لاودیسه (Laodice) و آپامه (Apamee) ایجاد گردید .

توسعه شهرسازی در ناحیه سوریه و بین النهرین بیش از نواحی دیگر بود . معذالک در فلات ایران در ناحیه کرمانشاه همدان و بروجرد ، نیاوند شهرهای تازه بوجود آمد . تنها در کنار خلیج فارس چندین بندر و شهر تازه ایجاد شد . با ظهور شهرهای جدید بعضی از مراکز تمدن قدیمی نظیر بابل و شهرهای فنیقی و سوری گرفتار انحطاط شدند . مراکز تازه جمعیت با اصول تازه شهرسازی بنامیگریدید که بعدا مبنای ایجاد شهرهای رومی بود . در این شهرهای جدید با استفاده از آزادی نسبی و توسعه تجارت يك طبقه بورژوازی شهری بوجود آمد که در آن دادوستد بطور قابل ملاحظه توسعه پیدا کرد و يك سرمایه داری محدود تشکیل یافت . علاوه بر دادوستد بسیاری از سرمایه داران ساختمانهای چند طبقه برای فروش و یا اجاره می ساختند .

غیر از شهرسازی حکومت سلوکیدها اقدامات مهمی در زمینه توسعه جادهها

وراه‌های ارتباط کردند ، کوشش در راه توسعه ارتباط و نزدیک کردن نواحی مختلف امپراتوری از همان زمان اسکندر شروع گردید در حقیقت مقدونیها اقدامات اولیه شاهان هخامنشی را در این زمینه دنبال کردند . در این مورد باید تذکر داد که نثار خوس دریا سالار مقدونی مسافرت‌هایی برای کشف راه‌های تازه در سواحل عربستان تا دریای سیاه انجام داد بعد از اسکندر سلوکیدها بترمیم و توسعه راه‌ها ادامه دادند . راه‌های تجارتی که از فلات ایران می‌گذشت و مدیترانه را با آسیای مرکزی و چین و هند می‌پیوست اصلاح و توسعه یافتند . در طول شاهراه‌ها مانند زمان داریوش پادگان‌های نظامی و استراحت‌گاه‌ها ایجاد گردید در نواحی بیابانی آب انبارها ساخته شد . در خلیج فارس ناوگان تجارتی سواحل ایران را به بند و سواحل دریای مدیترانه مربوط می‌کردند بگفته دکتر گیرشمن^۱ « در دوره سلوکیان سرعت ارتباط حمل و نقل بعالیترین درجه خود رسید و جز عهد اختراع ماشین بخار هیچ عهدی از این جهت نمیتوانست با آن دوره رقابت کند . »

این عوامل که ناشی از اقتصاد تجارتی و دریائی و بوجود آمدن اقتصاد جهانی آن دوره بود خود تاثیر بسزائی در توسعه تجارت و تسهیل دادوستد داشت . باید در نظر داشت که علاوه بر تشکیل امپراتوری جهانی مقدونی عنصر تازه‌ای بنام رم وارد مجموعه اقتصادی و اجتماعی و تمدن دنیای قدیم گردید . افق اقتصاد بازرگانی و جهانی بیش از پیش توسعه یافت . بنابراین همگام با توسعه اقتصاد کشاورزی و صنعتی بازرگانی در سطح بالاتر و بصورت بین‌المللی رونق یافت . ظاهراً در این زمان تجارت بین‌المللی موجب تخصصی شدن کالاهای مختلف گردید که بایکدیگر تبدیل و مبادله میشدند . مثل گندم مصر در مقابل خرماى بین‌النهرین انجیر آنتیوش . کشمش بیروت و آسیای صغیر و کالاهای ساخته شده صنعتی نواحی دیگر . بسیاری از کالاهای هند و چین از راه ایران بسواحل مدیترانه

میرفت و اسکندریه مرکز عمده تجارتي بود. در این زمان لباسهای دوخته، داروهای مختلف، سنگهای قیمتی، و فرش کالای صادراتی ایران تشکیل میداد. ظاهراً در این دوره اقداماتی برای جانشین کردن کالاهای داخلی در مقابل محصولات خارجی در ایران صورت گرفت. بطور مثال کوشش گردید که با استفاده از پوست آهو برای نوشتن از ورود با پیروس مصری، جلوگیری کنند.

عامل اساسی که باعث ترقی و تسهیل دادوستد گردید فراهم بودن وسیله تبدیل و تبادل آسان پول و سرمایه کافی میباشد، منبع عمده این پولهای فلزی ذخائر طلای خزائن ایران بود که بوسیله اسکندر در جریان گذارده شد. بعلاوه در جریان گذار این فلزات گرانبها و افزایش میزان پول قیمتها به دو برابر افزایش یافت. به همین دلیل چنانچه گفتیم محققینی نظیر سیولی^۱ نتیجه گیری میکنند که میزان پول در جریان معادل ذخیره جمع شده در خزانه شاهی ایران بوده است. این وضع بسیار شبیه به افزایش فلزات گرانبها و ترقی قیمتها در قرون پانزدهم و شانزدهم بدنباله اکتشافات بزرگ جغرافیائی و کشف امریکائی می باشد. در هر حال بواسطه افزایش بی سابقه فلزات گرانبها نرخ بهره از ۱۲ درصد در زمان اسکندر به ۱۰ درصد حدود سالهای ۲۵۰ قبل از میلاد تنزل یافت^۲.

ظاهراً قسمت عمده از فلزات گرانبها که در زمان اسکندر باروبا برده شد بعد از راه تجارت دوباره بشرق بازگشت.

نظام اداری، قانون: بعد از تسلط بر ایران برای اداره ایسن امپراتوری وسیع مقدونیان ناگزیر گردیدند که اساس سازمان اداری شاهنشاهی را که از زمان داریوش پایه گذاری شده بود حفظ کنند. تنها از طریق این نظام اداری بود که یونانیان برای مدتی موفق به حفظ قدرت خود در آسیا گردیدند.

اصولاً در دوران مقدونی مرکزیت کامل اداری ایران از بین رفت، و يك روش

1- Histore économique depuis Antiquité A Nos Jour cioli. P. 28.

2- Histoire Universelle. J. Pirenne? P. 227

فتودال و نیمه مستقل شبیه به زمان کوروش جانشین آن گردید .

بعلت نداشتن نفوذ و تکیه گاه واقعی ملی در بسیاری از مواد سلوکیان ناگزیر گردیدند که بجای انتخاب ساتراپ و فرمانده ارتش که مستقیماً زیر نظر حکومت مرکزی انجام وظیفه میکردند شاهزادگان و فرمانروایان کم و بیش مستقل را در ناحیه تحت قلمرو خود برسمیت بشناسند و اغلب باین دل خوش باشند که بعنوان رئیس فائقه و پادشاه بزرگ مورد قبول آنها هستند .

در زمان سلوکیان جنبه الوهیت مقام سلطنت نسبت بدروان هخامنشی افزایش یافت ، و پادشاهان سلوکی خود را مظهر خدایان میدانستند . از نظر اداری در این دوره بسیاری از ساتراپیهای غربی شاهنشاهی به ایالات کوچک تقسیم گردید ، بطوریکه مجموعه ایالات امپراتوری که در زمان هخامنشی به بیست میرسید در عهد مقدونی به هفتاد و دو بالغ گردید . روش اداری شاهنشاهی سلوکید در دوران مقدونی مخلوطی از دورویه متفاوت و متضاد ناشی از دو سیستم اقتصاد قاره ای خشکی و دریائی و تجارتی بود . در حالیکه بسیاری از ایالات شرقی و سرزمین اصلی فلات ایران ، رژیم استبدادی و فتودال اداری خود را ادامه میدادند . در ایالات غربی و شهرهای جدید التاسیس یونانی که سربازان قدیمی و سوداگران و بورژوازی شهری متمرکز گردیده بودند حکومت سلوکی برای راضی نگاه داشتن اهالی این شهرها که در حقیقت کانون اتکاء آن بودند يك سلسله اختیارات و آزادیهای برای آنها قائل شد .

عده ای از این شهرها از استقلال داخلی برخوردار بودند و به تبعیت از سنت قدیمی یونانی ، اغلب حکومت و سازمان اداری خود را انتخاب میکردند .

در زمان مقدونی مسئولیت امور اداری کشور بیشتر در دست یونانیان بود ، معذالک عده زیادی از شاهزادگان و مأمورین ایران در مشاغل خود باقی ماندند . در این موارد برای حفظ امنیت رؤسای پادگان نظامی از مقدونیان و یونانیها برگزیده میشدند . علاوه بر ساتراپ و فرمانده ارتش از زمان اسکندر مأموری بعنوان مسئول امور مالی

نواحی انتخاب گردید. از نظر قانون ، بطور کلی بعد از سقوط امپراتوری هخامنشی قانون یونانی جانشین مقررات و قوانین سابق گردید و اختلافات بین مردم براساس قوانین و بوسیله قضات یونانی انجام میگرفت با اینحال در بسیاری از نواحی شرق و جنوب ایران، اصول عرف و عادت و مقررات محلی حاکم بر روابط افراد بوده است .

جامعه ایران در دوران مقدونی و یونانی :

جامعه ایران در عهد یونانی و مقدونی مخلوطی بود از تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی و سنت های ملی ایران. بطوریکه گفتیم دردنباله سیاست مقدونی کردن شرق و ایجاد شهرهای یونانی بسیاری از مظاهر زندگی قوم فاتح در حیات اجتماعی مردم ایران تأثیر کرد و شکل تازه ای به جامعه ایرانی داد .

مانند دوران هخامنشی مالکین فئودال درباریان و فرماندهان نظامی ، طبقه اول جامعه را تشکیل میدادند ، بعد از آن کارمندان و مستخدمین دولتی صنعتگران و اصناف شهری بودند .

زارعین و روستائیان که اکثر آنها به زمین بسته شده بودند طبقه پائین اجتماع بودند در این عهد بواسطه توسعه شهرها و رونق اقتصاد تجارتی يك طبقه نسبتاً نیرومند بورژوازی بوجود آمد که جامعه شهری را بیش از پیش از اجتماع روستائی مشخص و ممتاز کرد .

در زمان سلوکیدها خط و زبان یونانی ، زبان رسمی شاهنشاهی گردید ، در واقع در این زمان زبان یونانی حالت يك زبان بین المللی تجارتی و اداری ، شبیه به موقعیت زبان انگلیسی در دنیای امروز را داشت .

در طول زمان، در اثر ازدواج و اختلاط بین ایرانیان و یونانیان ، ارتباط نزدیکتر بین این دو قوم ایجاد گردید بسیاری از ایرانیان شهرنشین با عادات و اخلاق یونانی آشنا

شدند . ولی چنانچه گفتیم تأثیر تمدن یونان در مردم ایران بطور سطحی باقی ماند و در عمق جامعه ایرانی پیش نرفت .

در قسمت شرق و جنوب ایران بخش عمده از مردم زبان عادات و اخلاق و خصائص ملی و معتقدات مذهبی خود را حفظ کردند .

مردم روستائی بطور کلی از تأثیر تمدن یونانی دور ماندند .

با وجود نفوذ زبان یونانی عده زیادی از مردم ایران زبان بومی خود را حفظ کردند ، بطوریکه در این نواحی دوزبان معمول بود .

بطور کلی دوران مقدونی گرچه از نظر سیاسی و از بین رفتن استقلال ایران بضرر این کشور بود ولی در مقابل یک سلسله ارزشهای نوین اقتصادی و اجتماعی که ناشی از تمدن دریائی و بازرگانی یونانی بود در جامعه ایرانی وارد گردید .

ولی همگام باضعیف شدن قدرت مرکزی سلوکیان و نیز و گرفتن اقوام محلی و شرق ایران جامعه ایرانی ، تدریجاً از روش بازرگانی و دریائی و تمدن یونانی دوری گرفت و حتی بیش از دوران هخامنشی متوجه یک رژیم فئودال و قاره‌ای گردید .
نماینده این روش حکومت ایرانیان شرق و یاپارتهاست که بآن اشاره می‌گردد.

جنبش ایرانیان شرق : پارتها

تسلط یونانیها و مقدونیان بر فلات ایران و قوم ایرانی نمی‌توانست برای مدت بسیار طولانی دوام یابد ، زیرا علی‌رغم کوشش شخص اسکندر ، سیاست مقدونی کردن شرق که از طرف جانشینان وی تعقیب می‌گردید ، با وجود ورود عده زیادی از مهاجرین یونانی باسیا و استقرار آنها در قسمت‌های مختلف امپراتوری ، بسیاری از مردم ایران نسبت بآنها بیگانه ماندند ، و حکومت سلوکی‌ها در این مملکت فاقد يك شالوده ملی بود : اصولاً روش اقتصادی و اداری غیر متمرکز و پراکنده سلوکی‌ها ، عدم توانائی آنها به بسط قدرشان در قسمت‌های مختلف امپراتوری ، خود عامل تحريك و تشويق تمايلات استقلال طلبانه حکام و فرمانروایان محلی بود .

بطوریکه در سال ۲۵۰ قبل از میلاد یعنی دو سال پیش از آغاز استقلال پارتها دیووتوس (Diodotus) فرماندار یونانی بلخ بر علیه سلوکی‌ها طغیان کرد و استقلال خود را اعلام نمود .

بعضی از مورخین نظیر ژاک پیرن (J. Pirenne)^۱ معتقدند که یکی از علل

مخالفت ایرانیها با اسکندر و جانشینان او ناسیونالیسم مذهبی ایرانیان بوده است .
این ناسیونالیسم مذهبی بر اساس عقاید مزدائیسمنهجر به تشکیل دولت ملی و
محلّی اتروپاتن (Atropatnene) در ماد کوچک و آذربایجان گردید ، و بعداً با توسعه
در قسمتهای دیگر ایران باعث تقویت احساسات ملی ایرانیان شد .

با وجود این ناسیونالیسم مذهبی مشترک که از طرف مورخین عنوان گردیده است
بنظر میرسد که بواسطه تفاوت فاحش در نحوه زندگی و معیشت و روش اجتماعی مردم
نواحی مختلف ایران ، احساسات ملی و ضد یونانی همه ساکنین ایران در يك سطح و
يك جبهه واحد ظاهر نگردید .

بدین معنی که ایرانیان شهرنشین و ساکنین نواحی غربی کشور که از دیر باز با
یونانیان آمیخته و روابط نزدیک برقرار کرده بودند ، سعی داشتند که از طریق صلحجویانه
در مدت نسبتاً طولانی تمدن فاتحین را تحت تأثیر خود قرار دهند . اصولاً برای مردم
ایالات غربی که در زیر نظارت بیشتر مقدونیان و حکام محلّی بسر میبردند ، امکان يك
طغیان مسلحانه در جهت تأمین استقلال ملی خیلی کمتر از مردم نواحی شرقی ایران بود .
برای اقوام ایران شرقی با روش اقتصاد شبانی و بیابان گردی و روحیه جنگ
آوری هم چنین بعلت برخوردار بودن از استقلال داخلی ، آزادی عمل و دور بودن از
مرکز اداری و نظامی یونانیان خیلی بیش از ساکنین شهرها امکان سرکشی میسر بود ،
به همین دلیل جنبش استقلال طلبانه و ملی که موفق به از بین بردن تسلط مقدونیان
در ایران گردید از ناحیه شرق و برهبری طوائف پارتی آغاز گردید .

چنین بنظر میرسد که در ابتدای کلر مبارزه پارتها بیشتر بر اساس حفظ منافع
محدود قومی و صیانت طائفه ای بوده است تا يك جنبش اساسی در جهت تأمین استقلال ملی
تمام ایران . حتی در جنگها و اختلافات بین پارتها و سلوکیان بعضی از حکام و فرمانروایان
غربی ایران طرف مقدونیان را می گرفتند به همین دلیل در موقع پیکار و مبارزه پارتیان
ترجیح میدادند که از هم نژادان شرقی خود در اسطپها و بیابانهای شمال و شرق فلات

ایران کمك بگیرند تا ایرانیان شهر نشین غربی از نظر مقایسه تاریخی و از بسیاری جهات بقدرت رسیدن پارتها در قرن سوم پیش از میلاد و تسلط آنها را بر فلات ایران و ایرانیان شهر نشین می توان با فرمانروائی اقوام چادر نشین چو بردشت مرکزی و قلمرو شانگها در قرن ۱۱ قبل از میلاد مقایسه کرد . زیرا اقوام چو باروش اقتصاد شبانی و زندگی بیابان گردی، نسبت به مردم شهر نشین و روستائیان دشت مرکزی در مرحله عقب از تمدن بودند ولی با اتکاء بقدرت فتوئال و نیروی متشکل طایفه ای توانستند تا قرن سوم قبل از میلاد بر خاك چین حکومت کنند .

در مورد اصل و نژاد پارت های اشکانی اظهار نظر های مختلف وجود دارد ، ولی عقیده اکثریت مورخین بر این است که کلمه پارت یا پارتیا همان پرتو است (parthava) که شامل قسمتی از گرگان و استان خراسان فعلی است و در کتیبه های داریوش در یستون و تخت جمشید از آن یاد گردیده است .

ظاهراً پارتها شاخه ای از قوم پرنی^۱ (parni) می باشند که جزء قبایل سکائی بوده اند . گفته می شود که سکائیان بنوبه خود تیره ای از نژاد ایرانی بودند ، که در ناحیه بین آسیای مرکزی ، شمال فلات ایران و جنوب روسیه سکونت داشته اند . شبانی و بیابان گردی و جنگ فعالیت عمده آنها را تشکیل میداده است .

در هر حال جنبش پارتها از شرق ایران موجب از بین رفتن تسلط مقدونیان و فراهم گشتن مقدمات وحدت ملی ایرانیان گردید .

پارتها در اندك مدت بر فلات ایران مستولی شدند و بزودی بعنوان مظهر جدید احساسات ملی ایرانیان و مدافع شرق ظاهر گردیدند .

البته پارتها نه از لحاظ تمرکز اداری و نه از نظر انگیزه ملی ایران و وسعت امپراتوری و قدرت اقتصادی توانستند که شاهنشاهی ایران را به موقعیت زمان هخامنشی برسانند . پارتها بادامه سیاست صلح و جنگ و حمله و دفاع توانستند که مدت پانصد سال

فرمانروائی خود را بر محدوده فلات ایران حفظ و در مقابل اقوام شرق و غرب مقاومت کنند. از نظر قضاوت بیطرفانه تاریخی باید تذکر داد که هخامنشیان هنگامی در فلات ایران و آسیا شروع به اعلیت و پیشرفت کردند که قدرت بسیار نیرومند قابل توجهی در مقابل آنها نبود و يك نوع خلاء سیاسی و اقتصادی وجود داشت .

در صورتیکه در مقابل پارتها دولت جوان و نیرومند رم ، با قدرت تهاجمی شگرف و اقتصاد متمرکز و توانایی استعماری قرار داشت ، بنابراین پارتها برای حفظ موقعیت خود در شرایط بسیار مشکل تر از هخامنشیان قرار داشتند .

در حالیکه تلاشهای دوران هخامنشی با استثناء جنگ با اسکندر جنبه توسعه طلبی و تهاجمی داشت کوششهای دولت اشکانی بیشتر متوجه دفاع و حفظ موقعیت خود در برابر مهاجمین بود. بهر صورت استقرار فرمانروائی ایرانیان شرق بر فلات ایران يك سلسله آثار و نتایج اقتصادی و اجتماعی داشت که می توان بشرح زیر خلاصه کرد .

جدائی با غرب، اقتصاد قاره ای :

در اوایل فرمانروائی خود پارتها ، بسیاری از مشخصات تمدن هلنیستیک (Hellenistic) را مورد قبول قرار دادند و رویه مساعدی نسبت به شهرهای یونانی که در قلمرو آنها قرار داشت اتخاذ کردند .

اشکانیان بسیاری از شهرها را در اداره امور داخلی آزاد گذاردند و حتی شاهان اولیه پارت برای نشان دادن احساسات دوستانه خود نسبت به یونانیان عنوان دوست یونان (philhelen) را بروی سکه های خود نقش میکردند، ولی این ارتباط و نگاهداری میراث یونانی برای مدت زیادی بطول نینجامید و تدریجاً مردم ایران از تأثیر فرهنگ یونانی دوری گرفتند و بسوی تشکیل تمدن خاص ملی ایرانی بازگشت نمودند . از طرف دیگر سازمان اقتصاد همگانی و جهانی با اقتصاد مشترك قاره ای و دریائی که دولت هخامنشی برای ایجاد آن تلاش میکردند و بالاخره در زمان اسکندر مقدونی تحقق یافت با تشکیل دولت پارت در فلات ایران دچار زوال گردید . در این زمان با جدائی ایران

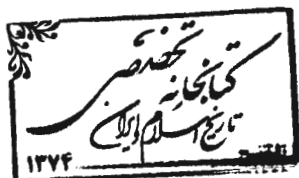
از قلمرو سلوکید و قرار گرفتن دجله و فرات بعنوان مرز ایران ، فلات ایران عملاً از حوزه دریای مدیترانه و غرب جدا گردید و پیش از پیش بسوی يك اقتصاد قاره‌ای گرایش یافت . با آنکه اشکانیان اقدام به ایجاد بعضی شهرها نظیر تیسفون در قلمرو خود کردند ولی بعثت جدائی فلات ایران از حوزه مدیترانه و خاصیت فتودال و شبانی پارتها ، بطور کلی بعد از سلوکیدها اقتصاد شهری و بورژوازی دچار رکود گردید ، سیستم اجتماعی ایران بیش از گذشته بسوی رژیم اشرافی فتودال و تشکیل مالکیت های بزرگ متمایل گردید .

متوقف ساختن استعمار رومی

چنانچه میدانیم از قرن سوم قبل از میلادی عامل تازه و نیرومند اقتصادی و اجتماعی بنام رم در مجموعه دنیای متمدن آنروز مظاهر گردید . از قرن اول پیش از میلاد همزمان با تشکیل امپراتوری رم و شکست کامل کارتاژ و اشغال سواحل شرقی مدیترانه ، این قدرت بعنوان جانشین بلا فصل یونانیان و مقدونیان مصممانه قدم در راه استعمار شرق گذارد .

از این زمان یکی از هدفهای اساسی اقتصادی ، و اجتماعی سیاسی و نظامی رم تسلط بر راههای تجارتی قاره‌ای که از فلات ایران میگذشت و ایجاد ارتباط مستقیم با سرزمینهای ثروتمند چین و هند بود .

برای جلوگیری از بحران اقتصادی که از قرن دوم بعد از میلاد امپراتوری رم را تهدید میکرد ، برای یافتن منابع تازه درآمد برای مصرف کنندگان رومی که هر روز برعهده آنها افزوده میشد و فراهم ساختن وسائل ادامه حیات رژیم اشرافی رم بکرات و بطور مرتب لژیونهای سنگین اسلحه رومی با تقویت و تأیید سنای رم بفرماندهی سردارانی نظیر کراسوس و ترازان در صدد درهم شکستن سدی که بوسیله اشکانیان در فلات ایران ایجاد گردیده بود برآمدند .



ولی هر بار کوشش آنها بوسیله تیراندازان پارتی بفرماندهی سردارانی نظیر سورنا درکنار دجله و فرات متوقف گردید .
در واقع پارتها خلاء قدرت رادر فلات ایران پر کردند و آسیای غربی و جنوب غربی را از تسلط استعمار رومی نجات بخشیدند .

شکست هجوم‌های اقوام شرقی

پارتها نه تنها در مقابل استعمار رومی مقاومت کردند بلکه با ایجاد سدی در شمال و شرق ایران فلات ایران و منطقه خاورمیانه را از هجوم اقوام بدوی و شرقی که بعضی از آنها مانند سکاها روابط خویشاوندی با پارتها داشتند نجات بخشیدند .
لازم بتذکر است که از همان ابتدای تشکیل امپراتوری از زمان هخامنشیان حتی تا قرون اخیر اقوام مختلف نظیر سکاها ، کوشانها ، هونها یا هیاطله ، مغولها برای دست یافتن بر سرزمینهای آباد و حاصلخیز و راه‌های تجارتی و رسیدن بخاورمیانه و مدیترانه از آسیای مرکزی و مغلستان از راه شمال و شمال شرقی فلات ایران را مورد هجوم قرار دادند این حمله اقوام بدوی و شرقی یکی از مشخصات تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران می باشد . در هر صورت فعالیت پارتهای اشکانی بطور دائم در جهت سه مبارزه متمرکز گردیده بود .

(اول) کوشش در راه متوقف کردن تلاشهای استعماری امپراتوری رم (دوم) جلوگیری از هجوم ادواری اقوام بدوی و شرقی (سوم) درهم شکستن تلاشهای استقلال طلبانه و سرکشی‌های داخلی و خنثی کردن توطئه‌های مدعیان فرمانروائی و رقابت‌های فامیلی و مقابله بامبارزه قدرت فرمانروایان فئودال و فرماندهان .

همین تلاشها و مبارزات موجب گردید که اقدام قابل توجه در جهت توسعه اقتصاد ملی و رفاه حال توده مردم برداشته نشود .

روش حکومتی بیش از پیش متوجه تحکیم یک رژیم اشرافی فئودال بنفع اقلیت

مخصوصی از درباریان و فرماندهان و بضرر طبقات پائین جامعه گردید.^۱ شرائط نوین ایران که ناشی از روی کار آمدن پارتها بود موجب يك سلسله تغییرات در روش اقتصادی و اجتماعی فلات ایران گردید که می توان بطور زیر خلاصه کرد.

مالکیت زمین ، روش کشاورزی :

از مجموع اطلاعات ناقص که در مورد روش اقتصادی و اجتماعی پارتها در دست می باشد ، چنین می توان نتیجه گرفت که پس از یکدوره شکوفان اقتصاد کشاورزی و آزادی نسبی زارعین در زمان مقدونیان با تسلط پارتها عصر انحطاط و عقب گرد شروع گردید.

در این زمان ظاهراً بسیاری از زمینهای کشاورزی که متعلق به زارعین کوچک بود دوباره در دست مالکین بزرگ متمرکز گردید. عده زیادی از زارعین آزادی محدود خود را از دست دادند و بیش از پیش در زیر تسلط مالکین فئودال قرار گرفتند .

در تاریخ اجتماع ایران ذکر گردیده است که «مالکان بزرگ با استفاده از وسائل علمی و فنی جدید بکار زراعت مشغول شدند و در میدان رقابت خورده مالکین را که فاقد قدرت مادی بودند شکست دادند و باین ترتیب بخشی عظیم از مالکین کوچک آزادی و استقلال خود را از دست دادند و ناچار بخدمت فئودالها مشغول شدند و یاراه شهر راپیش گرفتند^۱ .»

اگر تحول کشاورزی در این دوره بدین نحو صورت گرفته باشد تا حد زیادی شبیه به جنبش محصور کردن زمین (enclosure- Movement) در انگلستان در قرن شانزدهم و هیجدهم می باشد . زیرا در این عصر با تمرکز املاک در دست مالکین بزرگ يك نوع سرمایه داری کشاورزی بوجود آمد که بواسطه امکانات بیشتر مالکین موجب تحول و پیشرفت کشاورزی گردید .

۱- تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی داوندی ، ص

در صورتیکه مدارك موجود عكس این امر را در دوران پارتها نشان میدهد، یعنی تکنیک
و اقتصاد کشاورزی در این زمان بطور کلی دچار رکود گردید .

شکی نیست که همزمان بودن جنبش محصور کردن زمین در انگلستان با انقلاب
صنعتی تأثیر فراوان در این تحول کشاورزی داشته است .

در هر حال تمرکز زمین و تشکیل مالکیت های بزرگ تنها محدود به شاهنشاهی
اشکانی و ایران نبوده است . در رم قسمت عمده از مالکین كوچك بعلت جنگها و
بدهکاری زمینهای خود راها کردند و بطرف شهرها مهاجرت نمودند . و جزء طبقه
پائین شهری پا (Plebien) گردیدند .

ظاهراً در دوره اشکانیان پرورش حیوانات و دام و پرندگان رونق بیشتری یافت .
گیرشمن در کتاب خود تذکر میدهد که «در تعقیب نخستین سفارشهای چین که بایران
فرستاد موبیاز زعفران یاسمن در شاهنشاهی آسمانی وارد شد و در آن کشور شروع بکاست
آنها کردند . در عوض از چین زرد الوهلور سپس کرم ابریشم وارد کرد» این اظهار نظر
گیرشمن قابل تأمل است ، آیا منظور نویسنده آن بوده است که قبل از آن تاریخ این
محصولات در چین و ایران وجود نداشته است؟^۱ .

صنعت : با توجه به خاصیت شبانی و فتودال رژیم پارتها چنین استنباط میگردد
که صنعت دودوران اشکانیان توسعه قابل ملاحظه نیافته است و احتمالاً صنایع پارتها
دنباله فعالیت های صنعتی عهد هخامنشی و دوره مقدونی و یونانی بوده است .
اصولاً در يك رژیم فتودال با اقتصاد شبانی وقاره ای نمی توان انتظار داشت که
صنعت در سطح وسیعی توسعه یابد .

بهر صورت صنایع قابل ذکر این دوره عبارت بوده اند از صنایع ، سفالی ، شیشه ای
نساجی اسلحه و چرم سازی . قسمت عمده از احتیاجات صنعتی قلمرو اشکانی بوسیله
صنایع رومی تأمین میگردد است .

۱- از آغاز تا اسلام : گیرشمن ، صفحه ۲۸۲

از جمله صنایعی که در این دوره بواسطه تماس با چین در ایران معمول گردید صنایع ابریشم می باشد .

در مورد صنایع ساختمانی ، در عهد اشکانیان ترقی قابل ذکر مشهود نمیگردد ، آثار ارزنده ساختمانی نظیر قصور و انبیه عهد هخامنشیان از دوره پارتها بسیار کم بجا مانده است .

بازرگانی، تبدیل و تبادل، راهها

در اواخر دوران مقدونی و یونانی و آغاز قدرت گرفتن رمنها ، در بین قرن سوم و دوم قبل از میلاد ، بواسطه هرج و مرج بی نظمی و ناامنی ناشی از تغییر مرکز ثقل قدرت دنیای قدیم ، از یونان برم ، بازرگانی و دادوستد گرفتار رکود و انحطاط شد .

اما از قرن دوم قبل از میلاد با استقرار استعمار رومی و ظهور آن بعنوان قدرت بزرگ مدیترانه ای وجهانی تجارت رونق تازه یافت . رمنها بواسطه احتیاج بکالاهای شرق اقدامات مهمی در زمینه برقراری امنیت و تسهیل روابط بازرگانی انجام دادند . برای حفظ امنیت و آزادی تجارت دریائی اولاً مبارزه وسیعی را با راهزنان دریائی ، شروع کردند ، دوم آنکه بعضی از بنادر که سیاست حمایتی و انحصاری را دنبال میکردند ، در اثر فشار آنها مجبور باتخاذ روش آزادی رفت و آمد کشتیها شدند ، بطور مثال در سال ۱۶۶ قبل از میلاد رم ناحیه دِلوس (Delos) را باتن داد بشرط آنکه این بندر برای رفت و آمد کشتیها آزاد باشد .

بواسطه افزایش ارتباط تجارتنی بین نواحی مدیترانه و چین و هند بطور کلی دادوستد و بازرگانی در قلمرو پارتها افزایش کلی پیدا کرد .

فعالیت بازرگانی ایران در زمان پارتها شامل دو قسمت میگردد ، یکی بازرگانی مستقیم باممالک خارج دوم ، فعالیت ترانزیتی و انتقال کالا از شرق بغرب و یا برعکس .

کالاهای صادراتی ایران در این زمان عبارت بودند از . انواع گیاهان و داروها و ادویه قالی و قالیچه و پارچه‌های ابریشمی ، قیرو روغنهای معدنی که برم و چین صادر میکردید . در مقابل ایران مصنوعات فلزی ظروف شیشه‌ای ، پاپیروس بایران وارد میکردید .

علاوه بردادوستد مستقیم فعالیت ترانزیتی در این عصر رکن عمده دادوستد را تشکیل میداد و فلات ایران بامرکزیت و موقعیت شاهراهی نقش اساسی واسطه معاملات شرق و غرب را بازی میکرد .

سیاست عمده دفاعی پارتیان در مقابل رومیان در غرب و در برابر کوشانها در شرق مبنی بر حفظ این موقعیت شاهراهی و تسلط بر راههای عمده تجارتي بوده است . بواسطه همین توسعه بازرگانی و احتیاج به اصلاح طرق ارتباط و ایجاد امنیت در زمان اشکانیان اقدامات جدی برای اصلاح راهها و برقراری امنیت جاده‌ها بعمل آمد . مانند هخامنشیان پارتها جاده‌های بزرگ ایجاد کردند ، برای رفاه و آسایش کاروانها در فواصل معین کاروانسراها و آب انبارها ترتیب دادند .

گريشمن تذکر میدهد که باتوجه به مدارکی که در دورا^۱ (Dura) بدست آمده است در زمان اشکانیان دستگاه‌های پلیس سواره بیابان وجود داشته است .

از نظر پولی در دولت اشکانی دو نوع سکه وجود داشته است یکی سکه نقره و دیگری سکه مس . روش پولی اشکانیان تا حد زیادی تحت تأثیر سیستم پولی یونانیان بوده است . سکه‌های نقره‌ای بر دو نوع بوده است یکی درهم و یا در اخم است که $\frac{1}{4}$ گرم وزن داشته است . و دیگری چهار درهمی که همان تتر درهم آتنی است که چهار برابر سکه درهمی وزن داشته است . بروی سکه‌های پارتی بد زبان یونانی نقش زده میشد ، اما در اواخر دوره اشکانی بزبان آرامی نیز سکه زده میشد .

۱ - ایران از آغاز تا اسلام ، گريشمن ص ۲۸۶

مرحوم پیرنیا در تاریخ ایران باستان^۲ تذکر می‌دهد که در دولت اشکانی سکه طلا ضرب نمی‌شده است و علت آنهم ظاهراً این بود که دولت روم برای حفظ ارزش پول خود ضرب سکه طلا را از انحصارات خود میدانسته و در معاهدات با دولت‌ها این موضوع را شرط می‌کرده است و معمولاً تجار رومی جز پول طلای رومی قبول نمی‌کردند.

اگر این مطلب مقرون به صحت باشد باید قبول نمود که این يك نوع محدودیت نسبت به حق حاکمیت اقتصادی و سیاسی دولت اشکانی بوده است، شاید در آن زمان حکومت اشکانی با اهمیت این موضوع توجهی نمی‌کرده است و یا بعلمت خاص اصراری در این امر نداشته است. وگرنه با توجه به قدرت دولت پارتها تصور نمیرود که آنها بعلمت ضعف سیاسی و نظامی در برابر روم عاجز از ضرب سکه طلا بوده‌اند. در هر صورت شکی نیست که این وضع امتیاز خاصی برای رومیان بوده‌است، پس از روی کار آمدن ساسانیان، اردشیر بابکان برای از بین بردن این امتیاز اقدام بضرب سکه طلا کرد.

در دولت پارتها با استفاده از تجربیات سلوکی‌ها و یونانیان يك سیستم گمرکی وجود داشته است. ولی در مورد میزان حق گمرکی اطلاعاتی وجود ندارد، متحمل است که حق گمرکی در قلمرو پارتها مانند یونان در حدود ۲٪ قیمت کالا بوده است.

رژیم اداری، حکومت، قانون،

در مورد وسعت امپراتوری ایران در زمان پارتها نظریه قطعی موجود نیست. آنچه مسلم است آنکه نه از نظر وسعت ممالك تابعه. و نه از نظر استحکام نظام اداری و مرکزیت اشکانیان هیچگاه به پای دوره هخامنشیان نرسیدند. آنچه بنظر میرسد آنکه قلمرو فرمانروایی پارتها در زمانهای مختلف بسته به قدرت و نفوذ حکومت مرکزی تفاوت داشته است. گاهی از دره سند تا حدود سوریه امتداد

۲ - ایران باستان، پیرنیا، ص ۲۶۸۶

داشته است و زمانی وسعت محدودتری را داشته است .

بطور کلی و معمولی ، قلمرو پارتها شامل قسمت عمده فلات ایران میگردد است یعنی از شمال به قفقاز و ترکستان از جنوب بخلیج فارس از غرب بدجله و فرات و دره بین النهرین و از مشرق بحدود کابل و هرات و سر زمین افغانستان فعلی محدود میگردد است .

امپراتوری پارت به هیجده ایالت مختلف تقسیم میگردد است و لی وضع این ایالات از لحاظ حقوق سیاسی و اختیارات داخلی یکسان نبوده است بدین معنی که یازده ایالت که از طرف بعضی از مورخین^۱ بنام برتر خوانده شده است از یکنوع استقلال داخلی برخوردار بوده اند و بجای حکام و یا ساتراپ پادشاهانی داشتند که تسلا بعد نسل بر این ممالك حکومت میکردند . فارس خوزستان و آذربایجان جزء این ایالات بودند :

غیر از استقلال داخلی این ایالات از پرداخت مالیات معاف بودند و تنها میبایستی که هدایائی بدربار اشکانیان بفرستند . البته در مواقع جنگ و ضرورت این ممالك وظیفه داشتند که به کمک شاه بزرگ اشکانی بروند .

غیر از این یازده ایالت هفت ایالت دیگر وجود داشته که بنام ممالك فروتر خوانده میشد . این ایالات مستقیماً تحت نظر پارتها بودند و بوسیله ساتراپ و یا حکامی که از طرف آنها نامیده میشدند . اداره میگرددند .

علاوه بر این عده ای از شهرهای یونانی که در قلمرو اشکانیان وجود داشتند تا حد زیادی آزادی و استقلال داخلی خود را حفظ کردند و معمولاً شاهان پارتی از دخالت در امور آنها خودداری میکردند . بهمین دلیل بعد از فتح سلوکیدارش اشکانی از ورود بدین شهر خودداری کرد و در ساحل دجله در مقابل این شهر مستقر گردید .

۱ - ایران از آغاز تا اسلام ، گریشن ، ص ۳۶۳

در دولت اشکانی مانند دوران هخامنشی شاه بعنوان مظهر و رئیس فائده سازمان اداری مملکت بوده است . اما نحوه انتخاب پادشاه و اختیارات وی در دوران پارتها نسبت بزمان هخامنشیان تفاوت کلمی داشت . برعکس زمان هخامنشیان که پادشاه دارای قدرت مطلقه و اختیارات کامل بوده است در زمان اشکانیان تاحد زیادی بوسیله اشراف و رؤسای فئودالیه محدود گرییده بوده . بعبارت دیگر رژیم اداری هخامنشی بسیار نزدیک به يك حکومت استبدادی فردی و یا (Authocracy) اتوکراسی بود در صورتیکه روش پارتیان نزدیک بیک حکومت استبدادی طبقه اشراف (Oligarchy) بوده است .

بطور کلمی اختیارات پادشاه بوسیله دو مجلس محدود میگردد . مجلس اول عبارت بود از شورای فامیلی که از شاهزادگان پارتی تشکیل میگردد . انتخاب اعضای این مجلس بامیل شاه نبود و اعضاء ذکور خانواده سلطنت پس از رسیدن بحد رشد خود بخود عضو این مجلس بودند .

دیگری مجلس شیوخ بود که از روحانیون بزرگان و معمرین قوم تشکیل میگردد . گاهی در مواقع ضرورت این دو مجلس باهم تشکیل جلسه مشترك میدادند که بنام مهستان یا مهستان نامیده میشد .

یکی از وظائف مجلس اخیر انتخاب پادشاه بود . زیرا اگر چه در دولت اشکانی معمولاً بسر ارشد بجای پدر به سلطنت برگزیده میشد . ولی اصل بر این بود که شاه از طرف مهستان انتخاب گردد و چندین بار اتفاق افتاد که بعلل مختلف از قبیل عدم کفایت فرزند شاه و یا مخالفت شاهزادگان و اشراف پارتی شخص دیگری مانند عمو و برادر پادشاه متوفی بجای وی شاهی برگزیده میشدند ، در رژیم اشکانی رؤسا و فرمانروایان فئودال و روحانیون نهایت کوشش را برای حفظ امتیازات و اختیارات خود بکار میبردند . و بسیاری اتفاق می افتاد شاهانی را که در صدد محدود کردن قدرت و امتیازات آنها بر میآمدند از سلطنت خلع میکردند . با این حال این امر مانع از آن نبود که بعضی از شاهان مقتدر

اشکانی قدرت خود را بطور وسیعی بر بزرگان و شاهزادگان پارسی تحمیل کنند .
وظائف اداری و حکومتی بوسیله عده‌ای از دبیران و مستخدمین دولتی انجام
میکرفت که تحت نظر پادشاهان محلی و یا حکام انجام وظیفه میکردند .
در مورد قانون در دولت پارت اطلاعات کافی وجود ندارد . شک نیست که يك
سلسله مقررات و قواعد برای تنظیم روابط افراد و دولت وجود داشته است .
ظاهراً در ایران غربی و شهرهای مقدونی احکام و قوانین یونانی تا مدتها بقوت
خود باقی بوده است محتملاً در نواحی جنوبی و شرقی عرف و عادت و سنن محلی حاکم
و ناظر بر روابط مردم بوده است .

جامعه ایران در زمان پارتها طبقات اجتماعی ، مذهب ، خانواده ، تعلیم و تربیت

بطوریکه تذکر دادیم جامعه اشکانی يك رژیم اشرافی فئودال بود که خانواده سلطنت و
شخص شاه در رأس آن قرار داشتند بعد از خانواده سلطنت فامیل‌های رؤسا و فرماندهان بود .
از میان رؤسا و اشراف هفت خانواده پارسی موقعیت ممتازتری را داشتند . ظاهراً
انتخاب هفت خانواده تقلیدی از سنت دبیران هخامنشی بوده است .

از میان این هفت خانواده سورن و خانواده کارین دارای امتیاز بیشتری بوده
است . وظیفه خاص وارثی سورنها گذاردن تاج بر سر شاه در موقع تاجگذاری بوده است .
غیر از اشراف و شاهزادگان یکی از طبقات اجتماعی که در زمان اشکانیان قدرت
روزافزون یافتند مغها و روحانیون بودند که رؤسای آنها عضویت مجلس شیوخ را داشتند .
مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان^۱ تذکر میدهد که یکی از علل انقراض
حکومت پارتها آن بوده است که بعضی از پادشاهان آنها در صدد محدود کردن قدرت
روحانیون و مغها برآمدند و بعلت نفوذ زیادی که این طبقه در بین مردم داشتند بسقوط
پارتها کمک کردند .

بعد از طبقه ممتاز فسوق ، دبیران ، بازرگانان طبقه متوسط شهری را تشکیل
میدادند ، روستائیان و بردگان پائین‌ترین قشر جامعه بودند .

۱ - ایران باستان ، مشیرالدوله پیرنیا .

بطور کلی شکل اجتماع پارتها بسیاری شبیه بهرم جامعه فئودال اروپای غربی در قرون وسطی بود. يك سلسله احتیاجات اقتصادی و وابستگیهای اجتماعی افراد را بیکریگر مربوط میکرد.

مانند نظام شوالری (chevalery) اروپا افراد درعین آنکه خود سمت ارباب و یسا سینوری بر عدهای چاکر و یا واسال (Vassal) داشتند خودشان چاکر اربابهای بالاتر بودند و همینطور به ترتیب در سلسله مراتب اجتماعی.

همچنین مثل قرون وسطی قدرت هر ارباب و فرمانروای فئودال بستگی با وسعت زمین تحت تیول (Fief) و املاک مزروعی وی داشت.

پادشاه و شاهزادگان و فامیلیهای وابسته پارتها بزرگترین تیول داران رژیم بودند. با آنکه در ایران پارتها بردگی وجود داشته است ولی هیچگاه شدت سیستم بردگی مانند روم نبوده است. از نظر مذهبی عصر پارتیان بطور روش معلوم نیست ولی از مجموع مدارك موجود چنین برمیآید که عقائد مذهبی پارتیان مخلوطی از میراث آریائی و سکاکی آنها و تأثیر تمدن ملل خاور میانه و یونان بوده است مانند اقوام بدوی عوامل طبیعی نظیر خورشید و ماه نزد آنها احترام داشت. همچنین بر طبق سنت آریائی پارتها احترام و اعتقاد زیاد بارواح اجداد خود داشتند. معمولاً از اجداد خود اشکال و هیكلهائی میساختند که حتی در مسافرت آنها را با خود میبردند.

علاوه بر مقام الوهیت مهر و ناهید ظاهراً پارتها برایخدایان یونانی نیز احترام قائل بودند و مظاهر این خدایان را بروی سکههای خود نقش میکردند. با اینکه آئین زرتشت هنوز دین رسمی ایرانیان نبود ولی چنین بنظر میرسد که در اعتقاد مذهبی پارتیان تأثیر فراوان داشته است.

همچنین پارتیان اهور مردا را بعنوان خدای نیکی و اهریمن را بعنوان مظهر بدی میدانستند. در جامعه پارتیان با مشخصات فئودال و شبانی و اقتصاد قاره ای مبنای

روابط خانوادگی بیش از پیش بر اساس حکومت مرد گذارده شده بود .
 در این دوره فعالیت زنان محدودتر از زمان هخامنشی میشود ، ودخالت زنان
 درباری درسیاست کمتر میگردد . مانند گذشته مردان میتوانستند عده زیادی زنان
 دائمی و غیر دائمی که در واقع یکنوع معشوقه‌هایی بودند اختیار کنند .
 مخصوصاً فرمانروایان و سرداران از این امتیاز نهایت استفاده رامیکردند
 چنانچه گفته میشود در جنگ سورنا بارو میان دویست تخت روان زنان غیر عقدی اورا
 میبردند ^۱ .

با وجود اختیارات وسیع مردان ظاهراً در بعضی از موارد زنان طبقه اشرافی
 میتوانستند طلاق بگیرند بنا بر این باتوجه بگفته مرحوم پیرنیا ^۲ زنان محترمه دارای
 یکنوع حق طلاق بودند .

ظاهراً مردان تنها در چهار مورد میتوانستند زنان خود را طلاق دهند . ۱ - وقتی
 که زن عقیم باشد ۲ - جادوگری کند ۳ - بشوهر خیانت نماید ۴ - دوره قاعدگی را
 از شوهر پنهان کند .

از تعلیم و تربیت دوران پارتها اطلاعات زیادی موجود نیست . آنچه مسلم است
 آنکه زبان پارتها زبانی است که به پهلوی اشکانی خوانده میشود که اندک تفاوتی با
 پهلوی ساسانی داشته است البته در ابتدای کار زبان و خط یونانی در نزد اشکانیان رواج
 بسیار داشته و حتی شاهان پارتی باین زبان آشنا بودند . ولی تدریجاً زبان آرامی جانشین
 آن گردید .

ظاهراً در این دوره زبان میخی معمول بوده است و کتیبه‌هایی که بدست آمده
 مؤید این امر میباشد . تعلیم و تربیت مانند دوران هخامنشی محدود به خانواده نجباء و اشراف
 بود و بوسیله مغها و روحانیون انجام میگرفته است . پارتیان برای نوشتن از کتاب ،
 پاپیروس و پوست آهو استفاده میکردند .

۱ مشیرالدوله پیرنیا ، ایران باستان ، ص .

۲ - ایران باستان ، پیرنیا ، ۲۶۷۱ ، ۲-۲۶۹۳ .

تجدید عصر ایرانیان جنوب : ساسانیان

طغیان ایرانیان جنوب برهبری خاندان ساسان که منجر به ازین رفتن تسلط ایرانیان شرق (پارتها) وتشکیل شاهنشاهی نوین باروش وراه ورسم تازه گردید آخرین مرحله تکامل يك دوره تحول طولانی درراه ایجاد يك تمدن کاملاً ایرانی وفارغ از تأثیر نایونیت بود .

بطوریکه قبلاً تذکرده : دادیم، از زمان اشکانیان تدریجاً فرهنگ وروش اقتصادی واجتماعی ایران از تمدن مقدونی و یونانی دوری گرفت تا اینکه بالاخره در آغاز قرن سوم قبل ازمیلاد ساسانیان بعنوان مظهر و نماینده تمدن اصیل ایرانی قدرت را در دست گرفتند .

از مجموعه مدارك تاریخی منجمله شاهنامه فردوسی چنین برمیآید که بسیاری مورخین دوران پارتها را يك مرحله برزخی وداسته بین دوشاهنشاهی بزرگ هخامنشی و ساسانی میدانسته اند .

باتوجه باشتراك سرزمین اصلی (پارس) وحفظ بسیاری از سنت های پارسیان و هخامنشیان بوسیله ساسانیان، هم چنین وسعت قلمرو، تشابه روش اداری، گرایش عمومی

مورخین براینست که ایران ساسانیان را دنباله شاهنشاهی هخامنشی بدانند ، حتی فرمانروایان ساسانیان خود را وارث اولین امپراتوری ایران و تجدید کننده قدرت دوران هخامنشی میدانستند .

ژاک پیرن در کتاب تاریخ جهانی^۱ اظهار نظر میکند که اهمیت و قدرت گرفتن دولت ساسانیان معلول سقوط دواپراتوری رم در غرب و چین در شرق می باشد . شکی نیست که تجزیه امپراتوری رم و سقوط رم غربی باعث ضعف استعمار رومی در آسیا گردید و امکان بیشتری برای تشکیل قدرت نوینی در آسیا فراهم ساخت ولی تأثیر عامل چین در واقع بمراتب کمتر از عنصر رومی بوده است، زیرا سازمان امپراتوری چین خیلی بیشتر از رم متکی بر توسعه اقتصاد داخلی و برعکس رم کمتر متوجه استعمار خارجی بوده است .

علاوه بر ضعف امپراتوری رم بنظر ما ظهور و قدرت گرفتن دولت ساسانیان باختصار نتیجه انحطاط رژیم اشکانیان ، نظام اداری پراکنده و ملوک الطوائفی اشکانیان نیرو گرفتن احساسات ملی مردم ایران و لزوم تشکیل یک قدرت متمرکز اقتصادی و ملی بوده است . برای جوابگوئی باین احتیاج و ایجاد یک قدرت ملی واقعی ساسانیان که متعلق به یکی از خاندانهای اشرافی پارس بودند پایه رژیم خود را بر اساس یک سیستم اقتصادی و اداری متمرکز نظیر سازمان هخامنشی بنهادند .

علاوه بر این برای جمع کردن ایرانیان در یک کادر ایدئولوژی، ساسانیان اعتقادات مزدائی بر اساس تعلیمات زردشت را بعنوان مذهب رسمی و آئین دولتی ایران تعیین کردند . بدین نحو ساسان با اتکاء به یک روش استبدادی مذهبی اشرافی و طبقاتی موفق به تشکیل قدرت نیرومندی در آسیا گردیدند .

برخلاف پارتها که سیاست خارجی خود را بیشتر بر جنبه دفاعی در شرق و غرب و شمال برای حفظ فرمانروائی خود بر فلات ایران گذارده بودند ، حکومت ساسانیان

درعین دفاع از قلمرو خود با اتخاذ روش تعرضی بطور جدی قدم در راه تشکیل يك روش استعماری و تشکیل امپراتوری وسیع نظیر دوران هخامنشی گذارد .

گرچه در شرق ساسانیان با ازبین بردن دولت کوشان و الحاق قلمرو کوشانها به ایران موفق به بسط تسلط شاهنشاهی ایران تا دره سند گردیدند ، ولی پیشرفت آنها در غرب بوسیله روم شرقی متوقف گردید .

ساسانیان نتوانستند که مانند هخامنشیان حدود ثابتی برای قلمرو خود در سواحل مدیترانه و دره نیل بوجود آورند ، بنابراین روش اقتصادی و اجتماعی ایران در این دوره در سیستم قاره‌ای بامشخصات مخصوص خود باقی ماند .

باتوجه باین امر که جنبه استعماری و خراج‌گیری ساسانیان کمتر از هخامنشیان بود چنین بنظر میرسد که اساس اقتصاد ملی ایران در عهد ساسانیان ، بیشتر از هخامنشیان متوجه توسعه اقتصاد داخلی و سیاست مالیات‌گیری از نواحی داخلی و سرزمین اصلی ایران بوده است ،

بطور اختصار فعالیت اقتصادی و اجتماعی و بالنتیجه سیاسی و نظامی ایران در دوران ساسانیان در موارد زیر متمرکز گردیده بود ، و این نحوه فعالیت تأثیر قاطع در شکل دادن بدروش اقتصادی و اجتماعی ایران و جریانات بعدی این کشور داشته است .

۱- مبارزه بر علیه استعمار روم شرقی: در این راه حکومت ساسانیان دو هدف اساسی را تعقیب میکرد ، یکی جلوگیری از نفوذ استعمار رومی بطرف شرق ، دوم توسعه قلمرو و حدود فرمانروائی ایران در غرب و رسیدن بسواحل مدیترانه .

علاوه بر استكاف منافع اقتصادی و استعماری و تلاش برای تسلط بر راه‌های تجارتی شرق که بطور اجتناب ناپذیر ایران و روم را بعنوان دو قدرت دنیای قدیم در برابر یکدیگر قرار میداد ، از زمان کنستانتین که آئین مسیحی بعنوان مذهب اساسی روم قرار گرفت و هم چنین با اعلام شریعت زردتشت بعنوان مذهب دولتی ایران ، اختلاف مذهبی نیز عامل تازه‌ای برای جدائی و تضاد این دو دولت گردید .

از نظر ارزیابی بیلان مبارزات ایران و روم ، در عصر ساسانیان ، بطور کلی میتوان گفت که این دو قدرت بعد از پارتها مدت چهار قرن ونیم با جنگهای متوالی قسمت عمده از نیروی انسانی و ثروت اقتصادی خود را به بدر دادن ، بدون آنکه نتیجه قطعی از کشمکشهای آنها بدست آید .

علت عمده مبارزه ایران و روم در این دوره تسلط بر ناحیه ارمنستان و منطقه بین النهرین سوریه و سواحل آسیائی مدیترانه بود ، که در کفه مبارزه این دو قدرت ، از این دست بآن دست میگشت .

علاوه بر اهمیت تجارتي و تسلط بر راههای بازرگانی شمال ایران و دریای خزر منطقه ارمنستان بعلمت مذهبی و وجود عده زیادی مسیحی که تحت حمایت روم شرقی بودند مخصوصاً عامل اساسی اختلافات این دو دولت بود .

با آنکه از کشمکشهای طولانی ایران و روم در دوره ساسانیان نتیجه قطعی بنفع هیچیک بدست نیامد و تنها از نظر اقتصادی و انسانی آنها را ضعیف و آماده انحطاط ساخت ، معذالک رویهمرفته در دوره ساسانیان ایرانیان در مبارزات خود بر علیه روم بمراتب موفقتر از دوران پارتها بودند . و این مطلب هم تا حد زیادی مربوط به از بین رفتن امپراتوری روم غربی بود زیرا چنین بنظر میرسد که قدرت استعماری روم شرقی بمراتب ضعیفتر از روم غربی بود .

در هر حال در عهد ساسانیان برخلاف دوران پارتها ایرانیان فعالیت خود را محدود به دفاع از قلمرو خود و حفظ سرحدات ایران در ناحیه دجله و فرات نمیکردند ، بلکه در موارد مختلف برای رساندن امپراتوری خود به حدود و زمان هخامنشی ، دست با اقدامات تعرضی وسیعی میزدند ، چنانکه در چند مورد ، در زمان شاپور اول ، خسرو - انوشیروان ، و خسرو پرویز ایرانیان دامنه فرمانروائی خود را بطور قابل ملاحظه در غرب توسعه دادند و حتی موجودیت حکومت روم شرقی را بطور جدی بخطر انداختند . مخصوصاً در زمان خسرو پرویز ، ایرانیها با تصرف بیت المقدس و مصر توانستند که

وسعت قلمرو خود را کم و بیش به حدود عهد هخامنشیان برسانند .
هم چنین در بعضی از موارد مانند زمان یزدگرد اول اعتبار دولت ساسانی بجائی رسید که امپراتور روم فرزند خود را تحت حمایت پادشاه ایران قرارداد .
عامل عمده که در تضعیف مبارزات ایرانیان بر علیه رومیان تأثیر فراوان داشت وجود اقوام شرقی نظیر کوشانها و مردم بدوی شمالی مانند هیاطله بود که مانند خطر دائمی در مرزهای شرقی و شمالی ایران قرار داشتند و بکرات اتفاق افتاد که ایرانیها برای مقابله با این اقوام بدوی و جلوگیری از نفوذ آنها بسرزمین ایران در گرماسر جنگ بارومیان و در آستانه بدست آوردن پیروزیهای تازه ناگزیر بهرها کردن موفقیت های بدست آمده و امضاء پیمان صلح میگردیدند .

۲- مبارزه با اقوام شرقی و مردم بدوی شمالی: بطوریکه قبلاً گفتیم از موقع تشکیل امپراتوری ایران اقوام شرقی و مردم بدوی شمالی مانند خطر دائمی در مرزهای ایران وجود داشتند ، و در موارد مختلف هنگام ضعف حکومت مرکزی و اغتشاشات داخلی یا گرفتاریهای ایرانیان در جدال بارومیان از فرصت استفاده میکردند و مرزهای کشور را مورد تجاوز قرار میدادند .

اساساً وجود اقوام شرقی و بدوی شمالی از دو نظر برای ایران واجد اهمیت فوق العاده بود ، یکی آنکه با تجاوز مدام خود باعث خرابی ایالات مرزی ایران و قتل و غارت مردم میکردیدند دوم تسلط این اقوام بر راههای تجارتی آسیا ایران را در یک موقعیت مشکل و محدودیت میدان فعالیت بازرگانی قرار میداد .

به همین دلیل در عهد ساسانیان برای مقابله با این شرایط در چندین مورد اقدامات جدی بر علیه طوائف مزبور بعمل آمد تا آنکه در عهد شاپور دوم قلمرو کوشان در شرق جزء ایران و یکی از ایالات امپراتوری گردید . مرکز این ایالت شهر بلخ بود .
هم چنین در این زمان خطر اقوام شمالی و هیاطله تا حد زیادی مرتفع گردید .
ولی با شروع اغتشاشات داخلی و ضعف حکومت مرکزی مجدداً تجاوز آنها بسرحداث

ایران شروع گردید .

در دوران قباد حتی کار بجائی رسید که هیاطله در آوردن بردن حکومت ایران دخالت میکردند و دولت مرکزی ناگزیر به پرداخت خراج سالیانه بآنها بود .
در هر حال وجود حکومت کوشان در شرق و اقوام شمالی در شمال قسمت عمده از نیروی انسانی و اقتصادی رژیم ساسانی را بخود مشغول داشته بود و همین گرفتاری تأثیر فوق العاده در جریان تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران داشته است .

اساساً باید در نظر داشت که اغلب دولت روم از کشور ایران بعنوان يك دولت حائل^۱ بین قلمرو روم و این اقوام آسیائی استفاده میکرد در حقیقت بادفاع مداوم خود طی چند قرن مردم ایران ابتدا برهبری پارتها و بعداً توسط ساسانیان ، از نفوذ این اقوام بطرف غرب جلوگیری کردند در منطقه خاور میانه را از تعرض آنها مصون داشتند .

۳ - مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی : اصولاً سازمان اقتصادی و اجتماعی ایران بوسیله پارسها برهبری هخامنشیان پایه گذاری گردید و در زمان پارتها تحت تأثیر تمدن یونانی و میراث کهن ایرانی ادامه یافت . با استقرار جمعیت بیشتر در فلات و تلقیق عمیق تر انسان با محیط و افزایش تجربه و دانش مردم روش معیشتی و جامعه ایران در زمان ساسانیان شکل خاص خود را گرفت ، و در نتیجه تحت تأثیر عوامل جدید انعکاسات نوین اقتصادی و اجتماعی ظاهر گردید .

در حقیقت رژیم اقتصادی و اجتماعی ایران، روش مالکیت نحوه تولید، منابع ثروت طبقات اجتماعی و آئین های سیاسی و مذهبی کشور در قالب مخصوص بخود با قاطعیت و بطور مشخص ظاهر گردید .

در نتیجه همین تبلور و تمرکز آئین های معیشتی و روابط اجتماعی عکس العمل متقابل جامعه بصورت بحران های اقتصادی و اجتماعی ظاهر گردید که فعالیت رژیم را تا حد زیادی بخود مشغول داشت .

بنابر این سازمان حاکمه ساسانی علاوه بر مشکلات حکومتی طغیان‌های فرمانروایان محلی و خنثی کردن توطئه‌های درباری و مدعیان حکومت که از مسائل مبتلا به حکومت‌های هخامنشیان و پارتها نیز بوده است مواجه بایک سلسله مشکلات اقتصادی و اجتماعی و عکس‌العمل طبقات پائین اجتماع گردید . بواسطه عدم توانائی حکومت ساسانیان بر رفع این مشکلات و آثار ناشیه از آنها در طول زمان همراه با علل دیگر موجب زوال دولت ساسانیان و از بین رفتن استقلال ملی ایران گردید .

مشخصات اقتصادی و اجتماعی ایران در زمان ساسانیان و عواملی که موجب سقوط رژیم و پایان دادن به تاریخ عهد باستان ایران گردیدند عبارت بودند از :

مالکیت زمین روش کشاورزی :

در دوران ساسانیان مانند گذشته فعالیت کشاورزی و دام‌داری اساس معیشت مردم فلات و منبع عمده درآمد دولت بوده است .

در این عهد اداره زمین بیش از پیش بطرف تشکیل مالکیت‌های بزرگ گرایش یافت ، حتی بیش از زمان اشکانیان مالکیت زمین و وسعت املاک مبنی قدرت اجتماعی و سیاسی قرار گرفت .

بطور خلاصه بخش عمده زمین‌های کشاورزی ایران به پادشاه ، دولت و مالکین بزرگ ، اشرافی تعلق داشت و قسمت جزئی به زارعین و دهکانات که در حقیقت برای خود یک نوع اشراف دهات بودند تعلق داشت .

بار عمده اقتصاد روستائی بر روش توده غظیم روستائیان و یا رعایا بود که بدون کوچکترین حق مالکیت در املاک اربابی کار میکردند .

در زمان ساسانیان مانند تمام ادوار تاریخ ایران رعایا بدون آنکه قانوناً بزمین بسته شده باشند عملاً حق ترك فلك را نداشتند و مانند سرفه‌با آن خرید و فروش میشدند .

با وجود مالکیت خصوصی زمینهای کشاورزی از مجموع مدارك موجود می توان نتیجه گرفت که در دوران ساسانی مثل ادوار بعد از آن يك نوع مالکیت اشتراکی برای مراتع وجود داشته است. در این مورد می توان تذکر داد که از جمله تقاضای مزدکیان این بوده است که «زن و خواسته باید مانند آب و آتش و مراتع در دسترس همگان بالا اشتراك قرار گیرد»^۱. غیر از مالکیت های مذکور مقداری از زمینها که حدود آن معلوم نیست متعلق به آتشگاه ها و معابد بوده است که بوسیله مالکین آنها وقف میگردیده است. بهره برداری از زمین بدو طریق مستقیم و غیر مستقیم صورت می گرفته است، گیرشمن تذکر میدهند که قسمت عمده املاك با جاره واگذار میشدند^۱ در عین حال چنین بر می آید که بهره برداری غیر مستقیم بوسیله مالکین غائب یا (Absenteeism) زیاد معمول نبوده است.

ینا بگفته گیرشمن «مالکان دیگر در شهرها سکونت نمی کردند، بلکه در املاك خود در مواضع مستحکم مسکن می گرفتند و از آنجا زراعت خود را به وجهی معقول اداره می کردند»^۲.

در عهد ساسانیان ظاهراً املاك زراعی بیش از پیش بطرف تشکیل واحدهای اقتصادی خود کفائی (Self - Sufficient) نظیر قلمروهای اروپای غربی در قرون وسطی متمایل گردید.

در این زمان مالکیت های بزرگ يك واحد نیمه کامل اقتصادی را تشکیل میدادند که در آن غیر از زارعین صاحبان مشاغل و حرف مختلف، نظیر نانوا، نجار، آهنگر پارچه باف، و غیره وجود داشته اند و سعی می گردیده است که قسمت عمده احتیاجات روستائیان را در خود منطقه تهیه نمایند.

از نظر روش زراعتی اساساً نحوه استفاده از زمین و فن کشاورزی تغییر فوق العاده ای

۱ - ایران در زمان ساسانیان، ارتور کریستن سن: صفحه ۳۶۷.

۲ - ایران از آغاز تا اسلام، صفحه ۳۴۶، ۳۴۷.

نکرد تصور میرود که بعثت افزایش ارتباط بین نواحی مختلف دنیای متمدن و انتقال بعضی از شیوه‌های تولیدی در روش بهره‌برداری از زمین ترقی مختصر روی داده شد، مخصوصاً در زمینه آبیاری زه‌کشی و استفاده از آب رودخانه‌ها تحول محسوس بوجود آمده باشد قسمت عمده این تحول نتیجه استفاده از اسیران و متخصصین رومی در کار سد سازی و کانال‌کشی و غیره بوده است. در این مورد ناحیه شوشتر و خوزستان و بین‌النهرین شاید بیش از دیگر نواحی امپراتوری از این تحول استفاده کرده باشند.

هنوز آثار بعضی از سدها و کانالهای مربوط به این دوره در این قسمتها موجود می‌باشد. ظاهراً در اواخر دوران ساسانیان بعضی از سدها و مخازن آبیاری در بین‌النهرین بواسطه طغیان دجله و فرات ویران گردید که در عهد عباسیان اقدام به مرمت و اصلاح آنها شد.

یکی از عواملی که موجب جلوگیری از توسعه کشاورزی و ترقی اقتصاد زراعتی در دوران ساسانیان میگردد روش غیر عادلانه و ناصحیح مالیات بود. چون مالیات املاک بر اساس عوائد زمین قسمت عمده درآمد دولت را تشکیل میداد، لذا برای تعیین محصول هر سال اقدام به ارزیابی درآمد میگردد.

معمولاً برای تعیین این درآمد مقررات سختی وجود داشت از جمله آنکه زارعین نمی‌توانستند قبل از تعیین میزان عوائد از محصول خود حتی میوه درختان استفاده کنند و این امر اغلب باعث از بین رفتن محصول آنها و کندی کار و خسارت زارعین میگردد.

به همین دلیل در دوران خسرو انوشیروان اقداماتی برای اصلاح وضع مالیات بعمل آمد که تا حد زیادی در بهبود وضع کشاورزی مؤثر بوده است.

بطور خلاصه با وجود بعضی تحولات روش کشاورزی و علی‌رغم شکوه ظاهری امپراتوری روستائیان در شرایط بسیار نامطلوب بسر میبردند و همین امر یکی از علل

بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و سقوط رژیم ساسانیان بود که بدن اشاره خواهد گردید.

صنعت : از نظر معیشتی و اقتصادی در زمان ساسانیان مانند ادوار سابق تاریخ ایران کارهای صنعتی در مرحله دوم و سوم از اهمیت بوده است . چنین بنظر میرسد که فعالیت صنعتی ایران در زمان ساسانیان ترقی محسوس نسبت به عهد پارتها کرده باشد. ظاهراً این پیشرفت نسبی صنعت هر هون ازدیاد ارتباط بین امپراتوری ساسانیان و ممالک دیگر دنیای قدیم بوده است مخصوصاً اشرای رومی مانند کشاورزی سهم قابل ملاحظه در انتقال بسیاری از سنت‌های صنعتی روم و متداول کردن آنها در ایران داشته‌اند. بطوریکه میدانیم در زمان شاپور اول و دوم عده زیادی از اسیران رومی در نقاط مختلف شاهنشاهی مخصوصاً در گندی شاپور و شوشتر مستقر گردیدند ، این اسیران روش‌های نوین صنعتی بویژه در مورد صنایع نساجی و تهیه پارچه‌های زری را معمول کردند .

علاوه بر این اسرادر دوران انوشیروان انتقال صنعتگران و پیشه‌وران سوری و ملل دیگر موجب توسعه صنعت و بازرگانی گردید .

بطور خلاصه صنایع مهم ایران در این عصر عبارت بودند از فلزکاری زرگری ، تهیه پارچه‌های ابریشمی قالیبافی که قسمتی از محصولات آنها به خارج صادر می‌گردید. مراکز مهم صنعتی عبارت بوده‌اند از تبریز ، ری ، مرو و هرات . غیر از این شهرها بعضی صنایع کوچک نساجی و قالیبافی در نواحی روستائی وجود داشته است ،

تبدیل و تبادل ، پول ، بانکداری ، راه‌های ارتباطی

علاوه بر تبدیل و تبادل داخلی ، بازرگانی ایران در زمان ساسانیان مانند عهد اشکانیان شامل دو قسمت میگرددیده است یکی فعالیت صادراتی و وارداتی مستقیم ایران

باممالک دیگر و دوم فعالیت‌های ترانزیتی .

کالا‌های صادراتی ایران عبارت بوده‌اند از انواع پارچه‌ها ، قالی و فرش، سنگ‌های قیمتی مروارید خلیج فارس و دریای سرخ و سمه که هر سال بدر بارچین فرستاده می‌شد . مهمترین کالای ترانزیتی ابریشم بود که از چین وارد می‌شد. ظاهراً تجارت ابریشم در ایران در انحصار دولت بوده است .

در این دوره بازرگانی بیش از پیش جنبه تخصصی پیدا کرد . تجارت صادراتی و داخلی ، هم چنین واردکنندگان کالا‌های مختلف از یکدیگر جدا شدند . گیرشمن در تاریخ ایران از آغاز تا اسلام تذکر می‌دهد که «هرگز در ادوار سابق تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود»^۱ .

در حالیکه گیرشمن معتقد است که بواسطه همین مداخله دولت در امور که موجب محدودیت آزادی مبادلات می‌گردید «تجارت خارجی نسبت به دوره سابق چندان بهتر نشد»^۲ در جای دیگر تذکر می‌دهد که در این دوره تجارت ترقی کرده .

هم چنین در تاریخ اجتماعی ایران نوشته مرتضی راوندی گفته شده است که «تجارت خارج در دوره ساسان نسبت بقرون گذشته رونق و رواج بیشتری داشت»^۳ .

بطور کلی از مجموع اوضاع احوال اقتصادی زمان با توجه به افزایش ارتباط بین ملل و احتیاجات عمومی چنین مستفاد می‌گردد که بازرگانی و میزان دادوستد در دوره ساسانیان علی‌رغم محدودیت‌هایی که بوسیله دخالت دولت ایجاد می‌گردید افزایش یافته است .

در این دوره از نظر بازرگانی بین‌المللی ، از بین رفتن امپراتوری کوشان و بسط

۱- ایران از آغاز تا اسلام ، گیرشمن ۲۳۴-۲۴۵ .

۲- ایران در زمان ساسانیان ، ارثور کریستن سن ، ص ۱۴۷ .

۳- تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی صفحه ۵۳۶۰ .

تسلط ایران بر راه‌های تجارتي شرق عامل عمده در افزایش فعالیت ترانزیتی ایران بوده است .

مراکز عمده تجارتي که نقش اساسی در مبادلات بازرگانی شرق و غرب و مخصوصاً باروم بازی میکرده‌اند عبارت بوده‌اند از شهر باتنه (Batne) در ساحل شرقی فرات در کنار دجله ، شهر کالی نیک (Callinique) در بین‌النهرین آرتاکزاتا (Artaxata) . مخصوصاً همه ساله در ماه دسامبر بازار بزرگی برای تجارت باروم در شهر باتنه برقرار میگردید^۲ تبدیل و تبادل در نواحی روستائی بطور کلی بطریق پایاپای صورت میگرفته است و حتی مالیات راهم بطریق جنسی دریافت میکردند .

در شهرها و مخصوصاً در دادوستد بین‌المللی بازرگانی بوسیله پول بعمل میامده است . در دوران ساسانیان بخش عمده از پول رایج را سکه‌های نقره و مسی تشکیل میداده است و بطوریکه قبلاً گفته شد در زمان اردشیر بابکان اقدام به ضرب سکه‌های طلا نیز گردید .

از اواخر عهد ساسانیان پول عمده ایران عبارت بوده است از دینار و درهم طلا و نقره که به دینار کسروی معروف بود و حتی مدت‌ها بعد از تسلط عرب بر ایران در نواحی مختلف رواج داشته است . غیر از تبدیل و تبادل کالا با پول ، معاملات بوسیله برات . اوراق اعتباری و بانکداری بطور محسوس توسعه یافت . سیستم بانکی که از دورانهای قبل بسیار معمول بوده است ، در زمان ساسانیان بوسیله تجار ایرانی و یهودی رونق بیشتری یافت .

گیرشمن معتقد است که کلمه چک در اصل از زبان پهلوی به زبانهای اروپائی انتقال یافته است^۱ . بنظر وی بازرگانان سوری برات را از ایران اقتباس کرده‌اند . این نظر گیرشمن در مورد برات قابل تأمل است زیرا مدت‌ها قبل از ساسانیان و حتی هخامنشیان سیستم معاملات اعتباری و بانکی و صرافی در بابل و شهرهای یونانی آسیای

۱ - ایران از آغاز تا اسلام ، گیرشمن ، ص ۳۴۳ ،

صغیر رواج داشته است .

در هر حال در عهد ساسانیان همزمان با افزایش نظارت دولت بر اقتصاد ملی و بازرگانی اقدامات قابل ملاحظه برای توسعه ، بهبود و حفظ امنیت راهها بعمل آمد ، این اقدامات در حقیقت دنباله فعالیت عهد هخامنشیان و پارتها بوده است .

شاهراه عمده امپراتوری راهی بوده است که از تیسفون پایتخت ساسانیان شروع میگردد و به همدان میرسیده است ، در همدان این راه در جهت مختلف شاهنشاهی منشعب میگردد است .

یکی از این راهها ، بطرف خوزستان و شوش دیگری بسوی فارس ، راه دیگر بطرف سواحل دریای خزر منتهی میشده است ، و راه دیگر بطرف خراسان و کابل میرفته است : این راه نیز بدو قسمت تقسیم میشده یکی از راه ترکستان بطورت چین و دیگری از طرف کابل و افغانستان بسوی هند میرفتد است . از نظر راه های دریائی و ناوگان تجارتی بعد از اقدامات مهم هخامنشیان برای تشکیل ناوگان ایرانی و کشف راه های آبی ، در زمان ساسانیان فعالیت دریائی ایران از سر گرفته شد .

ظاهراً در ابتدای حکومت ساسانیان نقش ناوگان ایرانی محدود به رقابت با کشتیهای رومی بوده است ^۱ ولی بتدریج با انحطاط و تزلزل قدرت روم در دریاهای شرق بر نفوذ و قدرت دریائی ایران افزوده گردید . معذالک باید توجه داشت که توانائی دریائی ایران هیچگاه به پای ملتهای درجه اول دریائی عهد باستان نظیر فنیقیها ، یونانیها ، رومیها نرسید .

در عهد ساسانیان سیستم پستی مانند دوران هخامنشی وجود داشته و چابراهای مخصوص دولتی بوسیله قاصد های سوار ، و یاشاطرهای پیاده دائماً در نقاط مختلف شاهنشاهی مشغول آمد و رفت بوده اند .

در خاتمه این بحث باید تذکر داد که وصول حقوق گمرکی و راهداری از کالاهای

۱- ایران از آغاز تا اسلام ، کیرشمن ، ص ۳۴۳ .

تجارتی یکی از منابع درآمد دولی بوده است .

حکومت ، روش اداری ، مالیات ، قانون ، دادگستری

اساس رژیم ساسانیان بردواصل ، استبداد مذهبی و اشرافیت استوار بود. بعد از اشکانیان دولت ساسانیان بیش از پیش بطرف مرکزیت اداری شبیه بدوران هخامنشی متمایل گردید . نفوذ حکومت‌های محلی تا حد زیادی کم شد . درعین حال خاصیت ملوک الطوائفی حکومت تا حد زیادی حفظ گردید .

کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان ذکر میکند که ساسانیان تقسیمات سابق بر مبنی جهات اربعه بحال خود باقی گذاشتند ولی ذکر ی از این تقسیمات نمی کنند^۱ . فرمانروایان ولایات بنام مرزبانان خوانده میشدند ، در بعضی ایالات که اغلب شاهزادگان ساسانی بفرمانروائی آن انتخاب میشدند عنوان افتخاری شاه محل را پیدا میکردند مثل گیلانشاه میشانشاه ، سکان شاه (حاکم سیستان) و کرمانشاه .

در نواحی تابعه و تحت الحمايه ایران نظیر حیره سمت امارت و شاهی در خاندان فرمانروای آن ناحیه ارثی بود . این فرمانروایان وظیفه داشتند که در مواقع لازم و جنگ به کمک پادشان ایران بیایند .

پادشاه ایران عنوان شاهنشاه را بر تمام ایالات و ولایات وابسته داشت . در زمان ساسانیان شاهنشاه لقب پادشاه ایران و اینران را داشته است ، مقصود از اینران نواحی نواحی تابعه امپراتوری بوده است .

هم چنین معمول بوده است که پسران پادشاه ، بخصوص پسر ارشد و ولیعهد قبلاً مدتی به عنوان حاکم یکی از ولایات خدمت میکردند . این رسم تا زمان قاجاریه در ایران باقی بود و معمولاً ولیعهد حکومت آذربایجان را بعهده داشت .

۱- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ، ص ، ۱۴۹

۲- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ، ص ، ۱۲۲

در عهد ساسانیان مانند ادوار قبل ریاست فائقه سازمان اداری با پادشاه بود ، ولی در این دوره نفوذ اشراف و بزرگان در انتخاب پادشاه و اتخاذ تصمیمات دولتی بمراتب کمتر از زمان پارتها بود و شاه با قدرت مطلقه استبدادی حکومت میکرد . با اینحال از اواخر عهد ساسانیان نفوذ اشراف و روحانیون در برگزیدن و نحوه تصمیمات شاهان افزایش یافت و در حقیقت يك نوع مبارزه قدرت بین پادشاه و نجباء و اشراف شروع گردید . حتی بعضی از شاهان ساسانی برای تضعیف فتودالیه از جنبشهای انقلابی حمایت میکردند مانند رویه ملایم قباد نسبت به مزدکیان که بآن اشاره خواهد گردید . در سلسله مراتب اداری بعد از شخص شاه صدراعظم و یا وزیر بزرگ بوده است . وزیر اعظم را در ابتدا هزاربدو بعداً وزرگ فرمدار میگفتند ،

وی که سمتی مشابه بانخست وزیر امروزی را داشته مأمور رتق و فتق امور مملکت و اداره کشور در زیر نظر شاه بوده است ،

وزرگ فرمدار يك سلسله اختیارات و اقتدارات داشته و در بسیاری از موارد امور را بانظر خود حل و فصل میکرد . علاوه بر این در غیبت وی پادشاه وی سمت نایب السلطنه را داشته است گاهی نیز وظیفه فرماندهی ارتش با او بود .

بنابگفته کریستن سن^۱ يك سلسله مقررات اختیارات و وزرگ فر را محدود نمیکرده است از جمله آنکه وی حق نداشته است جانشین خود را تعیین کند بنا بر این شغل وی کاملاً انتصابی بوده است و نه ارثی . وزرگ فرمدار نمیتوانسته است فرماندهان و اشخاصی را که بدستور شاه به سمتی منصوب شده بودند کنار گذارد .

۱- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ص ۱۳۶ .

علاوه بر وزیر اعظم بنا بر گفته کریستن سن نقل از ثوفیلاکتوس^۱ شش منصب دیگر یعنی سه لشگری و سه کشوری وجود داشته که عبارت بوده اند از فرماندهی ارتش فرماندهی سوار نظام و ریاست مخازن و انبارها .

مشاغل کشوری عبارت بوده اند از رئیس امور کشور که وظیفه او بدرستی معلوم نبوده است دوقاضی که احتمالاً سمتی شبیه بدقاضی القضاة را داشته است، سوم مسئول وصول مالیاتها و بازرس خزائن. در پائین تراز شش سمت مهم کشوری و لشگری که اغلب بر وسای هفت خانواده بزرگ اشرافی واگذار میگرددیده است، دبیران و کارمندان دیوانی بوده اند که اجرای وظائف مختلف را بعهده داشته اند در سلسله مراتب اداری دبیران مقام مهمی را داشته اند و چون وظیفه نگارش مکاتبات دولتی و کارهای اداری بعهده آنها بود کمال دقت در انتخاب آنها میگرددیده است .

ریاست دبیران با ایران دبیر بدیا دبیران مهشت بوده است که گاهی در عسداد نزدیکان شاه قرار می گرفته است . در عین حال تشکیلات دبیران به بخش های مختلف تقسیم میگرددیده است که عبارت بوده اند از داد دبیر (دبیر دادگستری) شهرآمار دبیر (دبیر عوائد دولتی) (دبیر عایدات سلطنتی) و غیره .

وظیفه وصول مالیات و خراج بعهده رئیس مالیات که واستریوشان سالار نامیده میشده است بود . در حقیقت کلمه واستریوشان سالار به معنی رئیس کل کشاورزان بوده و علت اینکه این دو قسمت با هم بود آنست که چون اساس مالیات بر مبنی خراج زمین و کشاورزی بوده است و رئیس کشاورزان می بایستی با اطلاع از اوضاع و احوال زارعین و درآمد زمین مالیات را وصول نماید .

در هر حال از نظر مالیاتی اساس درآمد دولت ساسانیان بر مبنی دو نوع مالیات بود

۱- ثوفیلاکتوس یکی از نظامیان رومی یونانی الاصل بود که شرح وقایع زمان را بر رشته نگارش در آورده است .

یکی خراج سرانه و دیگری مالیات زمین .

خراج سرانه در ابتدای هر سال بین مردم تقسیم میگردیده است ، مالیات زمین به نسبت درآمد از يك ششم تا يك سوم عوائد آن وصول میشده است .

چنانچه قبلاً گفتیم برای تعیین میزان عوائد ملك هر سال اقدام به ارزیابی آن میگردید و این ارزیابی سالانه برای روستائیان بسیار نامساعد بود ، واغلب قبل از تعیین درآمد حق استفاده از محصول و میوه درختان را نداشتند .

به همین دلیل بعد از نهضت مزدگی خسرو انوشیروان دست باصلاح فروش مالیاتی زداز جمله آنکه بامیمزی دقیق املاك يك مالیات ثابت برای آنها تعیین گردید میزان این مالیات عبارت بود از هر جریب گندم و جو سالی يك درهم ، هر جریب موهشت درهم ، هر جریب برنج پنج تاشش درهم هر درخت نخل شش درخت زیتون يك درهم در مورد گزیه یا مالیات سرانه مقرر گردید که کلیه اشخاصی پائین و متوسط اعم از پیشه وران و روستائیان از بیست تا پنجاه سال مالیات را بپردازند و نرخ آن نسبت به درآمد افراد متفاوت بود . ثروتمندان دوازده درهم طبقه متوسط هشت درهم ، طبقه پائین شش درهم و روستائیان چهار درهم .

صورت نرخهای مالیاتی در خزینه شاهی نگاهداشته شد و رونوشتهای آن برای اطلاع مأمورین وصول به ایالات فرستاده شد .

طبقه روحانیون و اشراف مانند اروپای غربی در قرون وسطی از پرداخت مالیات معاف بودند .

گاهی اتفاق میافتاده است که در هنگام تاجگذاری و یا موارد دیگر برای جلب مردم پادشاه مالیاتهای معوقه را می بخشید .

غیر از مالیات رسم بر این بوده است که هر سال در موقع عید نوروز پیشکشهایی به پادشاه داده شود . علاوه بر درآمد دولت از راه مالیات ، عوائد املاك خالصه شاهی

و انحصارات و امتیازات خاص و معادن نظیر معدن طلای فاراثریون (Phrangion) در ایالت ارمنی رقم مهمی را تشکیل میداده است^۱.

در هر صورت رژیم خراج و تحمیل‌های نامتناسب مالیاتی بر طبقه پائین و روستائیان عامل مهم بی‌عدالتی و یکی از علل اساسی طغیان‌های اجتماعی و مذهبی این دوره بالاخره سقوط رژیم ساسانیان بوده است.

در ایران ساسانیان مانند بسیاری از ممالک دنیای قدیم شاه ریاست فائده قسوه قضائیه را داشت و معمولاً در موارد مهم شخصاً قضاوت می‌کرد و حکم جاری مینمود. ظاهراً اشراف حکام و فرمانروایان نواحی در قلمرو خود قضاوت میکردند، ولی اصولاً قضاوت در دست روحانیون زردشتی بود که آنها را داوران میگفتند و رئیس قضات را شهرداوران میگفتند. در نواحی روستائی قضاتی در مرتبه پائین‌تر وجود داشته‌اند.

مبنی قانون بر پایه تعلیمات شریعت زردشت بود و قانون مدنی این زمان بر اساس احکام زندو اوستا گذارده شده بود. این احکام با اضافه دستورات مذهبی و نظرات فقها زردشتی مجموعه نظامات این عهد را تشکیل می‌داده است.

با توجه به تحقیقات کریستن سن^۲ معلوم میگردد که قانون مدنی ایران در عهد ساسانیان شامل موارد مختلف در باب وضع خانواده ارث، مالکیت، کشاورزی، آبیاری و روابط اجتماعی میگردد است.

در امور کیفری نیز یک سلسله مقررات در مورد جرائم مختلف وجود داشته است معمولاً جرائم سیاسی، دینی و جنگی و طغیان بر علیه حکومت مرکزی، توهین و بازگشت از مذهب رسمی زردشتی و فرار در جنگ به مجازات‌های بسیار شدید نظیر، رها کردن در بیابان بی‌آب و علف، پوست کندن، مصلوب نمودن، کور کردن در زیر

۱- ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، ص ۲۴۶.

۲- کریستن سن، ۳۴۵.

دست و پای پیل افکندن محکوم می‌کردند ، این مجازات‌ها باشکندجه‌های وحشتناک همراه بوده است ، چنانچه گاهی اعضاء بدن را تدریجاً قطع می‌کردند یا سرب‌گذاخته در چشم و گوش مجرم میریختند، گاهی در بدن مجرم زخم‌های عمیق ایجاد می‌کردند و در آن سرکه و یا نمک میریختند و یا با نفت آتش می‌زدند .

جامعه ایران در عهد ساسانیان ، طبقات اجتماعی ، خانواده ، تعلیم و تربیت خط و زبان علوم

همانطور که روش اداری و حکومتی ساسانیان بر دو اصل استبداد مذهبی و اشرافی گذارده شده بود. رژیم اجتماعی آنها نیز بر دو اصل خون و مالکیت قرار داشت. رژیم فئودال و اشرافی با سلسله مراتب طبقاتی در دوران ساسانیان بیش از پیش مشخص گردید . طبقات اجتماعی بر مبنی مالکیت زمین و امتیازات خانوادگی بطور جدی از یکدیگر متمایز شدند .

در حقیقت سازمان اجتماعی ساسانیان بسیار شبیه به وضع هند با گروه‌های طبقاتی و صنفی بسته و محدود (Cast System) بود .

انتقال از طبقه‌ای به طبقه دیگر بسیار مشکل شد و اساس سیاست اجتماعی رژیم بر این پایه بود که افراد به طبقه مخصوص خود بسته شوند .

مانند دوران هخامنشی و پارتها خانواده سلطنت در رأس هرم اجتماعی قرار داشت. بعد از خاندان ساسانیان بر اساس سنت دیرین که از زمان هخامنشیان به جا مانده بود شش خاندان برجسته قرار داشتند .

کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان تذکر می‌دهد^۱ که برخلاف گفته هرو دوت علت انتخاب اعضاء این خانواده‌ها در زمان هخامنشیان بعنوان فامیل‌های

۱- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن ، ص ۲۹ .

اشرافی و برجسته پاداش شرکت آنها در رفع قائله گوماتای غاصب نبوده است .
در هر صورت شش خاندان ممتاز عهد ساسانیان عبارت بوده اند از کارن ، سورن
آسپاهبد ، اسپند یاد ، مهران و زیك^۲ سه خانواده اول که از تیره اشکانیان بوده اند
لقب پهلوی داشته اند ، مثل کارن پهلوی ، سورن پهلوی ، ویا اسپاهبد پهلوی .

در هر يك از طبقات بالا ، سلسله مراتب و درجات مختلف وجود داشته است ، مثلاً
طبقه پائین روحانیون مغان بوده است . بعد از آن مغان مغ بوده اند که سمت ریاست
معابد بزرگ را داشته اند در بالاتر از مغان مغ ، موبدان بوده اند که سرپرستی ناحیه مذهبی
را داشته اند ، زیرا از نظر مذهبی شاهنشاهی ایران به نواحی مختلف تقسیم شده بود .
بالاترین و عالیترین مقام روحانی که سمت ریاست عالیّه مذهبی را داشته است
موبدان موبد بوده است که اغلب از نزدیکان و مشاوران پادشاه بوده است .

در جامعه روستائی نیز يك طبقه اشرافی وجود داشته است که آنها را دهکانات و
آزادان یا کذک خوزایان مینامیدند ، که سمت ریاست ده را داشته اند . و تقریباً يك
نوع نمایندگی دولت و سازمان اداری را داشته اند . اینها بوده اند که مامورین وصول
مالیاتهای زمین بوده اند .

مقام اجتماعی بزرگان و اشراف که ورزگان نامیده میشدند وابستگی تام به
مالکیت زمین و تیولهای بزرگ داشته است .

پائین ترین طبقه اجتماعی توده عظیم روستائیان بودند که بدون هیچگونه
امتیاز اجتماعی بار سنگین مالیاتها را بدوش میکشیدند و اینها بودند که در جنگها
قسمت عمده پیاره نظام ارتش را تشکیل میدادند .

خانواده ، موقعیت زنان : از مجموع قوانین مدنی عهد ساسانیان چنین بر میآید
که مقررات مربوط به روابط خانواده ، زن و مرد ، پدر و مادر و فرزندان ، بسیار جامع

از دورانیهای قبل بوده است .

در جامعه ایران ساسانیان ریاست خانواده مانند گذشته با مرد بوده است که كذك خدای نام داشته است . با وجود آنکه در دوران ساسانیان زنان از يك سلسله آزادیهای اجتماعی بر خوردار بوده اند و حتی بعضی از آنها بمقام سلطنت نیز رسیدند ولی مرد عنصر برتر جامعه را تشکیل میداد و اولاد پسر هم از نظر اقتصادی و هم از اجتماعی دارای ارج بیشتری بوده است .

از نظر حفظ اصالت خون، مانند فراغه مصر در زمان ساسانیان ازدواج با اقربای نزدیک مانند خواهر و دختر معمول بوده است و بعنوان فر ایزدی تلقی میگرددیده است مردان می توانستند زنان متعدد اختیار کنند و لسی حقون و موقعیت زنان در خانه یکسان نبوده است بدین معنی زنانی که از طبقه ممتاز بوده اند عنوان پادشاه زن و با كذك با نوک داشته اند و شوهر نا گزیر بوده است که تمام عمر از آنها نگاهداری کند و معیشت آنها را فراهم سازد.

زوجهائی که از طبقه پائین تر بوده اند نسبت به زوجه ممتاز دارای وضع و موقعیت پست تر بوده اند و بآنها چاکر زن میگفته اند.

تنها اولادان ذکور چاکر زنان در خانواده پذیرفته میشدند . مردمی توانسته است که زن خور را بدون رضایت او بدیگری بسپارد . شوهر کردن دختر با جازه پدر بوده است مردمی توانسته است که از درآمد زن و غلامان او استفاده کند ، اما در موقع طلاق می بایستی درآمد او را بوی بدهد.

تعلیم و تربیت، دلم و فلسفه: در عهد ساسانیان با وضع طبقاتی کامل خود ، مانند ادوار سابق تعلیم و تربیت محدود به خانواده های نجباء و اشراف بوده است و مردم عادی از آن بهره ای نداشته اند. در عین حال چنین بنظر میرسد که بواسطه احتیاج بیشتر به دیران ، کار گزاران دولتی ماموران وصول مالیات تعلیم و تربیت تاحدی پیش از دورانیهای قبل گسترش یافت در این دوره ظاهراً عده بسیار محدودی از طبقات غیر

اشرافی شامل طبقه متوسط و دهگانان از سواد و تعلیم و تربیت مختصر برخوردار بودند. احتمالاً یکی دیگر از علل توسعه تعلیم و تربیت افزایش و ارتباط با ممالك و توسعه بیشتر دانش و علم و احتیاج وسیع تر به آگاهی از اوضاع و احوال مردم دیگر بوده است.

بر اثر همین افزایش ارتباط در دوره ساسانیان علوم مختلف شامل پزشکی، هیئت، ادبیات و فلسفه بطور محسوس در ایران پیشرفت کرد. در زمان ساسانی مدرسه پزشکی گندی شاپور، یکی از مراکز اصلی دانش طب گردید و حتی تا دوران اسلامی فعالیت خود را ادامه داد.

یکی از عوامل موثر در توسعه دانش و فلسفه در آن زمان این بود که از هنگام رسمی شدن مذهب مسیح در روم شرقی و بعد از پیدایش فرق جدید مسیحی نظیر نستوریان، بعثت روش تعصب آمیز مذهبی امپراتوری روم، بسیار از مخالفین مسیحیت و یا تستوریان بایران مسافرت کردند و از دانش و معلومات جدید با خود بایران آوردند. چنانکه در سال ۵۱۰ میلادی بعد از بسته شدن مدرسه فلسفه آتن عده ای از دانشمندان آتنی بایران مسافرت کردند. در بسیاری از موارد رویه دولت ساسانیان نسبت بآنان محبت آمیز بود و از آنها حمایت میگردد. البته در بعضی از موارد نیز بعثت اختلافات مذهبی و برانگیخته شدن احساسات ضد مسیحی ناشی از اختلافات ایران و روم، این عده نیز مورد آزار و شکنجه قرار میگرفتند.

در این دوره بعثت پیدایش مذاهب تازه و مسائل جدید اقتصادی و اجتماعی، بحث در باره علوم اجتماعی و حکومتی و تکامل انسان بیش از پیش معمول گردید و حتی ظاهراً پادشاهانی نظیر انوشیروان به اینگونه مسائل علمی اظهار علاقه میکردند و در مباحث آنها شرکت مینمودند.

در قسمت ادبیات و هنر نیز بعثت افزایش روابط اقتصادی و اجتماعی با شرق

و غرب مخصوصاً باهند، بعضی از آثار ادبی خارجی به زبان پهلوی برگردانده شد، نمونه آن كپك و دمنك می باشد كه بوسیله بزویه رئیس پزشكان شاهی از زبان سانسكريت به پهلوی ترجمه شد.

مذهب : از همان ابتدای كار حكومت ساسانیان متوجه این نکته اساسی گردید كه برای بهم پیوستن کلیه ایرانیان در يك جبهه مشترك و بوجد آوردن يك دولت واقعاً ملی و ایرانی علاوه بر همبستگی قومی دولتی و منافع اقتصادی رژیم آنها احتیاج به يك مرام واحد مذهبی دارد كه همه را در جهت معین متمرکز و بسوی يك هدف هدایت نماید.

این همان راهی بود كه بعد دولت صفویه با اعلام شیعه بعنوان مرام دولتی و مذهب رسمی ایران برای تأمین وحدت ملی ایران انتخاب كرد.

با آنكه بعضی از محققین نظیر گیرشمن^(۱) معتقدند كه برخلاف روایات متداول مذهب زرتشتی در زمان اردشیر با بكان آئین رسمی ایرن نگريد و بعدها این مطلب عملی گردید. این نکته مسلم است كه از همان ابتدای استقرار در ایران ساسانیان در فكر پشتیبانی از يك مذهب ملی برای مردم این سرزمین بودند.

احتمالاً توجه شاپور اول به مانی ناشی همین احساس احتیاج به يك آرمان ملی بوده است، شاید شاپور در نظر داشته است كه از مانویت بعنوان يك مذهب اصیل ایرانی پشتیبانی كند.

دكتر گیرشمن معتقد است كه در این دوره^(۲) مزدابریستی ایرانیان بین بودائی كه از زمان كنیشكای كبیر پادشاه كوشان دین رسمی كوشانها قرار گرفته بود از يكسو و مسیحیت كه دین رسمی در دنیای رومی بود از سوی دیگر محصور شده بود

۱ - ایران از آغاز تا اسلام، كیرشمن ۳۱۷.

۲ - ، ، ، ، ،

بنابراین تصور می رود که حکومت ساسانیان با يك گرایش طبیعی بسوی دین زردشتی که هر حله تکامل یافته آئین مزدائیسم بود و از قرن‌ها در ایران ریشه عمیق ملی داشت، متوجه گردید.

در هر حال، بدلائلی که در مباحث قبل اشاره کردیم، با احتمال قوی، آئین زردشتی در حدود هزاره اول قبل از میلاد بوسیله زردشت که ظاهر یکی از مغان مادی بوده است در ایران اشاعه یافت. در فاصله چندین قرن از زمان هخامنشیان تا ساسانیان بتدریج آئین زردشتی در ایران نفوذ پیدا کرد تا اینکه در زمان ساسانیان بصورت مذهب رسمی درآمد.

همزمان با رسمیت یافتن مذهب زردشت، چنین بنظر میرسد که يك سلسله تغییرات و اصلاحات در این کیش بعمل آمد، از جمله آنکه اوستا کتاب مذهبی آنها بصورت مدون تهیه گردید.

تصور می‌رود که اوستای عهد ساسانیان مجموعه‌ای بوده است از تعالیم زردشت که از اوستای قدیمی بجا مانده بود و يك سلسله احکام و نظریات فقها و دانشمندان زردشتی که در این عهد بر آن افزوده گردید.

بطور کلی آئین زردشتی تنها محدود به احکام مذهبی و الهی نمی‌باشد، بلکه شامل يك سلسله قواعد و نظامات اخلاقی، اجتماعی، مدنی و اقتصادی، فلسفی، حکمت و نجوم می‌باشد که قسمت عمده آن بوسیله علماء زردشتی به اوستا الحاق گردیده است. شریعت زرتشتی مانند اغلب مذاهب با عقائد و نظریات کم‌وبیش متفاوت بد فرق و شعب مختلف تقسیم گردید که مهمترین آنها زروانیان و کیومرثیان بوده‌اند.

علاوه بر زرتشتی در شاهنشاهی ساسانی عده زیادی پیروان مذاهب دیگر نظیر عیسویان، یهودیان و جود داشته‌اند، رویه حکومت ایران نسبت بطرفداران این مذاهب مخصوصاً مسیحیان تا حد زیادی تابع مقتضیات و منافع سیاسی زمان بود است.

بطور کلی تا قبل از کنستانتین و رسمی شدن مذهب مسیح در رم اتباع عیسوی ایران از آزادی نسبتاً وسیعی برخوردار بوده‌اند. از این زمان ایرانیان عیسویت را یکی از عوامل بسط و توسعه نفوذ امپراتوری رم میدانستند، آنچنانکه رومیان زرتشتیان و مانویان را طرفدار و وابسته به حکومت ایران میپنداشتند.

اغلب در مواقع اختلاف و جنگ بار میان عیسویان مورد شدیدترین آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند در اثر همین فشار گاهی شورشهای خونین دسته جمعی اتباع عیسوی ظهور میکرد، در این موارد علاوه بر سرکوبی عیسویان عده زیادی از آنها به نقاط دیگر شاهنشاهی کوچ داده میشدند. در زمان عادی معمولاً عیسویان از آزادی نسبی برخوردار بوده‌اند و حتی نسبت با آنان خوش رفتاری میگردیده است.

بعلت اهمیت موقعیت ارمنستان و وجود عده کثیری از مسیحیان در این ناحیه که احساس نزدیکی و همبستگی زیاد با امپراتوری روم داشتند، دولت ساسانیان با تشویق و همکاری روحانیون زرتشتی در موارد متعدد کوشش برای توسعه آئین زرتشتی و ترغیب ساکنان ارمنستان به گرویدن بدین رسمی ایران نمود، ولی این تلاشها چندان موفقیت آمیز نبود.

غیر از مذاهب فوق که کم و بیش قبل از ساسانیان وجود داشتند و پیدایش آنها معلول شرائط زمانی و مکانی مختلف که طی اعصار و قرون گذشته بوده است. در زمان ساسانیان، دو کیش عمده بنام مانوی و مزدکی ظاهر گردیدند.

از آنجا که ظهور و پیشرفت این دو آئین تا حد بسیار زیاد متأثر از شرائط اقتصادی و اجتماعی آن عهد بوده است و در عین حال بنوبه خود موجب تحولات و انقلابات بزرگ اجتماعی و سیاسی گردیدند، لذا در فصل جداگانه زیر درباره آنها بحث مینمائیم.

مشکلات اقتصادی و اجتماعی جنبش‌های انقلابی و دینی

مانوی - مزدگی

ساسانیان با آنکه موفق گردیدند که مردم ایران را در یک کادر اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی جمع و وحدت کامل جامعه ایرانی را بوجود آورند. معذالک بواسطه خاصیت طبقاتی و اشرافی مطلق رژیم قشرهای وسیع که عبارت از طبقه پائین شهری و روستائیان بودند در شرائطی سخت و با نزدیک بغلامی بسر میبردند. این طبقات از نظر انسانی و مالی بار اصلی جنگها را بدوش میکشیدند بدون آنکه در مزایای مادی و افتخارات آنها شریک باشند. تقریباً تمامی منابع ثروت و درآمد ملی متعلق به طبقات اشرافی بود که اقلیت بسیار ضعیفی از مردم ایران را تشکیل میدادند.

قسمت عمده درآمد دولت که از راه مالیات تامین میکردید صرف هزینه‌های درباری، نگاهداری ارتش، و حفظ امتیازات نجبا و روحانیون میکردید. در زیر ظاهر فریبنده و شکوه آمیز سازمان حکومت، تود و وسیع مردم در رنج گران بزندگی خود ادامه میدادند.

در حالیکه طبقات بالای جامعه از همه گونه امکانات و امتیازات برخوردار بودند و ملک، و خانه و بستان و خدمتکار چاکران و غلامان و همسران متعدد داشتند و از پرداخت مالیات هم معاف بودند.

طبقات پائین از وسائل ابتدائی زندگی محروم بودند. بطوریکه گفتیم در این عهد هر کس بطبقه خود وابسته بود. و برای حفظ اصالت خون و سازمان طبقاتی هیچکس حق نداشت از طبقه‌ای بمرتبه بالاتر رود. افراد نداشتند از نظر اجتماعی بطبقه مربوطه خود وابسته بودند بلکه از نظر اقتصادی هر کس به پیشه و صنف خود تعلق داشت و حق اشتغال بکار دیگری را نداشت.

کریستن سن در کتاب ایران از زمان ساسانیان از قول امیانوس مارسل نیوس^۱ درباره وضع طبقات پائین و روستائیان نقل میکند که «گروه گروه از این روستائیان پیاده از پی سپاه میرفتند گوئی تا ابدالهر محکوم به عبودیت هستند بهیچوجه مزد و پاداشی بآنان نمیدادند.»

در حقیقت ساسانیان مسئول تمام این شرائط نبوده اند. زیرا آنها وارث بسیاری از بی عدالتی های اقتصادی و اجتماعی گردیدند که ریشه آن تقریباً از زمان تشکیل اولین امپراتوری ایران بوجود آمده بود. منتها در دوران ساسانیان بعلت تمرکز، شکل گرفتن و کاملاً مشخص شدن روش اقتصادی و اجتماعی در طول زمان تدریجاً نتایج و شرائط نامساعد آشکار گردید.

از طرف دیگر بعلت آگاهی بیشتر مردم به موقعیت مشکل خود و لزوم یافتن راه حل های عادلانه تر برای آنها، کم کم عکس العمل طبقات پائین برهبری روشن فکران و متفکرین قوم ظاهر گردید.

اولین عکس العمل اجتماعی این عهد اعتقادات مانویان میباشند که در اوائل فرمانروائی ساسانیان یعنی در عهدشاپور اول که دومین پادشاه این خاندان بود بظهور پیوست. بعلت آنکه مشکلات اقتصادی و بی عدالتی های اجتماعی هنوز وارد مراحل جدی خود نگردیده بود از طرف دیگر چون رژیم جوان ساسانی به تازگی دوران پر قدرت و افتخار خود را شروع کرده بود

واکنش در مقابل شرائط نامساعد زمان بصورت تعالیم اخلاقی، معنوی و عرفانی بر اساس حقیر شمردن حیات دنیوی و روش نزدیک به تصوف در غالب مذهبی ظاهر گردید. نظرات مذهبی و اجتماعی مانویان که برهبری مانی اشراف زاده پارتی بعنوان آخرین پیغمبر تدوین گردید مخلوطی بود از عقائد مسیحی، زرتشتی، (زروانی)

بودائی و تأثیر فلسفه یونانی .

برای آنکه از مخالفت شدید روحانیون زرتشتی در امان باشد مانوی سعی داشت که عقائد خود را هماهنگ با آئین زرتشت عنوان کند .

بطور خلاصه دستور عمل مانویت بیشتر جنبه منفی و پرهیز داشته است تا عمل مثبت . این دستورات که مربوط بر رویه و رفتار و کردار افراد است عبارت بودند از هفت مهر . بدین ترتیب مهربان یعنی خودداری از گفتار ناپسند ، مهربانست خودداری از عمل نکوهیده ، مهربانست از شهوات و تمایلات ناصحیح . ظاهراً این مهرها نسبت به طبقات مختلف تفاوت داشته است مثلاً در مهربانست طبقه برگزیدگان حق نداشته اند بکار و پیشه ای بپردازند که باعث ضرر زیان دیگران شوند . بنابراین تعالیم مانویان تاحدی جنبه طبقاتی نیز داشته است .

از جمله دستورات مذهبی مانویان آن بوده است که در هر ۲۴ ساعت چهار بار باید نماز بجا آورند هر ماه هفت روز روزه ، بگیرند . قبل از نماز بایستی وضو بگیرند و یا تیمم کنند .

از جمله تکالیف آنها دادن زکوة بوده همچنین مانویان می بایستی که از بت پرستی ، دروغ گفتن حسادت ورزیدن ، زناکردن ، دزدی و غیره خودداری کنند . سلسله مراتب جامعه مانوی عبارت بوده است از پنج طبقه . طبقه اول دوازده رسول یا فرستادگان ، طبقه دوم ، هفتاد و دو اسقف ، طبقه سوم سیصد و شصت نفر بزرگان ، شیوخ و یا مہت گان ، طبقه چهارم سماعون یا معتقدین عادی ، مانویان عقیده داشتند که دیانت مانوی محدود به يك ملت و يك جامعه نیست بلکه شریعتی جهانی است که باید در تمام عالم منتشر شود .

پس از ظهور مانوی ظاهراً شاپور اول در ابتدای کار رویه مساعدی نسبت به وی و طرفدارانش پیش گرفت . گفته میشود که شاپور خود نیز از پیروان مانوی بوده و احتمالاً

در نظر داشته است که آنرا مذهب رسمی ایرانیان قرار دهد. اما در این عصر بعثت قدرت یافتن آئین مزدیستا و زرتشتی بعنوان مظهر ملی ایرانیت، پیشرفت مانویت، در ایران سست گردید. در مقابل واکنش شدید روحانیون زرتشتی مانوی بزودی محاکمه گردید و بدار آویخته شد. پس از مرگ وی گرچه فعالیت مانویان در ایران بصورت مخفی درآمد وائی در نقاط دیگر جهان توسعه خود را ادامه داد. بطوریکه در ترکستان آسیای مرکزی، مصر، آفریقای شمالی و یونان و روم نفوذ کرد. در سال ۸۳۲ میلادی امپراتوری چین آزادی مذهب مانوی را در چین اعلام کرد. و ظاهراً خود به آئین مانوی گروید. گرچه با ظهور اسلام مانویت در آسیای غربی گرفتار رکود شد ولی چنین معلوم میگردد که حتی در دوران اسلامی عدّه زیادی از مانویان بطور پنهان و آشکار فعالیت خود را میدادند. حتی در قرون بعدی شریعت مانوی در جزائر اقیانوس آرام نیز رواج داشته است. در ابتدای این قرن آثار جالب توجهی از تمدن جامعه مانوی در ترفان (ترکستان چین) بدست آمده است.

بنظر ما نظرات مذهبی مانوی مخصوصاً هفت مپروی تاحدی شبیه عقائد فلسفی و اجتماعی کنفوسیوس و پنج اصل تقوی و اصول روا بطوی می باشد. همانطور که عوامل اقتصادی و اجتماعی وقتل و غارت دوران فئودالیت و اواخر عهد چو در شکل گرفتن و انتشار عقائد کنفوسیوس تأثیر کلی داشته است ظهور و نشر مذهب صلجویانه، صوفیانه، و جهانی مانوی نیز تاحد زیادی متأثر از اوضاع و احوال زمان ساسانیان ادامه جنگها بطور کلی، حکومت اشرافی طبقاتی کامل، و فقر و بیچارگی مردم بوده است. از طرف دیگر بنظر میرسد تعلیمات و عقاید مانوی، در فلسفه تصوف دوران اسلامی بی تأثیر نبوده است. بهر حال با افزون شدن فشار طبقات ممتاز، با سنگین تر شدن بار مالیاتها و احجاف مالکین و مأمورین دولت، با ضعیف شدن قدرت مرکزی ساسانیان، با مایوس شدن طبقات پائین جامعه از تخفیف زور و بیعدالتی، در طول زمان عکس العمل توده

مردم برهبری متفکرین جدید رنگی تازه گرفت ، یعنی کم کم از مسیر عرفانی و صلحجویانه و اخلاقی وارد مرحله حاد عملی و انقلابی گردید . نمونه جنبش انقلابی جدید ، نهضت مزدکی بود که در زمان قباد بهدایت مردی بنام مزدك آغاز گردید . بسیاری از عقائد مذهبی مزدکیان مانند اعتقاد بدو اصل اصول نور و ظلمت ، نیکی و بدی مانند نظرات مانئی بوده است . به همین علت عده ای از محققین آئین مزدکی را شعبه ای از مانویت دانسته اند .

از نظر اقتصادی و اجتماعی مزدکیان معتقد به ایجاد يك جامعه اشتراکی کامل و یا (Integral Communism) بودند که در آن کلیه ثروتها ، املاک وزن باید به تساوی بین همه تقسیم گردد . در حقیقت نظرات اقتصادی مزدکیان بیش از آنکه مبتنی بر يك استدلال و منطق مادی و اقتصادی باشد بر مبنی يك کمونیسم الهی و ایده آلی (Utopia) گذارده شده بود .

مزدکیان معتقد بودند که « خداوند کلیه وسایل معیشت را در روی زمین در دسترس مردمان قرار داده است تا افراد بشر آنرا به تساوی بین خود تقسیم کنند . قسمی که کس بیشتر از هموعان خود چیزی نداشته باشد . نابرابری و عدم مساوات در دنیا بجهت و قهر از آن بوجود آمده است که هر کس میخواست تمایلات و رغبتهای خود را از کیسه برادر خود اقناع کند . اما در حقیقت هیچکس حق داشتن خواسته و مال و زن بیش از سایر هموطنان خود ندارد . پس باید از توانگر گرفت و به تهی دستان داد تا بدین وسیله مساوات دوباره در این جهان برقرار شود . زن و خواسته باید مانند آب و آتش و مراتع در دسترس همگان بالاشتراک قرار گیرد . این عمل چیزی است که خداوند فرمود و نزد او اجر و پاداش عظیم دارد »^۱ . از این نظریات مزدکیان چنین مستفاد می شود که علاوه بر جنبه الهی کمونیسم آنها مزدکیان به تبعیت از راه و رسم زمان

زن را مانند اشیاء و خواسته و ملك تلقی کرده‌اند، دیگر آنکه آنها نیز معتقد به وجود يك كمون اولیه بوده‌اند که در آن همه چیز اشتراکی بوده است و بعداً در اثر توسعه نظام مالکیت در انحصار معدود بخصوص درآمده است.

نکته جالب آنست که با آنکه از نظر فکری و تئوری و مبانی مذهبی مزدکیان مانند مانویان مخالف قبل و اضرائ بدیگران و اعمال روش خشونت آمیز بوده‌اند و سعی میکرده‌اند که حتی نسبت به دشمنان خود با مهربانی رفتار کنند ولی در عمل و بطور خود بخود این مشلك بطرف يك مبارزه شدید انقلابی و بالنتیجه يك سلسله تصادفات خونین، قتل و غارت و ربودن زنان منتهی گردید.

علت این امر آن بود که در شرائط اجتماعی آن زمان نظرات مزدك، از طرف توده محروم ملت بعنوان يك بشارت و نوید آزادی تلقی گردید.

طبقات محروم جامعه، در اثر تعلیمات مزدکیان، در عمل و بطور طبیعی برای تأمین احتیاجات خود، در جهت مبارزه انتقامی و انقلابی بر ضد طبقات حاکمه کشانده شدند مسئله جالب آن بود که در این مبارزه شدید اجتماعی شاه که رئیس قدرت حاکمه و مظهر نظام موجود بود، با افکار انقلابی همداستان گردید. علت این امر اختلاف و تضاد منافع اقتصادی و سیاسی فرمانروایان حکومتی مرکزی و پادشاهان، در مقابل قدرت متنفذین و اشراف و بزرگان فئودال بوده است.

باید در نظر داشت که اساساً در طول تاریخ اجتماعات مختلف، حکومتیهای سلطنتی و مرکزی در عین آنکه بر طبقات اشرافی و نجباتکیه کرده‌اند، معذالک همیشه آنها را مانع عمده برای بسط قدرت مطلقه خود میدانسته‌اند. از سوی دیگر اشراف فئودال و فرمانروایان محلی در همان حال که پادشاه را رئیس عایه و حامی خود میدانسته‌اند، بسط فرمانروائی و اعمال قدرت مطلق از طرف وی را تجاوز به نفوذ و حقوق محلی و طبقاتی خود میدانسته‌اند.

مبارزه و کشمکش قدرت بین مقام سلطنت از یکسو و نجبا و اشراف از سوی دیگر یکی از مشخصات تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران می باشد . در مورد ساسانیان از اواسط این عهد با افزایش روز افزون نفوذ نجبا و روحانیون اقتدار پادشاه و خانواده سلطنت روبه تنزل گذارد ، از این زمان مقام سلطنت بیش از پیش زیر نفوذ این طبقه قرار گرفت و حتی در چند مورد اشراف و روحانیون شاهان را عزل و نصب کردند .

در گیرودار مشکلات اقتصادی و بی عدالتی های اجتماعی هم چنین هرج و مرج ناشی از شکست های عهد پیروز و دوران بلاش قباد برای درهم شکستن قدرت روز افزون طبقه اشراف در ابتدای کار متکی به جنبش جدید مذهبی و اجتماعی گردید . قباد طرح يك تحول اجتماعی را فراهم کرد ، از آن جمله اصلاح وضع مالیات ، برقراری مالیات زمین برای اشراف .

ظاهر آمدارک مستند مربوط به انتخاب رویه اشتراکی مربوط به تقسیم اموال و زنان از طرف قباد موجود نیست ، آنچه مسلم است آنکه اولاً قباد میخواست است از این فرصت برای تضعیف طبقه اشرافی استفاده کند ، دوم آنکه در اثر رویه ملایم و مساعد پادشاه نسبت به مزدکیان ، طرفداران این عقیده بزودی از مرحله تبلیغ و بیان وارد عمل گردیدند . روستائیان و طبقات محروم جامعه در قسمتهای مختلف ایران بامید سرنگون کردن نظام طبقاتی و تقسیم عادلانه تر اموال و زنان که قسمت عمده آن در اختیار طبقات ممتاز بود دست بغارت اموال قتل مالکین ربودن زنان و ویران کردن روستاها زدند . در واقع این وضع يك انقلاب هدایت شده با هدف معین و مشخص نبود ، بلکه این جنبش يك سلسله طغیان های پراکنده و عکس العمل های افراطی بود که جامعه ایران را در يك موقعیت هرج و مرج و آشوب فرو برد . در این شرایط بی نظمی و انقلابی ، در مقابل رویه مساعد قباد نسبت به مزدکیان ،

طبقات اشرافی مالکین ، و روحانیون زردشتی که مستقیماً خود را در خطر میدیدند ، باکمک ژاماسب برادر قباد بر علیه پادشاه شورش کردند . این يك نوع دسته‌بندی ضد انقلابی و یا انقلاب طبقه بالا بر علیه طغیان طبقات پائین و شاه بود .

بعلمت عدم مشکل نداشتن سازمان رهبری طغیان‌های انقلابی ، هم‌چنین بواسطه نفوذ عمیق اشراف و روحانیون در سازمان حکومتی ، ایندسته موفق گردیدند که قباد را از سلطنت خلع و برادر وی را بجای او انتخاب کنند . ولی بطوریکه میدانیم قباد باکمک اقوام هیاطله که باوی روابط دوستانه داشتند ، در مقابل تعهد پرداخت خراج سالانه دوباره به مقام سلطنت بازگشت .

بر اساس تجربه گذشته بعد از استقرار مجدد در حکومت قباد از حمایت مزدکیان دست کشید و برای آشتی دادن حکومت با روحانیون زردشتی و طبقات اشرافی ، با تشکیل جلسه مناظره محاکمه‌مانند رؤسای مزدکی رضایت داد .

در این محاکمه با حضور روحانیون زردشتی و مسیحی بعمل آمد ، رؤسای مزدکی محکوم گردیدند ، و در تعقیب آن کشتار دسته‌جمعی آنان شروع گردید . در سال ۵۲۹ میلادی بسیاری از مزدکیان بطرز وحشتناک کشته شدند . از آن تاریخ جنبش مذهبی و اجتماعی مزدکی بصورت سازمان زیرزمینی و مخفی در آمد و ظاهراً تا مدت‌ها بعد از اسلام نیز فعالیت خود را ادامه میداده است .

بطور خلاصه جنبش مزدکیان يك واکنش افراطی و بسیار شدید در مقابل شرائط نامساعد و اوضاع نابسامان آن دوران بود ، اما این جنبش بواسطه برخورد از نبودن از يك آئین عملی نداشتن يك برنامه واقعی قابل انطباق با اوضاع و احوال زمان قادر به هماهنگ ساختن شورشهای پراکنده هدایت و آنها در جهت برقراری يك نظام تازه اجتماعی نبود ، بنابراین خواص و ناخواص در مقابل نفوذ و دسته‌بندی طبقه حاکمه با عدم موفقیت روبرو گردید .

معذالک نهضت مزدکیان، جامعه ایران ساسانیان را بطور جدی عمیقاً متکان داد، این نهضت يك سلسله آثار و نتایج اساسی با خود باقی گذاشته که با وجود کوشش حکومت ساسانیان به حفظ موقعیت و تثبیت اوضاع در طول زمان یکی از عوامل تزلزل و سقوط حکومت ساسانی بود که بآن اشاره می‌گردد.

بحران و سقوط رژیم ساسانیان، پایان عصر شاهنشاهی باستان

بعد از قباد در زمان خسرو انوشیروان، يك سلسله اقدامات در زمینه بازگشت اوضاع بحال سابق و تثبیت رژیم بعمل آمد، قبل از همه بنا استفاده از ضعف اشراف که تازه از زیر بار گران انقلابات مزدکی بیرون آمده بودند، قدرت سلطنت و حکومت مرکزی را بوضع بی سابقه محکم کرد.

برای جبران خرابیها و هرج و مرج دوران مزدکی، اموالی را که بوسیله مزدکیان ضبط شده بود به صاحبان آنها پس داده شد و اموال بی صاحب را برای اصلاح خرابیها تخصیص دادند.^۱

در مورد زنانی که رها شده بودند، مقرر گردید که اگر قبل از رها شدن زن شوهر نداشته است یا آنکه شوهر او مرده باشد، اگر از حیث موقعیت طبقاتی و اجتماعی با مرد برابر است بایستی باز دواج او در آید وگرنه بایست او را رها کند، یا بموجب روایات دیگر زن مختار بود که او را بشوهری اختیار کند و یا نکند.

اگر شوهر زن زنده بود، زن میبایستی بشوهر خود باز گردانده و ربایندگی بایستی باندازه مهر آن زن باو بپردازد.

کلیه اطفالی که نسبت آنها مشکوک بود بخانواده‌ای که در آن زندگی میکردند تعلق داشت و در آن خانواده حق وراثت داشتند. برای اشراف و بزرگان که در جریان انقلاب اموال خود را از دست داده و فقیر شده بودند مقرری وضع گردید. پادشاه

۱ - ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، ص ۳۸۸، ۳۸۹.

پسران و دختران طبقه اشراف که پدر و مادر خود را از دست داده بودند بفرزندی قبول کرد. و از خانواده‌های هم‌شان برای پسران زن گرفت و دختران را شوهر داد و مهریه و مخارج آنها را از خزانه دولت پرداخت. بقول کریستن سن^۱ «بدین طریق کسری طبقه جدیدی نجبای درباری پدید آورد که مطیع و فدائی او بودند» همچنین کارهای عمرانی برای مرمت دهات راهها و پلها که خراب شده بودند بعمل آمد. علاوه بر این اقدامات یک سلسله تصمیمات اصلاحی و اداری برای بسط عدالت و جلوگیری از تعدی مأمورین گرفته شد. با وجود کوشش اصلاحی اداری و مالی که در زمان خسرو انوشیروان بعمل آمد اساس جامعه ساسانیان بهمان وضع سابق باقیماند. در حقیقت این تصمیمات اصلاحی و اجتماعی که یکنوع عکس‌العمل در مقابل طغیان طبقه محروم و شورش مزدکیان بود بیشتر جنبه سطحی و فردی داشت تا یک تحول انسانی واقعی و اجتماعی و اقتصادی زیرا در این عهد بستگی طبقاتی شدیدتر و اختلافات آنها بیشتر شد.

نجبا و اشراف قدرت و نفوذ اولیه خود را از دست دادند بدون آنکه در وضع طبقات محروم تغییر محسوس حاصل شده باشد. اصلاحات مالی که در زمان انوشیروان بعمل آمد بیشتر بسود دولت بود تا طبقه پائین و روستائیان. مسئله مهم دیگر آنکه در اثر این دگرگونیهای اجتماعی بواسطه افزایش ارتباط با دنیای خارج و آگاهی بیشتر مردم از وضع نامساعد خود عملا طبقات محروم بیش از سابق احساس سختی و نارضایتی میکردند.

میزان سختی زندگی و نارضایتی عموم را در این عهد از سخنان برزویه پزشک مخصوص شاهی که بوسیله ابن مقفع ذکر گردیده میتوان تشخیص داد. وی راجع به شرایط آن زمان چنین میگوید. در داین روزگار تیره که خیرات بر اطلاق روی بسته

۱ - ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن صفحه ۳۸۹.

تراجیع نهاده است و همت مردمان از تقدیم حسنات قاصر گشته با آنچه ملك عادل انوشیروان کسری بن قبا در اثبات رأی و علو همت و کمال قدرت و صدق لہجہ و شمول عدل و رأفت و افاضت جود و سخاوت و اختیار حکمت و اصطناع حکما و مالدین جباران و تربیت خدمتگاران و قمع ظالمان و تقویت مظلومان حاصل است ، می بینم کہ کارهای زمانہ میل باد بار دارد و چنانستی کہ خیرات مردمان را وداع کردستی و افعال ستوده و اقوال پسندیده متروک گشته و عدل ناپیدا و جور ظاهر و لوم و دنائت مستولی و کرم و مروت متواری و دوستیها ضعیف و عداوتها قوی و نیمکردن رنجور و مستنل و شیران فارغ و محترم و مکر و خدیعت بیدار و وفا و جریت در جواب و دروغ موثر ، بطور خلاصہ بعد از خسرو اول انوشیروان با آنکہ ظاهر پرشکوه امپراتوری حفظ گردیده بود و حتی در بعضی موارد نظیر دوران خسرو پرویز حکومت ساسانیان موفق بہ کسب پیروزیها و افتخارات درخشان خارجی گردید ولی از نظر داخلی عدم تعادل اقتصادی و اجتماعی نارضایتی توده مردم مثل موریانہ تدریجاً پایہهای رژیم را سست میکرد . در این شرایط طبقات پائین جامعہ کہ از واکنش افراطی و شدید خود در دوران مزدک نتیجہ نگرفته بودند در مقابل قدرت مطلقہ رژیم در یک حالت بی تفاوت و یک رویہ انزوا شبیہ بتصوف فرو رفته و در انتظار واقعہ تازہای بودند . تمہا از طرف شاهزادگان و سرداران و افراد وابستہ بحکومت تظاهراتی نظیر شورش انوشک زاد پسر انوشیروان ، سرکشی بہرام چوبین و دستہ بندیہای درباری بعمل می آید . کہ برہرچو مرج و آشفتگی اوضاع میافزود .

بطور خلاصہ بعد از خسرو پرویز رژیم ساسانیان بآرامی در سرایشی انحطاط و سقوط حرکت میکرد . توطئہها و دستہ بندیهای حکومتی و خلع و قتل پادشاهان در سالہای آخر رژیم ساسانی نشانہ بارز این انحطاط و بحران بودہ است . بطوریکہ در

این زمان در ظرف چهار سال ده پادشاه بر ایران حکومت کردند .

درگیراگیر این بحران و بی نظمی، بی عدالتی و عدم رضایت توده مردم و فرسودگی سازمان حکومتی و اجتماعی و مذهبی ساسانیان ضربه نهائی بوسیله دسته‌هائی از اعراب بیابان گرد که بوسیله آئین جوان و نیرومند و انقلابی و واقع بینانه اسلام متحد و متشکل گردیده بودند برپیکر رژیم لرزان و در حال زوال امپراتوری ساسانی وارد آمد و شاهنشاهی پرشکوه ایران با ضربات اولیه مجاهدین مسلمان از پای درآمد. این پایان عصر شاهنشاهی باستانی ایران و آغاز فصل کاملاً نئی در تاریخ اقتصادی و اجتماعی ملت ایران بود.

بخش هشتم

ایران در جهان عرب و اسلامی

تسلط اعراب بر ایران یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ اقتصادی و اجتماعی این سرزمین می باشد .

این واقعه نه تنها بساط شاهنشاهی ایران باستان را درهم چید ، بلکه سازمان اقتصادی و اجتماعی ، فرهنگ آئین و زبان و خلاصه کلیه مظاهر ملی قوم ایرانی را عمیقاً دگرگون کرد .

در حقیقت بسیاری از مبانی زندگی و شئون تمدن امروزی ، از هنگام حمله عرب پایه گذاری شده است .

از نظر مقایسه تسلط اعراب بر ملت ایران بمراتب بیش از فتوحات مقدونی و هجوم اقوام دیگر بر فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر گذارد . زیرا نفوذ و سلطه اقوام مختلف نظیر مقدونیان ، مغول و غیره بر قوم ایرانی ، بیشتر دارای جنبه پیروزی نظامی و استعمار موقت اقتصادی بوده است ، در صورتیکه حکومت عرب بر ایران همراه بایک انقلاب عمیق تر و اساسی تر بود .

عرب علاوه بر اینکه از نظر نظامی و سیاسی حکومت ایران را ساقط و رژیم این کشور را نابود کرد، اساس اعتقاد، مبانی فکری و عناصر انسانی جامعه ایرانی را که نیرومندترین عامل اقتصادی و اجتماعی هر جامعه است، بکلی دگرگون ساخت.

اینک پیش از بحث درباره تأثیر تسلط عرب و نفوذ اسلام در روش اقتصادی و اجتماعی ایران، بطور اختصار در مورد شبه جزیره عربستان، نحوه زندگی مردم آن و سیر تکامل پیشرفت و علل موفقیت اسلام توضیح میدهم.

موقعیت اقلیمی، سیستم معیشت مردم عربستان

عربستان مهد پرورش اسلام سرزمینی است به مساحت تقریبی سه میلیون کیلومتر مربع از شمال به فلسطین و سوریه از مشرق به خلیج فارس و خلیج عمان، از جنوب به دریای عمان و خلیج عدن از مغرب به دریای سرخ و خلیج عقبه.

کوه های عربستان از شبه جزیره سینا شروع میشود و از غرب در کرانه دریای سرخ تا جنوب امتداد مییابد. ارتفاع این کوه ها در بعضی جاها تا ۲۵۰۰ متر میرسد. محققین^۱ یونانی عربستان را به سه منطقه تقسیم کرده اند عربستان صحرائی، عربستان سنگی عربستان خوشبخت. ظاهراً منظور از عربستان صحرائی بیابانهای شمالی میباشد که تابادیه الشام ادامه مییابد. عربستان سنگی نواحی کوهستان شمال غربی است و عربستان خوشبخت هم ناحیه یمن می باشد.

بطور کلی شرائط اقلیمی عربستان برای زندگی و فعالیت اقتصادی بشر با استثناء ناحیه یمن چندان مساعد نیست. گرمی هوا، کمی باران، موانع عمده توسعه فعالیت اقتصادی در این منطقه می باشد. گرچه در نواحی بیابانی گاهی بارانهای سیل آسا میبارد و موجب تشکیل رودخانه های موقتی میگردد، ولی اصولاً جز در قسمت یمن در عربستان باران بطور منظم و بقدر کفایت وجود ندارد و به همین علت فعالیت

۱- بتاریخ اسلام، علی اکبر فاض صفحه ۴

کشاورزی از قدیم در این سرزمین بسیار محدود بوده است تنها در یمن بواسطه داشتن باران و رطوبت کافی فعالیت کشاورزی در سطح نسبتاً وسیع میسر است .
در اینجا غیر از غله و خرما که محصول اکثر نواحی عربستان است پرورش انواع محصولات و میوه‌های مدیترانه‌ای معمول بوده است .
بنابراین بواسطه موقعیت جغرافیائی و شرائط اقلیمی از هزاران سال قبل اقتصاد شبانی و زندگی بدوی اساس فعالیت اقتصادی مردم عربستان را تشکیل میداده است و کشاورزی در رتبه دوم از اهمیت بوده است .

تمدن‌های عربستان پیش از اسلام

راجع به تمدن‌های شبه جزیره عربستان قبل از اسلام روایات و اخبار زیادی در کتب مذهبی یهود و نوشته‌های مورخین عرب، یونانی و رومی موجود است که بسیاری از آنها با افسانه و داستان مخلوط گردیده است. ولی آنچه که مورد تأیید اکثریت قریب باتفاق محققین است آنکه در عربستان دو تمدن منسوب به دو تیره نژادی عربی در دو منطقه شمال و جنوب وجود داشته است . اول تمدن اعراب قحطانی در جنوب دوم تمدن اعراب اسماعیلی یا عدنانی در شمال .

اعراب قحطانی که ظاهراً از اولاد یعرب ابن قحطان می باشند و آنها را اعراب بائده یعنی اعراب اصیل میگویند در جنوب متمرکز و بنا باقتضای موقعیت جغرافیائی بیشتر دارای تمدن کشاورزی و شهر نشینی بوده اند این طوائف عرب در این ناحیه شاهزاده نشین ها و دولتهای مختلف تشکیل داده اند که قدیمی ترین آنها دولتهای حمیر و سبا بوده اند که تاحد تشکیل امپراتوری ترقی کرده اند . دولتهای دیگر این منطقه که کم و بیش دارای اهمیت بوده اند و در طول تاریخ ظاهر گردیده اند عبارتند از :
حضرموت ، جبار ، و اوسان .

در هر حال قرن‌ها پیش از اسلام مردم جنوب عربستان دارای تمدن نسبتاً وسیع

نظیر تمدن کلد، و بابل و آشور بوده‌اند و شهرهای آباد نظیر مارب و سبا داشته‌اند و در فعالیتهای اقتصادی و کشاورزی آبیاری و سدسازی پیشروی‌های زیادی کرده بودند. در شمال عربستان قبیله‌هایی از تیره‌عدنایی زندگی میکردند که خود را از اولادان اسماعیل پسر ابراهیم پیغمبر عبرانی میدانستند. قبائل اسماعیلی بر خلاف طوائف قحطانی جنوب بنا به مقتضیات جغرافیائی و اقلیمی و موقعیت صحرائی بیشتر به فعالیت شبانی و بیابان‌گردی اشتغال داشتند و در بعضی موارد نیز اقدام بزراعت می کردند. تمدن شهرنشینی شمال عربستان محدود به واحدها و مراکز اجتماعات انسانی بوده‌است که در طول راه‌های بازرگانی متمرکز گردیده بودند.

در این ناحیه شاهزاده نشین‌ها و قدرت‌های بزرگ قبیله‌ای وجود داشتند که مشهورترین و مهمترین آنها دولت بنطی، لخمی، کندی و غسانی بوده‌است. غیر از تمدن‌های شمال و جنوب ظاهراً در عربستان تمدن‌های دیگر نظیر عاد و نمود و عمالقه وجود داشته‌اند که از آنها روایات مختلف در کتب مذهبی و تاریخی بجا مانده است.

قدرتها و تمدنهای عربی قبل از اسلام در مقابل ملل و اقوام دیگر از نظر زمانی و مکانی در شرائط مختلف بودند. بعضی از آنها مثل دولت سبا و حمیر و دولت معین در يك زمان قدرت بسیار یافتند و بعضی دیگر در يك حالت دست نشاندگی و تحت الحمایگی قدرت‌های بزرگ قرار داشتند.

نمونه این دولت‌ها دولت لخمی می‌باشد که مرکز آن در حیره بود و شاهزاده نشین تحت الحمایه ایران در زمان ساسانیان بوده‌است.

در مقابل دولت حیره دولت غسان دست نشانده روم و در حقیقت نگهبان مرزهای روم شرقی در مقابل امپراتوری ایران و قبائل عرب بود.

این شاهزاده نشینهای عربی شمال عربستان وضع دولت‌های حائل^(۱) بین

امپراتوری روم و ایران را داشتند. ناحیه حجاز بعثت دورافتادگی و وضع نامساعد اقلیمی و اقتصادی کمتر نظر فاتحین را جلب میکرد. تا زمان ظهور اسلام تقریباً در يك حالت انزوا بسر می برده است غیر از دولت حیره ظاهراً از زمان هخامنشیان نواحی دیگر عربستان مانند یمن و تاحدی حجاز جزء نواحی تابعه و تحت الحمايه یا پایگاه ایران بوده است. و به همین دلیل يك جریان فکری که در سالهای اخیر در ایران بیشتر قوت گرفته است آنست که اسلام برای ایرانیان يك شریعت بیگانه نبود بلکه مذهبی بود که در یکی از نواحی تابعه امپراتوری ایران بوجود آمد و عرضه گردید.

گرچه این نظریه ممکن است تا حدی قابل توجه بنظر می رسد ولی بطور کلی نمی توان اظهار نظر کرد که اسلام يك دین ایرانست که تنها در تحت تاثیر محیط ایران و شرائط اقتصادی و اجتماعی این کشور بوجود آمده است آنچنانکه نمی توان آنرا منحصرأ متاثر از اجتماعی دیگر نظیر روم دانست.

در حقیقت اسلام يك راه و روش و بشارت نوینی بود که در مجموع شرائط اقتصادی و اجتماعی و تاریخی آسیای غربی و جنوب غربی در قرن هفتم میلادی ظاهر گردید و یا جوابگوئی به احتیاجات عمومی آن عصر و زمان راه موفقیت خود را باز کرد.

علل اقتصادی موفقیت اسلام:

اسلام در بین يك ملت فقیر بیابان گرد که رکن عمده معیشت آنها شبنانی بود ظاهر گردید و اولین اسلام اقدام آن بود که لذت ثروت و داشتن مال را بملت عرب چشاند. از نظر فلسفی نکته رجحان اسلام بر مسیحیت آنست که در عین آنکه مردم را بحیات بعد از مرگ و رستخیز نوید میداد معذالك يك روش اصولی کلی براد زندگی بشر ارائه میداد. بعبارت دیگر اسلام هم بزندگی انسان در این دنیا و هم در آن دنیا توجه داشت. در ابتدای کار غنیمت هائی را که مسلمانان از کفار و طوائف غیر مسلمان می گرفتند ثروت اصلی آنها را تشکیل میداد و عامل موثری در رونق کار اسلام بود.

گرچه مشخص پیغمبر (ص) و دیگر رهبران اسلام نظیر حضرت علی و امیر توحید به جمع مال نداشتند ولی بسیار از مسلمانان غیر از اعتقاد مذهبی جنگ بر علیه کفار و غنائم جنگی را منبع عمده درآمد میدانستند .

در غزوات اغلب مسلمانان بر سر تقسیم غنائم بایکدیگر اختلاف پیدا میکردند .

که حضرت پیغمبر با درایت آنرا حل میکرد و حتی بعد از فتح مکه حضرت محمد (ص) برای راضی کردن و حفظ بزرگان قریش و عرب به کسانی که تازه قبول اسلام کرده بودند سهم بیشتری از غنائم داد من جمله صد شتر به معاویه صد شتر به یزید برادر وی صد شتر به ابوسفیان با ضافه مقداری نقره و از اینرو این گروه را (مولفة قلوبهم) می گفتند یعنی کسانی که باید دلشان را بدست آورد . همین امر موجب نارضایتی مسلمانان قدیمی گردید در هر صورت این رغبت به جمع مال و ثروت از راه جنگ و گرفتن غنیمت که ابتداء در مقابل طوائف عرب غیر مسلمان اجرا میگردد بعداً یکی از عوامل و علل عمده تشجیع و ترغیب مسلمانان به حمله به نواحی آباد و ثروتمند امپراتوری ایران و ممالک تابع امپراتوری روم بوده است . بطوریکه میدانیم بعد از تصرف مدائن جواهرات و فرشهای گرانبهای پادشاهان ایران بین مجاهدین مسلمان تقسیم شد و سهم خلیفه و بیت المال به مدینه ارسال گردید . گفته می شود که سهم بیت المال و خلیفه با نه صد شتر به مدینه فرستاده شد ، و بقیه بین شصت هزار مجاهد مسلمان تقسیم گردید و بهر سوار دوازده هزار دینار رسید . از این مقدار که بچنگ اعراب افتاد می توان بطور تقریبی بمیزان ذخائر خزائن شاهی ایران پی برد .

علل اجتماعی:

باید توجه داشت که در هنگام ظهور اسلام قسمت عمده دنیای متمدن آنروز بین دو منطقه فرمانروائی ایران و روم تقسیم شده بود . اساس رژیم و مبنای اجتماعی این دولت بر شاد لوده قدرت نظامی رویه اشرافی و حکومت طبقاتی گذارده شده بود

مخصوصاً در اواخر دوره ساسانیان و هم چنین در امپراتوری روم ظلم و بیداد گری از طرف طبقه ممتاز به نهایت درجه خود رسیده بود در خود عربستان جنگ و خونریزی قتل و غارت و پراکندگی بین طوائف مختلف حکفرمایی میکرد. در ایران و روم بهلل مشکلات اقتصادی و وضع مالیتهای سنگین ، هم چنین ادامه جنگها و اختلافات فشار و شکنجه بر قلبهای مذهبی مانند یهودیان مخصوصاً در امپراتوری روم و خلاصه يك سلسله بیماریهای اقتصادی و اجتماعی مزمن موجب پیدایش مذاهب و فرق مختلف گردید . قبل از اسلام تنهادر امپراتوری روم چندین مذهب مختلف ظهور کرد حتی خود مذهب مسیح بفرق مختلف تقسیم گردید . در ایران نیز مذاهب مانوی و مزدکی که عکس العملهای نیمه افراطی و افراطی در مقابل شرائط نامساعد آنروز بود بوجود آمدند . بطور اجمال شرائط اجتماعی و تاریخی دنیای آنروز آماده و مهیا برای قبول یک مرام و مذهب نوین متناسب با شرائط و احتیاجات آن زمان بود .

در این موقعیت بود که اسلام بعنوان میسر عدالت و رسالت نوینی ظاهر گردید . رویه ، آزاد منشی عدالت ، و دموکراسی پیغمبر اسلام سر مشق برای تمام مسلمانان و عامل عمدهای برای جلب و جذب ملل زجر کشیده بطرف اسلام بوده در بسیاری از موارد مردم حکومت اسلامی را به حکومتهای خود ترجیح میدادند ، زیرا جزییهای که که از آنها وصول میشد بمراتب کمتر از مالیاتهای قبلی و شرائط حکومتی را عادلانه تر میدانستند .

علل ایدئولوژی:

اسلام مردم شبه جزیره عربستان را که از قرن ها پیش بصورت تفرقه و جنگ و ستیزه زندگی میکردند در کادر فکری واحد بر اساس برابری برادری و اعتقاد به خدای واحد جمع کرد .

در دنیای پراکنده و پراز اختلاف قرن هفتم میلادی اسلام عرب را با شریعت

و تصرف نظامی این کشور را نمیکردند و اقدامات آنها بیشتر در حدود اعزام نماینده و دعوت به اسلام بود. ولی آشفته‌گی وضع داخلی ایران و اعتقاد و ایمان روزافزون اعراب به پیروزی خود، تدریجاً آنها را به حمله و اقدام نظامی بر علیه ایران ترغیب کرد. در این مورد می‌توان تذکر داد که از زمان خلافت ابوبکر اخبار مختلف در باره ضعف و نابسامانی حکومت ساسانی به مدینه میرسید، بعضی از قبائل تازه مسلمان عرب نظیر طائفه بنی‌شیبان که گاد بیگاه در مرزهای غربی ایران دست بغارت و تعرض می‌زدند اوضاع ایران را به خلیفه گزارش میدادند.

تا آنکه در زمان خلیفه دوم عمر که شرائط از هر جهت مهیا گردید، در هنگامیکه اسلام تقریباً در تمامی عربستان مستقر گردیده بود، شاهنشاهی ایران دست بگریبان مشکلات اقتصادی و اجتماعی آخرین مراحل انحطاط رامیکشید، هجوم قوم عرب، در سطح وسیع و کلی شروع گردید.

تجاوز اعراب مسلمان به سرزمین ایران، ابتدا از طرف حیره که منطقه تحت الحمایه ایران بود صورت گرفت و پس از آن اعراب از راه جلگه بین‌النهرین وارد شاهنشاهی ساسانی گردیدند.

بعثت گسختگی نظام اجتماعی و نارضایتی مردم در جریان حمله اعراب به ایران در بسیاری از موارد توده مردم دفاع مؤثر و قابل توجهی در مقابل مهاجمین نمیکردند، گاهی نیز آنها را یاری مینمودند.

در بعضی از نواحی که در مقابل اعراب دفاع میکردند، این مبارزه بیشتر بوسیله مالکین و رؤسای اشرافی در قلاع بعمل میامد تا بوسیله طبقات پائین مردم با اولین پیروزی اعراب حتی بعضی از سرداران و مرزبانان ایران در روگرداندن به حکومت متبوع خود تسلیم به اعراب پیشدستی میکردند. نمونه آن ماهوی سوری مرزبان مرو می‌باشد که علاوه بر کشتن یزدگرد قسمتی از نواحی شمال شرقی ایران را تسلیم اعراب کرد.

گرچه در چند نقطه ایران مانند خوزستان و فارس تمدنی جنگ بر علیه اعراب ادامه داشت و مخصوصاً طبرستان بیش از يك قرن در مقابل مهاجمين دفاع كرد، ولی بعلى از بين رفتن قدرت قباله حكومت مركزى و پاشيدگى سازمان اجتماعى و ادارى ايران، اين مقاومتهای پراكنده نتوانست مانع از تسلط فاتحين عرب و سقوط شاهنشاهی ايران گردد. در هر حال، پس از بين رفتن رژيم ساسانيان، فعاليت اعراب در ايران، در دو قسمت متمرکز گردید.

اول، استعمار اقتصادى ايران و انتقال قسمت عمده از ثروت و درآمد موقوف اين کشور به مرکز خلافت اسلامى. اين استعمار از غارت خزائن شاهى ايران و تقسيم آنها در بين مسلمين بعنوان غنيمت در اوائل جنگ شروع گردید، تا آنکه پس از استقرار حكومت عرب تدريجاً بشكل باج و خراج و جزیه بر مردم ايران تحميل گردید. علاوه باج و خراج بطوريكه خواهيم دید در طول زمان قسمتى از ثروت ملى كه شامل اراضى وسيع کشاورزى ميگردید، بتصرف حكام و امراء عرب درآمد. دومين فعاليت اعراب در ايران متوجه تحول فكرى، فرهنگى اين کشور و تبديل تمدن ايرانى به يك جامعه اسلامى عربى بود.

اين منظور نيز بسا از بين بردن مظاهر ظاهرى تمدن و فرهنگ ايران نظير كتابخانهها وويران كردن آثار گذشته شروع شد و كم كم به عمق جامعه ايرانى نفوذ كرد. بدین نحو بطور تدريجى در ظرف دو يست سال، مردم ايران از مذهب، تمدن و فرهنگ باستانی دورى گرفتند و در غالب واحد تازه اسلامى ظاهر گردیدند.

گرچه با انتشار آئين اسلام و نفوذ طولانى اعراب مسلمان ايران تبديل به يك جامعه اسلامى گردید ولی برخلاف بسيارى از ملل مغلوب عرب، هرگز بصورت يك جامعه عربى در نيامد.

نه تنها ايران بصورت يك جامعه عربى در نيامد بلكه از همان ابتدای امر قوم

ایرانی یا همان خاصیت انعطاف پذیری و نفوذ در تمدنهای خارجی، شروع به تأثیر گذاردن در فرهنگ جامعه اسلامی کرد.

در حقیقت جامعه جدید اسلامی، از لحاظ نظام اقتصادی، اجتماعی اداری فرهنگی از بسیاری جهات بیش از آنکه تحت نفوذ خالص اعراب باشد متأثر از تمدن و راه و رسم و نفوذ ایرانیان بوده است.

بهر صورت سقوط شاهنشاهی ایران باستان و تسلط طولانی اعراب بر ایران يك سلسله تحولات عمیق و ریشه این در روش اقتصادی و اجتماعی ملت ایران بوجود آورد که می توان بشرح زیر خلاصه نمود.

مالکیت زمین، رژیم کشاورزی، وضع روستائیان:

بطوریکه گفت شد اساس معیشت هشتاد درصد از مردم شبه جزیره عربستان بر مبنی اقتصاد شبانی گذارده شده بود، اصولاً مردم بادیه نشین افتخار می کنند که فلاح نیستند و اگر هم مزرعه ای داشته باشند بدست عمله و مزد و زراعت میکنند.

در ابتدا رویه بعضی از خلفای اسلامی موجب عدم توجه بیشتر مسلمانان به کشاورزی و مالکیت زمین گردید مثلاً عمر مایل بود که مسلمانان را بدون قید و علاقمندی به مال و همیشه در حال مبارزه نگاه دارد و معتقد بود که ثروت و مالکیت زمین افراد را ضعیف و تن پرور بار می آورد.

اما این رویه خلفای صدر اسلام بزودی فراموش گردید و تدریجاً مسلمانان دست به جمع ثروت و مالکیت زمین زدند.

ظاهراً مالکیت زمین در نزد اعراب مانند بسیاری از ملل در ابتدای کار بطور اشتراکی و متعلق به تمام افراد طائفه و قبیله بوده است یعنی زمین بطور دسته جمعی زراعت میگردید. و هر کس سهم خود بر میداشته است. بعداً تدریجاً مالکیت فامیلی و خصوصی جانشین آن گردید. در هر حال سیستم مالکیت اشتراکی و فامیلی و قبیله ای در

مورد مراتع و چراگاه‌ها باقی ماند. بعد از فتوحات اسلام و استقرار آن در ممالك مختلف چهار نوع مالکیت ارضی بوجود آمد:

اول- زمین‌هایی که مسلمانان بقره و غلبه گرفته بودند و آنها را مفتوحه عن وطن می‌گفتند این زمینها بردو قسم بودند یکی آنهاییکه در موقع فتح آباد بوده‌اند این زمینها مال تمام مسلمانان بوده و قابل فروش و هبه و مالکیت خصوصی نبوده و حاصل آنها در مصارف مسلمین بانظر خلیفه بکار میرفت قسمت دوم آنها که در موقع فتح بایر بوده‌اند این املاک در اختیار خلیفه بود و کسانی که اقدام باحیای آنها میکردند می‌توانستند مالک آنها شوند دوم اراضی جزیه اینها زمین‌هایی بودند که با صلح فتح شده بود و در ضمن صلح شرط شده بود که مال مالکین اصلی زمین باشد بشرط آنکه جزیه دهند. سوم زمین‌هایی که مالکین آنها با رغبت اسلام آورده‌اند مثل زمینهای مدینه متعلق به مالکین اصلی و بدون جزیه می‌بود.

چهارم- اراضی بایر که نظر خلیفه به آبادکننده آنها تعلق می‌گرفت.

از زمان بنی امیه بواسطه تغییر روش خلافت اسلامی و کوشش خلفاء و اطرافیان آنها به جمع ثروت و اراضی تدریجاً قسمت عمده از املاک مزروعی در ممالك تحت سلطه اسلام در دست اشخاص متنفذ متمرکز گردید و مالکین بسیار بزرگ ارضی بوجود آمدند و دعوات بوجود آمدن این مالکیت بزرگ ارضی که آنرا ضیاع می‌گفتند آن بود که اولاد خلفا و اطرافیان آنها قسمت عمده املاک بی صاحب را که مالکین آنها کشته شده بودند و یا فرار کرده بودند تصاحب نمودند. و غیر از این اشخاص املاک زیادی متعلق بمردم را بزور غصب کردند. در زمان عباسیان گرچه بی عدالتی و اعمال زور کمتر از دوره بنی امیه بود ولی جنبش تمرکز املاک در دست متنفذین و حکام و خلفاء ادامه یافت. در دوره ساسانیان بسیاری از اراضی که در دوره بنی امیه بعلت اجحاف مأمورین و عدم توجه بایر و بدون استفاده مانده بود بوسیله اشخاص متنفذ آباد و بمالکیت آنها درآمد بطور مثال متصور اراضی

باین خوزستان رابه پسرش بخشید و پس از آباد کردن قسمت عمده آن اراضی بمالکیت وی درآمد.

عامل دیگری که موجب تمرکز زمین در دست مالکین بزرگ شد آن بود که بسیاری از مالکین کوچک برای در امان ماندن از ظلم و جور حکام و مأمورین در مقابل نفع مختصری املاک خود را باسم اشخاص متنفذ نزدیکان و یا خود خلیفه میکردند، این رویه را الجاء یعنی پناه بردن مینامیدند.

الجاء از زمان بنی امیه معمول گردید و بطوریکه جرجی زیدان در تاریخ اسلام مینگارد^۱ در زمان خلافت ولید عده ای از مالکین از عراق املاک خود را از بیم تعدی باجگیران بنام مسلم بن عبدالملک والی عراق و برادر خلیفه به ثبت دادند.

هم چنین مالکین مراغه زمینهای خودشان را باسم مردان ابن محمد حاکم ارمنستان و آذربایجان کردند. مثال دیگر آنکه مالکین زنجان برای مصون ماندن از تعدی راهزنان اراضی خود را بنام قاسم پسر هارون ثبت کردند و بسیاری از صاحبان اراضی فارس املاک خود را بنام خلیفه کردند در اثر این عوامل بیشتر املاک مزروعی در دست خلفا و اطرافیان او متمرکز گردید و هر یک صاحب آبادیهای وسیع گردیدند.

بطوریکه در زمان بنی عباس اغلب بجای صله شعر و یاد رهنگام میعاد و جشنها املاک مزروعی رامی بخشیدند در زمان بنی عباس املاک یعنی صیاع بدو ترع تقسیم می شد یکی صناع عمومی و دیگری صباع سلطانی صیاع عمومی املاکی بودند که به حکام و سرداران و متنفذین تعلق داشتند ظاهراً صیاع سلطانی بچهار دسته تقسیم میشدند.

۱- صیاع مخصوص شخص خلیفه

۲- صیاع متعلق به افراد خاندان عباسی

۳- صیاع مستحدثه که شامل املاک نو بنیاد میگردد است

۴- صیاع فرات که در کنار رودخانه فرات قرار داشتند.

۱- تاریخ اسلام جرجی زیدان صفحه ۱۵۱ -

غیر از موارد بالا اقدام دیگر مالکیت ارضی در اسلام وجود داشته است که عبارتند از:

۱- **تیول: تیول یا (Sief)** قبل از اسلام در امپراتوری ایران ورم و دیگر ممالک دنیای قدیم وجود داشته است. در اسلام زمینهای که در ممالک مختلفه فتح شده بود و قبلاً به کفار تعلق داشت از زمان خلفای راشدین بوسیله خلیفه بطور تیول در اختیار اشخاص مختلف قرار میگرفت و آنها مجبور بودند که ده یک از محصول را به بیت المال بدهند در زمان امویان و عباسیان گرفتن این ده یک نیز منسوخ شد. بعد از استقرار اسلام، در ایران، از زمان بنی امیه، قسمت عمده از زمینهای کشاورزی بصورت تیول در اختیار حکام و فرمانروایان عرب قرار گرفت.

۲- **وقف:** در اسلام عده زیادی از مالکین املاک خود را برای امور مخصوص مذهبی وقف مساجد و مدارس و کارهای دیگر میکردند، این اراضی وقف در اسلام درست شبیه زمینهای معابدوپرستشگاههاست که از زمانهای بسیار قدیم در مصر و بین النهرین و بعد در اروپا وجود داشته است.

همزمان با تسلط عرب، این نوع مالکیت مذهبی در ایران رواج یافت، و در طول زمان بسیاری از مالکین ایرانی که با اسلام گرویده بودند، املاک خود را برای مصارف مذهبی وقف کردند.

از نظر روش کشاورزی و وضع روستائیان زمان بنی امیه بعلت اجحاف حکام و خلفای اموی و وجود مالیاتهای سنگین املاک مزروعی در ایران و بسیاری از نواحی تابع اسلام که قبلاً اقتصاد کشاورزی مرفعی داشتند گرفتار بحران گردید. بعضی از حکام عرب نظیر حجاج ابن یوسف اهالی ذمه^۱ را برای وصول مالیات ارضی سخت در فشار میگذاشتند و حتی کسانی را که اسلام میاورند در امان نبودند

۱- اهالی ذمه عبارت بودند از افراد غیر مسلمان، یهودی مسیحی، و یا زردشتی که اطاعت از حکومت اسلام را گردن نهاده بودند و جزیه میپرداختند.

و به همین علت عده زیادی از روستائیان املاك خود را رها کردند و کشاورزی دچار رکود محسوس گردید علاوه بر ایران نواحی دیگر نظیر مصر که کشاورزی آن در دوره خلفای راشدین بسیار رونق داشت و مالیات آن کشور به ۱۲ میلیون دینار میرسید در دوره بنی امیه به سه میلیون دینار تنزل یافت .

در زمان عباسیان توجه بیشتری به کشاورزی گردید مخصوصاً در عراق که مرکز خلافت اسلامی بود کوششهایی برای خشکاندن و قابل زراعت کردن باتلاقهایی که در اثر طغیان دجله و فرات و شکستن سدها از زمان ساسانیان ایجاد گردیده بود بعمل آمد. غیر از عراق عباسیان توجه بسیار باصلاح کشاورزی ناحیه خراسان کردند .

ولسی بطور کلی استقرار حکومت عرب با همه آرمانهای عدالتخواهی اولیه ، بهبود اساس دروضع مالکیت زمین و نحوه تولید کشاورزی سرزمین ایران بوجود نیاورد. گرچه بسیاری از مالکین بزرگ و فرمانروایان فتودال عهد ساسانی کشته شده و یا املاك خود را رها کرده بودند ، ولی بزودی امراء و حکام عرب که از بسیاری جهات بدتر از مالکین سابق بودند جای آنها را گرفتند . عده ای از مالکین قدیم هم با قبول اسلام توانستند تاحدی املاك خود را حفظ کنند .

در هر حال وضع طبقه پائین روستائی بدتر شد. مالیاتهای که بآنها تحمیل میگردد بمراتب بیشتر و ظالمانه تر از دوران ساسانی بود علاوه بر این اعراب مردم غیر عرب و ایرانیان مخصوصاً روستائیان اموالی ، یعنی مردمان پست و حقیر میشمرده و رفتار اهانت آمیز نسبت بآنها روا میدانستند . حتی در بعضی موارد مانند بعد از طغیان عبدالرحمن ابن اشعث بر علیه حجاج ابن یوسف ، در روی دست کشاورزان مانند گوسفند نام دهکده آنها داغ میگردد^۱ . بواسطه همین فشار و تعدی از همان ابتدای حکومت بنی امیه کشاورزان محروم و مأیوس ایرانی نقش عمده در برآه انداختن طغیان و سرکشیهایی

۱ - تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی ، صفحه ۷۲ . -

مختلف بر علیه حکومت اموی ، از زمان مختار ثقفی تا نهضت‌هایی استقلال طلبانه ابومسلم و دیگران و تشکیل نهضت شعوبیه که بآن اشاره خواهد گردید داشتند .

بازرگانی، پول،

قبلا تذکر دادیم که شبانی و دام پروری اساس اقتصاد عربستان را تشکیل میداده است درعین حال بواسطه موقعیت جغرافیائی و واقع شدن در سر راه افریقا ، آسیا و اروپا قرن‌ها قبل از اسلام بازرگانی و تبدیل و تبادل یکی از ارکان مهم معیشت مردم عربستان بوده است .

بطور کلی بازرگانی عربستان شامل دو قسمت میگردد است یکی بازرگانی داخلی و دیگری - بازرگانی خارجی و تجارت داخلی عربستان در بعضی شهرها بخصوص مکه متمرکز گردیده و در دست خانواده قریش بوده که درعین حال سمت پرده داری خانه کعبه را بعهده داشتند .

عامل عمده که موجب رونق و تمرکز تجارت در مکه میگردد آنکه این شهر مرکز مذهبی نیز بود . قبل از اسلام هر قبیله عرب برای خود در خانه کعبه بتی داشت که شمار مجموع آنها بیش از سیصد بود . آمدورفت زوار و قبائل خود موجب رونق مکه گردید . غیر از مکه در نزدیکی شهر ظائف سوق عکاظ وجود داشت که مرکز عمده معاملات و دادوستد بود . هر سال در موقع تشکیل سوق بازرگانان و طوائف عرب از نقاط مختلف کالاهای و محصولات خود حتی بردگان را با آنجا می‌آوردند . در ضمن همین دادوستد شعرا و ادبای عرب نیز قصائد و اشعار خود را عرضه میکردند .

شهر مکه نیز رابطه تجارت بین یمن و شام بود و تجار قریش از ایران ، شام ، حبشه ، و افریقا کالاهای مختلف نظیر موم ، شکر ، پارچه و خواروبار ، وارد میکردند . از نظر تجارت خارجی بعلت محدودیت سطح تولید ، کشاورزی و صنعتی ، تجارت خارجی عربستان بیشتر جنبه ترانزیت داشته است تا جنبه صادراتی و حتی بسیاری از

کالاهائی که در دنیای قدیم بنام عربستان گردیده بود عمیقاً کالای ممالک دیگر نظیر هند بوده است که بطور ترانزیت از راه عربستان به ممالک همدیگر می رفته است .

در عربستان راههای مختلف کاروان رو وجود داشته است که مهمترین آنها یکی راه شمال بود که از خلیج عمان و فارس شروع میگردید و پس از عبور از بادیه الشام و فلسطین به صور پایتخت فنیقیه میرسید . در سر این راه بیابانی واحدهای مختلف وجود داشت که معتبرترین آنها حیره و تدمراست که آثار بعضی از آنها هنوز وجود دارد .

راه دیگر راه جنوب بود که مال التجاره چین و هند را از بنادر جنوبی از راه یمن در کرانه دریا به موازات دریای سرخ به بندر ایله در خلیج عقبه و یا بندر غزه میرساند . در سر این راه شهرهای نسبتاً مهم و آباد وجود داشت اما در قرن اول قبل از میلاد بعد از تسلط رومن ها بر مصر دریای سرخ از باب المندب تا مصر برای حمل کالا مورد استفاده قرار گرفت و این خود موجب از رونق افتادن این راه جنوبی گردید .

بعد از ظهور اسلام و تشکیل امپراتوری اسلامی رابطه تجارتي بین ممالک مختلف با سرعت افزایش یافت از زمان شروع اسلام تا اواخر قرون وسطی و شروع اکتشافات مهم جغرافیائی قرن پانزده و شانزده میلادی تجار عرب واسطه مهم بازرگانی بین آسیا و اروپا بودند .

در مورد واسطه و روش تبدیل و تبادل از اعصار و از مننه بسیار قدیم داد و ستد در شبه جزیره عربستان بطریق پایا پای صورت میگردیده است .

قبل از اسلام تدریجاً تبدیل و تبادل بوسیله پول در مراکز عمده تجارتي متداول گردید . پول رایج شبه جزیره عربستان درهم دینار روم و ایران بوده است . درهم پول نقره و دینار پول طلا بود . دینار و درهم رومی بنام هرقلی و دینار و درهم ایرانی به کسروی مشهور بود .

بطوریکه قبلاً ذکر شد و دینار اصلاً در ابتدا پول نقره ای بود و بعداً دینار طلا

نیز درهم ضرب گردید. رابطه بین طلا و نقره معمولاً يك پرده و بسته به مقیضات اقتصادی گاهی تاسیزده و پانزده میرسد. پس از ظهور اسلام و تصرف ممالك مختلف اعراب در صدد ضرب پول‌های مخصوص اسلامی برآمدند. بنا بقول جرجی زیدان^۱ خالد و ولید در سال ۱۵ هجری در طبریه سکه‌ای شبیه دینار روی زد در زمان معاویه نیز سکه‌هایی بشکل دینار ایرانی با نام معاویه ذکر گردید در این دوره بعضی حکام و والیان مسلمان سکه‌هایی ضرب کردند که اعتبار محلی داشت و سکه رسمی تا مدتها دینار و درهم ایرانی و رومی بود سکه‌هایی عربی اسلامی در زمان بنی امیه ضرب گردید که به عبدالملک ابن مروان نسبت داده می‌شود. ظاهراً عبدالملک به حکام دستور داد که بجای سکه‌های ایرانی و رومی سکه‌های اسلامی ضرب کنند. بطور کلی ممالك اسلامی دارای پول واحد نبودند و سکه‌های مختلف در مراکز ممالك اسلامی مانند خراسان، اندولس شام، عراق و هند ضرب میگردیده است.

از نظر سیستم مالیاتی در ابتدای کار حکومت اسلامی دارای خزانه و بیت المال نبود. در آمد مسلمانان که از راه جنگ و یا زکوة بدست می‌آمد فوراً بین مسلمانان تقسیم میگردید و آنچه که باقی می‌ماند، در نزد خود حضرت پیغمبر نگاهداری میشد قسمتی از دارائی مسلمانان که شامل اسب و شتر می‌گردید داغ زده میشد و در چراگاه نزدیک بقیه نگاهداری میشد.

ظاهراً این اموال در زمان پیغمبر اسلام به چهل هزار گاو و گوسفند و شتر میرسیده است در زمان خلفای راشدین تا مدتی این رویه تعقیب گردید ولی پس از پیروزیهای بزرگ اسلام در قلمرو ایران و رم آوردن سیل طلا و نقره و غنائم جنگی خلفا مجبور بایجاد سازمان اداری و مالی گردیدند. اولین خلیفه که اقدام به تشکیل دفتر و دیوان کرد عصر بود ولی اصولاً خلفای راشدین مردم را از جمع کردن ثروت و مال منع میکردند.

۱- تاریخ اسلام، جرجی زیدان صفحه‌های ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶،

از زمان معاویه بعد از تحول سیستم اداری اسلام از رویه مذهبی بحکومت سیاسی و سلطنتی مالیات اساس عمده درآمد دولت را تشکیل داد. اصولاً اعراب از فتوحات خود در بسیاری از نواحی تابعه روش مالیاتی آن کشور را اجرا میکردند و بعضی مالیاتها هم که نظیر ذکوه که ناشی از احکام اسلامی بود اجرا میکردند. بطور خلاصه علاوه بر غنیمت که در جنگها گرفته میشد درآمد حکومت اسلامی عبارت بود از:

۱- **صدقه و یازکوه:** که از متمولین و از چهار نوع مال گرفته میشد، یعنی طلا، نقره چارپایان میوه و محصولات کشاورزی.

ذکوه نقره از ۲۰۰ درهم بیلا برای هر صد درهم $\frac{1}{4}$ در سال و از ۲۰۰ درهم پبائین بدون ذکوه طلا در هر ۲۰ مثقال نیم مثقال در سال و از ۲۰ مثقال به پائین معاف از ذکوه. ذکوه میوه و محصولات کشاورزی به نسبت میزان کار و زحمت آن بود، اگر با آب باران و بارود خانه بود ذکوه یک دهم و در موارد دیگر نیم دهم.

۲- **جزیه:** جزیه مالیاتی بود که سالی یکبار از اهل زمه یعنی افراد غیر مسلمان تحت تابعیت اسلام گرفته میشد اگر کسی مسلمان میکردید دیگر جزیه از او گرفته نمیشد. قبل از اسلام جزیه که ایرانیها آنرا گریت میگفتند در زمان انوشیروان در ایران وجود داشته است و مقدار آن از دوازده تا چهار درهم بوده است و اشراف و سرداران در پرداخت آن معاف بوده اند.

مقدار و ترتیب وصول جزیه در اسلام مختلف بوده است، مثلاً عمر دستور داد تا در ممالک مفتوحه از هر مرد که موی صورت وی درآمد باشد چهل درهم نقره و یا چهار دینار طلا در سال بگیرند در زمان عمرو عاص مقدار جزیه دو دینار بود بعلاوه هر مسلمان که وارد مصر میشد می توانست سه روز مهمان خانواده مصری باشد زنان و اطفال از پرداخت جزیه معاف بودند.

در عراق در زمان عبدالملك درآمد و هزینه اهل ذمه را برآورد میکردند و آنچه که میماند بنام جزیه از او میگرفتند .

چنانچه گفتیم جزیه تنها از غیر مسلمانان گرفته میشد ولی بعضی از حکام نظیر حجاج ابن یوسف از مسلمانان نیز جزیه میگرفتند .

۳ - خراج : خراج مالیاتی بود که از املاك مزروعی گرفته میشد ظاهرأ مقدار خراج در بسیاری از اراضی يك درهم محصول بوده است در بعضی موارد مقدار مالیات بسته به وسعت ملك بوده است در زمان عمر از هر جریب باغ میوه درهم و از هر جریب نخلستان ۸۷ درهم و هر جریب نیشکر ۶ درهم وصول میشد بعد از فتح ایران اعراب کم و بیش روش مالیاتی زمان ساسانیان را اجرا میکردند ، ولی از زمان بنی امیه با وضع مالیاتهای تازه بر نواحی تابعه منجمله ایران و بالا بردن میزان مالیاتها بیش از پیش مردم را در زیر فشار قرار دادند .

از جمله مالیاتهای تازه یکی مالیات تظلم بود که هر کس شکایتی داشت می بایستی مالیات بپردازد ، دیگر مالیات ازدواج بود و هر مردی که میخواست ازدواج کند می بایستی مالیات بدهد .

غیر از این مالیاتها ، مالیاتهای دیگری هم وجود داشته است که عبارت بودند از مالیات کسبی و بازرگانی و همچنین مالیات معدن به میزان يك پنجم از محصول معدن زیر زمینی چون وصول مالیات بطریق مقابله بعهدہ اشخاص متنفذ بود از افراد برای وصول بیشتر مالیات شدیدترین مظالم را نسبت به مردم روا میداشته اند ، این اشخاص معمولاً محصولات اراضی را به قسمت بیشتر ارزیابی میکردند ، هم چنین بر زمینهای بایر مالیات می بستند ^۱ .

برای وصول مالیات مردم را بطریق مختلف شکنجه میدادند ، از آنجمله

آنها را در آفتاب تندگاه میداشتند و خمره های سنگین بر آنها میاو میخندند .
علاوه بر مالیات وصول حق گمرکی از کالاهای صادراتی و وارداتی یکی از منابع درآمد حکومت اسلامی بوده است .

صنعت : اعراب اولین قومی بودند که اسلام گرویدند از خود صنعت قابیل توجهی نداشتند زیرا در سیستم اقتصاد شبانسی نمی توان انتظار وجود يك اقتصاد صنعتی پیشرفته را داشت ، قبل از اسلام در بعضی از شهرهای عربستان و یمن پیشه و رانی یافت میشدند که در سطح محدود و بطریق ابتدائی بعضی اسباب و لوازم صنعتی را تهیه میکردند . يك قسمت از احتیاجات مردم عربستان نیز بوسیله بازرگانان عرب از شام و نواحی دیگر دنیای متمدن تأمین میگردد البته باید در نظر داشت که در بعضی از نواحی عربستان مثل یمن صنایع ساختمانی تا حد زیادی توسعه داشت .

پس از پیروزیهای اسلام و تشکیل امپراتوری اسلامی عرب مواجه با مللی نظیر ، مصریها ، و فینیقیها ایرانیها و رومن ها گردیدند که از مدت ها قبل دارای تمدن و صنعت بودند . از اختلاط این اقوام تدریجاً يك صنعت اسلامی منشا از صنایع روم شرقی ایرانی و دیگر ملل مسلمان بوجود آمد . بطور خلاصه باید گفت که صنایع اسلامی بیشتر در کارهای ساختمانی ، قصور ، مساجد ، و مدارس متمرکز گردید .

صنایع چوب بری ، منبت کاری ، فلز کاری ، سفال و شیشو بلور و صنایع ریسندگی و بافندگی نیز که قبلاً در ممالك مختلف اسلامی وجود داشت با تشکیل امپراتوری اسلام وارد مرحله نوینی گردید .

در ایران در نتیجه تسلط عرب ، صنعت پیش از تمدن باستانی دوری گرفت و وارد مرحله تازه ای گردید .

بخش عمده از صنایع که عبارت از صنایع مصرفی بود در دوران اسلامی ، مخصوصاً از زمان عباسیان ، بواسطه افزایش احتیاج و تقاضا به کالاهای لوکس توسعه

قابل ملاحظه یافت .

این صنایع که تاحدی دنباله صنایع نظیر پارچه بافی ، تهیه فرش ، ابریشم ، شیشه سازی ، زمان ساسانیان بود باشیوه و روشهای تازه که ناشی از تأثیر تمدن تازه بود ظاهر گردید .

بخش دیگر یعنی صنایع ساختمانی و هنری تحت تأثیر شدید آئین اسلامی و معتقدات مذهبی نوین بصورت مساجد ، معابد و هنر کاشی سازی ، مذهب کاری نمایان شد . بطوریکه از این تاریخ تدریجاً يك نوع صنعت و هنر ایرانی اسلامی کاملاً مشخص و متمایز از دوران باستانی روی کار آمد .

جامعه اسلامی ، بردگی در اسلام

جامعه عربستان چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام اصولاً يك جامعه شبانی و قبیله ای بود . كوچکترین واحد اجتماعی فامیل بود و از تجمع چند فامیل و خانواده يك حی بوجود می آمد و از اجتماع چند حی يك قبیله درست میشد قبیله ستون فقرات جامعه عربستان بود ریاست هر قبیله باشیخ آن بود که بطور ارثی و یا به ملاحظه سن و یا بعلت سخاوت و جوانمردی فوق العاده برگزیده میشد کلیه امور قبیله و رفع اختلاف و اجرای عدالت بنظر رئیس قبیله بود .

حکومت در عربستان در حقیقت يك کنفوداسیون و یا اتحادیه قبائل بود و جامعه اولیه اسلام نیز از اجتماع قبائل مختلف تشکیل میگردد .

بطور کلی تمام قبائل عربستان از لحاظ موقعیت و اعتبار یکسان نبودند بعضی از آنها بعلت ثروت یا موقعیت مذهبی و یا اجتماعی وضع ممتاز تر از دیگران را داشتند ، بطور مثال طائفه قریش که اکثر از بازرگانان و ثروتمندان بودند و در عین حال وظیفه پرده داری خانه کعبه را بعهده داشتند موقعیت بهتر از طوائف دیگر داشتند . حتی در

داخل قبیله قریش ، بعضی طوائف نظیر بنی هاشم که طائفه پیغمبر بود و بنی امیه نیز وضع ممتازتری داشتند .

جامعه اسلامی در ابتدای کار بر اساس برابری ، برادری تمام مسلمانان پایه گذاری شده بود و حتی شخص پیغمبر و خلفای راشدین خود را با پست ترین اعراب بدوی یکسان میدانستند . ولی تدریجاً در اثر تبدیل خلافت مذهبی به سلطنت سیاسی در زمان بنی امیه در داخل جامعه اسلامی یک سیستم طبقاتی بوجود آمد و مخصوصاً اعراب برای خود موقعیت ممتازتر از دیگر ملل اسلامی قائل شدند در جامعه اسلامی مسلمانان عرب دارای حقوق کامل سیاسی و اقتصادی بودند و افراد غیر مسلمان و حتی مسلمانان غیر عرب یک نوع هم شهری (Citizen) درجه دوم بشمار میرفته و در حقیقت چیزی شبیه به متک های یونانی بودند .

از نظر بردگی با آنکه اسلام بردگی را تحت شرائط مخصوص مجاز میدانست ولی وضع بردگان در جامعه اسلامی و بموجب مقررات اسلام بمـراتب عادلانه تر از دیگر جوامع دنیای قدیم بوده است ظاهراً شریعت اسلام خرید و فروش انسان را تشویق نمیکرده و آنرا امری مکروه میدانسته است منبع عمده بدست آوردن برده جنگهای با کفار بوده است و کسانی که در جنگها اسیر میشدند و در بسیاری از موارد خانواده های آنها با سارت برده میشدند .

اسرا معمولاً بین مجاهدین تقسیم میگردد و بمالکیت آنها در میآمده است یکی دیگر از طرق بدست آوردن برده از راه زاد و ولد بوده است . زیرا در اسلام فرزندان مادر و پدر غلام بوده محسوب میشده . اما در اسلام برخلاف رم و یونان و بین النهرین بحکم مفلس فی امان اله طلبکار حق نداشته است که بدهکار خود را به بردگی ببرد علاوه و باین اسلام آزاد کردن بندگان را تشویق کرده و ثواب دا نسته است .

تحول نظام اداری و اجتماعی اسلام، آغاز عکس‌المعل ایرانیان

بطوریکه قبلاً اشاره رفت، رویه آزاد منشی و عدالت حضرت پیغمبر و خلفای صدر اسلام و آئین برابری و برادری مسلمانان اولیه هم چنین بیزاری از نظام طبقاتی ساسانیان یکی از علل عمده عدم پشتیبانی جدی مردم ایران از حکومت ساسانی و روی آوردن به آئین اسلام بعنوان بشارت نوین بود.

ولی از زمان بقدرت رسیدن بنی‌امیه، روش اداری و هم‌چنین نظام اجتماعی اسلام گرفتار تحول تازه گردید و اصولاً از راه و رسم و هدف مجاهدین اولیه اسلام خارج گردید. از نظر حکومتی و اداری، بنی‌امیه قبل از همه اصل خلافت انتخابی را تبدیل به سلطنت ارثی کردند و بر عکس فرمانروایان ابتدائی اسلام که در نهایت ساده‌گی و تساوی با خلق زندگی میکردند، با تحمیل مالیاتهای تازه به تقلید از شاهان ساسانی برای خود دربار و دستگاه باشکوه حکومتی ترتیب دادند.

انحراف و انحطاط روش اسلامی تنها محدود به سازمان مدیره حکومتی نبود، بلکه رویه مساوات و برابری جامعه مسلمان از بین رفت.

در حقیقت ازدوران بنی‌امیه، همان خودبینی و غرور حس برتری طلبی که در اغلب ملل فاتح ظاهر میگردد، در بین اعراب ایجاد شد. بطوریکه کم‌کم اعراب خود را از نژاد والا تر میپنداشتند، و ملل غیر عرب را موالی میگفتند و مخصوصاً ایرانیان را بادیده تحقیر مینگریستند.

اعراب اعتقاد داشتند که آنها ملل غیر عرب و ایرانیها را از ذلت شرك و بندگی آزاد کرده‌اند و به بهشت راهنمایی نموده‌اند و سمت آقائی و سروری بر آنها دارند. کار بجائی رسید که این نحوه تفکر اعراب در رفتار آنها با ملل غیر عرب و ایرانیان کاملاً منعکس گردید. درباره نحوه رفتار عربها با موالی گفته می‌شود که در زمان بنی‌امیه

موالی حق ایستادن در صف اول نماز را نداشتند. در هنگام راه رفتن عرب‌ها جلو حرکت میکردند و تنها در جنگها موالی را در صف مقدم قرار میدادند .

در سفره موالی می‌بایست بایستد و بعد از آنکه عرب غذا خورد غذا صرف کند موالی نمی‌توانست بر عرب مرده نماز گذارد .

علاوه بر این عرب دختر به عجم نمیداد باشخصیکه از مادر ایرانی بودند با تحقیر مینگریستند و بآنها مناصب و مشاغل نمیدادند^۱ .

در کوچه و بازار اگر عرب بار بردوش داشت عجم می‌بایست آنرا بگیرد و بد مقصد برساند و اگر ایرانی سوار بود باید پیاده شود و عرب سوار گردد .

این رفتار غیر عادلانه اعراب از زمان بنی‌امیه باعث گردید که يك حس تنفر نسبت باعراب حتی اسلام در بین ایرانیها بوجود آید.

برای مقابله با حس برتری جوئی عربی و از بین بردن تسلط عرب ، از زمان حکومت بنی‌امیه ایرانیان با همان حس انعطاف پذیری و تطبیق با شرائط زمانی و مکانی در قالب اسلام و باتکاء بر شریعت مساوات جوئی اسلامی شروع بدفعالیت و نشان دادن عکس‌العمل نمودند .

این جنبش ایرانیت در برابر عربیت، از همان زمان حکومت بنی‌امیه، در شئون مختلف جامعه اسلامی ، از نظر اقتصادی ، اجتماعی ، ادبی ، فرهنگی و سیاسی و نظامی و به روشهای مختلف ظاهر گردید .

ایرانیان، گاهی از طریق نفوذ و تسلط بر زبان، ادب و فرهنگ ملت فاتح گاهی از راه رخنه کردن در دستگاه اداری و اقتصادی اعراب ، زمانی با برآه انداختن طغیان‌های محلی و همکاری با حکام و فرمانروایان عاصی وقتی دیگر با تشکیل انجمن‌ها و گروه‌های مختلف فعالیت خود را برای برانداختن و تحت تأثیر قرار دادن سازمان خلافت عربی آغاز کردند .

مجموع اقدامات ایرانیان برای بدست آوردن آزادی اقتصادی اجتماعی و سیاسی و بازگشت به تمدن و فرهنگ ایرانیت، درکادر اسلامی، دینك روش و مسلك، فكري علمي و اجتماعي كه در تاريخ بنام نهضت شعوبيه معروف است متمرکز گردیده بود.

نهضت شعوبيه كه از عده زيادي ايرانيان، مردم غير عرب و حتي عرب از زمان بني اميه تشكيل گردیده بود، مجموعه جنبش ايرانيت را در مقابل عربيت رهبري ميكرد. در اثر فعاليت شعوبيه و ايرانيهاي ديگر بود كه تدريجاً ايرانيان تمدن فاتح عرب را تحت نفوذ خود قرار دادند و بالاخره آزادي اقتصادي سياسي و اجتماعي ايران را تأمين كردند.

ولي اين آزادي و بازگشت به تمدن ايرانيت، بقيمت جنبش ها و طغيان هاي مختلف و كشت و كشتارها و در نتيجه مبارزات پنهان و آشكار و مستقيم و غير مستقيم طولاني مردم ايران درطي نزديك به دو قرن بدست آمد، كه بآن اشاره ميكردد.

بخش هشتم

نهضت‌های ضدعرب ، جنبش‌های آزادی مردم ایران

از ابتدای تسلط عرب بر ایران ، مردم این سرزمین با همان حس انعطاف پذیری و قدرت جذب و تحت تأثیر قرار دادن تمدنهای خارجی کم و بیش با همان روشی که در برابر راه و رسم یونانیت و هلنیسم عمل کردند شروع به واکنش در مقابل قوم جدید فاتح و تمدن عربی نمودند .

بطور کلی واکنش مردم ایران برای از بین بردن تسلط عرب و تحت نفوذ قرار دادن تمدن اسلامی بدو نحوه صورت گرفت .

(اول) تأثیر و نفوذ صلح جویانه (دوم) تأثیر و نفوذ از راه جنبش‌های مذهبی و انقلابی . آنچه مسلم است آنکه هر قدر قدرت حکومت عرب از روح برادری و مساوات اولیه اسلام دور میشد ، هر قدر بر میزان فشار و بیعدالتی اعراب بر عنصر ایرانی افزوده میکردید واکنش مردم ایران برای آزاد شدن از اسارت این قوم شدیدتر و قاطع‌تر میگردد . در هر حال مجموعه تأثیر عامل ایرانی در تمدن اسلامی و واکنش مردم ایران در مقابل تسلط عرب را بشرح زیر میتوان خلاصه کرد .

نفوذ آرام و صلحی جویانه عامل اقتصادی، اداری ادبی و فرهنگی

قوم ایرانی بعثت برتری نظام اقتصادی و فرهنگی بر عرب با توجه باینکه از زمانهای بسیار دور قسمت عمده عربستان در يك حالت تحت الحمایگی و تابعیت ایران بسر میبرد از همان ابتدای شروع اسلام تأثیر کلی در سیر تحول نهضت مسلمانان و تکوین و تکامل نظام اقتصادی، اداری و فرهنگی جامعه اسلامی داشته است. این تأثیر نتیجه احتیاج مبرمی بود که اعراب بایرانیان با تجربه عمیق آنها برای اداره امپراتوری نوین خود داشتند. این واقعیتی بود که حتی فرمانروایان عرب هم که نظر مساعدی نسبت بایرانیان نداشتند ناگزیر باعتراف بآن بودند چنانکه، گفته میشود که «روزی عبدالملك باجمعی از بزرگان و اشراف دربار خود وارد یکی از مساجد دمشق شد در آنجا حوزه و حلقات درس متعدد دید و از مدرسين و معلمين آنها پرسید و دانست که همه ایرانی هستند با این مشاهده در غضب و تعجب شد و گفت ایرانیان هزاران سال بر ما حکومت کردند و روزی بما محتاج نشدند و ما چند روزی بیش نیست که برایشان حکومت می کنیم و از جمیع جهات حتی در تعلیم زبان خویش بآنها احتیاج داریم»^۱ در حقیقت تأثیر عنصر ایرانی بر تمدن عرب و اسلامی قبل از تسلط اعراب بر ایران حتی از زمان پیغمبر اسلام شروع میگردد.

در صدر اسلام ایرانیان نظیر سلمان پارسی که از اصحاب و مشاوران نزدیک حضرت رسول بود نقش موثری در مبارزات و موفقیت مسلمانان داشت بطوریکه گفته میشود در جنگ خندق بتوصیه وی مجاهدین مسلمان برسم ایرانیان اقدام بکندن خندق در در مقابل دشمن خود کردند.

در زمان خلیفه دوم عمر هر زمان مرزبان خوزستان که پس از شکست ایران بمدینه فرستاده شده بود مسلمانان را در ترتیب دادن اصول مالیات و سازمان بیت المال یاری کرد.

از دوران بنی امیه در کنار جنبش‌های پنهان و آشکار بر علیه مظلالم خلفا که بآن اشاره خواهد گردید، بسیاری از ایرانیان از طریق صلحی جویانه، آرام و تدریجی در سازمان اداری و اقتصادی حکومت اسلامی نفوذ یافتند. از این زمان علاوه بر تأثیر اقتصادی و اداری با آشنائی بیشتر بزبان و فرهنگ عرب از این راه ایرانیان نیز شروع به نفوذ در تمدن اسلامی کردند.

بعثت رویه خصمانه امویان با ایرانیان و عناصر غیر عرب همچنین دوری گرفتن حکومت بنی امیه از راه وروش مساوات و برادری اولیه اسلام یکنوع حس تنفروا نزجار از اعراب در مردم ایران بوجود آمد. همین نفرت و نارضایتی ایرانیان را بیش از پیش متوجه گذشته تاریخی خود نمود. در واقع با گذشت زمان مظلالم عهد ساسانیان تدریجاً فراموش گردید و در مقابل روح خود پسندی و نخوت عربی احساسات ایرانیان و تمایل بازگشت بسوی شکوه گذشته در مردم ایران زنده گردید. این غم قدرت از دست رفته و گرایش بسوی تمدن دیرین و اندیشه برانداختن تسلط عرب در نهضت‌های فکری و ادبی نظیر شعوبیه ظاهر شد. از خلال قصائد و قطعات ادبی و رساله‌ها بود که ایرانیان واکنش خود را در برابر اعراب نشان دادند.

در این مورد شعرائی نظیر اسماعیل بن یسار نسائی و متوکل‌ی آشکارا بذکر افتخارات گذشته ایران و ایرانیان و مذمت و خواری نژاد عرب میپرداختند حتی بعضی از دانشمندان عرب مثل ابوعبیده، هیشم بن عدی، که خود از شعوبیه بودند در تحقیر و مذمت اعراب با ایرانیان هم‌داستان شدند.

بعضی از دانشمندان ایرانی که در فصاحت و بلاغت زبان عربی بمرحله کمال رسیدند برای زنده کردن آثار تمدن و فرهنگ قدیم ایران اقدام به ترجمه و نشر کتب ایرانی از زبان پهلوی به عربی کردند. ترجمه کتاب کللیله و دمنه نوشته برزویه طبیب بوسیله ابن مقفع از این جمله می‌باشد.

حتی باتشویق ایرانیها کتابخانه بزرگی بنام بیت الحکمه در بغداد ایجاد گردید که اغلب ریاست آن با ایرانیان بود. اما عصر نفوذ واقعی ایرانیان در دستگاه حکومت اسلامی از زمان نهضت پیروزمندان سیاه جامه گان بر هبری ابو مسلم خراسانی شروع میگردد. از هنگام روی کار آمدن عباسیان علیرغم توطئه های مکرر بر علیه برگزیده گان ایران و قلع و قمع فامیل های متنفذ ایرانی بوسیله خلفا، ایرانیان مهار حکومت و امور اقتصادی و اداری اسلامی را در دست داشتند.

از ابتدای حکومت عباسیان به ترتیب ایرانیانی نظیر ابو مسلمه خلال . ابو مسلم خراسانی ، برمکیان فضل بن سهل ، طاهر ذوالیمین ، افشین مقام وزارت و فرماندهی را در دستگاه خلافت اسلامی داشتند . در اثر نفوذ همین ایرانیان جامعه اسلامی قویاً تحت تأثیر تمدن ایرانی قرار گرفت و از این زمان بسیاری از روشهای زندگی مردم ایران جانشین رویه اعراب گردید .

خلفاء عباسی سنت های دربار ساسانی ، اداره امور حکومتی ، حتی نحوه لباس پوشیدن ، و غذا خوردن را تقلید کردند. اعیاد و جشن های ایرانی نظیر نوروز و مهرگان دوباره زنده گردید .

بطور خلاصه از اواخر عهد بنی امیه ایرانیان بایک پیشرفت آرام و صلحی جویانه تدریجاً حکومت اسلامی را تحت نفوذ تمدن ایرانی درآوردند . و بار خنه در ارکان اداری و حکومتی از داخل کم کم وسایل استقلال و جدائی ایران را از سازمان خلافت فراهم ساختند .

گرچه جدائی شرق ایران از حکومت بغداد بوسیله قیام مسلحانه یعقوب لیث صفاری عملی گردید ولی قبل از یعقوب ، طاهر ذوالیمین از طریق نفوذ در دستگاه حکومت بغداد موفق به بدست آوردن امارت خراسان و شرق ایران گردید . طاهریان با ایجاد

يك امارت ارثی ونیمه مستقل برای اولین بار مردم این ناحیه را از نفوذ مستقیم بغداد و حکام متعدد عرب رهائی بخشیدند .

بطور خلاصه مجموع نفوذ آرام ایرانیان در تمدن عرب بصورت ادبی ، اقتصادی واداری دوائر عمده در تهیه زمینه استقلال ایران داشت ، اول آنکه وجدان واحساسات قومی وملی ایرانیان که از نظر اجتماعی و سیاسی و بعد از شکست ساسانیان و زوال شاهنشاهی ایران دچار یأس و گسیختگی و پراکندگی گردیده بود بار دیگر بیدار و کم کم در جهت استقلال و بازگشت بایرانیت هدایت شد .

دوم بانفوذ دردستگاه حکومت خلفا و متزلزل کردن پایه های قدرت امپراتوری عرب مقدمه تجزیه حکومت بغداد و ظهور نهضت های استقلال طلبانه کامل ایران را فراهم کردند .

عكس العمل های انقلابی و نظامی

اصولاً باید در نظر داشت که علت عمده عكس العمل ایرانیان . چه بصورت نفوذ آرام و چه از راه طغیانهای انقلابی همانا تغییر روش حکومت اسلامی از مبنای عادلانه و انسانی برویه استبدادی ، نژاد پرستی ، طبقاتی و استثمار اقتصادی بود . همانطور که سازمان مسیحیت و کلیسیا پس از یک دوره مبارزات بشری در راه آزادی و عدالت تدریجاً تبدیل بیک دستگاه فرعونى ، ارتجاعى ، و استبداد مذهبى گردید . حکومت اسلامی هم بدست خلفای بنی امیه و عباسیان تبدیل بسازمان اسارت و بندگی ملل تحت سلطه عرب شد .

بعلت فشار مالیاتی ، بیدادگری حکام عرب همگام بانفوذ آرام وعكس العمل صلح جویانه ایرانیان از طریق ادبی ، علمی ، و اقتصادی در تمدن اسلامی عده زیادی از مردم ایران شامل توده عظیم روستائیان ، روشنفکران ، مردان سیاسی و انقلابی دست بطغیانهای انقلابی و نظامی زدند و از راه جنبش های مسلحانه برای برانداختن . تسلط

عرب اقدام کردند با توجه بروح زمان و تأثیر انگیزه مذهبی در تجمع و تحرك توده مردم بیشتر این جنبشهای انقلابی و نظامی ضد عرب در قالب مذهبی ظاهر گردید .

بطور کلی در گرفتن و بکار بردن مذهب بعنوان آئین انقلابی ایرانیان دوروش و شیوه جداگانه انتخاب کردند. دسته اول آنها که بعنوان بازگشت بروح برادری و برابری اسلام در مقابل حکومت اموی و بعداً عباسی بعنوان غاصبین خلافت و تباه کننده آئین پیغمبر در چهار چوب دین اسلام قیام کردند . در حقیقت این دسته بدنبال يك اسلام ایرانی و خارج از نفوذ عرب بودند و این اقدام را اولین پایه استقلال ایران میدانستند. برای این منظور بسیاری از ایرانیان در اطراف خاندان علی که از حیث فضیلت و اصلالت فکری اسلامی بر امویان و عباسیان برتری داشتند و علاوه بر این با ایرانیان نیز پیوند خانوادگی برقرار کرده بودند گرد آمدند و از آنها برای خود مظاهر ایمانی ترتیب دادند. اینها پایه گذاران و هسته اولیه طریقه شیعی بودند که تدریجاً بصورت رویه جداگانه در آئین اسلام درآمد و بعداً در زمان صفویه مذهب رسمی ایرانیان گردید.

دسته دیگر از ایرانیان متعصب و روشنفکران ملی و اجتماعی ایران بودند که با هر نوع تسلط اقتصادی، سیاسی، و فکری عرب حتی آئین اسلام مخالفت داشتند. اینها علاج دردهای اقتصادی و اجتماعی ایران را در طرد کامل عربیت و اسلام و بازگشت بروشهای گذشته ایرانی میدانستند .

این نهضتها در عین آنکه دارای هدف ضد عرب و ضد اسلامی مشترك بودند از نظر انگیزه و نحوه عمل اختلاف نظر و سلیقه فراوان داشتند. بعضی ها روش آباء اجدادی زرتشتی خود را تعقیب میکردند و آئین مزدیسناى ایرانی را در مقابل اسلام عربی قرار میدادند . دسته دیگر پیرو آئین های اجتماعی ایران نظیر مانوی و مزدکی که در زمان ساسانیان ظهور کردند بودند و بعضی از فرمانروایان محلی و سرداران ایرانی نظیر مازیار و افشین در جهت بازگشت به شکوه شاهنشاهی ساسانی فعالیت میکردند .

مطلب قابل ذکر آنست که گرچه اغلب این جنبش‌های ایرانی ضد عرب بنام رهبران و فرماندهان آنان معروف گردیده است ولی اکثر این نهضت‌ها دارای ریشه عمیق اقتصادی و اجتماعی بودند که منشأ آنرا باید در نظام استعماری و ظالمانه حکومت خلفا یافت.

برای درک این جنبش‌های مذهبی و انقلابی و نقش هر يك در پایه‌گذاری روش اقتصادی و اجتماعی، و سیاسی ایران بشرح مختصر آنها می‌پردازیم.

نقش ایرانیان در قیام مختار ثقفی

قبل از آنکه بذکر قیام مختار ثقفی بپردازیم باید تذکر داد که از سال ۳۸ هجری بعللی که قبلاً ذکر گردید در نقاط مختلف ایران در جنوب، و شمال سرکشی‌های خونین بر ضد حکومت اموی بوقوع پیوست ولی این نهضتها بواسطه عدم تشکل و سرکوبی خشونت‌آمیز حکام عرب باموفقیت روبرو نگردید. در ابتدای امر بعلت ناکامی سرکشیهای مستقیم بر عیله حکومت عرب عدۀ از ایرانیان با استفاده از اختلاف و چند دستگی بین اعراب و شرکت در طغیانهای داخلی آنها پایه‌های فرمانروائی خلفا راست می‌کردند. نمونه این روش و شورش غیر مستقیم رویه ایرانیان در قیام مختار ثقفی بود بطوریکه دیدیم حکومت جابرانه اموی نه تنها موجب خشم و برانگیختن کینه ایرانیان گردید بلکه بسیاری از اعراب را که در راه پیشرفت اسلام مبارزه کرده بودند بطغیان و سرکشی بر علیه آنان واداشت.

یکی از جنبش‌های عربی قیام مختار ثقفی است که در سال ۶۶ هجری در کوفه شروع گردید. مختار که در ابتدای اسلام بس از شکست ایرانیان سمت فرماندهی مدائن را داشت برای جلب پشتیبانی مخالفین حکومت بنی‌امیه خود را پیرو خاندان علی و خونخواه واقعه کربلا اعلام کرد. وی در اندک مدت موفق به تسلط بر ناحیه نسبتاً وسیعی از کوفه تا موصل گردید. در ضمن برای بدست آوردن دوستی و مساعدت ایرانیان رویه

نژادی و حضمانه امویان را تاحدی تعدیل کرد و بسیاری از یاران و اطرافیان خود را از مردم ایران برگزید .

ایرافیان که از بیدادگری خلفای اموی بجان آمده بودند و از شورشهای مستقیم نتیجه نگرفته بودند با استفاده از این موقعیت بیاری مختار شتافتند. در حقیقت پایه قدرت و نهضت مختار بیش از اعراب بر مساعدت ایران گذارده شده بود^۱. گفته میشود که بیست هزار نفر از سپاهیان مختار را روستائیان ناراضی ایران تشکیل میدادند همچنین در مورد نقش و تأثیر ایرانیان در قیام مختار گفته اند که «اردوی ابراهیم بن مالک سردار مختار چنان از ایرانیان آکنده شده بود که یک سردار شامی وقتی برای مذاکره با ابراهیم باردوی او میرفت از جایی که داخل اردوی او گشت تا جایی که بخدمت سردار اردو رسید یک کلمه عربی از زبان سپاهیان نشنید»

بایاری و مساعدت همین ایرانیان و اعراب نا راضی بود که مختار موفق به کسب فتوحات اولیه گردید.

قیام مختار یک تلاش جدی در برقراری یکنوع امارت و حکومت شیعی در برابر امویان و اولین آزمایش با موفقیت نسبی ایرانیان بشورش غیر مستقیم در مقابل اعراب بود. چنین بنظر میرسد که نهضت مختار یکی از مواردی است که تأثیر زیادی در ایجاد همبستگی بین احساسات ملی و استقلال طلبی ایرانیان با افکار و عقائد شیعی داشته است. نهضت مختار علیرغم موفقیت های اولیه بزودی دچار زوال گردید و پس از هیجده ماه حکومت در کوفه ساقط شد.

علل شکست قیام مختار بطور خلاصه عبارتست از آنکه (اول) عده زیادی از فامیلیهای اشرافی و محافل حاکمه عرب از روش نسبتاً ملایم وی در مورد موالی ناراضی بودند چنانکه بوی پیغام دادند «ما را از برکشیدن موالی آزار رساندی آنها را بر

خلاف رسم بر چهار پایان نشاندی و از غنائم جنگی که حق ماست به آنها نصیب دادی»^(۱) این نارضایتی محامل عربی از مختار یکی از علل تمرکز قدرت بر علیه وی و سقوط او بوده است. در مورد رویه موافق مختار با موالی و ایرانیان ظاهراً این روش وی بیشتر ناشی از احساس احتیاج به آنها و منفعت زمانی بوده است. چنانکه مختار در جواب بزرگان عرب میگوید «اگر من موالی را فرو گذارم و غنائم جنگی را بشما و گذارم آیا نیاری من با بنی امیه و ابن زیاد جنگ خواهید کرد در این باب سوگند و پیمان توانید بجای آورد» از این جواب معلوم میگردد که در صورت کمک رؤسای اعراب مختار حاضر به فدا کردن موالی نیز بوده است. (دوم) در زمان مختار که هنوز مدت زیادی از شکست ایرانیان نمی گذشت و در عین حال قدرت حاکمه و استعمار عربی که بنی امیه مظهر آن بودند در مرحله پرتوان خود بود، لذا ایرانیان هنوز قادر نبودند که با تمرکز قوا و همکاری با جناح مخالف عربی مبارزه را تا سرحد موفقیت و تغییر خلافت دنبال کنند.

این امکان بعد از مدتها در اواخر عهد امویان در حالیکه تفرقه بین اعراب و رشد احساسات ملی و استقلال طلبی ایرانیان بمرحله کامل خود رسید بوسیله قیام سیاه پوشان (ابومسلم خراسانی) هیسر گردید.

(سوم) ظاهراً مختار که با تکیه طبقه محروم موالی و روستائیان قیام کرد و از پشتیبانی آنها برخوردار بود بعد از دست یافتن بحکومت و ریاست تدریجاً بعزت و غرور و نخوت مدعی الوهیت و رسالت گردید و مجموع این عوامل باعث صحت و سقوط قیام او شد.

قیام سیاه جامه گان، (ابومسلم خراسانی)

پس از سرکوب شدن طغیان مختار ثقفی، حکومت استعماری و استبدادی بنی امیه بر هبری آل مروان با شدت سختی بیشتر وارد عمل گردید. فشار و بیداد حکام

۱- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، صفحه ۶۷

عرب در کشورهای فتح شده، اسلامی مخصوصاً ایران به مرحله فوق العاده رسید چنانکه یزید این مهلب عامل اموی در خراسان و گرگان آنقدر از مردم گرگان کشت تا رخن آنها آسیاب بحرکت آمد.

حجاج این یوسف ثقفی حاکم دیگر بنی امیه در نواحی زیر فرمان خود برای وصول خراج و جزیه مردم بی دفاع و روستائیان و حتی آنان که اسلام آورده بودند در زیر فشار و شکنجه قرار داد.

در زمان خلافت عبدالملک صد و بیست هزار نفر را گردن زدند هم چنین پنجاه هزار مرد و چندین هزار زن در زندان بودند .

همراه با افزایش بیداد بنی امیه بر ایرانیان پایه نهضت های تازه، با تجربه و قدرت بیشتر گذارده میشد.

روش انقلابی ایرانیان در این دوره همان رویه غیر مستقیم و تضعیف حکومت امویان از طریق تقویت جناح های مخالف عربی بود .

برای اعمال این سیاست و به منظور سرنگون کردن دستگاه جبار اموی، با توجه با احساسات موافق عده زیادی از ایرانیان نسبت به خاندان علی ابن ابی طالب، بعضی از ایرانیان صاحب نفوذ قبل از همه متوجه آنها گردیدند. چنانکه ابوسلمه خلال یکی یکی از ایرانیان متنفذ نامه های به امام جعفر صادق نوشت و وی را بخلافت دعوت کرد. اما بعلت عدم آمادگی فامیل علی به شرکت در ماجراهای سیاسی و اجتماعی ناچار کلیه قدرت انقلابی مردم ایران بدور خاندان عباسی یعنی شاخه دیگر فامیل هاشمی گرد آمد .

در حقیقت از مدتها قبل یعنی از اواخر قرن اول هجری، بسیاری از مخالفین بنی امیه بدور محمد ابن علی امام از خاندان عباسی جمع گردیده بودند و نماینده گانی از طرف خود برای دعوت مردم به نقاط مختلف ایران مخصوصاً خراسان فرستادند .

این نمایندگان در شرق ایران ، در ناحیه مرو و خراسان مخفیانه مشغول فعالیت بر علیه حکومت اموی و گرفتن بیعت بنام عباسیان گردیدند.

بواسطه نارضایتی مردم از حکومت بنی امیه و آمادگی شرائط عده زیادی دعوت عباسیان را پذیرفتند. این دسته که بعنوان شیعه عباسی معروف گردیدند بعد از مرگ محمد ابن علی به ابراهیم فرزند او گردیدند .

نهضت ضد اموی به رهبری عباسیان و پشتیبانی ایرانیان تدریجاً شکل و خاصیت يك جنبش واقعی انقلابی را گرفت. ایرانیان متنفیزیکی بعد از دیگري بآن می پیوستند و توده مردم که از یزیدادگری حکام اموی بجان آمده بودند بدور این نهضت جمع شدند با تشدید فعالیت عباسیان و فراهم شدن زمینه قیام از اوائل قرن دوم هجری دعوت محرمانه و مخالفت مخفیانه مخالفین حکومت تبدیل به جنبش های عملی و سرکشی های انقلابی گردید. قیام کنندگان برای مشخص بودن جامعه سیاه می پوشیدند و از این جهت آنان را سیاه جامعه گان یا مسودمی خواندند. با آنکه حکومت معنوی نهضت سیاه جامگان با اعراب و عباسیان بود ولی رهبری واقعی و عملی جنبش در دست ایرانیان مبارزه نظیر ابو مسلم خراسانی بود که توده مردم را در قیام ضد اموی هدایت می کردند.

در هر حال با آماده شدن شرایط و تکوین نطفه انقلاب در حدود سال ۱۲۸ هجری مردم خراسان با فراشتن پرچم سیاه در نزدیکی مرو قیام واقعی خود را شروع کردند . پس از يك سلسله مبارزات و جنگها که منجر بخارج شدن قسمت مهم ایران و عراق از دست امویان گردید در جنگ معروف ذاب سپاهیان اموی بطور قطع مغلوب گردیدند و بعداً با قتل مروان حمار آخرین بنی امیه بساط خلافت آنها برچیده شد . بطور کلی قیام سپاهیان با آنکه در چهارچوب اسلامیت و بر علیه حکومت وقت بعمل آمد ولی عنصر ایرانی عامل اساسی آن را تشکیل میداد . قشر پائین و روستائیان بودند که پایه و مایه اصلی انسانی آنرا فراهم کردند. اینها بودند که رکن عمده رهبری

قیام را در دست داشتند و اینها بودند که سپاه بنی‌امیه را قدم بقدم از خراسان تا کسوفه دنبال کردند و بالاخره عباسیان را بجای امویان نشانند. به‌همین دلیل است که عده‌ای از مورخین (۱) سقوط بنی‌امیه را پیروزی ایرانیت بر عربیت تلقی می‌کنند. و «واقعۀ زاب کبیر و شکست اعراب را تلافی شکست ایرانیان در جنگ قادسیه می‌دانند». اما نکته قابل‌مطالعه آنست که اگر در این عهد ایرانیان آنچنان قدرت یافته بودند که می‌توانستند در نظام خلافت اسلامی دخل و تصرف کنند سلسله‌ی راسرنگون و خانواده دیگر را بروی کار آورند پس چرا از همین زمان اساساً بر علیه حکومت عرب بطور کلی قیام نکردند و وسائل جدائی و استقلال ایران را فراهم نساختند؟ چرا به اطاعت از حکومت عربی که در هر حال برای آنها بیگانه بود ادامه دادند؟ و حتی ابو مسلم خراسانی سردار ایرانی که بامنصور خلیفه عباسی روابط نیکوئی نداشت پس از احضار وی از طرف خلیفه با علم بسوء قصد منصور در باره خود باوجود اصرار اطرافیان به عدم قبول دستور خلیفه و بانوجه به قدرت وی در خراسان و ایران چگونه از فرمان خلیفه سرباز نزد و خود را تسلیم او کرد و بکشتن رفت.

در جواب این مطلب چنین بنظر میرسد که همبستگی و احساسات ملی در این زمان در بین قشر پائین و روستائیان ایران هنوز بدان حد نبوده است که بتنهائی این طبقات را در یک جنبش جدائی و استقلال طلبی بر علیه عرب متمرکز سازد. از طرف دیگر تصور میرود که در این عهد پس از صد سال که از تسلط عرب بر ایران می‌گذشت، اسلام بعنوان آئین مسلط زمان بحد کافی در میان طبقات مختلف ایران نفوذ یافته بود بنابراین برای هدایت اساسی یک طغیان عمومی در ایران میبایستی که تا حد زیاد بر اعتقادات اسلامیت تکیه کرد. از طرف دیگر علیرغم کشمکش و اختلافات داخلی اعراب سازمان خلافت و حاکمیت عرب هنوز عامل نیرومندی در حفظ امپراتوری اسلام بود

باتوجه به عوامل مزبور بود که گراندگان نهضت سیاهپوشان برای برانداختن فرمانروائی اموی و فراهم کردن مقدمات آزادی مردم ایران متوجه اتحاد با جناح مخالف عربی و استفاده از خویشاوندان پیغمبر بعنوان مظاهر مذهبی گردیدند . اصولاً باید توجه داشت که در این زمان و تاهمتها قبل از صفویه عده زیادی از مردم ایران با اعتقاد باینکه خلفا جانشینان واقعی پیغمبر ندکم پیش نسبت بآنها احترام داشتند و عده ای از امرای و فرمانروایان محلی برای ادامه حکومت و تسلط خود بر مردم از این مظاهر خود ساخته مذهبی بعنوان حامیان خود استفاده میکردند . بطور کلی گراندگان نهضت های ایرانی این زمان و حکام و فرمانروایان از روی اعتقاد و احترام و یا مصلحت سیاسی اطاعت از خلیفه را بر خود واجب می دانستند .

چنانچه وقتی عبدالله سفاح بعلت ارتباط ابوسلمه خلال وزیر خود با خاندان علی ابن ابیطالب قصد قتل اورامی کند و برای جلب موافقت ابومسلم برادرش جعفر منصور را بخراسان می فرستد ابومسلم با تمام اقتدار خود اظهار می دارد که «ابواسلمه و خود من جزء بندگان درگاه خلافت هستیم هر چه رای خلیفه تعلق گیرد جمیع بندگان فرمانبردار هستند» (۱) حتی وقتی که بعدها ابومسلم از بیمهری و سوءنیت منصور نسبت بخود آگاه گردید و قصد رفتن بخراسان را کرد **ابوداود** که از طرف خود وی در این ناحیه حکومت می کرد نامه ای بوی نوشت «و او را بلزوم اطاعت خلیفه یاد آورشد (۲)» ظاهراً همین نامه یکی از علل بازگشت ابومسلم بعراق و تسلیم خود بخلیفه بوداست .

در هر حال قیام سیاه جامه گان یکی از وقایع مهم تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران بعد از اسلام می باشد . این جنبش ، پیروزیهای آن ، ناکامی های آن ، یأس و ناامیدی از

۱- از عرب تادیالمه ص ۵۰۰

۲- از عرب تادیالمه ص ۵۸۶

آن و بالاخره مجموع تجربیات حاصله از آن سرمشق بزرگی برای قیام‌های مختلف بعدی بود

در حقیقت قیام سیاه جامه‌گان عامل عمده پیداری مردم ایران و شروع يك سلسله جنبشهای مذهبی اجتماعی بود که بالاخره منجر باستقلال این سرزمین وجدائی از امپراتوری اسلامی گردید .

نهضت‌های اجتماعی و مذهبی ایرانیان

عباسیان که با کوشش مردم ایران بنی‌امیه را منکوب کرده و خلافت را بدست آورده بودند با آنکه بحکم احتیاج از استعداد و لیاقت آنها در اداره مملکت استفاده می‌کردند و آنها را بمشاغل و مناصب عالی دولتی می‌رساندند ولی از همان ابتدای حکومت خود بادقت و در عین حال با بغض و حسادت مراقب فعالیت آنها بودند و بآنندک سوءظن ایرانیان متنفذ و عالی مقام را معدوم می‌کردند بهمین دلیل است که دردوران بنی‌عباس عده زیادی از متنفذین و مردان دولتی ایران یکی بعد از دیگری بدست خلفا نابود گردیدند .

چنانچه ابوسلمه خلال بدست عبدالله سفاح ابومسلم خراسانی بوسیله منصور خاندان برمکی بدستورهارون الرشید فضل‌بن سهل بامر مأمون، وافشین و ماز یا باشاره معتمم کشته و نابود گردیدند .

از طرف دیگر با آنکه انتقال خلافت از بنی‌امیه به بنی‌عباس تا حدی موجب تعدیل ظلم و بی‌عدالتی در دستگاه حکومتی گردید و ایرانیان نفوذ و قدرت بیشتری در اداره امور یافتند ولی در سر نوشت طبقات پائین جامعه ایرانی تغییر زیادی روی نداد. روستائیان و مردم فقیر شهری مانند گذشته مجبور بپرداخت مالیاتهای سنگین و تأمین مخارج هوسرانیهای دربار و حکومت‌های محلی و خلافت بغداد بودند .

بطور خلاصه ادامه ظلم و بیدادگری، عدم تعادل اجتماعی، سرخورده‌گی ایرانیان از اعراب و حکومت اسلامی رویه خدعه‌آمیز خلفا نسبت بایرانیان باعث شد که تدریجاً

مردم ایران از طرف اعراب و حتی اسلام مأیوس گردیدند و با افزایش بیش از پیش احساسات ملی و آگاهی وسیع تر از قدرت خود برای خاتمه دادن به استعمار عربی نهضت‌هایی بر اساس مذاهب اجتماعی ایران باستان در مقابل اعراب و حکام جبار محلی ظاهر گردید.

اما این نهضت‌ها بواسطه نداشتن برنامه و هدف هم آهنگ و واقع بنیانه همچنین آماده نبودن شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه برای موفقیت قطعی آنها و خود پسندی و نفاق بسیاری از رهبران آنها با عدم موفقیت روبرو گردیدند و در زیر ضربات دستگاه خلافت با کم‌کم حکام، فرماندهان و محافل حاکمه داخلی، یکی بعد از دیگری از پای درآمدند.

طغیان سندباد یاسنبد.

بدنبال کشته شدن ابومسلم بدست منصور عده‌ای از مردم خراسان و طبرستان که اکثر آنها از دهقانان بودند برهبری مردی زرتشتی بنام سن باد یاسنبد باد که از طرفداران و یاران ابومسلم بود بر علیه حکومت بغداد قیام کردند، گرچه علت فوری این طغیان مرگ ابومسلم و یکی از شعارهای قیام کنندگان انتقام از خون وی بود. ولی این سرکشی بطور کلی یکی از مظاهر یأس مردم ایران از عرب و حتی از اسلام و تلاشی متعصبانه برای سرنگون کردن استعمار عربی بود. در قیام سندباد ایرانیان از فرق مختلف مذهبی، زرتشتی، مزدکی، مانوی و مسلمانان طرفدار خاندان علی شرکت داشتند.

در سال ۱۳۶ هجری طرفداران سندباد موفق به تسلط بر قسمتی از خراسان و طبرستان گردیدند و عامل خلیفه را در ری شکست دادند و این شهر را بتصرف در آوردند. با این پیروزی مقدماتی در حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر بگرد این نهضت جمع شدند. هدف سندباد حرکت بسوی بغداد و سرنگون کردن خلافت عباسی بود.

تعصب ضد عربی و ضد اسلامی خود، سندباد طرفداران خود را وعده میداد که مکه را فتح و خانه کعبه را ویران خواهد کرد. ولی قبل از آنکه بانجام این مقصود نائل شود از سپاهیان خلیفه شکست خورد وعده زیادی از پیروان او کشته شدند. پس از مرگ سندباد باقی مانده گان این قیام به پیروی از ابومسلم خراسانی تا مدت ها بنام مسلمیه مخفیانه به فعالیت خود ادامه میدادند.

فرقه راوندیه: یکی از نهضت های مذهبی این عهد ایران فرقه راوندیه یا روندیه بود، که عده ای اصل آنرا به مردم راوندکشان نسبت میدهند.

اصولاً این فرقه پیش از آنکه یک جنبش ملی باشد یک حرکت مذهبی بر اساس عقائد تناسخ روح بوده است پیروان آن حتی خلیفه را نیز خدای خود میدانستند. بطور کلی نوشته های بعضی از^۱ مورخین در مورد این فرقه غیر روشن و گاهی ضدو نقیض می باشد. طرفداران فرقه راوندیه علی رغم اعتقاد خدائی به خلیفه در زمان منصور بروی شوریدند، آنها پس از حمله بزرندان هم مسلکان زندانی خود را آزاد کردند. ولی قیام آنها بوسیله عمال خلیفه سرکوب گردید.

به آفرید: جنبش دیگر مذهبی که در حقیقت تظاهر نوینی در برابر عربیت و اسلامیت بود، نهضت به آفرید می باشد. قیام به آفرید تلاش تازه ای برای ارائه مذهب زرتشت با روش غیر طبقاتی و عادلانه تر بود. با توجه به نظرات اقتصادی و اجتماعی به آفرید چنین بر می آید که این مذهب حد فاصله ای بین عقائد زرتشتی، مزدکی و واحد زیادی متأثر از افکار مانویت و آئین مهر (میترائیسم) بوده است ظاهراً قبل از اعلام دعوی خود، به آفرید بچین رفت و مدت هفت سال در آنجا اقامت کرد.

از نظر اقتصادی طرفداران این فرقه حق نداشتند که بیش از چهار درهم ثروت شخصی داشته باشند و می بایستی که یک هفتم دارائی خود را صرف امور عمرانی کنند.

۱- تاریخ مفصل اسلام، عمادالدین جسین اصفهانی صفحه ۳۹۹ از عرب تا دیالمه ۶۱۱

آنها در ازدواج با نزدیکان خود مانند خواهر مادر و دختر آزاد بودند .

از جمله تکالیف مذهبی آنها آن بود که می بایستی هفت نوبت نماز بجا آورند و در موقع نماز بطرف آفتاب بایستند. ظهور به آفرید با نظرات اصلاحی اعتدالی در خراسان موجب برانگیختن احساسات مخالف طبقه اشراف و ثروتمندان مسلمان و در عین حال زرتشتیان متعصب گردید و با تحریک همین عوامل نهضت به آفرید منکوب و خود وی بدستود ابو مسلم بقتل رسید .

استانسیس : در دنباله نهضتهای قبلی در سال ۱۵۰ هجری عداوتی از مردم خراسان بر هبری شخصی بنام استانسیس بر علیه خلافت بغداد قیام کردند در مدت کمی سیستان، هرات و با دغیس را تصرف کردند .

اصولاً در این زمان نواحی مختلف ایران بخصوص خراسان آماده طغیان و قیام دائمی بودند و با اندک امکانی باشکال مختلف و اغلب با قیافه مذهبی سر بلند میکردند. با سرکوب کردن قیامی نهضتی تازه از جایی دیگر سر بیرون میکرد استانسیس که ظاهراً مدعی پیغمبری بود با استفاده از همین موقعیت موفق گردید که گروه بزرگی شامل سیصد هزار نفر را بدور خود گرد آورد. وی با کمک همین عده موفق بدشکست سپاهیان خلیفه گردید . ولی این قیام نیز بعللی که قبلاً اشاره گردید توفیقی نیافت و بزودی بوسیله عمال بغداد نابود گردید . استانسیس پس از شکست در بغداد بدار آویخته شد .

نهضت سپید جامه گان (المقنع)

شکست جنبش های مختلف آزادی و استقلال طلبی ایرانیان، ادامه تسلط عرب بر ایران، فشار حکام خلیفه و اشراف و مالکین داخلی، فقر شدید روستائیان، موجب گردید که مردم خراسان و ماوراءالنهر بدور نهضت افراطی مذهبی و اجتماعی نوینی بنام سپید جامه گان گرد آیند . این جنبش علاوه بر جنبه ضد عربی و ملی خود ، علل اقتصادی و اجتماعی نسبتاً عمیق داشت و در حقیقت واکنشی در برابر استعمار عربی و

استثمار نظام طبقاتی بود .

نهیض سپیدجامه‌گان منکر بسیاری از اصول اسلام و بعثت سرخورده‌گی از حکومت اسلامی و نظام موجود عربی مخالف ادامه استعمار خـارجیان و خواهان نظم جدید اقتصادی و اجتماعی بود .

رهبر این جنبش شخصی بود بنام هاشم یاسه‌شام ابن حکیم که ظاهراً از شغل گازی بمقام وزارت حاکم خراسان رسید . وی چون صورتی زشت داشت و از يك چشم نابینا بود و نقابی سبز بر چهره می‌گذارد به المقنع معروف بود .

در دوران پر تحرك ابتدای عصر عباسی ، پس از قتل ابومسلم خراسانی بدنبال جنبش‌های مختلف مذهبی و اجتماعی در سال ۱۵۵-۱۵۰ هجری ، نهیض سپیدجامه‌گان در خراسان به تبعیت از روش معمول زمان در لباس مذهبی ظاهر گردید . اصولاً باید توجه داشت که در طول تاریخ ملل مختلف و ایران حتی تا سالهای اخیر عنصر مذهبی و امید وار کردن مردم و طبقات محروم و پائین جامعه به نویدهای آسمانی و قدرتهای ماوراءالطبیة آسان‌ترین وسیله برای جمع کردن مردم و هدایت آنها در جهت خاص اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی بوده است .

به همین دلیل هاشم ابن حکیم رهبر اصلی این جنبش با قیافه پیغمبری و حتی الوهیت بر اساس نظریه دینی تناسخ مردم را بگرد خود خواند .

برای قانع کردن مردم در مأموریت الهی خود مقنع مدعی بود که خداوند در وجود آدم پس از آن بترتیب در نوح ، موسی و عیسی و محمد و ابومسلم و بالاخره وجود شخص وی حلول کرده است .

در هر حال پس از قیام المقنع دستگاه خلافت و فرمانروایان محلی فتودال که مخالف هر جنبش اصلاح اجتماعی و استقلال طلبانه بودند وی را دستگیر و به بغداد مرکز خلافت عباسی فرستادند .

مقنع پس از مدتی از زندان خلیفه فرار کرد و بمرو بازگشت .

پس از بازگشت به مرو مقنع دو باره شروع به دعوت مردم بآئین جدید نمود در مورد عقائد اجتماعی و اقتصادی سپیدجامه گان از مجموع مدارك موجود چنین برمی آید که نظرات آنها تا حد زیادی متأثر از نظرات اشتراکی مزدکی بود .

بعثت مالکیت فئودال و ظالمانه زمین هم چنین استثمار شدید صنعتگران و طبقات مختلف شهری ادامه نظام غیر عادلانه اجتماعی، سپیدجامه گان مانند مزدکیان طرفدار تقسیم عادلانه ثروت از بین رفتن روش حرم سرا و انحصار زنان متعدد بودند .

ظاهراً سپیدجامه گان معتقد به روابط آزاد زن و مرد شاد زیستن و برخورداری شدن از لذات زندگی بودند . آنها تکالیف مذهبی نظیر نماز و روزه بجا نمی آوردند اما بر رعایت اصول اخلاق ، راستگوئی امانت و رازداری مقید بودند . همین نظرات اجتماعی تأثیر عمیق در بین طبقات مختلف مردم شرق ایران داشت ، و بزودی عده زیادی از روستائیان و طبقات فقیر شهری بدور وی گرد آمدند .

طرفداران المقنع که بیشتر در دهات سغد و بخارا گسترده شده بودند مدت چندین سال پیروزمندانه با سپاهیان عرب و حکام فئودال جنگیدند . بطوریکه حسین بن معاد حاکم بخارا از دفع آنها عاجز گردید و چندین بار مردان المقنع او را شکست دادند ، سپیدجامه گان ، قلعه نرشنخ در یکی از دهات بخارا را که دارای آب روان ، و محلی مستحکم بود مرکز خود قرار دادند و از آنجا بتبلیغ و فعالیت در دهات و مراکز جمعیت ماوراءالنهر و ترکستان پرداختند . المقنع برای پیشرفت آئین نو و دلگرم نگاهداشتن پیروان ، خود بشیوه های مختلف کارهایی بعنوان معجزه بمردم عرضه میکرد .

از جمله برای آنکه خود را عنصری روحانی و ملکوتی نشان دهد روزی بجای ظاهر شدن در برابر عده زیادی از پیروان خود که در کنار قلعه جمع شده بودند زنان قلعه را گفت که هر يك آئینه در برابر آفتاب نگاهدارند و با بازتاب نور خورشید مردم

تصور کردند که آن تجلی نورانی المقنع میباشد و همه در برابر او بسجده افتادند . دیگر آنکه باقرار دادن ظرف جیوه در ته چاهی ما را از درون چاه منعکس میکرد و آنرا بعنوان یکی از معجزات خود بمردم نشان میداد چون این صحنه در ناحیه نخست خراسان اجرا میکردید لذا بماء نخست معروف گردیده که اغلب در ادبیات ایران از آن ذکر شده است .

در هر حال با وجود پیشرفت اولیه سپید جامه گان با توجه بمخالفت فرمانروایان فتودال و قدرت خلافت اسلامی دوران موفقیت آنها بیش از بیست سال نپائید و بواسطه تمرکز قسمت عمده نیروی عباسیان و حتی مسافرت شخص المهدی خلیفه بخراسان برای مقابله با او و بسیج حکام و فرمانروایان دست نشاندۀ عرب بر علیه سپید جامه گان بلاخره دژ نرشخ تصرف گردید و بسیاری از پیروان این نهضت کشته شدند . المقنع رهبر سپید جامه گان برای آنکه بدست دشمن نیفتد و بمنظور حفظ مقام الوهیت خود در تنور آتش رفت و نابود گردید . لازم بتذکر است که پیروان المقنع اغلب برای مشخص بودن جامه سپید میپوشیدند ، و بهمین علت آنانرا سپید جامه گان خوانند .

قیام خرم دینان

با وجود سرکوبی نهضت های مختلف ملی و اجتماعی ایران از طرف اعراب و طبقه حاکمه دست نشاندۀ آنان ، بواسطه بیدار شدن بیش از پیش تمایلات استقلال طلبی مردم ایران ، وادامه نابسامانی اقتصادی و فقر اجتماعی که بدان اشاره رفت ، قیام های تازه در گوشه دیگر این سرزمین ظاهر میگردد چنانچه چندین سال پس از در هم کوبیدن نهضت سپید جامه گان جنبش نوین اجتماعی و مذهبی بنام خرم دینان در ناحیه شمال غربی ایران و در آذربایجان ظهور کرد .

نهضت خرم دینان دنباله جنبش مزدکی بود که در طول سالیان دراز از زمان ساسانیان در گوشه و کنار ایران بطور پنهان و آشکار بفعالیت خود ادامه می دادند که در این زمان با آماده شدن شرائط اقتصادی و اجتماعی پیروان این گروه عملاً بر علیه تسلط عرب

وفشار فرمانروایان محلی سر به طغیان گذاردند .

در مورد اصول اقتصادی و اجتماعی و مذهبی خرم‌دینان بسیار شبیه به عقائد مزدکیان و نظرات سپید جامه‌گان المقنع بودند .

مانند پیروان المقنع آنها نیز طرفدار آزادی روابط زن و مرد ازدواج با محارم و تا حد زیادی روش مالکیت اشتراکی بودند . هم‌چنین مثل آنان اعتقاد به تناسخ و انتقال روح از فردی به فرد دیگر داشتند .

درباره علت نام‌گذاری این گروه به خرم‌دینان روایات مختلف ذکر گردید است چنانکه گفته‌اند چون مزدك زنی داشت بنام خرمة که بعد از مرگ مزدك رهبری پیروان او را به عهده گرفت که خرم‌دینان به پیروی از نظرات مزدك و خرمة خود را خرم‌دینان مینامند .

روایت دیگر آنکه چون رهبر سرخ‌پوشان در خرم یکی از دهات اردبیل بدنیا آمد لذا به پیروی از وی پیروان او خود را خرم‌دینان میخواندند . عده‌ای دیگر گفته‌اند چون خرم‌دینان مانند سپیدجامه‌گان المقنع معتقد به شاد زیستن بودند و لذا آنها را بدین نام خوانده‌اند .

آنچه مسلم است آنکه رهبر خرم‌دینان شخصی از مردم آذربایجان بنام بابك که بعد از جاویدان ریاست این گروه را به عهده گرفت .

خرم‌دینان در سال ۲۰۱ هجری در زمان خلافت مأمون خلیفه عباسی در آذربایجان قیام کردند :

ظاهراً هم‌زمان با شروع جنبش بابك در آذربایجان خرم‌دینان در نقاط مختلف ایران در اصفهان و پارس سر به طغیان گذاردند .

گفته می‌شود (۱) که علی مزدك رهبر خرم‌دینان اصفهان نماینده خلیفه راشکست

داد و با بیست هزار نفر از همراهان خود برای کمک به بابك به آذربایجان رفت .
در هر حال نزدیک به بیست و دو سال خرم دینان منطقه آذربایجان را مرکز فعالیت
خود قرار دادند و بارها سپاهیان خلیفه بغداد را شکست دادند .

تا آنکه خلیفه المعتمد خیز را بن کاوس ملقب به افشین سردار ایرانی را مأمور
مبارزه با خرم دینان کرد و افشین پس از يك سلسله مبارزات موفق بدستگیری بابك
گردید و او را نزد خلیفه به بغداد فرستاد .

پس از مرگ شجاعانه و حماسی بابك در بغداد نهضت خرم دینان رو بزوال گذارد
و بار دیگر استعمار عرب و فرمانروایان فئودال بر تمامی فلات ایران سایه افکند .
بطور خلاصه نهضت خرم دینان از جنبش های عمیق اجتماعی و اقتصادی ایران
بود که در شرایط خاص قرن دوم هجری ظاهر گردید و به همان عللی که در مورد نهضت
سپیدجامه گان و جنبش های دیگر اجتماعی ایران ذکر گردید با ناکامی رو برو گردید .
مازیار و افشین: علاوه بر جنبش های اجتماعی ایران که بنابه علل اقتصادی و
اجتماعی بر علیه استعمار عربی و فرمانروایان محلی از طرف طبقات پائین و روستائیان
بر رهبری روشنفکران ایرانی ظاهر گردید و هدف آنها بر انداختن تسلط عرب و برقراری
نظام جدید عادلانه بود در دوران فرمانروائی عرب بعضی از سرداران شاهزادگان و حکام
ایرانی برای تأمین استقلال ملی و بازگشت به دوران پرشکوه شاهنشاهی ساسانی و ایران
باستان بر ضد حکومت خلفا قیام کردند .

در حقیقت اینان قشر بالا و طبقه حاکمه نهضت ایرانی ضد عرب را تشکیل میدادند
یکی از این قیامها طغیان مازیار پسر قارن اسپهبد طبرستان میباشد که در سال ۲۲۴ هجری
پس از واقعه خرم دینان سر از اطاعت حکومت بغداد پیچید و از پرداخت مالیات خودداری
کرد. مازیار که زرتشتی و نسبت به سنت های ایرانی متعصب بود ظاهراً با تحریک افشین
سردار ایرانی دعوی استقلال طلبی را آغاز کرد ولی قیام وی بزودی از طرف عبدالله

طاهر حاکم خراسان و سیستان منکوب و خودوی دستگیر و مثل بسیاری از رهبران آزادی و استقلال ایران به بغداد فرستاده شد . در بغداد مازیار بضر تازیانه کشته شد . پس از آشکار شدن تبانی مازیار با افشین در مخالفت با خلیفه افشین نیز محکوم به حبس گردید و در سال ۲۲۶ هجری عمال خلیفه او را از بین بردند .

در هر حال جنبش های آزادی و اجتماعی ایران گرچه یکی بعد از دیگری بوسیله حکومت خلفا و با کمک سرداران و فرمانروایان محلی نابود گردید، ولی هریک از این نهضت ها مرحله تازه ای برای استقلال و قدم نویی در راه رسیدن بآزادی مردم ایران از تسلط عرب بود، و بطوریکه خواهیم دید همین جنبش ها تدریجاً زمینه مساعد برای بازگشت به تمدن ایرانیت و تشکیل قدرتهای ملی و محلی فراهم کردند.

بخش هشتم

آغاز بازگشت به تمدن ایرانیت ، تشکیل قدرتهای ملی و محلی

تسلط عرب بر ایران مانند ناخوشی بود که در مدت کوتاه و یکباره بر تمام ارکان اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ملت ایران مسلط گردید . ولی مدت بسی دراز و طولانی یعنی در حدود دویست سال سپری گردید ، تا قوم ایرانی توانست تا حدی خود را از اسارت و استعمار عربی آزاد کند . در عین حال بعضی از آثار ناشی از تسلط عرب تا قرنهای و تا امروز در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم ایران باقی ماند .

در هر حال و بطور خلاصه رهائی ایران از فرمانروائی مادی و معنوی عرب بطور خیلی تدریجی و بسیار آرام در چهار مرحله صورت گرفت .

(اول) - شرکت در نهضت های عربی نظیر مختار و متزلزل کردن غیر مستقیم پایه های یگانگی اعراب .

(دوم) - شرکت مستقیم در جنبش های عربی و اسلامی مانند قیام ابو مسلم خراسانی . نفوذ ورخنه ایرانیان در سازمان اقتصادی و اداری اسلامی .

(سوم) - بعثت ادامه استعمار عربی و رفتار خشن عباسیان نسبت به مردم ایران و

کشتار برگزیدگان این قوم بطوریکه دیدیم يك حس یأس و سر خورده گی از حکومت عرب و اسلام بطور کلی در مردم ایجاد گردید و موجب سر کشیها و نهضت های مختلف ضد عربی و اسلامی گردید که بآنها اشاره کردیم .

(چهارم) - همگام با افزایش احساسات استقلال طلبی و ملی ایرانیان و ضعف سازمان خلافت با استفاده از تجربیات گذشته مردم ایران موفق به تشکیل قدرتهای ملی و محلی گردیدند .

بطور خلاصه ، بعد از جنگ قادسیه ، جلولا و نهاوند ، بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانیان تا ظهور امارت مستقل صفاریان در سیستان ، ایرانیان برای رسیدن بآزادی راه بس دشوار و طولانی را طی کردند ، یعنی از دوره اسارت مطلق و حالت موالی گری خود را بجائی رساندند ، که یعقوب لیث اولین فرمانروای مستقل ایران نه بر فرمان خلیفه ، بلکه بر شمشیر خود تکیه میکرد .

در عین حال باید در نظر داشت که با وجود تشکیل قدرتهای محلی و مقتدر در ایران بعزت نفوذ مذهبی و معنوی اسلام ، تا مدت ها یعنی تا زمان سقوط خلافت بدست مغلان ، بسیاری از مردم ایران احترام و اعتقاد قابل توجه نسبت به خلفا داشته اند ، و تا دیر باز حکومت های مستقل محلی ، علاوه بر نام شاهزاده فرمانروا نام خلیفه را نیز در خطبه میخواندند و سکه میزدند که خود علامت نوعی تابعیت بوده است .

بطور خلاصه نفوذ و ساطه خلافت بغداد بر شاهزاده نشین های مستقل ایرانی ، بسته به مقتضیات و موقعیت سیاسی و اجتماعی زمان بود ، گاهی فرمانروایان و شاهزادگان ایران چنان قدرت میافتند که بغداد مرکز خلافت را در قلمرو فرمانروایی خود در میآورند ، و خلفاء را بمیل خود عزل و نصب میکردند چنانچه معزالدوله دیلمی بغداد را تصرف کرد و پس از خلع مستکفی ، المطیع اله را بجای او بخلافت نشاند که بآن اشاره خواهد گردید .

و زمانی دیگر فرمانروایان نیرومند ، با وجود قدرت فراوان پاس احترام خلیفه را نگاه میداشتند و او را بعنوان مقام عالی روحانی و سیاسی میشناختند، چنانچه محمود غزنوی برای جلب پشتیبانی خلیفه در برابر ایرانیان شیعه و اسماعیلی و استفاده از عامل مذهبی بعنوان وسیله برای ادامه فرمانروائی خود ، خلیفه را بعنوان مظهر عالی دینی مورد احترام قرار میداد و یکطرف سکه های خود را بنام خلیفه ضرب میکرد. در هر حال مسلم است که تا هنگام سقوط خلافت عده زیادی از مردم ایران احترام مذهبی نسبت به خلیفه بغداد را حفظ کردند و او را جانشین پیغمبر میدانستند . میزان اعتقاد بخشی از مردم ایران نسبت به خلفا از رثائیه سعدی شاعر بزرگ ایران که در مرگ مستعصم خلیفه عباسی بدستور هلاکوخان سروده است معلوم میگردد، زیرا سعدی در این رثائیه میگوید :

آسمان را حق بودگر خون بیارد برزمین بر عزای مرگ مستعصم امیرالمؤمنین
آخرین مرحله تحول تاریخی ایران که منجر بآزادی از فرمانروائی عرب و تشکیل قدرتهای ملی و محلی گردید می توان بشرح زیر خلاصه کرد .

امارت نیمه مستقل طاهریان

اولین مرحله جدائی ایران از امپراتوری عرب تشکیل امارت نیمه مستقل طاهریان در ناحیه خراسان بود. در این مورد باید تذکر داد که تا آن زمان حکام عرب در نواحی مختلف ایران مستقیماً از طرف بغداد برای مدت معینی تعیین میکردند و ادامه فرمانروائی آنها بسته بهمیل و مصلحت خلیفه بود . اما از زمان روی کار آمدن طاهریان گرچه امراء آنها مجبور به پرداخت خراج سالیانه به دربار بغداد بودند ، و خطبه نیز بنام خلیفه میخواندند ولی حکومت و امارت در خانواده آنها موزوئی گردید . یعنی گذشته از اینکه دیگر فرمانروایان این ناحیه از ایران بنا دستور خلفا دائماً در حال تغییر نبودند ، از اختیارات و استقلال قابل ملاحظه برخوردار بودند .

بطور کلی ظهور امارت نیمه مستقل طاهریان مستقیماً نتیجه بحران حکومت عباسیان در دوران بعد از هارون منجمله کشمکش شاهزاده گان عباسی، نظیر امین و مأمون، اختلاف مذهبی بین شیعیان علوی و خانواده عباسی هم چنین بیداری تمایلات استقلال طلبانه ملت ایران، و شرکشیهای آزادیخواهان که بدانها اشاره رفت بوده است. در حقیقت پیدایش امارت نیمه مستقل در شرق ایران مرحله نهائی و نتیجۀ قهری يك دوره تحولات طولانی اقتصادی و اجتماعی تاریخ حکومت اسلامی می باشد. از مجموع مدارك تاریخی چنین بر می آید که طاهریان از دودمان ایرانی بودند که از راه همکاری و خدمات به حکومت عرب و خلفا موفق به گرفتن امارت خراسان و ادامه حکومت موروثی خود گردیدند.

بنابگفته سرپرسی سایکس (۱) طاهر ذوالیمینین سرخاندان این سلسله «نسلاً ایرانی و از نحمه غلامی است که برای تأمین آزادی خویش تحت تبعیت عشیره خزاعی در آمد». ظاهر اطوائف خزاعی و خزیمه از عشائر عرب بودند که از مدت‌های پیش در خراسان متمرکز گردیده بودند.

طاهر که مدت‌ها در دستگاه خلافت سمت‌های مهم نظیر شحنکی بغداد و فرماندهی سپاه را داشت و حتی در جریان اختلاف امین و مأمون پسران هارون با کمک سربازان خراسان موفق به گشودن بغداد و کشتن امین گردید با استفاده از فرصت توانست که فرمان نیابت سلطنت شرق ایران را از خلیفه بگردد و بدین ترتیب اساس حکومت نیمه مستقلی را در این قسمت بنیان گذاری کند.

از نظر سیاست عمومی روش طاهریان در مقابل حکومت بغداد يك حالت بینا بین يك رویهٔ مماشات و يك موقعیت بین تابعیت مطلق و استقلال کامل بود. مستندات و مدارك تاریخی چنین نشان می‌دهد که سیاست طاهریان بطور کلی

بر اساس حفظ موقعیت خانواده‌گی در شرق ایران بود و تمایلات ملی و میهنی نقش بسیار ضعیفی در تعیین روش آنها داشته است.

به همین دلیل برای نگاهداری قدرت خود در قلمرو خراسان و شرق ایران کوشش داشتند که به مقتضی زمان با پرداخت خراج، ارسال هدایا و تحف و همچنین ادامه همکاری نزدیک با عباسیان از پشتیبانی آنها برخوردار گردند.

در اجرای همین منظور بود که طاهریان کمک‌های شایانی به‌عمال خلیفه و سپاهیان او در سرکوب کردن نهضت‌های ملی و اجتماعی، نظیر جنبش خرم‌دینان و مازیار نمودند. برای نشان دادن وابستگی خود به مظاهر عربی و اسلامی طاهریان حتی از طرد و تحقیر آثار و تمدن فرهنگ ایرانی ابائی نداشتند، چنانچه وقتی کتابی مربوط به داستان و امق و عذرا به‌عبدالله این طاهر، امیر طاهری ارائه گردید وی آنرا در آتش افکند و گفت ما پیرو قرآنیم این کتاب مجوسان ما را بکار نیاید^۱

با وجود این از نظر بررسی بیطرفانه تاریخی باید گفت که طاهریان با تعقیب رویه همکاری یا حکومت بغداد و ساکت نگاهداشتن آنها توانستند که حکومت نیم مستقل در شرق ایران تشکیل دهند و تاحدی مردم را از دخالت مستقیم عمال بغداد و حکام عرب آسوده کنند.

در واقع با این روش طاهریان موفق گردیدند اولین سنگ بنای استقلال ایران را بگذارند.

از نظر منطق تاریخی چنین بنظر میرسد که در مجموعه تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران بعد از حمله عرب برای گذشتن از حالت تابعیت مطلق تا استقلال کامل حکومت نیمه مستقل طاهریان یک مرحله قهری و برزخ جبری بوده است که نظیر آن در تاریخ تمدن ملل مختلف بسیار دیده میشود.

۱- از عرب تادیالمه، عباس پرویز، صفحه ۶۹۶

از طرف دیگر ظاهراً امراء طاهری رویه عادلانه‌تر و ملایم‌تر از حکام مستقیم عرب داشته‌اند. بعبارت دیگر وجود حکومت موروئی آنها و احتیاج محدود به پشتیبانی طبقات مختلف باعث گردید که در فشار و استثمار قشرهای پائین جامعه ایرانی تعدیل مختصری بعمل آید و این خود تحول بسیار ضعیف در نحوه زندگی و معیشت مردم زیر فرمانروائی آنها بوده است.

اولین قدرت مستقل ملی صفاریان :

پیدایش اولین حکومت مستقل ملی در ایران در نیمه قرن سوم هجری دنباله يك دوره تکامل طولانی بود که از هنگام روی کار آمدن عباسیان و سرکوبی جنبش‌های استقلال طلبانه ایرانیان شروع می‌گردد.

بعبارت دیگر این واقعه معلول و نتیجه مستقیم يك سلسله تحولاتی بود که از يك سو در دستگاه خلافت بغداد و از سوی دیگر در فلات ایران بخصوص در شرق این سرزمین روی داد. در مورد سازمان خلافت بطور کوتاه میتوان گفت حکومت اسلامی عباسیان که در زمان هارون الرشید از نظر استحکام و وسعت امپراتوری، قدرت اقتصادی و اعتبار جهانی بمرحله عالی خود رسیده بود از اواخر عهد مأمون دوران انحطاط خود را شروع کرد. از این زمان درمبازه بین قدرت عنصر ترك و ایرانی نفوذ تركا جانشین ایرانیان در دستگاه خلافت گردید بطوریکه اغلب خلفا بازیچه امراء و اطرافیان ترك خود بودند. فرسوده‌گی نظام خلافت بطور کلی، کشمکش . دسته بندی . و طوطئه مدعیان فرمانروائی و اطرافیان آنها نارضائی روز افزونی مردم از حکومت عباسیان موجب گردید که در نواحی مختلف امپراطوری اسلامی تدریجاً جنبش‌های استقلال طلبی و تمایلات نوین مذهبی و اجتماعی ظاهر گردید.

چنانچه جنبش امویان در اندلس، ادریسیان در افریقای شمالی، خانواده

طولون و فاطمی در مصر، صاحب‌الزنج در نواحی خلیج فارس، هر يك برای خود امارت و حکومت مستقل و نیمه مستقل تشکیل دادند. و مقدمات از بین رفتن مرکزیت خلافت اسلامی را فراهم ساختند. از نظر مذهبی علاوه بر شیعیان علوی که عباسیان را غاصب مقام خلافت میدانستند. فرقه تازه و بسیار فعال نوین بنام اسمعیلیه یا قرامطه که در حقیقت شعبه‌ای از شیعیان علوی و از نظر اجتماعی عکس‌العمل افراطی در برابر نظام زمان موجود بود وارد فعالیت گردید و بر آشفتگی و هرج و مرج جامعه اسلامی افزود.

در فلات ایران پس از سرکوب شدن نهضت‌های مختلف استقلال طلبی و مذهبی بوسیله حکومت بغداد و امراء محلی چنانچه تذکر دادیم بعضی از حکام و سرداران ایرانی نظیر طاهر زولیمینین و فرزندان اسد سامانی که در ماوراءالنهر حکومت داشتند از راه همکاری با دستگاه خلافت و خدمتگذاری به خلفا در فرو نشاندن جنبشهای ضد عباسی موفق به تشکیل حکومت‌های نیم مستقل وارثی در شرق ایران گردیدند با ادامه فرسوده‌گی نظام خلافت عباسی از نیمه قرن سوم هجری آرمان آزادی و استقلال طلبی ایران وارد مرحله تازه گردید. یعنی همزمان با انحطاط استعمار عربی نهال آزادی مردم ایران استحکام بیشتری می‌یافت.

در این شرایط بود که اولین نهضت نسبتاً پیروزمند ایرانی در شرق ایران از همانجا که پارتها بر علیه حکومت یونانی سلوکیه‌ها قیام کرده بودند، بر ضد استعمار عربی آغاز گردید.

از نظر مکانی این ناحیه مناسب تر این محل برای چنین جنبشی بوده زیرا منطقه خراسان و سیستان علاوه بر آنکه مرکز جنبش‌های اجتماعی و روشنفکری آنروز ایران بشمار میرفت. دورترین منطقه نسبت به مرکز خلافت اسلامی بود. مخصوصاً قسمت سیستان که بوسیله کویری بیابان لوت از نواحی دیگر جدا مانده بود بهترین

موقعیت را برای يك سرکشی مسلحانه داشت .

بهمین علت از مدتها پیش این ناحیه مرکز مقاومت برضد حکومت خلفا بود. چنانچه در زمان هرون حمزه بن عبدالله خارجی که از رؤسای خوارج بود در سیستان بر علیه خلیفه قیام کرد و از پرداخت مالیات خود داری نمود. برخلاف دوران پارتها که نهضت استقلال طلبانه از طرف طوائف متشکل و رؤسای مقتدر فتودال آغاز گردید بواسطه شکل گرفتن بیشتر جامعه ایرانی و آگاهی وسیع تر طبقات پائین و متوسط به نسبت دوران اشکانیان جنبش ضد عربی این دوره بوسیله قشرهای پائین و غیر اشرافی وارد مرحله عمل گردید .

چنانچه میدانیم رهبری این نهضت با آزاده مردی بنام یعقوب لیث بود که بخانواده پائین از طبقه رویکران تعلق داشت .

گر چه جنبش ضد عربی طبقه پائین سیستان فاقد يك قدرت فتودال و يك پشتیبان طائفه ای بود. در عوض وجود گروه های نوین اجتماعی که محصول استخوان بندی سازمان جدید جامعه ایرانی بودند. عامل عمده در تقویت و پیروزی این نهضت محسوب میشد. یکی از این گروه های اجتماعی نظام عیاری بوده که در آینده بآن اشاره خواهیم کرد.

اجمالاً در اینجا باید ذکر کرد که نظام عیاری عبارت بود از کانونی از مردان زبده و مبارز که اکثر شهرهای ایران وجود داشت و این سازمان بسیار شبیه به نظام شوالری اروپای غربی در قرون وسطی بود .

هدف جامعه عیاران در زمان و مکان و شرائط مختلف تفاوت داشت. بطور کلی کمک و مساعدت به یکدیگر در هنگام مشکلات، یاری ، از ناتوانان وضعفا، تقویت آئین شجاعت و جوانمردی، قسمتی از هدف های جامعه عیاری را تشکیل میداد . البته در هنگام ضرورت عیاران از کشتن، راهزنی و شب روی و کارهای دیگر

از این قبیل دریغ نداشتند .

در هر حال چنانچه معلوم است خانواده لیث و یعقوب بگروه عیاران تعلق داشتند و خود وی در این گروه به رتبه سرهنگی رسیده بود .

باكمك همین دسته بود كه یعقوب موفق گردید از طریق راهزنی و جمع ثروت و تقسیم جوانمردانه آن گروهی را بگرد خود جمع آورده و بیاری همین گروه یعقوب توانست كه در دستگاه صالح بن نصر امیر سیستان نفوذ یابد بعداً بعلت بیدادگری و ظلم صالح نسبت بمردم یعقوب بامساعدت طرفداران خود بر علیه وی قیام كرد و باشكست صالح امارات سیستان را بدست آورد .

پس از استقرار در سیستان و استحکام موقعیت خود ، سرخاندان صفاریان بخراسان و کرمان حمله برد . با توسعهی نهضت سیستان بساط حکومت نیمه مستقل طاهریان در خراسان و امارت حسن بن زید علوی را در کرمان و طبرستان برچید . پس از آن باتصرف فارس و نهضت سیستان و فرمانروائی صفاریان بعنوان نیرومند ترین قدرت شرق و جنوب ایران در مقابل خلافت بغداد ظاهر گردید .

معذلك با توجه به نفوذ معنوی و قدرت خلفای عباسی یعقوب صفاری واقع بنیانه ضمن نامه ای بمعتمد خلیفه عباسی مراتب احترام و اطاعت خود را اعلام داشت و خلیفه نیز فرمان حکومت ایالات شرق ایران بعلاوه فارس و ناحیه سند را برای وی فرستاد . علاوه بر این سمت شرطه گئی بغداد كه ظاهراً عنوان افتخاری امراء طاهری نیز بود بوی داد .

گر چه در ظاهر یعقوب از طرف خلیفه بامارت این نواحی منصوب داشته بود و جانب احترام خلیفه را نیز نگاه میداشت ولی در حقیقت صفاریان موفق بایجاد حکومت مستقلی گردیدند كه خوزستان تاسندو افغانستان و بلخ ادامه داشت . و این اولین حکومت محلی ایرانی است كه با چنین قلمرو وسیع و قدرت مستقل بعد از حمله

عرب بر ایران تشکیل گردید .

اعتبار و قدرت حکومت صفاریان در جامعه اسلامی این زمان بجائی رسید که در مکه و مدینه بنام یعقوب خطبه میخواندند و او را مالک الدنيا مینامیدند .

باتوجه بهمین اعتبار و قدرت بود که رهبر نهضت سیستان را هوای درهم شکستن قدرت خلافت و بازگشت استقلال کامل ایران را گرفت و بهمین منظور با سپاهی گران آهنگ بغداد کرد . باوجود پیروزیهای اولیه بر سپاهیان خلیفه بعثت برگرداندن آب دجله یعقوب ناگزین به عقب نشینی بطرف گندی شاهپور گردید .

پس از مرگ یعقوب در گندی شاهپور عمرو لیث برادر وی با اظهار اطاعت بخلیفه موفق گردید آمار سرزمین پهنادر از سند تا ایالات غربی و جنوبی ایران تا حدود خوزستان و همدان و زنجان را در مقابل پرداخت خراج سالیانه بدست آورد .

بدین ترتیب قسمت عمده ای از شاهنشاهی ایران باستان در زیر حکومت واحد گرد آمد که تا حد زیادی از استقلال اقتصادی و اداری برخوردار بود .

اکنون مسئله قابل مطالعه آنست که چرا حکومت صفاریان که باین مرحله از قدرت رسید موفق نگردید پایه و اساس نیرومند اداری برای ایران گذارد و از نظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی یگانگی جامعه ایرانی را مانند دوران قبل از اسلام تجدید نماید .

از نظر تجزیه و تحلیل علمی بنظر ما عدم موفقیت صفاریان در تأمین یگانگی جامعه ایرانی معلول سه عامل زیر بوده است .

۱- پراکندگی و پیچیدگی نظام اقتصادی و اجتماعی ایران ؛ اصولاً یکی از علل آنکه

هخامنشیان با سانی و در مدت کم توانستند ، یگانگی سیاسی و اقتصادی ایران را فراهم کنند آن بود که جامعه آنروز ایرانی که دنباله رویه اجتماعی آریائیها بود و بتازگی در فلات ایران مستقر گردیده بود ، از نظر نژادی اعتقادات مذهبی ، روش اقتصادی ، تا حد

زیادی يك جامعه ساده، يك پارچه و یا با سانی مشکل پذیر بود .

به همین دلیل هخامنشیان بسهولت وبدون مقاومت پدیده های مختلف اجتماعی توانستند که جامعه ایرانی را در قلم مناسب با آنروز بصورت متشکل در آورند .
در زمان ساسانیان با وجود پیدایش پدیده های نوین معشیتی ، تمدنی وفرهنگی مانند هلنیسم، رومن تمدنهای آسیای مرکزی مذاهب زرتشتی ، بودائی و مسیحیت و تأثیر آنها در جامعه ایرانی این عوامل نتوانستند که در عمق جامعه ایرانی نفوذ کنند، و يك پارچه گی آن در سطح وسیعی حفظ گردید .

به همین دلیل خاندان ساسان توانستند که ایران را که بعد از حمله اسکندر ودوران سلوکید گرفتار پراکندگی شده بود در نظام یگانه اقتصادی، مذهبی وسیاسی گرد آورند .
اما چنانچه گفتیم حمله عرب بر ایران و تسلط طولانی این قوم جامعه ایرانی را از بنیاد متلاشی کرد وتغییر داد . بطوریکه بعد از دو قرن ونیم در زمان طلوع دولت صفاریان جامعه ایرانی ترکیبی گردیده بود از تأثیر نژادها و تمدنهای اقتصادی واجتماعی گوناگون . یعنی علاوه بر زیر سازی تمدن ایرانیت که تا حد قابل ملاحظه ای بجا مانده بود عامل عرب، اسلامی وترک و روم شرقی نیز کم و بیش عمیقاً در سازمان جامعه ایرانی تأثیر گذارده بودند .

بنابراین سازمان دادن وتأمین یگانگی کامل سیاسی ، و اقتصادی واجتماعی چنین جامعه پراکنده و پیچیده بعد از دو قرن تسلط بیگانگان با تأثیر ونفوذ های مختلف به یکباره بسیار مشکل بود .

بویژه آنکه قدرت صفاریان وظهور آنها بر مبنای يك آرمان سیاسی واجتماعی وفلسفی همراه نبوده که از نو طرح تازه ای را برای جامعه ایرانی بریزد ، بلکه تنها بقدرت نظامی واحساسات استقلال طلبی خود تکیه داشت .

۲- وجود سازمان خلافت : سازمان خلافت عباسی ونفوذ مذهبی خلیفه بعنوان

امیرالمؤمنین بر روی عده زیادی از مردم ایران و اصرار عباسیان بادامه استعمار مالی و اقتصادی و تحریکات حکومت بغداد تحت لوای مذهبی خود عوامل بسیار مهم در جلوگیری از تشکیل سازمان یگانه اقتصادی و اجتماعی و اداری ایران بوده است .

۳- حکام و فرمانروایان محلی : بنظر ما سازمان خلافت گر چه عامل عمده در جلوگیری از تشکیل یگانگی ملی ایران بود ولی تأثیر این عامل از اواخر عهد مأمون و بخصوص در زمان صفاریان بسیار ضعیفتر شد در حقیقت از این زمان خلفای عباسی بیشتر در زیر نفوذ اطرافیان خود بودند.

مانع عمده در راه وحدت جامعه ایرانی وجود حکام و فرمانروایان محلی بود که هر يك در قلمرو خود سلطانی بودند این فرمانروایان محلی بودند که از خلیفه برای مردم مظهري میساختند و در سایه هاله مذهبی و ریاست عالی و با استثمار خلق میپرداختند. در واقع از این زمان نفوذ خلافت اسلامی بغداد بر شاهزاده نشینهای ایرانی و نواحی دیگر اسلامی چیزی شبیه به نفوذ باپرون بر شاهزادگان و فتودالیت اروپای غربی در قرون وسطی بود .

چنین بنظر میرسد که اگر رقابت و جاه طلبی این امراء محلی نبود خلافت بغداد به تنهایی قادر بادامه فرمانروائی اقتصادی و روحانی خود نبود و نمی توانست مانع از تشکیل دولت یگانه بر سر زمین ایران گردد . چنانچه عمرو لیث دومین خاندان ساسانی پس از استقرار در مقام امارت وقتی علاوه بر قلمرو قبلی فرمان حکومت ماوراءالنهر را که در دست اسمعیل بن احمد سامانی بود از المعتضد خلیفه عباسی مطالبه کرد با آنکه خلیفه با دادن چنین فرمان موافق نبود ، ناچار باین امر رضایت داد.

تنها مخالفت و مقاومت اسمعیل سامانی که مجرمانه از طرف خلیفه تحریک شده بود مانع بسط قلمرو صفاریان در حوزه ماوراءالنهر و شمال خراسان و بالاخره موجب زوال جنبش سیستان گردید .

یقین است که در صورت عدم رقابت و همکاری حکام محلی بایکدیگر ایرانیان خیلی زود می توانستند تسلط خلفای عباسی را براندازند و با تشکیل قدرت یگانه از تجزیه ایران بشاهزاده نشین های مختلف جلوگیری بعمل آورند .

اما بعللی که در بالا ذکر گردید ، ایرانیان در این عصر موفق بیازگشت یگانگی قبل از عرب نگریزند و از این زمان یکدوره برزخی ، يك عصر پراگندگی و تجزیه ، يك مرحله میانه که بسیار بدوران فتودالیه اروپای غربی شعبیه است در تاریخ اقتصادی و اجتماعی ملت ایران شروع گردید .

در هر حال جنبش استقلال طلبی سیستان و حکومت صفاریان با آنکه نتوانستند نهضت آزادی و یگانگی ایران را بانجام برسانند ولی کوشش ها و مبارزات ضد خلافت و برانداختن حکومت های دست نشانده عرب . همچنین زنده کردن بسیاری از سنت های دیرین ایرانیان گام عمده ای در راه فراهم کردن زمینه آزادی مردم ایران و بازگشت به تمدن ایرانیت برداشتند .

سامانیان

بطوریکه دیدیم جنبش های استقلال طلبانه و اجتماعی ایران گاهی بصورت طغیان های تند و انقلابی نظیر نهضت سپیدجامه گان المقنع و سرخ جامه گان خرم دین زمانی بشکل سرکشی مسلحانه و نظامی مانند نهضت صفاریان سیستان و هنگامی نیز از راه صلح جو یانه و خدمتگذاری نسبت بخلفا و حکومت عرب ظاهر گردید .

سامانیان ، رهبران یکی از جناح های ایرانی بودند که از راه خدمتگذاری بخلافت بغداد توانستند که بر قسمت وسیعی از شرق و شمال شرقی ایران شامل ماوراءالنهر خراسان و طبرستان و حتی تاری و قزوین تسلط یابند و حکومت محلی تشکیل دهند که تا حد زیادی از استقلال برخوردار بودند .

بسیاری از تاریخ نویسان کلاسیک^۱ سعی کرده‌اند که نسبت سامانیان را به بهرام چوبینه سردار ساسانی برسانند. از نظر تاریخ اقتصادی و اجتماعی آنچه قابل اهمیت است آن که این خانواده از دیرباز جزء خاندانهای اشرافی ماوراءالنهر بوده‌اند و بر قسمت‌هایی از شمال و شرق ایران حکومت داشته‌اند. از هنگام خلافت مأمون سامانیان مانند طاهریان از راه خدمت بخلفا مورد توجه حکومت بغداد قرار گرفتند در حقیقت طاهریان و سامانیان حافظان منافع فرمانروایان عرب در شرق و شمال شرق ایران بودند. و در این سمت و وظیفه همانطور که طاهریان نهضت‌های ضد عرب نظیر مازیار را محکوم کردند. سامانیان نیز ابتدا با اشاره خلیفه وارد مبارزه با نفوذ صفاریان گردیدند.

پس از شکست نهضت صفاریان بعنوان مدافع خلافت عباسیان اسمعیل فرمانروای سامانی وارد جنگ با علویان گرگان و طبرستان گردید و این نواحی را جزء قلمرو فرمانروائی خود کرد.

اصولاً از نظر مصلحت سیاسی و فامیلی و بعثت وابستگی مذهبی سامانیان اساس سیاست خود را بر مبنای همکاری با خلافت گذارده بودند.

و فرمانروایان سامانی خود را نماینده خلیفه میدانستند. با وجود این روش محافظه کارانه و سازش کارانه با اعراب از نظر روش کلی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مبنای ملی رژیم سامانیان نسبت بدوران تسلط عرب و فرمانروایان مستبد، متصب ترك نظیر غزنویان و سلجوقیان که بعد از آنها فرمانروائی رسیدند حکومتی معتدل‌تر، قابل تحمل‌تر، و ایرانی‌تر بودند.

در دروه فرمانروائی سامانیان علیرغم اطاعت و جانبداری از حکومت بغداد تعصبات

۱- تاریخ ایران، «سرپرسی ساکس» صفحه ۲۵ از عرب تا دیالمه عباس پرویز ص

۸۴۵ تاریخ تمدن ایران ترجمه جواد محبی ص ۲۸۲

مذهبی و استثمار و فشار برطبقات پائین تنها حدی تحفیف یافت ، سامانیان نهضت فرهنگی واجتماعی وادبی ایران را که از زمان صفاریان شروع گردیده بود دنبال کردند و در حقیقت نهضت واقعی باز گشت بسوی تمدن ایرانیت را پایه گذاری کردند .

در عصر سامانیان علاوه بر زنده شدن بسیاری از رسوم و آئین های کهن ایرانی توجه خاص بتوسعه ادبیات وفرهنگ ایران مبذول گردید . هم در این زمان بود که تعداد زیادی از آثار مانند تاریخ طبری ، با تفسیر جامع البیان طبری ، کلیله و دمنه بفارس وری برگردانده شد .

بواسطه رویه ملایم فرمانروایان سامانی واحترام نسبت بدانشمندان وشعرا وادبا قلمرو این خانواده مرکز عمده ادب ودانش ایران گردید . بطوریکه میتوان گفت در مجموع دوران بعد از اسلام تا قبل از صفویه عصر سامانیان یک دوره روشن فکری وآزادی نسبی بوده است .

چنین بنظر میرسد که در روابط خود با حکومت بغداد سامانیان تا آنجا که برای آنها ممکن بوده است وموقعیت آنها بخطر نمیافتاده از ایرانیان حمایت میکردند . چنانچه حتی بعد از شکست واسارت عمرو لیث ، اسمعیل سامانی که خود را ناگزیر از اعزام وی به بغداد میدیدد بافرستادن عده کم محافظه وانتخاب راه سیستان یعنی قلمرو نفوذ صفاریان برای رفتن به بغداد عملاً میخواسته است که وسائل فرار و آزادی او را فراهم کند بدون آنکه مسئولیتی متوجه او باشد .

علاوه بر جنبه های مثبت مذکور از نظر سیاسی و نظامی حکومت سامانیان با ایستادگی در مقابل نفوذ اقوام آسیای مرکزی وترکان وملل شمال شرقی وظیفه نگهبانی دروازه های قلات ایران را که یکی ازمشخصات تاریخ اقتصادی واجتماعی قوم ایرانی تاحدی انجام داده اند .

با توجه به مراتب مذکور بالا بدون آنکه دوره سامانیان را در شمار جنبش‌های بزرگ ملی ایران نظیر نهضت صفاریان سیستان بدانیم میتوان پذیرفت که رویه‌مرفته عصر سامانیان یکی از ادوار سازندگی و پایه‌گذاری بعد از اسلام بوده است .

بهر صورت روی کار آمدن سامانیان که محصول نیرو گرفتن تمایلات استقلال طلبانه و انحطاط خلافت عباسی بود پس از ۱۲۵ سال دچار زوال گردید.

انحطاط و زوال حکومت سامانیان را بطور اختصار میتوان معلول عوامل زیر دانست .

۱ - کشمکش قدرت و اختلافات فرمانروایان فتودال : سامانیان که خود دنبالدو و نتیجه قدرت یافتن فرمانروایان فتودال و اشراف محلی بودند پس از روی کار آمدن خود گرفتار مبارزه گردنکشان و اشراف گردیدند .

کار شکنی و فرمانروایان فتودال در این زمان بحدی بود که اغلب اجرای اعمال حاکمیت حکومت مرکزی را بکلی فلج میساخت . بعضی از امراء مقتدر و زیرک بوسایل مختلف از راه جنگ و یا حيله كوشش داشتند که از نفوذ و کار شکنی اشراف و متنفذین جلوگیری کنند چنانچه اسماعیل سامانی در زمان حکومت بخارا چون دید با وجود متنفذین و بزرگان بخارا از حکومت آنجا بیش از نامی ندارد و بحيله و تدبیر متوسل شد و بزرگان و امراء مملکت را برانگیخت که بخدمت برادرش نصر روند و از او به نیکی سخن گویند از طرف دیگر درخفا نامه‌ای به نصر نوشت و گفت بهتر است این امراء در خدمت شما باشند چه حکومت چین با وجود ایشان رونق نمی‌گیرد^۱

ولی با ضعف حکومت مرکزی کار شکنی و اعمال قدرت متنفذین از سر گرفته میشد . بطوریکه هیچگاه امراء سامانی موفق به ازین بردن نفوذ اشراف و متنفذین نگردیدند، و همین مبارزه قدرت و کشمکش داخلی خود عامل عمده ضعف حکومت سامانیان بوده .

دوم - نارضائی طبقات پائین: با وجود رویه نسبتاً معتدل امراء سامانی بعثت موقعیت فتودال و اشرافی رژیم و ظلم و ستم طبقات حاکمه گروه‌های پائین اجتماعی، روستائیان و مردم شهری در شرایط سخت بسر میبردند، جنگ و کشمکش دائمی، تحمیل مالیاتها موجب فقر و نارضائی توده مردم بود. همین نارضائی اغلب موجب طغیان و شورش دهقانان میگردد و شورش سال ۲۵۴ هجری یکی از نمونه‌های آن می‌باشد.

این طغیان دهقانی با سختی از طرف عمال سامانی سرکوب گردید.^۱ به همین علت امراء و حکومت سامانی بدون پشتیبانی ملی و توده مردم و در مبارزه قدرت با عوامل داخلی و خارجی بسیار آسیب پذیر و بدون دفاع لازم میماندند.

سوم - عوامل خارجی: یکی دیگر از عوامل زوال سامانیان، وجود قدرتهای مختلف قومی و سیاسی در داخل قلمرو سامانیان بود. یکی از این عوامل عنصر ترك میباشد که در داخل و خارج تدریجاً پایه‌های فرمانروائی سامانیان را متزلزل میکردند. بطور کلی از اواسط دوره سامانیان غلامان ترك که در دستگاه پادشاهان سامانی بودند، کم‌کم نفوذ و قدرت فوق‌العاده پیدا کردند. بعضی از آنها نظیر البتکین فرمانروائی وسپهسالاری خراسان رسید که بعدها زمینه حکومت مستقل غزنوی را پایه‌گذاری کرد. کوتاه سخن آنکه حکومت سامانی در همان حال که دست بگریبان مشکلات مالی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و افزایش نفوذ عوامل ترك بود، مواجه با ظهور شاهزاده نشین‌های محلی، نظیر آل بویه غزنویان، و قراختائیان، در شمال و جنوب و شرق قلمرو خود گردید و در مجموعه شرائط فوق با ضربه نهائی از طرف ترکان قراختائی دچار زوال گردید.

حکومتها و شاهزاده نشین‌های محلی

چنانچه میدانیم بعد از سقوط ساسانیان ، ایران جزء امپراتوری عرب گردید و از نظر سیاسی و اقتصادی واداری تابع حکومت مرکزی اسلامی شد . از قرن دوم هجری همگام با انحطاط خلافت عباسی و ضعف حکومت اسلامی تدریجاً خلاء قدرتی در ایران بوجود آمد و این خلاء قدرت در نواحی دوردست شمال و شرق محسوس تر بود .

بطوریکه گفتیم نبودن يك سازمان نیرومند سیاسی واداری متشکل، تشتت عقائد وپراکندگی نظام اقتصادی و اجتماعی موجب روی کار آمدن حکومت‌های مختلف محلی و شاهزاده‌نشین‌هایی کوچک و بزرگ در نقاط مختلف گردید که مدت چند قرن یعنی تا زمان جدید و روی کار آمدن صفویه ادامه داشت.

در این دوره که به عصر ملوک الطوائفی مشهور است ، بعضی از حکومتها ، نظیر صفاریان ، سامانیان آل بویه غزنویان ، سلجوقیان ، چنان قدرت و اعتباری یافتند که بدرجه نیمه‌امپراتوری رسیدند، در حاشیه‌ای حکومتها بعضی از شاهزاده نشین‌های دیگر با قدرت و اعتبار کمتر وجود داشتند که کم و بیش از استقلال داخلی برخوردار بودند.

چنانچه در دوره سامانیان خاندان زیدیه در مازندران بنام علویان طبرستان حکومت میکردند ختائیان خوارزمشاهیان و خاندان سیمجوریه در قسمت‌های مختلف شمال و شرق ایران برای خود فرمانروائی محلی تشکیل داده بودند .

مهمترین حکومت محلی این زمان آل زیاد می‌باشد که از اوایل قرن چهارم تا سال ۴۷۰ هجری بر مازندران، گرگان وری تا همدان و خوزستان فرمانروائی کرد . بانی این فرمانروائی مردی بود بنام مرداویز با مرداوینج که به پیروی از یعقوب لیث و برای درهم کوفتن خلافت بغداد وزنده کردن نظام شاهشاهی ایران ساسانی ، در

سال ۳۱۹ وارد جنگ با سپاهیان خلیفه گردید.

پس از شکست سپاهیان خلیفه و تصرف همدان، اصفهان و خوزستان، درحالیکه خود را برای جنگ با خلیفه آماده میکرد، بدست غلامان ترك كشته شد.

فرمانروائی آل زیاد تا سال ۴۷۰ در گرگان و نواحی شمالی ایران دوام داشت و در این زمان بدست سلاجقه از بین رفت. قابوس بن وشمگیر نویسنده کتاب قابوسنامه از فرمانروایان این خاندان بود.

آل بویه

تلاشهای مکرر و پیاپی نهضت های مختلف ایرانی برای تصرف بغداد و تسلط بر مرکز خلافت عباسی، پس از ناکامیهای مکرر، بالاخره سال ۳۲۴ هجری بوسیله جنبش نوین استقلال طلبی ایران بر رهبری خاندان دیلمیان آل بویه با موفقیت بمرحله عمل درآمد.

دیالمه آل بویه که مانند بسیاری از مدعیان استقلال و فرمانروائی بر ایران خود را از نواده های ساسانیان میدانستند و منتسب به طبقه ماهیگیران و از مردم گیلان بودند.

فعالیت سیاسی و اجتماعی آل بویه، به ریاست علی، احمد و حسن برادران بویه از زمان مرداویج آل زیار شروع میگردد.

در آن زمان که سامانیان بر شمال و شرق ایران حکومت میکردند، علی از طرف مرداویج در نواحی مرکزی ایران حکومت یافت، پس از مرداویج برادران بویه ایالات مرکزی و جنوبی ایران را زیر فرمان خود درآوردند.

در سال ۳۳۵ بود که احمد دیلمی بعد از تصرف خوزستان آرزوی دیرین ایرانیان را به تسلط بر مرکزی خلافت عملی کرد و بغداد را اشغال نمود.

درواقع تصرف پایگاه عباسیان نقطه بالای يك دروه مبارزه و تحول طولانی

بین دو عنصر ایرانی و عرب طی چند قرن بود .

تصرف بغداد نه تنها پیروزی سیاسی و اقتصادی ایرانیان بر عرب بود ، بلکه مرحله نوین تکامل اسلام ایرانی (شیعی) در برابر اسلام عرب (سنی) بود که مفصلاً بآن اشاره خواهد گردید .

پس از دست یافتن بر بغداد احمد دیلمی که رکن الدوله لقب یافته بود ، بعنوان تلافی در مقابل رفتارنا هنجار عباسیان با ایرانیان و نشانه ابراز قدرت عنصر جدید ایرانی المستکفی را از عزل و المطلاع اله را بجای او منصوب کرد .

از این بیعد خلافت عباسیان اهمیت خود را بعنوان عامل نیرومند سیاسی جهان اسلامی از دست داد و تبدیل به يك مقام روحانی و مذهبی گردید که تاحدیادی زیر نفوذ فرمانروایان مستقل و شاهزادگان جامعه اسلامی بود .

نکته جالب توجه اینست که در دوران آل بویه از نظر روش سیاسی و اجتماعی يك روش متعانس و ناهم آهنگ و اغلب متضاد و بر قلمرو آنها حکومت می کرده است یعنی در حالیکه قدرت سیاسی و نظامی در دست ایرانیان و دیلمیان بود . خلافت و حکومت دولتی در بروحانی در اختیار عنصر و خلفا قرار داشت و در عین حال حکومت و سازمان زیر نفوذ آل بویه طرفدار خاندان علی و مشوق روش شیعی بوده است . حتی بسیاری از روشهای شیعی نظیر عزاداری بر اولادان علی ابن ابی طالب ، تنفر از خلفا ، لعن بر معاویه و یزید که بعداً بعنوان آئین دولتی در زمان صفویه قرار گرفت ، پایه آن از دوران دیلمیان گذارده شد . چنانچه بامر معز الدوله در عاشورای سال ۳۵۲ هجری تعطیل عمومی برقرار گردید و مردم به عزاداری پرداختند .

در ظاهر امر ممکن است که وجود و همگامی این سه عنصر سیاسی و اجتماعی ، مخصوصاً تضاد خلافت عباسیان و رواج آئین شیعی در يك روش خاص دولتی عجیت بنظر برسد . اما با توجه با احتیاج زمان و موقعیت مکانی معلوم می گردد که چنین وضع معلول

شرائط خاص سیاسی واجتماعی آن عهد بوده است .

زیرا دولت ایرانی آل بویه ، برای استحکام حکومت وادامه فرمانروائی خود علاوه بر نیروی نظامی و دولتی احتیاج به يك آئین مذهبی داشته است . بادر نظر گرفتن زمینه مساعد شیعی و توجه خاص مردم قسمت مهمی از ایران به علویان ، خواه و ناخواه دیلمیان را متوجه این آئین جدید اسلامی ساخت ، از طرف دیگر با در نظر گرفتن باقیمانده نفوذ عباسیان در جهان اسلامی از بین بردن کامل خلافت عباسی امری خارج از حزم و احتیاط بنظر میرسید . گذشته از این مدارك تاریخی نشان میدهد که دیلمیان با وجود اعتقاد به خاندان علی ، با آنکه معزالدوله در نظر داشت که یکی از افراد علویان را بجای عباسیان بخلافت بنشاند ، ولی بعلت نگرانی از اینکه ایجاد يك خلافت نیرومند از علویان با پشتیبانی عده زیادی از ایرانیان قدرت تازه سیاسی و مذهبی نوین در مقابل دولت دیلمیان بوجود آورد ، لذا از این امر منصرف گردید و ترجیح داد که وضع خلافت را در خاندان عباسیان بصورت ضعف و باز یچه حکومت نگاهدارد و بطوریکه میدانم خلافت عباسی بعد از آن مدت سده قرن دیگر یعنی تا زمان سقوط آنها بوسیله مغولان ادامه پیدا کرد .

از نظر سازمان داخلی و اداری آل بویه موفق گردیدند که يك دولت مستقل ملی در قسمت عمده ایران مرکزی و جنوبی و شمالی تا حدود بین النهرین تشکیل دهند . ولی بواسطه عدم آمادگی شرایط اقتصادی واجتماعی چنانکه قبلاً اشاره کردیم دیلمیان نیز نتوانستند که یگانگی سیاسی واجتماعی کامل ایران را فراهم سازند و از خیلی زود قلمرو آنها بعلت اختلافات داخلی گرفتار تجزیه و تفرقه گردید . بطوریکه در اواخر دوران آنها در نواحی مختلفه ایران فارس ، کرمان ، خوزستان اصفهان وری حکومتهای کوچک و مستقل دیلمیان بوجود آمد و رویهمرفته دوره فرمانروائی آنها به صد و بیست سال نرسید (۳۲۰ تا ۴۴۷) .

بعضی از تاریخ نویسان^۱ خاندان بویه را بعزت تقویت فرعۀ شیعی و تعصب مذهبی مورد انتقاد قرار داده‌اند. جای تردید نیست که از نظر اعتقادات انسانی ما رواج هر نوع تعصب چه مذهبی و چه نژادی و کشاندن ملت ما بطرف جناح بندی و صف آرایی متعصبانه زیان بخش و نادرست میباشند اما باید توجه داشت که مذاهب همیشه و در همه حال عامل ارتجاعی و آلت نگاهداری ملتها در استثمار فکری و اقتصادی بوده‌اند.

بعضی از آنها مانند بسیاری از پدیده‌های سیاسی و اقتصادی در شرائط انقلابی و بنایمالاتی ملل عنوان گردیده‌اند. و در مواقع فضلی از حماسه جاویدان انسانی برون می‌آید و این امر در طول زمان همین مذاهب انسانی در شرائط دیگر تبدیل بآلت ارتجاع و استثمار ملت‌ها شده‌اند. اصولاً در شرائط اقتصادی و اجتماعی عهد باستان و زمانهای دور رویه مذهبی با اعتقادات خاص خود یکی از آسانترین وسائل برای گرد آوردن خلق و تمرکز آنها در جهت مبارزات اجتماعی بوده است.

در مورد آل بویه نیز چنین بنظر میرسد که تکیه با اعتقادات شیعی سهل‌ترین وسیله برای آنها، برای در دست داشتن حربۀ مرامی در مبارزه ملی بر علیه استعمار عربی و استبداد مذهبی خلفا بوده است با توجه بشرایط آن زمان شاید بتوان تاحدزیادی

موقعیت آنها را در انتخاب این روش کرد.

بنظر ما آنچه که بیشتر مورد انتقاد می‌تواند باشد. سوء استفاده از این اعتقادات

مذهبی بوسیله گروههای خاص اجتماعی داخلی و عوامل خارجی در جهت استثمار

طبقات مختلف ایرانی بوده است که بآن اشاره خواهد گردید. در هر حال با در نظر

گرفتن روش نسبتاً ملایم دیپلماتیک نسبت به بیروان مذاهب مختلف و حتی واگذار کردن

مشاغل مهم دولتی بآنها نمیتوان قبول نمود که دیپلمات اساس یک روش متعصبانه مذهبی

را بنیان گذاری کرده‌اند.

آنچه مسلم است آنکه تشکیل دولت آل بویه با احساسات ملی وابستگیهای خاص ایرانی گام نوین و مؤثری در راه دشوار بازگشت بسوی تمدن ایرانیت و ایجاد زیر سازی جامعه متشکل و یگانه ایران بوده است .

علاوه بر این حکومت دیلمان در قسمتهائی از قلمرو خود بخصوص فارس اقدامات قابل ملاحظه در راه پیشرفت و تکامل اقتصادی ملی ایران انجام داده اند که بآنها اشاره خواهد گردید .

بخش نهم

آغاز فرمانروائی ترکان و تاتارها بر ایران

حکومت‌های مستقل ملی و محلی که از نیمه قرن سوم هجری در نقاط مختلف ایران تشکیل گردیدند با وجود اختلاف در رویه سیاسی و اجتماعی و رقابتها و تضاد بین آنها، دارای يك سلسله مشخصات مشترك بودند که از نظر بررسی تاریخ اقتصادی و اجتماعی همه آنها را می‌توان در يك گروه و يك دوره از زندگی مردم فلات ایران گنجانند. یکی از مشخصات مشترك این حکومتها آن بود که تمام آنها متعلق به تیره‌هائی از قوم ایرانی بودند. زندگی و نحوه معیشت آنها عمیقاً متأثر از تاریخ تمدن ایران بود. فرمانروایان این حکومت‌های مستقل بطور بارز به سنن و آداب و فرهنگ ایران وابسته بودند، آنها اغلب خود را از بازمانده گان ساسانیان میدانستند^۱ و به همین دلیل تلاش قابل ملاحظه برای زنده کردن این سنت‌های ایرانی نمودند. دیگر از مشخصات شناخته شده آنها این بود که با وجود قبول اسلام و وابستگی به

۱ - در این مورد می‌توان تذکر داد که برای مشروع و محکم ساختن موقعیت خود،

شاهزاده گان سامانی و بوئی مدعی بودند که از نواده گان بهرام چوبین و سامانیان می‌باشند.

مظاهر اسلامی، تاحد زیادی فارغ از تعصبات مذهبی و کشمکشهای دینی بودند، عبارت دیگر حکومتهای ایرانی این عهد يك رويه نسبتاً آزاد منشانه و انسانی تر نسبت به دوره های بعدی را تعقیب میکردند.

بطوریکه می توان گفت این دوره يك عصر روشنفکری و سازندگی نسبی تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران بوده است.

همین مظاهر مشترك حكومتهاي ملي و محلي ايران در این زمان بود که بآنها امکان داد که تمدن ایرانیت را از تسلط عرب نجات بخشند و آنرا بسوی راه و رسم نوین ملی هدایت کنند، درهمین تلاش، این حکومتهای ملی موفق گردیدند، که يك زیر سازی نیرومند، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر روی شالوده جامعه خورد شده ایران باستان بنا کنند آنچنانکه طی چندین قرن با وجود هجوم و تسلط اقوام و تمدن های گوناگون بر فلات ایران محکم و پایدار بجای خود باقی ماند و حتی اقوام فاتح را تحت تأثیر قرار داد و در خود فرو برد.

در هر حال از قرن چهارم هجری و اواخر عهد سامانیان کم کم يك تحول اساسی در روش حکومتی و جامعه ایران بعمل آمد که تأثیر آن کم و بیش تا عصر کنونی یعنی تا اواخر عهد قاجار بجا ماند، این تحول عبارت بود از نفوذ و تسلط عنصر ترك و اقوام آسیای مرکزی بر سازمان حکومتی و اقتصادی ایران.

یعنی در حالیکه زیر سازی و مجموعه سازمان جامعه ایرانی که در چند قرن اولیه اسلام پایه گذاری گردیده بود بحالت خود باقی ماند، در قشر حاکمه و طبقه فرمانروا، خاندانهای اشرافی ایرانی، جای خود را به اقوام ترك و طوائف آسیای مرکزی دادند.

چنانچه خواهیم دید از این بیعد خانوادہ های ترك نژاد، نظیر غزنویان، سلجوقیان و بعداً اقوام مغول و تاتار بر قسمت مهم از ایران فرمانروائی کردند.

نکته قابل ملاحظه آنست که با وجود تسلط طولانی سیاسی و اقتصادی این اقوام

برملت ایران باوجود آنکه طبقه عالی و حاکمه جامعه را این خاندانهای غیر ایرانی تشکیل میدادند ، معذالك مانند عصر خلفا عباسی مهار حکومت و رشته اداری و سیاست کشور عملاً در دست ایرانیان بوده ، چنانچه دردوره سلجوقیان الپ ارسلان و ملکشاه سلطنت میکردند ولی حکومت و اداره مملکت در دست نظام الملك بود ، و یا آنکه در زمان مغلان ، مردان دولتی نظیر خواجه نصیرالدین طوسی و عطا ملک جوینی زمام حکومت دادند کشور را در اختیار داشتند .

به همین علت این خاندانهای حاکمه ترك و مغول نه تنها نفوذ عمیق و پابرجا در جامعه ایرانی نداشتند ، بلکه خود آنها بعد از مدتی تحت تأثیر تمدن و فرهنگ ایران قرار گرفتند و در حقیقت رنگ ایرانی یافتند .

بهر صورت بنظر ما پراکنده گی نظام اجتماعی و وجود خلاء قدرت سیاسی ایران ، هم چنین تضاد و اختلاف خاندانهای حاکمه و عدم توانائی آنها به پر کردن این خلاء و ایجاد یگانگی ملی ایران عامل عمده برای تهیه زمینه تسلط این سلسله های غیر ایرانی بوده است که بترتیب و بطور اختصار بآنها اشاره میگردد .

غزنویان

ظهور و بقدرت رسیدن غزنویان نتیجه انحطاط و زوال حکومت سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان بود . فرمانروایان این سلسله از نواده گان غلامی ترك بنام الپ تکین بودند که در روزگار سامانیان مقام سپهسالاری و فرمانروائی خراسان را پیدا کرد .

بعبارت دیگر روی کار آمدن غزنویان بخشی از تحول بزرگ سیاسی ، اجتماعی ایران و نفوذ عنصر ترك در سازمان سیاسی ایران میباشد .

در هر حال روی کار آمدن غزنویان بوسیله سبکتکین غلام و داماد الپ تکین عملی گردید . سبکتکین که بنوبه خود برده ترك بود در اواخر عهد سامانیان توانست قسمت عمده از افغانستان و شمال شرقی ایران را بزیر تسلط خود درآورد . ولی نقطه عالی و عصر طلائی قدرت غزنویان دردوران محمود غزنوی می باشد که منطقه فرمانروائی آنها

از سندا ماوراءالنهر و حدود ری و اصفهان و ایران مرکزی امتداد داشت.

دردوران محمود، غزنویان موفق گردیدند که آخرین آثار فرمانروائی خاندانهای ایرانی نظر سامانیان در ماوراءالنهر صفاریان در سیستان و آل بسویه در ری را از بین بردارند و بجای آنها يك نیمه امپراتوری ایجاد کنند.

علاوه بر تشکیل این حکومت مقتدر در افغانستان و شمال شرق ایران بمنظور دست یافتن بدن خائرها و گرانهای طلا و نقره و جواهرات انباشته شده در بت خانه های هند و گسترش آئین اسلام در دره سند محمود که برای اولین بار عنوان سلطان برای خود اختیار کرد بود چندین بار بهند لشکر کشی نمود و با غنائم فراوان و گروه عظیمی از اسرا بغزنین بازگشت. پس از محمود دوران طلائئ غزنوی پایان یافت و بزودی بساط فرمانروائی آنها بدست ترکان سلجوقی برچیده شد.

مشخصات اقتصادی و اجتماعی رژیم غزنویان

تعصب مذهبی - برخلاف خاندانهای ایرانی که علاوه که بر عوامل مذهبی به سنت های ملی و قومی ایرانی تکیه میکردند و تا حد زیادی رویه آزادی مذهب را دنبال مینمودند، رژیم غزنویان برای ادامه تسلط خود بر افغانستان و مردم ایران شرقی و مرکزی رویه متعصبانه مذهبی را تعقیب میکرد. در حقیقت روش سنی حنفی بعنوان آئین دولتی درآمده بود.

بدنبال سیاست متعصبانه مذهبی و بمنظور ایجاد تکیه گاه نیرومند دینی غزنویان قبل از همه سازمان خلافت عباسی را بصورت مظهر عالی الهی تقویت نمودند. در این زمینه باید تذکر داد که محمود و فرزند او مسعود غزنوی نهایت احترام را نسبت بخلیفه عباسی بعنوان مقام عالی روحانی بجامی آوردند.

برای جلب پشتیبانی خلفا خطبه بنام خلیفه می خواندند و يك طرف مسکه نیز بنام وی ضرب گردیده بود. بعد از هر جنگ که برسم مسلمانان اولیه غزوه خوانده می شد محمود غزنوی شرح فتوحات خود را باهدایا و پیش گشهای فراوان بنزد خلیفه

عباسی میفرستاد و خلیفه بغداد نیز بافتخار او جشن‌ها برپا میکرد .

حتی پس از تصرف ری و ازبین بردن خاندان بویه در این ناحیه، محمود شرح‌کشتار و نابود کردن مردم ری وعده زیادی از ایرانیان را بنام شیعی و رافضی و قمرطی بعنوان دشمن اسلام با آب و تاب برای خلیفه گزارش داد . در راه اجرای سیاست تعصب مذهبی محمود هدفهای توسعه طلبی و جمع مال را با انگیزه‌های دینی آمیخته بود و جنگهای خود را بصورت جهاد مقدس و غزوه‌های اسلامی ظاهر کرد .

بطور خلاصه از نظر علمی و اجتماعی تعقیب سیاست متعصبانه مذهبی بوسیله غزنویان پایان عصر آزادی بحث و مطالعه و تحقیق علمی و مذهبی بود . در واقع این وضع بسیار شبیه و کم و بیش مقارن با عصر سیاه تفتیش عقائد (Inquisition) بوسیله سازمان کلیسیا در اروپا می باشد .

استثمار اقتصادی و مالی : دیگر از مشخصات دولت غزنویان رویه استعماری و توسعه طلبی آن می باشد در این مورد چنانکه تذکر دادیم . بعد از تأمین تسلط خود بر افغانستان و ایران شرقی و شمالی غزنویان تجاوز به قلمرو هندوستان را شروع کردند، و در جنگهای مکرر، بخش قابل ملاحظه‌ای از سرزمین این کشور شامل گجرات کشمیر و شمال غربی هند را ضمیمه قلمرو خود نمودند .

علاوه بر این توسعه ارضی در جنگهای مکرر خود که در زیر لوای اسلام بعمل می آمد محمود غزنوی مقدار زیادی طلا و نقره و جواهرات از بتخانه‌های مختلف هند بدست آورد .

در این مورد میتوان بتصرف جواهرات بتخانه‌های سومنات از طرف محمود اشاره کرد . قیمت مجموع جواهرات و فلزات گرانبها که بوسیله محمود غزنوی از هند آورده شد به بیست میلیون دینار تخمین زده شده است^۱ .

این غارت ذخائر نقد و جمع آوری آن در مرکز حکومت غزنوی نه تنها محدود

۱- تاریخ اجتماعی ایران - مرنضی راوندی ص- ۱۳۲ .

بپند بود بلکه در هر ناحیه که بوسیله سپاهیان غزنوی گشوده می‌شد. ثروتهای آن بیغما برده می‌شد چنانکه بعد از تصرف ری و نابود کردن دولت دیلمیان علاوه بر آتش زدن کتابخانه‌ها خزائن شاهزادگان بویه بیغما برده شد.

گذشته از ثروت نقد مانند رژیمها استعماری عهدباستان در دنباله هر جنگ حکومت غزنوی تعداد زیادی از مردم نواحی گشوده شده را به بردگی میبرد. چنانکه بعد از بازگشت از هند محمود تعداد زیادی اسیر بعنوان برده باخود آورد و عده آنها بحدی بود که در شهرها محل کافی برای سکونت آنها نبود و ناچار اقدام بایجاد ساختمانهای تازه برای زندگی آنها کردند.

باتوجه بمراتب بالا باید استعمار اقتصادی، مالی و انسانی را یکی از مشخصات رژیم غزنیان دانست. نکته قابل ذکر آنستکه از مجموع مدارك تاریخی موجود چنین برمیآید که ثروت و درآمد ناشی از جنگ و استثمار اقتصادی بیشتر جنبه شخص فردی و مالکیت سلطان را داشته است تا ثروت و بیت المال عمومی و قسمت عمده این درآمدها در خزائن شاهی جمع میگردد است.

معدالک در دوران غزنوی، نسبت به نزدیکان سلطان، مداحان پادشاه و متملقین درباری بخششهای کلان روا میداشتند چنانچه خاقانی شیروانی شاعر سده هفتم هجری در مورد ثروت عنصری ملک الشعرا دربار محمود غزنوی گفته است

شنیدم که از نقره زردیگ دان ز زرساخت اسباب خوان عنصری

یا آنکه در مورد امکانات جمع ثروت در دوره محمود برای درباریان فردوسی میگوید

دربار محمود غزنوی در ریاست در ریاست کان را کرانه پیدا نیست

همین بخششها گرچه موجب رواج روح تملق و چاپلوسی و تحریف واقعیتها

از طرف شاعران درباری گردید، در عین حال موجب اوج گرفتن ادبیات ملی ایران و شکوفان شدن بیش از پیش تمدن ایرانیت گردید که بآن اشاره خواهد گردید.

تنظیم شاهنامه فردوسی که سهم عظیمی در زنده کردن زبان فارسی و حماسه‌های

ملی ایران داشته است ، تا حد زیادی مرهون شرایط این زمان وتشویقهای فرمانروای غزنوی محمود بوده است .

در مورد انگیزه محمود مقتدرترین سلطان غزنوی به مسافرت های جنگی از طرف تاریخ نویسان ومحققین وشاعران سخن بسیار رفته است .

عده زیادی از مورخین ومداحان درباری جنگهای محمود را بعنوان جهاد اسلامی ومبارزه با کفر وشرك قلمداد کرده اند و او را غازی بزرگ اسلام لقب داده اند ، بطوریکه عنصری درباره فتح سومنات میگوید

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد
کردار خویش را علم معجزات کرد
بزود نام کفر جهان راز لوح دین
شکرو ثنای خویشتن از واجبات کرد
ودسته دیگر^۱ جمع ثروت ومال را عامل اساسی لشکر کشیهای سلطان محمود دانسته اند.

بنظر ما دست یافتن به ثروت ونخائر هندوان ، هم چنین تعصب مذهبی وانتشار آئین اسلام انگیزه های مشترك واساسی محمود در مسافرت های جنگی به هند بوده است. این موقعیت بسیار شبیه به انگیزه کاشفین بزرگ پرتغالی واسپانیولی در مسافرت به نواحی مختلف آسیا ودنیای جدید در قرن پانزدهم وشا زدهم میلادی بوده است.

زیرا همانطور که در تاریخ اقتصادی واجتماعی عمومی^۲ توضیح دادیم توسعه وانتشار مسیحیت ومنافع تجارتنی واقتصادی انگیزه های واقعی اروپائیان در تجهیز واعزام ناوگان به نواحی دور افتاده دنیای قدیم وجدید بوده است .

در اینجا وبدین مناسبت باید افزود که در مورد کاشفین اروپائی ومحمود غزنوی و کلیه اقدامات تاریخی از این قبیل با وجود تأثیر انگیزه اعتقاد مذهبی منفعت اقتصادی وعامل ثروت همیشه نقش اساسی را داشته است .

تقوٰی تمدن و فرهنگ ایران : با آنکه غزنویان اصلاً ترك نژاد و از خانواده غیر

۱ - مراجعه شود به منابع ذکر شده در پایان این کتاب ، بخش غزنویان

۲ - مراجعه شود تاریخ اقتصادی واجتماعی عمومی نوشته . مؤلف صفحه ۱۸۴-۱۸۳

ایرانی بودند ولی چون خودنمدن عمیق و میراث کهن اجتماعی نداشتند، بزودی مقهور فرهنگ و سنت‌های ایرانی گردیدند .

به همین دلیل در عصر غزنویان مانند دوران فرمانروائی خاندانهای دیگر ترك نظیر سلجوقیان که بدان اشاره خواهد گردید ارزشهای اجتماعی ایران بعنوان ضوابط اصیل از طرف فرمانروایان ترك پذیرفته شد و خود آنها نیز مشوقان عمده توسعه فرهنگ و ادبیات ایران گردیدند .

سلجوقیان

در دوران قدرت غزنویان و عصر فتوحات محدود دسته‌هایی از طوائف چادر نشین آسیای مرکزی و ترکستان که از گله‌داری و اقتصاد شبانی زندگی میکردند مانند بسیاری از اقوام این ناحیه برای یافتن سرزمین‌های آباد و مراتع سرسبز بطرف فلات ایران سرازیر شدند .

این طوائف بزودی در شمال شرقی فلات مستقر گردیدند و بنابر شیوه چادر نشینی و احتیاج اقتصاد شبانی زمستانها در نزدیکی بخارا قشلاق میکردند و در تابستان برای بیلاق و استفاده از مراتع به سغد و سمرقند^۱ میرفتند .

اقوام مزبور در تماس و آمیزش با مردم این نواحی تدریجاً مذهب اسلام را پذیرفتند و در بین آنها خاندان سلجوق که اولادان شخصی به همین نام بودند سمت ریاست و اداره آنها را به عهده گرفت .

در مورد اصل و نسب سلجوقیان اکثریت قریب باتفاق مورخین آنها را شعبه‌ای از ترکان میدانند، در صورتیکه نویسنده دائرة المعارف آمریکانا^۲ از آنها بنام ترکمن (Turkoman) ذکر کرده است ممکن است که نویسنده مزبور ترك و ترکمن

۱ - تاریخ ادبیات ایران نسخه انگلیسی جلد دوم صفحه ۱۶۷

۲ دائرة المعارف آمریکانا چاپ ۱۹۶۳ جلد ۲۴ صفحه ۵۴۱

یکی دانسته است .

در زمان قدرت غزنویان با آنکه نفوذ و اعتبار سلجوقیان محدود به قلمرو قبیله‌ای بوده ولی بعثت توانائی واقعی آنها چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی^۲ فعالیت و گسترش نفوذشان دقیقاً زیر نظر حکومت غزنین بود، حتی برای جلوگیری از سرکشی آنها و اطمینان بیشتر اسرائیل یکی از پسران سلجوق مدت هفت سال در زندان محمود غزنوی بسر برد .

علاوه بر این برای کاستن از قدرت تحرك سلجوقیان و نظارت بیشتر آنها محمود غزنوی اقدام به انتقال این طوائف به شمال خراسان و اسکان آنها به ناحیه نسا^۳ کرد. بعد از محمود همزمان با انحطاط قدرت غزنویان بر اقتدار و اعتبار سلجوقیان افزوده گردید ، پس از وی سلجوقیان با استفاده از ضعف و گرفتاری فرزندان محمود در قلمرو غزنویان پیشرفت کردند و حکومت خود را در خراسان بزرگ بوجود آوردند . از این زمان ترکان سلجوقی تلاش خود را برای تسلط بر فلات ایران و قسمت عمده آسیای غربی و تشکیل امپراتوری بزرگی در این ناحیه آغاز کردند . برای اجرای این منظور با حد اکثر استفاده از نیروی آماده و تازه نفس طائفه‌ای خود آخرین شاهزاده نشین‌های نیمه مستقل ایران را منکوب و منطقه فرمانروائی خود را تا بغداد و آسیای صغیر و خاور نزدیک گسترش دادند .

۲ - در باره اهمیت طوائف سلجوقی و نفرات آنها گفته می‌شود هنگامیکه محمود غزنوی از اسرائیل پسر سلجوق پرسید که در صورت لزوم چند نفر می‌توانند بکماک او بفرستند، در جواب این سؤال فرزند رئیس قبیله سلجوق اظهار داشت که اگر تیری بفرستد، صد هزار و اگر کمانش را بفرستد دویست هزار مرد جنگی خواهد فرستاد . همین پاسخ یکی از عوامل نگرانی محمود از سلجوقیان و زندانی کردن اسرائیل بوده است.

۳ - تاریخ ایران ، سریرسی سایکس ، صفحه ۳۹

آثار و نتایج حکومت سلجوقیان .

زوال حکومت‌های محلی و تشکیل امپراتوری نوین: یکی از آثار مهم روی کار آمدن ترکان سلجوقی از بین رفتن حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل و بقایای شاهزاده نشین‌های محلی و تشکیل امپراطوری نوین در قسمت عمده از فلات ایران بوده . چنانچه میدانم بعد از زوال قدرت غزنویان طغرل بیک امیر ترکان سلجوقی با سزنگون کردن ملک الرحیم آخرین امیر بوئی در بغداد قلمرو خود را از ماوراءالنهر و خراسان تا بین‌النهرین گسترش داد .

برای تحکیم اساس حکومت خود و تلفیق حکومت سیاسی و نظامی با عنصر معنوی و مذهبی طغرل با شناسائی خلیفه بعنوان رئیس روحانی و تجلیل از وی موفق به جلب پشتیبانی او و دریافت اقب سلطان شرق و غرب از خلیفه القائم بامرالله گردید . همچنین از این به بعد بجای ملک الرحیم آخرین شاهزاده بوئی خطبه بنام طغرل خوانده شد و سکه بنام او زدند .

شاهنشاهی سلجوقیان بعد از طغرل بیک در دوران آلپ ارسلان جانشین او توسعه بیشتر یافت . بدین‌معنی که در شرق هرات و قسمت عمده از افغانستان را بتصرف آورد ، در غرب و شمال غربی ناحیه ارمنستان ضمیمه امپراتوری سلجوقی گردید . گسترش قلمرو سلجوقی در شمال غربی منجر بتصادم با امپراتوری روم شرقی گردید ، تصادم و مبارزه‌ای که منجر به پیروزی سلجوقیان و اسارت دیوژن رومانوس (Diogen Romanus) قیصر روم گردید .

اما دوران درخشان شاهنشاهی سلجوقی و مرحله‌عالی آن در عهد ملک‌شاه بود که حدود امپراتوری از ماوراءالنهر و افغانستان تا سوریه و سواحل شرقی مدیترانه امتداد یافت .

برای درك وسعت و اعتبار شاهنشاهی سلجوقی بقضیه معروف پرداخت حقوق کرجی بانان جیحون در انطاکیه شام میتوان اشاره کرد .

در هر حال بعد از زوال ساسانیان و تجزیه امپراتوری آنها، سلجوقیان موفق به تشکیل وسیع‌ترین و نیرومندترین امپراتوری در فلات ایران و آسیای غربی گردیدند. بوجود آمدن چنین شاهنشاهی در مرحله اول معلول تجزیه قدرت سیاسی و مذهبی خلافت اسلامی از اواخر قرن دوم هجری بود.

تجزیه قدرت خلافت همچنین ضعف و انحطاط شاهزاده نشین‌های ایرانی که بدان اشاره رفت باعث ایجاد خلاء اقتصادی و اجتماعی و فراهم کردن موقعیت برای تشکیل شاهنشاهی سلجوقی بود.

از طرف دیگر بوجود آمدن این امپراتوری در این منطقه يك سلسله آثار و نتایج تاریخی با خود داشت که بآن اشاره می‌گردد.

تجدید وحدت اسلامی: بطوریکه قبلاً اشاره کردیم از قرن دوم هجری بعثت ضعف حکومت بغداد و واکنش‌های مذهبی و سیاسی و نظامی ایرانیان و عال دیگر خلافت اسلامی دچار انحطاط و تجزیه گردید.

چنانچه دیدیم مصر و شمال آفریقا خلافت‌های جداگانه تشکیل دادند. سوریه و شمال بین‌النهرین عملاً در دست امرأ محلی بود. در ایران شاهزاده نشین‌های مختلف و مستقل بوجود آمدند.

علاوه بر تجزیه سیاسی پیدایش فرق و دسته‌های مذهبی نوین نظیر اسماعیلیان و شیعیان موجب پراکندگی بیشتر نظام معنوی و روحانی خلافت عباسی گردید. خلاصه از امپراتوری نیرومند و متحد اسلامی دوران هارون الرشید در این زمان جز يك خلافت ضعیف با قدرت بسیار محدود و دست‌نشانده‌گان شاهزاده‌گان بویه چیزی باقی نمانده بود. گرچه در دوران غزنویان با احترام و تکریمی که از خلیفه می‌گردید مقام خلافت اعتبار تازه‌ای یافت ولی تجدید اعتبار قابل توجه حکومت بغداد هم‌زمان با روی کار آمدن ترکان سلجوقی شروع گردید.

طوائف سلجوقی که با استقرار در فلات ایران و تماس با مسلمانان بتازگی

بأئین اسلام گرویده بودند . با تعصب به مذهب نوین وابسته گردیده بودند و در حقیقت
طریقه سنی اسلام بصورت آئین رسمی این طوائف چادر نشین درآمد .

چنانچه دیدیم پس از تسلط بر ایران برای جلب پشتیبانی خلیفه طغرل سلطان
سلجوقی نامه چاکرانه بخلیفه نوشت و شناسائی خود را بعنوان سلطان طلب کرد .
پس از ورود به بغداد فرمانروای سلجوقی مراتب خدمتگزاری خود را نسبت
بخلیفه بجا آورد . خلافت در حال زوال عباسی که در زیر تسلط شاهزادگان شیعی بوئی
مراحل انحطاط خود را می گذراند . ظهور ترکان سلجوقی را بعنوان حامیان نوین مقام
خلافت استقبال کرد و جانی تازه گرفت . بدین ترتیب جامعه اسلامی که در سراسیمه
انحطاط و تجزیه سیر میکرد با کمک طوائف سلجوقی برای چند زمانی یگانگی دیرین
خود را باز یافت .

در واقع در این زمان موقعیت سیاسی و اجتماعی شرق مدیترانه و منطقه آسیای
غربی کم و بیش شبیه به وضع مغرب مدیترانه و اروپای جنوبی و غربی بود .
یعنی همانطور که در اروپا قدرت دوگانه پاپ و شاهزادگان محلی حکومت
مذهبی و سیاسی را در دست داشتند در شرق هم مقام روحانیت در دست خلیفه و حکومت
سیاسی در کف سلاطین بود .

در مورد سلجوقیان باید گفت که علاوه بر همگامی سیاسی و مذهبی پیوند نزدیک
خانوادگی بین سلاطین این سلسله و خاندان خلیفه برقرار گردید .

غیر از تشابه بین روش مذهبی و حکومتی آسیای غربی و اروپا بنظر ما ، تسلط
ترکان سلجوقی بر فلات ایران و مدیترانه شرقی و تمرکز قدرت سیاسی و مذهبی در
امپراطوری نوین اسلامی علیرغم پراکندگی و اختلافات نواحی مختلف اروپا تأثیر
فراوان در تمرکز جهت سیاسی و مذهبی اروپای جنوبی و غربی در راه توسعه طلبی
مذهبی و تجارتی داشته است .

همین تحول مشابه اقتصادی و اجتماعی موجب تقسیم شرق و غرب مدیترانه

بدو گروه متضاد وصف آرائی آنها در دوجناح مخالف گردید .

نتیجه قهری و طبیعی این صف آرائی شروع يك سلسله جنگهای طولانی تحت عنوان جنگهای صلیبی و بعنوان مبارزه اسلام و مسیحیت بود. در مورد جنگهای صلیبی لازم بتذکر است همانطور که در تاریخ اقتصادی و اجتماعی عمومی^۱ تذکر دادیم «غیر از احساسات مذهبی و تمایل مسیحیون بدست یافتن به اماکن مقدس عامل اقتصادی و تلاش برای گسترش حوزه تجارتی و تسلط بر راههای بازرگانی شرق مدیترانه و در دست گرفتن انحصار تجارتی با آسیا یکی از علل مهم شروع جنگهای صلیبی بوده است» در هر حال باید توجه داشت که علیرغم تجدید یگانگی اسلامی در دوران سلجوقیان این یگانگی بیشتر ناشی از احتیاج زمان و در اثر اعمال قدرت حکومتی ، نظامی ، و سیاسی و تا حد زیادی موقتی و سطحی بود زیرا از مدت ها قبل یعنی از همان قرن دوم هجری با شروع نهضت هائی نظیر اسماعیلی و شیعی و تشکیل حکومت های محلی تجزیه عملی مرامی و سیاسی اسلام آغاز گردیده بود ، و حتی در زمان سلجوقیان عدم زیادی از ایرانیان و مسلمانان متعلق به فرقه های نوین مذهبی منکر فرمانروائی روحانی و سیاسی خلافت عباسیان و سلجوقیان بودند .

فعالیت شدید اسمعیلیان و کشتار و ترور فردی و دسته جمعی طرفداران حکومت در این عصر بخشی از این جنبش مخالف می باشد که بآن اشاره خواهد گردید . با توجه به همین امر با شروع زوال قدرت سلجوقیان یگانگی ظاهر ی اسلام دوباره متزلزل گردید تا آنکه با حمله مغولان خلافت عباسیان و مرکزیت اسلامی قدیم بکلی از بین رفت .

ادامه سنت ایرانی: در زمان سلجوقیان بسا وجود تسلط عنصر ترك بر ارکان دولتی و گرفتن زمام حکومت و سلطنت بوسیله ترکان سلجوقی ، تمدن و فرهنگ ایرانی که اساس آن بوسیله خاندانها و حکومت های ایرانی بعد از اسلام گذارده شده بود ، راه خود را ادامه داد .

۱ - تاریخ اقتصادی و اجتماعی نوشته عدنان مزارعی ص - ۱۷۰ - ۱۷۱ .

طوائف شبان و چادر نشین سلجوقی با تمدن ساده و سطحی خود بعد از استقرار در فلات ایران، خواه و ناخواه بطور طبیعی تحت تأثیر راه و رسم ایرانیت قرار گرفتند و بسیاری از مشخصات این مرز و بوم را بعنوان اصول زندگی قبول کردند.

چنانچه گفتیم همانطور که در دوران عباسی و عرب بسیاری از خلفا زمام امور حکومتی و اداری کشور را در اختیار ایرانیان میگذارند در دوره سلجوقی نیز برای استفاده از تجربه و کفایت ایرانیان رشته کارها بدست مردان دولتی ایران واگذار گردید.

بطوریکه اشاره رفت مهمترین عامل حکومتی ایران در این دوره ابوعلی حسن ابن اسحق معروف به نظام الملك می باشد که از زمان الپ ارسلان تا پایان دوره ملک شاه مقام صدارت عظمی مقتدر دولت سلجوق را در دست داشت.

بوسیله نفوذ همین عوامل حکومتی ایران بود که علی رغم تغییر دستگاه حاکمه مملکت روش اجتماعی و نظام اداری ایران راه خود را ادامه داد.

سلجوقیان نه تنها راه و رسم ایرانیت را تقلید و از آن دنباله روی کردند، بلکه بواسطه احتیاج ناگزیر از دفاع ایران و میراث ایرانیت در مقابل هجوم اقوام مختلف در شرق و غرب گردیدند.

جای تعجب نیست که پس از رسیدن به فرمانروائی درست مانند شاهنشاهی باستانی قبل از اسلام مجبور گردیدند که از یکطرف بر علیه نفوذ استعمار روم قدرت دیرین مدیترانه در غرب و شمال غربی مقابله کنند، و از طرف دیگر در شرق و شمال شرق از هجوم اقوام تاتار و زرد پوست آسیای مرکزی جلوگیری بعمل آورند. در واقع انحطاط و زوال دولت سلاجقه ایران نتیجه حمله همین طوائف آسیای مرکزی بوده است.

افزایش ارتباط بین ملل و نزدیکی شرق و غرب: دیگر از آثار قابل ملاحظه تشکیل امپراتوری وسیع سلجوقی، نزدیکی بین ملل تابع قلمرو سلجوقی می باشد.

تا قبل از سلجوقیان بواسطه تجربه امپراتوری اسلامی به حکومت های کوچک و شاهزاده

نشین‌های محلی، روش اقتصادی و اجتماعی و سیاسی این ناحیه تاحدزیادی تابع اصول قلمرو و ناحیه‌ای شبیه به وضع اروپای غربی در قرون وسطی گردید.

پس از تشکیل امپراتوری سلجوقی و تجدید یگانگی موقتی اسلامی، رابطه بین ملل مختلف افزایش یافت با این وضع می‌توان نتیجه‌گیری کرد، که در این شرائط تبدیل و تبادل و تجارت بطور محسوس توسعه یافته‌است.

این وضعیت بطوریکه گفتیم نه تنها موجب افزایش ارتباط بین ملل شرق مدیترانه گردید، بلکه باعث نزدیکی شرق مدیترانه با اروپای جنوبی و غربی شد، همین ازدیاد تماس‌های اقتصادی و تجارتي و مذهبی بین شرق و غرب تأثیر فراوان در شکوفان شدن اقتصاد اروپای غربی در دوره دوم قرون وسطی و شروع عصر جدید داشته است. در هر حال امپراتوری سلجوقی که در عصر ملک‌شاه به منتهای وسعت خود رسیده بود، بواسطه تضاد و اختلاف اقتصادی و اجتماعی و مذهبی، پس از وی گرفتار تجزیه و انحطاط گردید.

لازم به تذکر است که غیر از سلاجقه ایران سلجوقیان موفق به تشکیل شاهزاده نشین‌های مستقل در کرمان کردستان، سوریه و آسیای صغیر گردیدند، مخصوصاً پسر از ملک‌شاه این حکومت‌های سلجوقی قدرت و استقلال بیشتر یافتند مخصوصاً سلاجقه آسیای صغیر که تقریباً تا سال ۷۰۰ هجری دوام داشتند، در واقع مقدمه روی کار آمدن ترکان عثمانی و تشکیل امپراتوری عثمانی را فراهم ساختند.

خوارزمشاهیان

ظهور و روی کار آمدن دولت خوارزمشاهی تکرار همان راهی بود که غزنویان و سلجوقیان در راکب قدرت پیموده بودند.

همانطور که غزنویان و سلاجقه از راه خدمتگذاری به شاهزاده‌گان و امراء کسب اعتبار و اهمیت کرده و مقام سپهسالاری بدست آورده بودند، خوارزمشاهیان نیز

با وارد شدن در دستگاه سلاجقه به درجه فرمانروائی و امارت رسیدند ، باین تفاوت که سلجوقیان خیلی بیش از غزنویان و خوارزمشاهیان وابسته و متکی به نیروی طایفه‌ای و عشیره‌ای خود بودند.

بنابحکایت تاریخ جد خوارزمشاهیان شخصی بود بنام انوشترکین که در دربار ملک‌شاه سمت پیاله داری را داشت و بمناسبت خدمات خود به حکومت خوارزم منصوب شد. پس از انوشترکین فرزندان او بامارت در خیوه و خوارزم باقی ماندند، و معمولاً در جنگها ، سلاطین سلجوقی را یاری میکردند.

تا اینکه اتسز (Atsiz) یکی از امراء خوارزمشاهی با استفاده از قدرت خود بر عیله سنجر طغیان کرد ، ولی از سپاهیان سلجوقی شکست خورد و از خیوه مرکز فرمانروائی خود رانده شده .

پس از حمله قراخانیان آسیای مرکزی، و سرکشی کوچ نشینان غزو شکست سنجر فرمانروای خیوه از فرصت استفاده کرد دوباره قدرت گذشته را در قلمرو خود تحکیم نمود از آن پس همگام با آشفتگی و زوال دولت سلجوقی تدریجاً بر اهمیت و اعتبار دولت خوارزمشاهی افزوده گردید تا آنکه در عهد علاء الدین محمد حکومت خوارزمشاهی موفق به تشکیل امپراتوری وسیعی گردید که از یکسواز کوهستانهای اورال تا خلیج فارس و سوی دیگر از دره سند تا حدود جلگه بین النهرین باستثناء فارس و خوزستان امتداد داشت. در حقیقت بعد از سلجوقیان خوارزمشاهیان موفق به ایجاد نیرومندترین امپراتوری آسیای غرب گردیدند. همین امپراتوری وسیع و مقتدر بود که در قرن هفتم هجری مواجهه با شدیدترین و مصیبت بارترین موج هجوم مغولان و اقوام آسیای مرکزی گردید که در زیر بان اشاره میگردد .

نکته قابل ذکر آنست که گرچه خوارزمشاهیان دارای بسیاری از خواص اقوام ترك بوده اند ، ولی با احتمال بسیار قوی اینان از نژاد ایرانیها شمال شرق بوده اند که از قرتها پیش از زمان پارتها در این ناحیه سکونت داشته اند و مانند بعضی از ایرانیهای

دیگر در اثر تماس و استکاک با اقوام ترك نژاد يك سلسله از مشخصات اجتماعی و زبان آنها را گرفته باشند.

هجوم مغولان، علل و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن :

هجوم مغولان نیرومند ترین و مصیبت بارترین موج حمله طوائف زرد پوست آسیای مرکزی بفلات ایران می باشد، یا بعبارت دیگران حمله قوم مغول ویران کننده نژدین تجاوز تمام تاریخ ایران بوده است. با آنکه از نظر شدت و آثار نابود کننده هجوم مغول بمراتب سختتر و خشن تر از اعراب بود، ولی بواسطه همراه نبودن با يك آئین فلسفی و نداشتن مبنی مرامی وایدوئولوژی، آثار اجتماعی و فرهنگی آن بر تمدن فلات بسیار سطحی و ناچیز وزود گذر بود.

چون حمله مغولان يك تجاوز منفعت جویانه، استثمار و انتقامی مطلق بود مثل تمام اقدامات شبیه آن نمی دانست دارای تأثیر اجتماعی دراز مدت در جامعه ایرانی باشد.

اصولا این خاصیت کلیه جنبش های تاریخی می باشد. زیرا هر اقدام و عملی که بر اساس تجاوز نظامی پیروزی آنی و جلب منفعت فوری صورت گیرد سطحی و پدیدوار است. اما هر نهضت و تحرکی که متکی بر اساس يك ارمان عمیق فلسفی و در جهت يك هدف انسانی باشد ریشه دار و بادوام و دارای آثار دراز مدت خواهد بود.

بهر صورت برای درك صحیح ماهیت حمله مغول و علل و نتایج آن قبلا بطور اختصار به تشریح اوضاع طبیعی مغولستان و مشخصات اقتصادی و اجتماعی طوائف مغول می پردازیم. پس از آن بذکر چگونگی و آثار هجوم این قوم بر فلات ایران اقدام می نمائیم.

شرائط اقلیمی: مغولستان پایگاه و مهین اصلی مغولان سرزمین است بمساحت تقریبی ۲ میلیون میل مربع که بیشتر آن از نواحی نیمه بیابان و بیابانی تشکیل گردیده است.

این منطقه در قسمت شرقی آسیای میانه بین دریاچه بایکال بیابان گوبی و دشت قیرقیز واقع شده مقدار کم رطوبت، حرارت بسیار مختلف و متغیر بیابانی که اغلب در روزها بسیار گرم و در شبها بسیار سرد می باشد شرایط نامساعد اقلیمی و جغرافیائی برای سکونت انسان و بهره برداری اقتصادی بوجود آورده است مغولان باهیكلهای نیرومند، پاهای کوتاه و سرگرد متعلق به نژاد زرد از شاخه مغولی هستند که از زمانهای دور در این حوزه بزرگ جغرافیائی روزگار میگذرانند.

سازمان اقتصادی و اجتماعی مغول قبل از امپراتوری چنگیز با توجه بشرایط نامساعد اقلیمی و موقعیت نامناسب طبیعی مانند ساکنین حجاز و صحرای عربستان بر اساس معیشت طوائف مغول بصورت بسیار ساده و ابتدائی و بر پایه اقتصاد شبانی و گله داری استوار بوده کشاورزی بطور محدود در بعضی از نواحی که از رطوبت و باران نسبی بر خوردار بودند، وجود داشت. جامعه مغولان عبارت بود از یکنوع اتحادیه یا کنفدراسیون طوائف پراکنده که اغلب بین آنها نزاع و زد و خورد در جریان بود. در واقع غارت و جنگ دائمی بین طوائف چادر نشین مغول یکی از منابع عمده درآمد و معیشت این مرم صحرانشین را تشکیل میداد.

این موقعیت جامعه مغول کم و بیش شبیه به وضعیت طوائف عرب قبل از ظهور اسلام بود.

بطور خلاصه زندگی مردم مغولستان پیش از چنگیز بسیار پست و در شرایط کاملاً ابتدائی بود. عظاملك جوینی مورخ معروف زمان مغول در تاریخ جهانگشای جوینی^۱ شرایط معیشتی و اجتماعی جامعه مغول را چنین شرح میدهد «پیش از خروج چنگیز خان ایشان را سری و حاکمی نبوده است. هر قبیلہ یا هر دو قبیلہ جدا جدا بوده اند و با یکدیگر متفق نه و دائم میان ایشان مکاوحت و مخاصمت قائم بوده و تعرض سرقه و زور و فسق و فجور را از مردانگی و یگانگی میدانسته اند و خواسته خان ختای از ایشان

۱- تاریخ جهانگشای جوینی، عظاملك جوینی، صفحه ۱۵

میخواسته است و میگردیده و پوشش از جلو دکلاب و فارات و خورش از لحوم آن و میته‌های دیگر و شراب از البان بهائ و نقل از بار درختی بشکل ناز که قسوق گویند و همان درخت میوه دار بیش فروید و در بعضی کوهها باشد و از افراط سرما چیزی دیگر نه و علامت امیر بزرگ آن بوده است که رکاب او از آهن بوده است باقی تجملات از این قیاس میتوان گرفت و بر این جمله در ضیق حال و نا کامی و وبال بودند تا چون رایت دولت چنگیز خان افروخته گشت از مضائق شدت بفراخی نعمت رسیدند و از زندان ایشان و از بیابان درویش به ایوان خوش و از عذاب مقیم به جنات نعیم و لباس از استبرق و حریر و اطعمه و فواکه و لحم طیر... بضاعت که از اقصای مغرب میآوردند بنزد یک ایشان می‌کشند و آنچه در منتهای مشرق می‌بندند در خوانهای ایشان می‌کشانید. بدره‌ها و کیسه‌ها از خزانه‌های ایشان پرمی‌کنند. علاوه بر این مشخصات اقتصادی و اجتماعی طوائف مغول مانند کلیه اقوام ابتدائی خورشید و عوامل طبیعی را ستایش می‌کردند و هم چنین بت پرستی اساس معتقدات مذهبی آنان را تشکیل میداده است.

اصلاحات چنگیزی و تشکیل امپراتوری مغول: بطوریکه گفتیم طوائف مغول تا قبل از عصر چنگیزی بصورت پراکنده زندگی میکردند. از نظر اداری و حکومتی با آنکه از استقلال و آزادی داخلی برخوردار بودند اغلب خراجگذار امپراتوری چین و حکومت‌های محلی بودند.

در زمان چنگیز یا تموچین پس از برقرای یگانگی بین طوائف مغول نیروی متمرکز شده این مردم صحرا نشین متوجه قدرتهای همسایه گردید.

امپراتوری مغول پس از توسعه در ناحیه چین شمالی بازیر تسلط در آوردن اقوام آسیای مرکزی، قلمرو خود را تا حدود شاهنشاهی خوارزمشاهی امتداد داد.

در جریان مبارزات داخلی و خارجی برای ایجاد یک جامعه متحد و نیرومند مغول دولت چنگیزی دست بیک سلسله اصلاحات و اقدامات اساسی زد که این طوائف پراکنده و پرازنفاق را بصورت ملتی بگانه در آورد.

برای اجرای این اصلاحات در راه تأمین برتری مغول، دولت چنگیزی مجموعه قوانین و نظامات سخت که بعنوان یاسای چنگیزی معروف است وضع کرد. از جمله این نظامات آن بود که دزدی و کشت و کشتار که از امور عادی بین طوائف مغول بود شامل مجازات سخت گردید.

برای تأمین نیروی کافی انسانی در سازمان اقتصادی، غیر نظامیان میبایستی که یکروز در هفته برای دولت ییگاری کنند.

بموجب یاسای چنگیزی هیچ مغولی نمی توانست به خدمت دیگری در آید و باید از اسرای ملت‌های دیگر باینکار گرفته شود^۱ هم چنین بامللی که قبائل تاتار یکبار جنگ کرد بود نبایستی صلح شود مگر وقتی که به تابعیت کامل در آیند.

برای از بین بردن اختلاف طوائف مغول و ایجاد یگانگی بین آنها کوشش گردید که بین آنها ارتباط فامیلی برقرار گردد و حتی خانواده‌هایی که فرزند نداشتند بعنوان فرزندان مرده آنها عقد می بستند.

در جنگها بدون اجازه هیچکس حق غارت نداشت و غنیمت سر بازان و فرماندهان مساوی بود، با آنکه جامعه مغول يك سازمان انضباطی، نظامی و استبدادی بود، ولی اغلب تصمیمات مهم دولتی می بایستی در شورائی از رؤسا و فرماندهای مغول طرح و مورد تصویب قرار گیرد، هیچکس نمی توانست به مقام امپراتوری و خانی برسد، مگر آنکه از طرف این شورا که قوریلتای خوانده می شد مقام او تأیید و تصویب شود.

بطور خلاصه دولت چنگیزی طوائف مغول را تبدیل به يك جامعه نظامی، متحرك و انضباطی نمود و در راه استعمار اقتصادی و نظامی آنرا بر علیه اقوام دیگر هدایت کرد.

علل دور و نزدیک حمله مغول بایران

بسیاری از تاریخ نویسان کلاسیک^۲ برای توجیه حمله مغول بایران قصیه اوترار

۱- تاریخ ایران، سرجان ملکم، صفحه ۱۸۹-۱۹۰

۲- مراجعه شود به منابع آخر کتاب، قسمت مربوط به مغول

و کشتار بازرگانان مغول را بوسیله حاکم این شهر انگیزه اساسی تجاوز مغولان بایران میدانند ، در صورتیکه بنظر ما علاوه بر این عامل و علت فوری ، حمله مغول ناشی از يك سلسله احتیاجات و انگیزه های عمیق اقتصادی بود است که در مرحله اول ناشی از تحول سازمان جامعه مغول در این عصر بود است .

مجموعه این عامل و عوامل عبارت بوده اند از :

تحول جامعه مغول : بطوریکه توضیح دادیم قبل از اصلاحات چنگیزی طوائف مغول بطور پراکنده از راه گله داری بطور محدود و بوسیله جنگ و غارت زندگی خود را میگذراندند .

بعد از تشکیل فرمانروائی چنگیز و امپراتوری مغول ، جنگ و غارت در بین این قبائل از بین رفت .

چنانچه تذکر دادیم با متحد کردن طوائف پراکنده ، دولت چنگیزی يك جامعه یگانه مغول بوجود آورد تشکیل این جامعه متحد بدو دلیل ، خواه و ناخواه در جهت تجاوز به ملل همسایه سوق داده میشد اول آنکه می بایستی منبع تازه درآمد در خارج از قلمرو مغول برای آنها در نظر گرفته شود ، بدین معنی که غارت و کشت و کشتار خارج جی جانشین غارت طوائف داخلی گردد .

دوم آنکه طوائف جنگجوی مغول که قبلاً وقت خود را در مبارزه و جنگ بایک دیگر صرف میکردند ، پس از برقراری اتحاد و از بین رفتن جنگهای داخلی ، می بایستی وسیله اشتغال تازه جنگی برای مغولان در خارج از مرزهای مغولستان فراهم گردد .

به همین دلائل دولت چنگیزی با کمال هوشیاری و واقع بینی این توده عظیم و تازه نفس و آماده به رزم آدمی را ابتدا بر علیه حکومت های کوچک همسایه و بعداً بر علیه امپراتوری نیرومند خوارزمشاهی هدایت کرد .

بنظر ما اگر دولت چنگیزی از همان ابتدای کار با مهارت دست باین اقدام نمی زد

بدون تردید حکومت مزبور در زیر ضربات طوائف مغول ازبای درمیآمد، زیرا در صورت نداشتن میدان مبارزه خارجی دسته‌های غارتگر و مبارز مغول بجان یکدیگر میافتادند.

تلاش برای بدست آوردی سرزمینها و منابع جدید ثروت

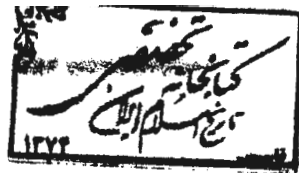
تشکیل امپراتوری نیرومند مغول در آسیای مرکزی و لزوم تسلط بر سرزمینهای جدید و یافتن منابع تازه ثروت خود بخود رژیم مغولان را در راه توسعه طلبی ارضی و استعمار خارجی سوق داد و بایک گراش طبیعی مانند تمام اقوام آسیای مرکزی، در طول تاریخ بطرف زمینهای آباد و مراکز ثروتمند شهری فلات ایران متوجه گرد.

در بواقع مغولان از همان راهی که اجداد و خویشاوندان زرد پوست آسیای مرکزی آنها نظیر، هیاطله و طوائف دیگر شمال شرقی بفلات ایران هجوم کردند، بطرف این مرز و بوم سرازیر شدند.

تسلط بر راههای تجارتی: یکی از انگیزه‌های اساسی هجوم مغولان تسلط بر راههای تجارتی فلات ایران به منظور بدست آوردن کالاهای شرق نزدیک و حوزه مدیترانه بوده است.

در این مورد لازم بتذکر است که همگام با توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی مغول و افزایش امکانات مغولان بدخرید کالاهای ضروری نظیر پارچه اشیاء ساخته شده و لوکس، و در نتیجه احتیاج، تبدیل و تبادل در قلمرو آنها افزایش یافت. در روابط عادی بازرگانی خود مغولان معمولاً این کالاهای خارجی را در مقابل پوست و کالاهای دیگر مغول بدست می‌آوردند.

بطوریکه میدانیم در ابتدای امر مغولان کوشش داشتند که از راه دوستانه و صلحجویانه امتیازات بازرگانی بدست آورند، و تسلط خود را بر راههای عمده بازرگانی فلات تأمین کنند ولی بعلت برخورد با مقاومت خوارزمشاهیان، تصمیم باجرای این



مقصود از طریق جنگ گرفتند .

علت فوری حمله مغول، کشتار اوترار

حمله مغول مانند تمام رویدادهای تاریخی، علاوه بر علل دور و اساسی، يك علت فوری و بهانه شروع داشت و این عبارت بود از کشتار عده‌ای از بازرگان مغول و ضبط اموال آنها بوسیله حاکم شهر مرزی اوترار. توضیح آنکه پس از توسعه مرزهای امپراتوری مغول تا حدود دولت خوارزمشاهیان، خان مغول برای استفاده از راه بازرگانی فلات و توسعه صلحجویانه دادوستد با ایران و خاور نزدیک، يك هیئت بازرگانی که عده آنها را از چهار تا چهارصد و پنجاه نفر نوشته‌اند^۱ و همه جزء اتباع خوارزمشاه و مسلمان بودند به شاهنشاهی خوارزمشاهی فرستاد .

ولی حاکم اوترار، بنام اینالجباق معروف به غایر خان که از خویشان مادر سلطان خوارزمشاهی بوده، ظاهراً به طمع دست یافتن به اموال بازرگانان مزبور در نزد سلطان آنها را متهم به جاسوسی نموده. پس از آن اموال این بازرگانان را ضبط کرد و همه آنها را با استثناء یکنفر از دم تیغ گذراند.

با اطلاع از این امر خان مغول ضمن اتمام حجتی، تسلیم حاکم اوترار و مسئول کشتار هیئت بازرگانی مغول را از شاه خوارزمشاهی طلب کرد.

دولت خوارزمشاهیان علاوه بر رد اتمام حجت خان مغول، سفیری را نیز بقتل رساند، و با این ترتیب زمینه را از هر حیث برای شروع هجوم مغولان فراهم ساخت .

درباره تأثیر واقعه اوترار در برانگیختن دشمنی مغولان و هجوم آنها بایران از طرف مورخین سخن بسیار رفته است . بنظر ما بطور خلاصه، شکی نیست که واقعه اوترار و کشتن بازرگانان اعزامی مغول و سفیر آنها از نظر اصولی و روابط صحیح دولتی و انسانی محکوم و غیر قابل توجیه می‌باشد.

ولی با توجه بمراتب ذکر شده در بالا، تحول و توسعه سازمان اقتصادی و اجتماعی مغولان در این عصر بنحوی بود که خواه و ناخواه رژیم آنها را بطرف يك رویه استعماری و تجاوز سوق میداد .

دلائل کافی در دست می باشد که خان مغول در حین روابط دوستانه سعی داشته است که تسلط مغول را بر همسایه خود تأمین نماید ، چنانچه در نامه ای که چنگیز خان قبل از واقعه اوترار به سلطان محمد خوارزمشاه می نویسد او را پسر خود خطاب میکند و بدین نحو میخواست که برتری مغول را به نیرومند ترین همسایه خود تفهیم کند و همین یکی از علل نارصائی خوارزمشاه از خان مغول بوده است .

بنظر ماحتی اگر واقعه اوترار اتفاق نمی افتاد ، گسترش اقتصادی و اجتماعی مغول عملاً این قوم را در مقابل شاهنشاهی خوارزم و ایران قرار میداد .

کیفیت هجوم مغول و زوال امپراتوری خوارزمشاهی .

پس از واقعه اوترار و کشتن سفیر مغول چنگیز خان قوریلتای را تشکیل داد و در آن تصمیم به حمله ایران و جنگ با خوارزمشاه گرفته شد .

در دنباله این تصمیم ، در سال ۶۱۶ هجری (۱۲۱۹ میلادی) تجاوز به مرزهای ایران شروع گردید .

برای هجوم و تصرف ایالات شمال شرقی ، ارتش مغول به چهار دسته بفرماندهی چهار پسر چنگیز ؛ تقسیم گردید و هرستون مأمور اشغال ناحیه ای گردید .

ارتش خوارزمشاه با وجود موفقیت های ابتدائی و علی رغم برتری عده ، و وسائل جنگی ، در ناحیه اوترار از سپاه مغول شکست خورد و عقب نشینی خود را شروع کرد .

پس از این شکست سلطان محمد خوارزمشاه به تصور آنکه مغولان پس از غارت چند شهر جنگ را رها خواهند کرد و بسرزمین اصلی خود باز خواهند گشت ، مقاومت قابل ملاحظه ای در برابر آنها نشان نداد و منظمأ در مقابل مغلان عقب نشینی کرد .

در این شرایط ، پادگان و اهالی هر شهر به تنهایی و بدون کمک ارتش اصلی بطور

انفرادی و پراکنده ناگزیر به مقابل سپاهیان مهاجم گردیدند .

روش پیشروی جنگی مغول و اشغال شهرهای ایران ، عبارت از آن بود که پس از درهم شکستن محاصره و مقاومت اهالی ، صنعتگران و پیشه وران را که نقش عمده در پیشرفت اقتصاد مغول داشتند ، از دیگران جدا میکردند، زنان و کودکان را با سارت میبردند و بقیه را میکشتند.

در بسیاری از موارد شهرها را با آتش میکشیدند و یا آب می بستند. در موارد دیگر پس از کشتار پادگان شهر مردم عادی را برای بیکاری پر کردن خندق و کارهای دیگر میبردند . حتی در جنگها ، از مردم شهر تصرف شده بعنوان سپر بلا ، در موقع هجوم به شهر دیگر و در صف اول جبهه استفاده میکردند .

یکی از علل آنکه مغولان معمولاً مردم شهرهای اشغال شده را میکشتند آن بود که خطوط ارتباطی آنها در مناطق تصرف شده بوسیله سرکشی مردم قطع نکردد و ارتش مغول با امنیت خاطر از پشت سر به پیشروی خود ادامه دهد.

بدین ترتیب بود که سپاهیان مغول شهرها و مراکز عمده اجتماعات انسانی نظیر اوتزار ، خجند ، سمرقند ، بخارا ، نسا ، خیوه ، نخشب، مرو هرات نیشابور و شهرهای دیگر شمال و شمال شرقی ایران را یکی پس از دیگری گشودند و با خاک همسان کردند .

از میان شهرهای مزبور اوتزار ، خجند نیشابور و بخارا در مقابل ارتش مغول مقاومت سخت نشان دادند ولی پس از چند ماه بعلت ، نداشتن پشتیبان ناچار تسلیم ارتش فاتح گردیدند .

در بعضی شهرها مانند نیشابور که مردم در مقابل سپاهیان مغول مقاومت بیشتر میکردند، مغولان پس از کشتار دسته جمعی مردم، شهر را درهم میکوفتند ، و بجای آن جو میکاشتند .

با اشغال شهرهای شمال و شمال شرقی ، گرچه مقاومت اساسی در برابر ارتش

مهاجم مغول از بین رفت ، ولی جنگ و مبارزه ، بصورت کامل و منظم و گاهی بشکل جنگهای پارتیزانی ، برهبری جلالالدین منکبرنی فرزند شجاع سلطان خوارزمشاه درهرات ، درکرانه سند ودرقسمتهای دیگر بر علیه ارتش اشغالی مغول تا سال ۶۲۸ هجری ادامه داشت .

علل زوال امپراتوری خوارزمشاهی :

درمقاممقایسه از نظر قدرت اقتصادی و امکانات کمیتی و نظمی ، دولت خوارزمشاهی بمراتب نیرومند تر ازطوائف چادر نشین بیابان گرد مغول بودند ، ودر حقیقت دولت خوارزمشاه در برابر مغلان حالت يك کشور پیشرفته دارای سازمان اقتصادی و اجتماعی متشکل بایک جامعه عقب مانده بربر و شبانی را داشت .

باستثای عامل مذهبی وایدوئولوژی درمقیاس ضعیفتر و پائین تر تاحدی شباهت به موقعیت اعراب درمقابل امپراتوری ساسانیان را داشت .

باتوجه به همین امر درابتدای کار با وجود نقشه های دور و دراز خود مغلان در برابر دولت خوارزمشاهیان جانب احتیاط و احترام را نگاه میداشتند . حتی قبل از واقعه اوترار دریکی از مأموریت های جنگی که سربازان خوارزمشاه برای تعقیب طوائف قبیچاق رفته بودند ، وقتی به سربازان مغول برخورد کردند^۱ با وجود اصرار سربازان خوارزمشاه به نبرد ، مغلان از برخورد اهتزاز کردند و شبانه عقب نشینی نمودند . ولی بااطلاع بیشتر از وضع داخلی شاهنشاهی خوارزمشاهی به ضعف و تشتت رژیم ایران پی بردند ودر هجوم باین کشور مصمم گردیدند .

درحال پیروزی مغول و زوال دولت خوارزمشاهی معلول يك سلسله علل و عوامل بوده که می توان بشرح زیر خلاصه کرد .

خوارزمشاهیان با اتکاء بقدرت امپراتوری و مغرور از پیروزیهای قبلی درارزیابی نیروی واقعی مغول و استحکام سازمان اجتماعی و نظامی آن دچار اشتباه گردیدند و اساساً

تلاشی برای بدست آوردن اطلاعات لازم و تشخیص موقعیت و نقشه حریف بعمل نیاوردند .

حتی خوارزمشاهیان در درك هدفهای اقتصادی و سیاسی مغولان چنان دچار اشتباه بودند که سلطان خوارزمشاه ، پس از شکست اولیه از آنها به تصور آنکه این طوائف بیابان گرد ، پس از غارت چندین شهر بزودی به سرزمین اصلی خود باز خواهند گشت و به همین علت دفاع قابل ذکری در برابر آنها ننموده و شهرها را با امکانات خودشان و به سرنوشت شومشان واگذار کرد .

برخلاف خوارزمشاهیان مغولان قبل از هجوم بایران بوسیله دستگاه اطلاعات دقیق و مأمورین خود ، از موقعیت امپراتوری خوارزمشاهی ، وضعیت شهرها ، راههای ارتباطی ، و امکانات دفاع آنها بدرستی مطلع بودند و حتی با مهارت خاصی بین امراء محلی و فرمانروای خوارزمشاهی جدائی افکندند و آنها را به طغیان بر علیه سلطان برانگیختند .

در حالیکه اختلاف ، جدائی و نارضایتی سازمان دولت خوارزمشاهی را گرفتار تزلزل و تشتت ساخته بود مغولان بطور متحد و با حرکت هماهنگ و منظم نقشه های خود را یکی پس از دیگری اجرا میکردند .

در حقیقت خوارزمشاهیان در مقابل يك قوم کاملاً نظامی ، انضباطی و پرتحرک قرار داشت که کمر به تسخیر جهان متمدن بسته بود .

چنانچه گفتیم با آنکه در ضمن پیشروی مغول ، بعضی شهرها ، نظیر اوتزار ، خجند و نیشابور ، با شجاعت و پایداری در مقابل دشمن مبارزه کردند ولی بواسطه نداشتن پشتیبانی يك ارتش اصلی و نداشتن ارتباط دفاعی بایکدیگر از پای درآمدند . یکی دیگر از علل ضعف و تشتت دولت خوارزمشاهی رویه خدعه آمیز خلیفه عباسی بود ، زیرا حکومت بغداد بدنبال شیوه قدیمی خود همیشه سعی داشت که از تشکیل يك قدرت نیرومند در جهان اسلامی و ایران جلوگیری بعمل آورد . به همین دلیل پس

از پیروزیهای دولت خوارزمشاهی در زمان سلطان علاءالدین محمد و تشکیل امپراتوری نیرومند خوارزمشاهی، خلیفه الناصر، شروع به تحریک امرا و شاهزاده گان محلی به سرکشی بر علیه سلطان خوارزمشاهی نموده. چنانچه بعد از گشوده شدن غزنین بدست خوارزمشاه ضمن مدارکی که از بایگانی دولتی غزنین بدست آمد، نامه ای بود از خلیفه عباسی که فرمانروای غزنین را به سرکشی بر ضد سلطان ترغیب کرده بود.^۱

در تعقیب بدست آوردن این مدرک خصوصت آمیز، خوارزمشاه، حکومت روحانی عباسیان را غیر قانونی اعلام کرد و یکی از نواده گان امام علی را بجای وی بریاست مذهبی مسلمانان برگزید و حتی تصمیم به تصرف بغداد گرفت.

به علت همین خصوصت گفته می شود که خلیفه عباسی محرمانه مغلان را به حمله بدولت خوارزمشاهی تحریک کرده بود همین اختلاف و کشمکش با خلیفه خود یکی اسباب تشتت رژیم خوارزمشاهیان بوده است علاوه بر عوامل بالا بگفته ادوار براون در تاریخ ادبیات ایران^۱ زمستان فوق العاده سرد و استثنائی آن سال نیز یکی از علل فلج ساختن فعالیت دفاع خوارزمشاهی و شکست آنها در برابر مغول بوده است.

فرمانروائی مغول در ایران

پس از یورش های اولیه مغول و تصرف آیالات شمالی و شرقی ایران، سپاهیان مغول تدریجاً در مرکز و غرب و شمال غربی ایران پیشروی کردند، و قسمت عمده ایران باستانی فارس و نواحی جنوبی ایران که در دست اتابکان بود تصرف کردند، توضیح آنکه در ناحیه جنوبی اتابکان که با آنها اشاره خواهد گردید با پرداخت هدایا و قبول ایلی توانسته بودند که این ناحیه را از هجوم مغول برکنار دارند.

در هر حال از نظر اداری و تشکیلاتی، از این زمان به بعد ایران یکی از نواحی تابع امپراتوری وسیع مغول گردید و حکمرانان این سرزمین از طرف خاقان

۱ - تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، نسخه انگلیسی، جلد دوم صفحه ۴۳۶

۲ - تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، صفحه ۴۳۶

بزرگ مغولستان از میان رؤسا و شاهزاده‌گان مغول تعیین میشد .
اصولاً باید توجه داشت که مغولان سه بار بایران لشکر کشیدند ، بار اول
بفرماندهی عالی چنگیز برای شکست خوارزمشاه و تصرف ایران ، بار دوم در زمان
اکتای قآن ، بتصویب قوریلتای بفرماندهی جرماغون ، برای خاتمه دادن به مبارزات
منظم و پارتیزانی ، طرفداران سلطان جلال‌الدین ، سوم لشکرکشی هلاکو خان برای
از بین بردن خلافت عباسی و اسمعیلیان .

بسیاری از نواحی ایران که در لشکرکشی اولی مغول درامان مانده بود ،
در هجوم دوم و سوم گرفتار کشتار و خرابی گردید .
بطور خلاصه از هنگام اشغال ایران بوسیله مغولان تا زمان تیمور ، شاهزده‌گان مختلف ،
بصورت حکمران ، یا فرمانروای مستقل و نیمه مستقل برایران حکومت کردند .
این فاتحین نظامی که ابتدا بعنوان نمایندگان اقوام آسیای مرکزی و به
منظور استعمار اقتصادی وارد ایران گردیدند ، پس از ویرانیها و خرابیهای اولیه ، در
طول زمان مثل تمام فاتحین که بفلات ایران قدم گذاردند تدریجاً مقهور تمدن و فرهنگ
ایران گردیدند و کم‌کم رنگ ایرانیت بخود گرفته .

دراواخر دوران مغول بعضی از فرمانروایان آنها نظرغازان خان بدین اسلام
گرویدند و حتی شاهزاده‌گان مثل الجایتو معروف به سلطان محمد خدا بنده طریقه‌دشمنی
را انتخاب کردند .

درواقع این آخرین فرمانروایان مغول به تمدن و مظاهر اجتماعی ایران نزدیکتر
بودند تا به فرهنگ و تمدن تاتار و مغولی خود .

نتایج و آثار حمله مغولان بر ایران: هجوم مغولان بایران يك سلسله آثار و نتایج
درروش زندگی مردم این کشور بجاگذارد که دربخش اقتصادی و اجتماعی دوران بعد
از اسلام مفصلاً بانها اشاره خواهدگردید .

آنچه مربوط باین قسمت از بحث ماست ، می‌توان گفت که یورش مغولان در

مرحله اول موجب خرابی بسیاری از شهرها و کشت و کشتار عده زیادی از مردم کشور و متوقف شدن پیشرفت اقتصادی ایران که زمینه آن از زمان سلجوقیان و تشکیل امپراتوری خوارزمشاه فراهم شده بود گردید .

علاوه بر این ، ملت ایران که پس از چند قرن مبارزه تاحدی موفق به ازین بردن نفوذ اعراب و بدست آوردن آزادی گردیده بود ، برای بار دیگر در زیر استعمار قوم خارجی که از لحاظ تمدن و فرهنگ کاملاً باوی تفاوت داشت قرار گرفت . اگر سر پیشرفت نظام اقتصادی سیاسی و اجتماعی ایران بوسیله مغولان قطع نکردید بود ، بسیار محتمل است که یگانگی اقتصادی و سیاسی قوم ایرانی در فلات ایران خیلی قبل از صفویه عملی میگردد .

بسیار جالب است که مجموعه اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی دولت خوارزم - شاهی را به همان راهی میبرد که بعداً صفویه با شکل دیگر گرفتند ، زیرا همانطور که گفتیم از همان زمان زمینه برای نشوونما و برسمیت شناختن اصول شیعی بعنوان آئین رسمی ایران فراهم گردید بود .

یکی از نتایج نامیمون اجتماعی حمله مغول بایران آن بود که بواسطه خرابیها و کشت و کشتارها و به نتیجه نرسیدن تلاشهای دفاعی مردم در مقابل قوم مهاجم ، تدریجاً يك حس عدم امنیت دائمی ، تسلیم و رضا و بی اعتنائی نسبت بامور دنیوی و تقویت روحیه درویشی و صوفیگری بیش از پیش در مردم ایجاد گردید ، نمونه این روحیه داستانهای مربوطه بزبونی و ترس مردم ایران در دست مغولان می باشند^۱ نظیر همین روحیه و احساس در زمان حمله افغانها در پایان عصر صفوی مشاهده میگردد .

با وجود آثار نامساعد حمله مغول بر ایران و منطقه آسیای غربی ، هجوم این طوائف چادر نشین و تشکیل امپراتوری مغول يك سلسله آثار مساعد داشت که بطور کلی و در مدت طولانی بنفع پیشرفت اقتصادی و سیاسی ایران بود ، از جمله این آثار

۱- رجوع شود به مدارك آخر کتاب ، قسمت مغول .

از بین رفتن خلافت بغداد بوسیله هلاکو خان و زوال تسلط معنوی عباسیان بر مردم ایران بود . چنانچه دیدم از همان ابتدا تا پایان کار خود خلفاء عباسی با تمام قوا و به وسائل مختلف ، با کشتن و نابود کردن مردان دولتی ایران ، با سرکوب کردن مستقیم جنبش های آزادی و ملی ایران ، با خدع و نیرنگ و پراکندن تخم اختلاف در بین شاهزاده گان و فرمانروایان محلی ، و بالاخره با تحریک و دعوت اقوام خارجی نظیر مغولان به حمله بر ایران ، از تشکیل دولت یگانه و نیرومند ملی در ایران جلوگیری بعمل آوردند . گرچه در قرون بعد امپراتوری عثمانی همان نقش خلافت عباسیان را به عهده گرفت ، ولی زوال حکومت خلفا و نفوذ معنوی آنها در ایران ، خود بخود مانع بزرگ در راه برقراری یگانگی سیاسی و اقتصادی و زنده شدن احساسات ملی ایران از بین برد .

اثر مساعد دیگر حمله مغولان بر اقتصاد ایران و تمام آسیای غربی تا حوزه مدیترانه آن بود که تشکیل امپراتوری پهناور مغول از آسیای مرکزی تا حدود سوریه و بین النهرین و روسیه و اروپای خاوری موجب از بین رفتن موانع و محدودتیهای محلی نزدیک کردن ملل مختلف بیکدیگر گردید .

در نتیجه نزدیکی ملل بود که رابطه بین شرق و غرب که از زمان سلجوقیان و جنگهای صلیبی بطور قابل ملاحظه افزایش یافته بود در دوره مغولان بطور بی سابقه توسعه یافت .

از همین دوره بود که سیاحان و سوداگران نظیر مارکوپولو برای آگاهی از اوضاع و احوال شرق افسانه های و دست یافتن به ثروت این نواحی و اشاعه آئین مسیح از راه اروپا و ایران باسیارفتند و در مقابل سفراء و نمایندگان از طرف شاهزاده گان مغول به کشورهای مختلف اروپا گسیل گریه کردند .

در این دوره بازرگانی بین شرق و غرب در سطح وسیعی توسعه یافت و قسمت عمده این داد و ستد از راه ایران از جاده معروف بایریشم در شمال و جاده ادویه در جنوب این

اساس شروع اکتشافات بزرگ جغرافیائی قرن پانزدهم و شانزدهم و انقلاب بزرگ اقتصادی و اجتماعی عهد رنسانس می باشد .

رژیم تیموری در ایران

در قرن هشتم هجری، مصادف با قرن چهاردهم میلادی ، در حالی که آخرین فرمانروایان مغول بر شمال و شرق ایران حکومت میکردند ، و خاندانهای ترك ایرانی نژاد ، چوپانیان در آذربایجان و ارمنستان و عراق عجم ، کرت در افغانستان ، جلایریان در عراق عرب و ایران مرکزی و غربی ، دولت آل مظفر در فارس و کرمان ، سرداران در سبزوار و خراسان غربی ، حکومتهای مستقل و نیمه مستقل تشکیل داده بودند ، در آن زمان که آثار هجوم طوائف مغول هنوز کاملاً از بین نرفته بود ، موج تازمائی از اقوام شمالی که از نظر نژادی وابسته به اقوام زردپوست آسیای مرکزی و تاتارها و از نظر تمدن و فرهنگ حد فاصله ای بین تمدن آسیای مرکزی و مظاهر اجتماعی فلات ایران بود ، برایران و تمام ناحیه آسیای غربی هجوم آوردند ، و بار دیگر خاطرات حمله مغولان را تجدید کردند .

این مردم شمالی که اکثر به آئین اسلام گرویده بودند ، برهبری مسردی جام طلب و با کفایت و مدبر بنام تیمور هجوم خود را از ناحیه ماوراءالنهر و خوارزم شروع کردند .

بطور کلی بقدرت رسیدن تیمور و پیشروی های سریع وی تا حد زیادی معلول شرائط زمانی و مکانی بوده است زیرا بطوریکه گفتیم ، در آن زمان يك قدرت واقعی و نیرومند ، در ماوراءالنهر و فلات ایران وجود نداشت و رشد و به اقتدار رسیدن تیمور در اثر این خلاء به آسانی صورت گرفت .

بعبارت دیگر رژیم تیموری و گسترش سریع آن نماینده و زائیده نظام فئودال و پراکنده آن عهد بود .

تیمور رهبر جنبش جهانگشائی نوین ، متعلق به یکی از خاندانهای امراء محلی

ماوراءالنهر بنام گورکان برلاس بود .

عمده‌ای از مورخین (۱) نسبت امیر تیمور را به چنگیز خان مغول می‌رسانند ، بعید نیست که خود تیمور برای شروع ساختن فرمانروائی خود ، این شایعه را تقویت کرده است .

در هر حال، پس از يك سلسله مبارزه قدرت همراه با ناکامی و در بدری ، تیمور موفق گردید که دست فرمانروایان مغول را از ماوراءالنهر و شمال شرقی ایران کوتاه کند ، پس از آن لشکرکشی خود را به افغانستان و سیستان و شمال ایران آغاز کرد و در هر ناحیه حکومت‌های محلی را برانداخت . پس از آن اصفهان و فارس را تصرف کرد و به فرمانروائی آل مظفر در این قسمت از ایران پایان داد .

از آن بپس از لشکرکشی‌های پی در پی تا قفقاز پیشروی کرد . هند ، بغداد و سوریه را گشود و مالیک راشکست داد. آخرین پیروزی بزرگ تیمور شکست سلطان بایزید عثمانی در سال ۸۰۴ (۱۴۰۲ میلادی) می‌باشد . بعد از این پیروزی در حالیکه با تصویب قوریلتای بزرگ، بعنوان ترویج اصول اسلام، برای حمله به چین آماده شده بود، جان سپرد .

این پیروزی‌های تیمور به قیمت خرابی‌ها و کشتاردها هزار نفر از مردم کشورهای گشوده شده تمام شد، چنانچه در اصفهان از کله ۷۰ هزار نفر کشته منارها درست کردند ، در سال ۸۰۱ هجری صد هزار نفر هندی را در دهلی سر برید ، و در سال ۸۰۳ چهار هزار نفر ارمنی را زنده بگور کرد .

بعد از تیمور فرزندان و نواده‌گان وی نزدیک به نیم قرن بر قسمت عمده‌ای از افغانستان و ایران و هند فرمانروائی کردند .

در مورد تأثیر رژیم تیموری ، بطور خلاصه می‌توان گفت که آثار حمله تیموریان بر ایران تا حد زیادی شبیه به حمله مغلان و در واقع متمم و دنباله آن بوده است که

در قسمت اقتصادی و اجتماعی درباره آن توضیح داده خواهد شد .

اتابکان

با آنکه مغلان بر قسمت عمده‌ای از فلات ایران تسلط یافتند ، ولی در بعضی از نواحی این کشور فرمانروایان و شاهزادگان محلی با استفاده از دوری از قلمرو فتوحات مغول و با پرداخت هدایا و پیشکشی و قبول ایلی مغول منطقه فرمانروائی خود را از هجوم مغلان برکنار داشتند .

مهمترین نمونه این حکومت‌های محلی اتابکان فارس می باشند که مدت‌ها در این ناحیه حکومت کردند .

از نظر سیاسی ، بطور کلی ، حکومت اتابکان ناشی از سازمان وابسته به دربار سلجوقیان و معلول نظام فئودال و تجزیه قلمرو این سلسله می باشد .

توضیح آنکه شاهان سلجوقی فرزندان خود را برای تربیت و سرپرستی به بعضی از غلامان با کفایت خود واگذار میکردند که آنها را اتابک یعنی پدر بزرگ و یا الله و پرستار میگفتند .

در طول زمان این غلامان درباری به حکومت نواحی مختلف برگزیده میشدند . در اواخر حکومت سلجوقی با شروع ضعف و انحطاط این دولت ، اتابکان با استفاده از فرصت در نواحی زیر فرمان خود علم استقلال بلند کردند و حکومت‌های مستقل تشکیل دادند . چنانچه ایلدگز نام در آذربایجان حکومت مستقل اتابکان این ناحیه را بوجود آورد .

غیر از آذربایجان در لرستان ، دمشق و موصل ، اتابکان موفق بایجاد حکومت‌های محلی گردیدند .

اتابکان فارس که مهمترین سلسله اتابکان هستند از اولادان شخصی بنام سلغر بودند که در فارس حکومت مستقل محلی بوجود آوردند .

مهمترین فرمانروایان اتابکان فارس سعدابن زنگی و اتابک ابوبکر می باشند .

سعدابن زنگی پس از جنگی که با سلطان محمد خوارزمشاه در نزدیکی ری بعمل آورد از وی شکست خورد و خراج گذاری وی را قبول کرد.

پس از وی اتابک ابوبکر چنانچه گفتیم با پرداخت هدایا و قبول ایلی، ناحیه فارس را از آسیب مغول در امان نگاه داشت چنانچه سعدی در این باره میگوید :

سکندر بدیوار روئین و سبک بکرد از جهان راه یا جوج تنگ

تو راسد یا جوج کفر از زراست نه روئین چو دیوار اسکندر راست

در زمان اتابکان قلمرو فارس نیاگاه صنعتگران، هنرمندان و اهل علم از هجوم

مغول گردید .

آخرین حکومت‌های محلی ایران (قره قوینلو، آق قوینلو)

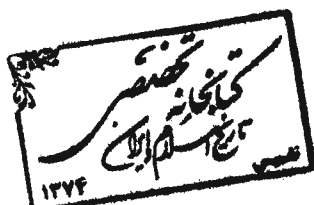
در هنگامیکه جانشینان تیمور بر شرق و شمال شرقی ایران و افغانستان حکومت می‌کردند، در غرب و شمال غربی این کشور دو طایفه از تیره‌های ترکمن و ترک به حکومت رسیدند.

این دو طایفه که بایکدیگر رقابت داشتند، عبارت بودند از قره قوینلو (صاحبان گوسفندان سیاه) و آق قوینلو (صاحبان گوسفندان سفید) .

علت آنکه این طوایف را باین‌ها میخواندند آن بود، که اولی گوسفند سیاه و دومی گوسفند سفید را بعنوان علامت طایفه‌ای بروی پرچم‌های خود داشتند .

در دوران جهان‌شاه، یکی از رؤسای قره قوینلو، این طایفه موفق گردیدند که منطقه فرمانروائی خود را تا حدود کرمان و فارس و در شرق تا حدود خراسان و افغانستان توسعه دهند تا بالاخره قدرت این طایفه بدست قبایل رقیبشان آق قوینلو از بین رفت .

طوایف آق قوینلو، همزمان با طوایف قره قوینلو در ناحیه ارمنستان و بین‌النهرین که تیمور بعنوان پاداش خدمت بایشان واگذار کرده بود مستقر گردیدند و دیار بکر را مرکز حکومت خود قرار دادند .



بخش دهم

مشخصات اقتصادی و اجتماعی ایران بعد از اسلام تا عصر صفویه

مالکیت زمین، اقتصاد کشاورزی، وضع روستائیان: در دوران بعد از اسلام، مانند قبل از آن، زمین منبع اساسی درآمد و اقتصاد کشاورزی، رکن عمده فعالیت معیشتی مردم را تشکیل می داد. تصور می رود که در این عصر بعثت توسعه نسبی اقتصاد شهری، پیشه و صنعت، نقش مهم تری در مجموعه تولید ملی ایران داشته است، ولی در هر حال اکثریت بسیار هنگفت جمعیت کشور به زندگی روستائی وابسته بودند. از نظر مالکیت زمین و وضع کشاورزی در دوران اسلامی، قبلاً در قسمت اقتصاد اسلام توضیح داده شد. از زمان تجزیه خلافت عباسیان و تشکیل حکومت های محلی در ایران، وهم چنین هجوم و تسلط اقوام ترك و تاتار بر این کشور با آنکه مقررات و نظام اسلامی تاحد زیادی تأثیر خود را بر سازمان اقتصاد روستائی حفظ کرد، ولی در زیر تأثیر عوامل و اقوام جدید، مالکیت زمین و نظام زراعی ایران دستخوش تحولات قابل ملاحظه ای گردید که بآن اشاره می گردد.

از مجموع مدارك موجود چنین بر می آید که حکومت ها و شاهزاده نشین های ایرانی بعد از

اسلام قلمرو سامانیان دارای شرائط مناسب تر کشاورزی بوده اند و بطور نسبی روستائیان موقعیت بهتری داشته اند .

در این زمان اساس تولید کشاورزی بر مبنی مالکیت های بزرگ قرار داشته است و در حقیقت رژیم فئودال سامانیان متکی به مالکین متنفذ و بزرگ زمین بوده است . با اینحال روش تیول داری و بخشش اقطاعات آنچنان که بعداً در عهد سلجوقیان معمول گردید وجود نداشته است (۱). علاوه بر مالکین بزرگ خصوصی و فئودال ، مقداری از زمینهای زراعی ماوراءالنهر و خراسان به پادشاه و موقوفات تعلق داشته است . بعضی از فرمانروایان سامانی ، بخصوص اسمعیل ، اقدامات قابل توجهی برای جلوگیری از تجاوز حکام محلی و متنفذین به مالکین زمین ، هم چنین عمران و آبادی روستاها بعمل آورد .

حتی بعد از بر انداختن سلسله علویان طبرستان ، اسمعیل «املاک اشراف طبرستان را با صاحبان قدیم آنها بازگرداند و در آن هنگام پنجاه سال بود که آن املاک را سادات علویان و دیگران غصب کرده بودند . از این گذشته وی املاک زراعتی و اموال غیر منقول رعایا و ضعفا را بایشان بازگرداند و خود بگرفتن خراج سالیانه قناعت کرد» (۲) .

در این دوره بعلت توجه به عمران کشاورزی و اجرای نسبی عدالت در روستاها قیمت زمینهای کشاورزی بمراتب بیش از قرن ششم هجری ، یعنی در دوران تسلط ترکان و تاتارها بوده است .

غزنویان که جانشین حکومت سامانیان گردیدند ، در قلمرو خود کم و بیش روش سامانیان را تعقیب کردند ، ولی از نظر عمران روستائی و توجه با اجرای عدالت به پای سامانیان نرسیدند .

بطور کلی از قرن چهارم هجری ، از زمان تجزیه دولت عباسی تدریجاً تحول نوینی

۱- سیاستنامه نظام الملک ، صفحه ۹۲

۲- مالک وزارع خان لمثون ، صفحه ۱۱۳

در روش مالکیت زمین در ایران بوجود آمد، این تحول عبارت از تشدید اصول تیول‌داری و یا نظام اقطاعی می‌باشد.

تشدید نظام اقطاعی، بعلاوه شرائط نظامی، اجتماعی و اقتصادی دیگر که بآنها اشاره خواهد گردید رویهمرفته در دوران بعد از اسلام موجب بی‌امانی بیش از پیش اقتصاد روستائی و تجاوز بیشتر به حقوق کشاورزان، هم چنین تنزل شرائط معیشتی دهقانان گردید.

براساس تحقیق میس ۱۰. ک. لمثون، این دگرگونی ناشی از تزلزل در ارکان اقتصاد ممالک خلافت شرقی (۱) و جانشین شدن اقتصاد آب و ملک بجای اقتصاد طلا بوده است.

بطور کلی تشدید نظام تیول‌داری و اقطاعی در این عصر معلول عوامل زیر بوده است.

۱- «بتدریج که لشکریان مزدور جانشین قوایی می‌شدند که در صدر اسلام از همه رعایای مملکت تشکیل یافته بود، مسأله پرداخت مزد آنان مشکل ترمیگشت، نخست سربازان و امیران، چه بعنوان تضمین پرداخت مزد و چه بعنوان قسمتی از مزد مال الاجاره زمین را میدادند و سرانجام هنگامیکه وصول مال الاجاره توأم بایی نظامی روزافزون شد، خود املاک و اراضی را به سپاهیان دادند» (۲).

۲- عده زیادی از سرداران و فرماندهان املاک وسیع روستائی را «بعنوان اجاره‌دار درآمدهای مالیاتی تصرف میکردند و مبالغی را که میبایست از این راه به خزانه مملکت بدهند غالباً یا نمیدادند و یا هنگامی میدادند که آنرا بزور بدین کار وادار کرده بودند».

۳- بسیار اتفاق می‌افتاد که سلاطین برای جلب پشتیبانی و حمایت متنفذین و حکام محلی املاک پنهانوری را بعنوان تیول بآنها میدادند.

۴- در این دوران پرهرج و مرج و آشوب و هجوم اقوام مختلف، اغلب حکومت‌های

مرکزی بعلت عدم توانائی در اداره کامل قلمرو خود ، اختیار اداری و نظامی نواحی را بدست متنفذین محلی میدادند و در بسیاری از موارد این اعطای اختیار نظامی و اداری همراه با اعطای تیول املاک زیادی ، در مناطق زیر فرمان آنها بود.

چنانچه قبلاً تذکر دادیم اصولاً روش اعطای اقطاع در ایران باستان در دوران اسلامی هم وجود داشته است، بطوریکه گفتیم در اسلام اراضی بایر و یا باطلاها را به کسانی که آنها را آباد میکردند بعنوان ملك بطریق موروثی داده می شد و این املاک را اقطاع التملك می گفتند . علاوه بر این نوع دیگر اقطاع وجود داشت که بنام اقطاع الاستقلال می خواندند و در کشورهای گشوده شده به سربازان و سرداران و خدمتگزاران خاص داده میشد .

منظور از این اقطاعات تهیه درآمد برای برگزیدهگان جامعه اسلامی و درعین حال حفظ حاکمیت قوم فاتح بر ملل مغلوب بوسیله این طبقه بود .

این نوع اقطاعات ، بطوریکه ملاحظه خواهد شد در دوران اسلامی بخصوص عهد سلجوقیان به منظور حفظ قدرت طبقه حاکمه و خانواده فرمانروا به سرداران و نزدیکان و امراء ترك داده شد .

ظاهراً در دوران آل بویه باستثناء فارس، در عهد عضدالدوله، بعلت تجاوز دولت و مأمورین حکومتی، زیانهای زیاد باقتصاد کشاورزی ایران وارد آمد . مقدار زیادی از زمین های خصوصی بمالکیت دیوانی و یا متنفذین بصورت اقطاعات درآمد .

در زمان معزالدوله دیلمی برای تأمین هزینه سربازان، سپاهیان را در خانه مردم سکونت میدادند و بسیاری از مردم در اثر از دست دادن خانه و زمین خود مجبور به مهاجرت گردیدند.

از بعضی قسمت های تاریخ بیهقی (۱) چنین بر می آید که مردم بعضی از نواحی نظیرری که قبلاً در قلمرو آل بویه قرار داشتند ، حکومت غزنویان را بر بوئیان ترجیح میدادند .

باتوجه بمراتب بالاچنین می‌توان نتیجه گرفت که آل‌بویه، که از خانواده‌های ایرانی بودند و از نظر تحکیم مبانی ایرانی‌ت سهم قابل‌ملاحظه‌ای داشتند، هم درمورد مالکین و هم نسبت به مردم عادی روستائی مرتکب تجاوز میکردیدند؛ و در نتیجه اقتصاد روستائی را گرفتار رکود ساختند.

آنچه مسلم است آنکه ناحیه فارس در دوران عضدالدوله از این روش مستثنی بوده است، چه در دوره فرمانروائی وی اقدامات قابل توجهی در فارس، درمورد عمران روستائی، اصلاح وضع آبیاری، عمران قنوات و دنیای آسیاب‌ها و ایجاد سدها، که آثار آنها هنوز موجود است، بعمل آمد.

دوران سلجوقیان، تشدید نظام تیولداری: در دوران سلجوقیان نظام تیولداری (Fief) بصورت قاطع تروجدی و در واقع روش مهم مالکیت کشاورزی درآمد.

سلجوقیان که متعلق به طوائف شبان و چادر نشین بودند، پس از استقرار در ایران بعنوان نماینده قوم فاتح شروع به بخشیدن املاک به اطرافیان و طرفداران خود نمودند، از طرف دیگر برای تأمین حقوق و هزینه سربازان متوسل به روش واگذاری املاک به اماراء و فرماندهان نظامی گردیدند.

البته چنانچه قبلاً گفتیم روش اعطای اقطاع، بیک نحو نبود، در بعضی از موارد واگذاری تیول شامل درآمد ملک میگشت، چنانچه گفته می‌شود که برای پادشاه خدمات وزیر سلطان یا وزیر حاکم، یکدهم درآمد اقطاع را باو میبخشیدند (۱). و در موارد دیگر شامل حق مالکیت و موروثی میکردید، ولی بطور کلی اغلب صاحبان تیول موفق نمیکردیدند که ملک را بتصرف مالکانه و موروثی خود درآورند. گاهی اتفاق میافتاد که حق تیول را در آن واحد به دو تن میبخشیدند، تا بدینوسیله آنها را بجان هم اندازند.

بطور کلی مقطع ناچار بود که اقطاع را بزور بگیرد، مگر در مورد امیری که

موفق به فتح ناحیه‌ای شده بود، و در این صورت اقطاعی بنشانۀ سپاسگزاری بوی می‌بخشیدند» (۱)

وظائف و تکالیف دریافت‌کنندۀ تیول در مقابل سلطان و دهنندۀ تیول یکسان نبود، گاهی شامل خدمت درباری و دیوانی میشد و زمانی گیرندۀ اقطاع در مواقع ضرورت، وظیفۀ جمع‌آوری سپاه و کمک نظامی را به‌عهده داشت.

بعضی اقطاعات شخصی هم وجود داشته که گیرندۀ آن تعهدی در مقابل سلطان نداشت و درواقع امتیازی برای ادامه‌ی معاش وی بوده‌است. معمولاً این نحو اقطاعات بروحانیون مورد توجه داده میشد.

اصولاً باید دانست که از نظر حقوقی بین تیول و املاک شخصی تفاوت بوده‌است. بدین‌معنی که بهره‌مندی از ملک تیول، حتی تیول‌های موروثی، مستلزم تأیید و اجازه‌ی پادشاه بود، در حالیکه املاک شخصی اصولاً قابل مصادره و واگذاری بودند.

سلطان و فرمانروای وقت می‌توانست حق تیول را لغو و بدیگری واگذار کند. از طرف دیگر براساس نظریۀ مزدان دولتی، نظیر نظام الملك، صاحبان اقطاع جز استفاده از درآمد زمین و ملک که بعنوان تیول بآنها داده شده‌است، حقی نسبت به رعایا، زمین و مال و فرزندان و اسباب و صنایع» (۲) آنها نداشتند.

ولی البته در عمل بسیاری از صاحبان اقطاعات مالك الرقاب واقعی ملك تحت تیول خود بودند.

اصولاً این نظریۀ تئوریک نظام الملك اغلب مغایر با تعهد گیرندۀ اقطاع بود، چه مثلاً در مورد اقطاع لشکری که مقطعان وظیفه داشتند در هنگام ضرورت و جنگ به کمک سلطان خود بیایند، از آنجا که اکثر سربازان و سپاهیان می‌بایستی از بین روستائیان گردآوری شوند، عملاً حق تصرف و دخالت در آزادی و نفس رعایا به

گیرندهٔ تبول واگذار شده بود .

بطور کلی بخشش تبولها و تشدید راه ورسم اقطاعی در عصر سلجوقیان از نظر همراه بودن با عنصر خاک و زمین تاحدی به سازمان فئودالیتۀ اروپای غربی نزدیک می‌شود ، درعین حال تفاوت کلی روش اقطاعی ایران و شرقی با فئودالیتۀ اروپای غربی آن بوده است که نظام تبولداری ایران يك حق بهره‌برداری از ملك در مقابل خدمت نظامی و درباری، و در حقیقت يك رابطهٔ بیشتر اقتصادی ، اداری و بطور سست بود ، در صورتیکه نظام شوالری اروپای غربی شامل يك سلسله روابط محکم اقتصادی ، اجتماعی ، معنوی و عاطفی و دو جانبه بوده است که با تشریفات خاص و گاهی بموجب سند کتبی برقرار میگردیده است .

معدالک باید در نظر داشت که از بعضی جهات سازمان فئودالیتۀ اروپای غربی بی‌شباهت به نظام ایران و آسیای غربی بعد از انحطاط خلافت عباسیان نبوده است . بدین معنی که همانطور که فئودالیتۀ اروپای غربی و تشکیل اقتصاد قلمرو (Dominyl economy) در این ناحیه تاحد زیادی نتیجهٔ زوال و تجزیهٔ امپراتوری رم بود ، بوجود آمدن شاهزاده نشینهای محلی و تشدید نظام اقطاعی نتیجهٔ انحطاط و تجزیهٔ خلافت اسلامی عباسی بود .

از طرف دیگر همانطور که پاپ و سازمان کلیسیا نفوذ خود را بروی شاهزاده نشینها و قلمروهای مستقل اروپای غربی حفظ کرد و در حقیقت تنها عامل وحدت در این زمان محسوب میشد ، سازمان خلافت عباسی هم تا هنگام زوال آن ، بدست مغلان ، نفوذ معنوی و روحانی خود را بر فرمانروایان و حکومتهای مستقل این عهد حفظ کرد . منتها در زمان خلافت اسلامی ، بعلت تضاد اقتصادی و اجتماعی عمیق تر ، تفرقه وجدائی خیلی زودتر از سازمان کلیسیای مسیحی ظاهر و ازمرحلهٔ بیان وارد عمل گردید .

در هر حال علاوه بر روش تبولداری که بآن اشاره گردید ، در دوران سلجوقی ، یکنوع املاک و اقطاعات وجود داشته است که درآمد آنها صرف جنگها و لشکر کشیها در

مواقع ضرورت میشده است (۱).

غیر از موارد ذکر شده در بالا، نوع دیگر مالکیت زمین مربوط به موقوفات اختصاصی بود.

در مورد وسعت و تعداد املاک موقوفه در زمان سلجوقیان اطلاعات کافی در دست نیست، آنچه معلوم است آنکه، در زمان سلاطین سلجوقی سعی میکردیده است که دولت در دخل و خرج موقوفات نظارت بعمل آورد، چنانچه «در منشور هائی که از طرف دیوان سنجر بعنوان حکام صادر می شد، می نوشتند که متولیان اوقاف تابع قدرت ایشانند و حاکم باید در مصرف عوائد اوقاف و وضع و طرز اداره آنها نظارت کند» (۲).

در زمان سنجر نظارت بر اوقاف بعهده قاضی عسکر واگذار شده بود و گذشته از قاضی در بعضی شهرها اداره ای بنام (دیوان اوقاف) وجود دارد که کار آن، اداره کردن امور اوقاف ناحیه بود» (۳). در دولت سلجوقی مقدار زیادی از زمینهای زراعتی و املاک ملك خاص پادشاه بود و جزء خالصه محسوب می شد، گویانکه اسماً تمام املاک و اراضی، مانند مصر قدیم متعلق به پادشاه بود، ولی در عمل مالکیت واقعی سلطان محدود به زمینهای خالصه میکردید که غالباً آنها را به متنفذین و بزرگان اجاره میدادند. یکی از انواع مهم دیگر مالکیت زمین، املاکی بود که مستقیماً به اشخاص و افرادی تعلق داشته است که از راه وراثت یا خرید بدست آورده بودند.

املاک خصوصی و شخصی معمولاً بوسیله سند و قبالة انتقال می یافتند، ولی چون ظاهراً دفتر ثبت املاک وجود نداشته است، اختلافات و اختلافات بسیار در مورد مالکیت زمینهای خصوصی بوجود می آمده است به همین دلیل در زمان ملکشاه سلجوقی مقرر گردید که دعاوی املاک بیش از سی سال فاقد اعتبار می باشد (۴).

۱- تاریخ گزیده، حمداله مستوفی، ص ۴۴۹

۲- مالک و زارع، میس لمثون، ص ۱۴۵

۳- مالک و زارع میس لمثون، ص ۱۴۵

۴- تاریخ مبارک غازانی ص ۲۴۱

در کتاب مالک و زارع نقل از عتبة الکتبه (۱) از طبقه خرده مالکان نام برده است که معروف به دهقانان بوده اند. به احتمال قوی این دهقانان همان دهگانان عصر ساسانیان بوده اند که تقریباً طبقه اشراف روستائی را تشکیل میداده اند، حتی چنین بنظر میرسد که با وجود نظام شدید اقطاعی و مالکیت های بزرگ، خرده مالکان، طبقه عمده و قوی را در مجموعه اقتصاد روستائی تشکیل نمیداده اند. نحوه بهره برداری از زمین بدو طریق مستقیم و غیر مستقیم صورت می گرفته است، بهره برداری مستقیم آن بوده است که خود مالک رأساً با نظارت در امر زراعت از زمین بهره برداری میکرد و چنانچه روش بسیار متداول بهره برداری غیر مستقیم از راه اجاره دادن املاک بوده است و چنانچه گفتیم املاک خالصه پادشاه به امیران و متنفذین اجاره داده میشده است.

املاکی که در اختیار دولت بود، یعنی زمینهایی که برای مصارف خاص جنگها اختصاص داده شده بود و یا آنها که هنوز به تیول داده نشده بود، بوسیله مأمورین دولتی و عاملین جمع خراج و نمایندگان حکام محلی بهره برداری میشد. از نظر زندگی روستائی باید تذکر داد که بطور کلی ساکنین نواحی روستائی چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام در موقعیت بسیار نامساعد زندگی میکردند و تمام فشار طبقات جامعه بر این گروه بوده است. تنها مطلب قابل ذکر آنست که در بعضی از موارد مانند عهد ساسانیان بطور نسبی از فشار و ظلم بآنها کاسته میشده است. چنین بنظر میرسد که در عهد سلجوقیان بعلة ایجاد امپراتوری نسبتاً وسیع و برقراری امنیت محدود، طبقه روستائی در رفاه نسبی بیشتر بوده است در عین حال در همین دوره صاحبان اقطاع و مأمورین وصول خراج و مالکین خصوصی در نواحی روستائی بیداد میکردند. منشورها و دستور العملهای دولت سلجوقی به حکام، مأمورین دولت و صاحبان اقطاع مربوط به خود داری از تجاوز نسبت به رعایا و دهاقین مبین این ظلم و بیدادگری بوده است.

از طرف دیگر چنین بنظر میرسد که عدم توانائی سلجوقیان بحل مسئله روستائی

وهم آهنگ ساختن آن بارویه اقتصاد شبانی و منافع کوچ نشینان عالم، مهم دیگر عدم تعادل اقتصادی امپراتوری سلجوقی بوده است. و بطوریکه میدانیم بالاخره تضاد و تصادم سلجوقیان که رویه شهرنشینی و کشاورزی را پذیرفته بودند با خویشاوندان چادر نشین آنها یعنی طوایف غز موجب سقوط امپراتوری سلجوقی گردید.

عصر مغولان: بطور فوری یورش مغولان موجب خرابی و ویرانی قسمت عمده ای از روستاهای ایران با استثناء ناحیه فارس گردید. همین خرابی و کشتار دهقانان موجب تشتت و هرج و مرج نظام روستائی ایران در سطح وسیعی گردید.

با استقرار تدریجی مغول در ایران و خو گرفتن آنها بآئین شهرنشینی و نحوه معیشت کشاورزی کم کم مانند اعراب شروع به تسلط بر ثروت ارضی ایران و دخل و تصرف در مالکیت زمین و نظام زراعی ایران نمودند.

اصولاً باید گفت که مغولان مانند تمام اقوام فاتح، زمینهای کشورهای گشوده شده را جزء ملك و یورت خود میدانستند و بر اساس سنت شبانی و چادر نشینی حق چرا و استفاده از مراتع را جزء امتیازات خود می پنداشتند ولی چنین بنظر میرسد که این امتیاز شامل يك حق مالکیت کامل و واقعی نبوده است. بهر صورت همزمان با برقرار شدن حکومت مغولان و تحکیم نظام ایلخانی تغییراتی در نحوه مالکیت و اقتصاد روستائی ایران بعمل آمد که بعضی از آن ادامه همان روش گذشته، بشکل و نام جدید، و بعضی دیگر ناشی از تسلط این قوم شبان و بیابان گرد بود.

بطور خلاصه مالکیت مراتع و زمینهای کشاورزی ایران در عهد مغولان شامل بخشهای زیر میگردد:

- ۱ - یورت: یورت عبارت بود از مراتع و چراگاههایی که مورد استفاده طوایف چادر نشین قرار میگرفته است. در مورد این یورتها باید گفت که این یورتها بیشتر یک نوع حق استفاده و چرا برای احشام تمام قبیله بوده است تا يك مالکیت واقعی.
- ۲ - اینجو: اینجو عبارت از زمینهایی بوده است که بخاندان سلطنتی تعلق

داشته و در حقیقت شامل اراضی خالصه میشده است .

۳ - اوقاف : این زمینها املاك موقوفه بوده که از سابق نیز وجود داشته است .

۴ - دیوانی : املاك دیوانی ظاهراً زمینهای بوده که بدولت تعلق داشته است .

اما از آنجا که اغلب شاهزادگان و خاندان سلطنت بعنوان مظهر حکومت و دیوان شناخته شده بودند ، تفاوت بین زمینهای دیوانی و اینجو مشکل بوده است و بسیار اتفاق می افتاد که اراضی دیوانی عملاً بملکیت شاهزادگان در می آمد .

۵ - املاك خصوصی : این قسمت شامل زمینهای شخصی و فردی بوده است که بنام ملکی (۱) خوانده میشده .

ظاهراً در دوران مغول بر میزان املاك خصوصی و شخصی افزوده گردید و این املاك بموجب حق وراثت قابل انتقال بود . این املاك خصوصی با وسعت بسیار در تمام امپراتوری مغول وجود داشته است . اهمیت و وسعت املاك شخصی را از وصیت نامه و صورت املاك خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر اعظم که یکی از بزرگترین مالکین آن زمان بوده است ، میتوان فهمید . (۲)

علاوه بر زمینهای ذکر شده در بالا باید تذکر داد که فرمانروایان مغول به تبعیت از شیوه گذشته اغلب املاك را بعنوان تیول به نزدیکان و خدمتگذاران خود واگذار میکردند . بطور کلی از نظر اقتصاد روستائی و شرائط زندگی دهقانان ، تسلط مغولان بر ایران آغاز يك عصر انحطاط و نامیمون بود . اثر مهم دراز مدت تسلط این قوم بر فلات ایران این بود که علاوه بر شاهزادگان ، امرا و فرماندهان مغول و حتی متنفذین و اطرافیان ایرانی آنها بیش از پیش دست به تجاوز دراز کرده و املاك بسیاری از مردم را غصب نمودند . مغولان با سنت چادر نشینی و اقتصاد شبانی خود با گله های عظیم گوسفند و گاو که بشاهزادگان و بزرگان مغول تعلق داشت ، هر سال در موقع ییلاق و قشلاق موجب خسارت فراوان بر زمینهای کشاورزی میگرددند ، و در نتیجه در زمان آنها تضاد بین

۱ - مالك وزارع - میس لمثون ص ۱۶۵

۲ - مالك وزارع - میس لمثون ص ۱۷۱

اقتصاد روستائی و شبانی افزوده گردید . ولی عامل بسیار مهمی که در زمان مغولان موجب زوال اقتصاد روستائی ایران و پیریشانی مردم روستانشین گردید ، نحوه وصول مالیات بود که بعداً بآن اشاره خواهد گردید .

مأمورین وصول مالیات که اغلب در آمد مالیاتی را بمقاطعه میکرفتند، از هر وسیله‌ای برای دوشیدن زارعین و بردن مال آنها استفاده میکردند .

معمولاً مأمورین مالیات به سه مراتب بیش از میزان واقعی وصول میکردند . گاهی به بهانه‌های مختلف چندین بار خراج می گرفتند . «عمال حکومت از هر نوع که بودند انکل مردم دهات میشدند . ایلچیان باصفوف طولانی ملازمان خود هنگامیکه از دهات میگذاشتند روستائیان را وادار می کردند که انواع مختلف ساز و برگ مورد احتیاج لشکر را فراهم آورند . اگرچه مالیات مخصوصی هم، دیوان، برای پذیرائی آنان از مردم میگرفت ... ایلچیان عمداً آتش اختلافات محلی را دامن میزدند تا برای فرونشاندن آن از مردم اخاذی کنند .

از این گذشته چهارپایان متعلق بدهقانان و مسافران و دیگران را می بردند» (۱) . علاوه بر اینها شکارچیان سلطنتی و درباری عامل دیگر ناراحتی روستائیان بودند، زیرا آنها روستائیان را مجبور می کردند که از آنها پذیرائی کنند، دام و چهارپایان آنان را می بردند و حتی کبوتران را که برای تهیه کود نگاهداری میکردند، می گرفتند و شکار میکردند (۲) .

جو روستم مأمورین دولتی بر مردم دهات، چنان بود که در نواحی روستائی بمحض نزدیک شدن عمال حکومت، مردم، ده خود را تخلیه میکردند و در بیابان و جاهای دیگر پنهان میشدند . تاریخ مبارک غازی (۳) مطالب مشروح راجع بویرانی دهات و

۱ - مالک و زارع - میس لمتون ص ۱۷۱

۲ - تاریخ مبارک غازی ص ۲۷۰

۳ - تاریخ مبارک غازی ص ۲۴۹

نگرانی روستائیان از مأمورین دولتی بیان داشته است که همه نمودار وضع نابسامان مردم دهات در این عصر بوده است.

یکی دیگر از عوامل فشار و تعدی بروستائیان صدور حواله و برات بنام سپاهیان بدهات بود. این رسم که از زمان سلجوقیان نیز وجود داشت در عهد مغول بمرحله بسیار سخت رسید.

اغلب سپاهیان خود اقدام بوصول برات و حواله میکردند و در ضمن آن تعدیات و ستمها بروستائیان روا می‌داشتند.

بعثت همین فشار و تعدی و خرابی وضع دهات بود که غازان خان پس از رسیدن به سلطنت ۶۹۰ هجری (۱۲۹۵) میلادی دست به يك سلسله اصلاحات زد که تا حدی موجب تعدیل بی عدالتی و جلوگیری از زوال نظام زراعی ایران گردید.

از جمله اقدامات اصلاحی غازان خان آن بود که عمال عادی و غیر مسئول درلتی را از کشیدن حواله و برات بدهات منع کرد در هر ناحیه ذی‌حساب مأمور وصول و جمع مالیات گردید.

برای ایلچیان مقرری تعیین شد و دیگر حق نداشتند هنگام گذشتن از نواحی روستائی باموال و چهار پایان دهقانان تعدی کنند. همچنین شکارچیان از ایجاد مزاحمت و تجاوز به دهقانان ممنوع شدند.

علاوه بر این بمنظور آباد کردن زمینهایی که بر اثر جنگها و یابی آبی ویران شده بودند مالکین را تشویق بعمران کرد. اینگونه املاک به سه تقسیم شدند و بر حسب امکانات آبادانی و میزان سرمایه‌گذاران مورد لزوم، آنها را از پرداخت مالیات محروم کرد، بدین معنی که املاکی که احتیاج به مخارج و فعالیت بیشتر داشتند از معافیت مالیاتی بیشتر استفاده میکردند.

در مورد مالکیت املاک مقرر گردیده املاکی که بر علیه آنها دعوی و مخالفتی نیست بنام مالك آن ثبت شود و نسبت باملاکی که ۳۰ سال از دعاوی آنها گذشته بود مانند

زمان ملک‌شاه باطل‌گردید .

همچنین غازان خان زمینهای خالصه (اینجو) را بشاهزادگان برای گذراندن زندگی آنها داد .

باوجود این اقدامات اصلاحی در بسیاری از موارد غازان‌خان موفق به بهبود وضع روستائیان نشد .

حتی بعلت واگذاری تیول و وابسته کردن بیشتر روستائیان بزمین بنظر ما تا حدزیادی موجب تحکیم نظام سرواژگردید .

علت این وابستگی بیشتر روستائیان به زمین آن بود که از حوالدها و براتهایی که بروستاداده شد میشد تنها قسمت کم یعنی ۲۰٪ وصول میشد بنابراین تکافوی هزینه سپاهیان را نمیکرد .

از طرف دیگر چون سپاهیان در موقع عبور از دهات مرتکب تعدیات نسبت به زارعین میشدند، همچنین بعلت تمایل عده‌ای از فرماندهان و نظامیان بداشتن آب و زمین لذاغازان خان تصمیم گرفت که زمینهای خالصه را بعنوان تیول بآنها بدهد . البته بخشش اقطاعات تقریباً ادامه همان روش سلجوقیان بود باین تفاوت که در مورد اقطاع دیوانی و لشکری سلجوقیان که حقوق موجود مالکان تا حدی حفظ شده بود و مقطع میان سلطان از يك طرف و مالك و زارع از طرف دیگر واسطه بوده . و اما در مورد اقطاع غازانی سرباز مغول بلافاصله در میان دیوان و دهقان قرار میگرفت و زارعان میبایستی بدهی مالیاتی خود را بجای دیوان به سپاهیان بپردازند .

آنچه که بنظر ما در این دوره دهقان ایرانی را به حال سرف واقعی درآورد آن بود بود که «روستاها را با روستائیان که در آن میزیستند باقطاع میدادند و در این گونه روستاها که باقطاع داده میشد اگر دهقانی در مدت ۳۰ سال گذشته بجای

دیگر گرفته بودمی بایست او را باز گرداندم قطعان نمی بایست دهقانی را که از ولایات دیگر آمده بودند باقطاع خود راه دهند و اگر یکی از آنان صاحب دوده بود حق نداشت که باتکاء این دلیل دهقان آن را باین ده منتقل کند .» (۱)

بطور خلاصه از مجموع مدارک موجود چنان برمیاید که دوران مغول عصر تنزل و انحطاط نظام کشاورزی و نابسامانی روستایان ایران بوده است.

تأثیر عصر تیموری بعلت زمان کوتاه آن بر نظام روستای ایران چندان زیاده قابل توجه نیست و در حقیقت عصر تیموری دنباله عهد مغولان می باشد و در این مورد میتوان تذکر داد که تیمور به پیروی از مغولان مقداری از زمینهای کشاورزی را بعنوان یورت و تیول باطرافیان خود واگذار کرد . در مورد روش تولیدی و محصولات کشاورزی در دوران قبل از مغول اقتصاد کشاورزی ایران بطور بی سابقه ای ترقی کرد و در این مورد گفته می شود «که در ایران آن دوران نیروهای تولیدی کشور چنان ترقی و پیشرفت کرده بودند که ایران پیشتر در هیچ دوری بچنان درجه اعتلائی نرسیده بود و بعدها هم حتی تا قرن بیستم نرسید » . (۲)

چنین بنظر میرسد که در این دوره بعلت افزایش جمعیت ، احتیاج بیشتر بکالاهای کشاورزی امنیت نسبی و تخفیف نسبی استثمار خارجی و داخلی و هم چنین توجه بیشتر حکومت های ملی و محلی بامور عمرانی کارهای قابل ملاحظه در زمینه سد بندی اصلاح آبیاری افزایش زمینهای زیر کشت و تنوع کشت و محصولات کشاورزی بعمل آمد . علاوه بر سد بندی بروی رودخانه کر بوسیله عضدالدوله دیلمی ، درخوزستان ، اصفهان و کرمان در نحو آبیاری ترقیات قابل ملاحظه بوجود آمد ، نهرهای تازه بر رودخانه های کارون و زاینده رود ایجاد گردید ، در کرمان آبیاری بوسیله قنات

۱ - مالک وزارع ، میس لمتون ، ص ، ۱۸۵

۲ - تاریخ ایران نوشته پیگولوسکایا ، یاکوبوسکی ، پطروشفسکی ، ستروپوا ،

بلینسکی ، ترجمه کریم کشاورز . ص ۲۶۱

بمرحله عالی از تکامل رسد در نتیجه این بهبود روش کشاورزی و آبیاری، محصولات نوین زراعی رواج یافت.

کاشت برنج، ارزن، گندم و جو، پنبه بطور قابل ملاحظه توسعه یافت صیفی کاری و در اغلب نقاط ایران تولید مرکبات و خرما، در خوزستان، فارس و کرمان ترقی فوق العاده پیدا کرد.

بنا بنوشته مورخین روسی، در تاریخ ایران، در ایران قریب پنجاه نوع خربزه بعمل میاید، در خراسان بیش از صد جور انگور بعمل میآمد.

اقتصاد شبانی، روش بیابان گردی و چادرنشینی

نحوه اقتصاد شبانی و زندگی از راه گله‌داری، بصورت فعالیت اصلی و جداگانه و گاهی بشکل رشته‌فرعی و وابسته باقتصاد کشاورزی از هنگام پیدایش زندگی متشکل در فلات ایران وجود داشته‌است.

باحتمال قوی گله‌داری، راه و رسم اصلی معیشتی طوائف آریائی بوده‌است و چنانچه در ابتدای این کتاب تذکر دادیم شاید در اثر گسترش کمی و کیفی، آنها و برای ویرای دسترسی به مراتع آبادتر بوده که این اقوام آریائی از آسیای مرکز بسوی فلات ایران سرازیر شدند.

در هر حال فعالیت شبانی بعنوان متمم و رشته فرعی کشاورزی بیشتر در روستاها متمرکز گردیده است و قسمتی از احتیاجات غذائی روستائیان را تأمین کرده و میکند، ولی گله‌داری بصورت مبنی اصلی زندگی بعلاوه موقعیت جغرافیائی و وجود اقلیم‌های مختلف سردسیر و گرمسیر در بسیاری از نواحی ایران و لزوم دست یافتن به مراتع و چشمه‌های آب ناچار بشکل رویه چادرنشینی و ییلاق و قشلاق درآمده است.

در قسمتهای مختلف ایران بخصوص در جنوب که اقتصاد شبانی در سطح وسیع تر وجود داشته است قبلاً طوائف چادرنشین ایرانی را عموماً بنام کرد خطاب میکردند. ظاهراً

این عنوان کرد برای طوائف ایرانی در برابر چادر نشینهای ترك و تازی بکار برده میشده است.^۱

آنچه مسلم است آنکه از زمان حمله اعراب و ورود اقوام مختلف چادر نشین و بیابان گرد نظیر اعراب، ترکان کوچ نشین و مغولان رویه چادر نشینی بیش از پیش در فلات ایران معمول گردید.

عده زیادی از طوائف چادر نشین امروزی ایران که زندگی خود را از راه شبانی و گله داری تأمین میکنند بازمانده گان همین اقوام چادر نشین می باشند که در طول تاریخ بعد از اسلام بایران کوچ کردند و در این کشور متمرکز گردیدند.

در مورد سازمان اقتصاد شبانی و روش اجتماعی چادر نشینی و طوائف و عشائر ایران در بخش بعد از صفویه و عهد جدید مفصلاً بحث خواهیم کرد. اجمالاً باید تذکر داد که اقتصاد شبانی در طول تاریخ نقش بسیار مهم در تأمین غذای عمومی مردم ایران و مجموعه اقتصاد این کشور داشته است. همچنین طوائف چادر نشین با سازمان متمرکز و سلسله مراتب فئودالی و روابط قبیله ای تأثیر بسیار اساسی در جنبش های اجتماعی، سیاسی و تحولات تاریخی ایران داشته اند.

در حقیقت بعلت نبودن يك نظام ثابت و عمیق اجتماعی و اقتصادی و اداری تشکیلات عشائر و طوائف چادر نشین عامل عمد در دست حکومتها و فرمانروایان در راه اجرای نظریات خاص آنها بوده است.

بطور کلی از ابتدای تاریخ ایران تقریباً تمام حکومت های این کشور با تکیه همین قدرت طائفه ای بود که بفرمانروائی رسیدند و بعداً از آنها در راه تحکیم و بسط قدرت خود نهایت استفاده را کردند.

اقتصاد شهری: بعلت در دست نداشتن مدارك و آمار مستند تعیین ارزش واقعی اقتصاد

۱- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی رواندی، جلد سوم، ص ۲۷۹ نقل از تاریخ خاندان

طاهری، نوشته سعید نفیسی

شهری در مجموعه اقتصاد جامعه ایران بعد از اسلام، بسیار مشکل می‌باشد آنچه که از مجموع شرائط اقتصادی و اوضاع و احوال می‌توان استنباط کرد، آنکه بعد از ایجاد امپراتوری اسلامی، در عین آنکه اقتصاد روستائی و شبانی نقش اساسی در فعالیت معیشتی مردم ایران داشته است یعنی در حدود نود درصد از مردم این کشور از این راه زندگی خود را می‌گذراندند، در این عهد اقتصاد شهری اهمیت بیشتری پیدا کرد و نقش مؤثر تر از زمان ساسانیان در زندگی اقتصادی و اجتماعی ایرانیان یافت.

در مورد اهمیت شهرهای اسلامی و میزان جمعیت آنها از قول سیاحان و مورخان مطالب و ارقام بسیار ذکر گردیده است چنانچه نوشته‌اند که دیوار دور شهر بخارا دوازده فرسنگ بوده است، هم‌چنین گفته‌اند که بغداد در قرن یازدهم میلادی در حدود یک میلیون و نیم جمعیت سه هزار مسجد و شصت هزار حمام داشته است، یا آنکه بنا باظهار گلاویخو که در عهد تیمور از ایران دیدن کرد، در تبریز دویست هزار خانوار زندگی می‌کرده‌اند (۱).

همینطور مطالبی در مورد شهرهای دیگر ایران و اسلامی مثل نیشابور، ری و غیره ذکر گردیده است.

این آمار و ارقام و اظهار نظرها گرچه بنظر کاملاً مبالغه آمیز می‌رسد، اما آنچه مسلم است آنکه در دوران بعد از اسلام بعلاوه توسعه نسبی جمعیت، تشکیل امپراتوری وسیع اسلامی با اقتصاد مختلط کشاورزی تجارتی، پولی صنعتی و دریائی و افزایش ارتباط بین ملل مختلف و توسعه بازرگانی، اقتصاد شهری بطور قابل ملاحظه گسترش یافت.

بطور کلی چنین مینماید که سازمان اقتصادی ایران در عهد اسلامی بمراتب شهری‌تر و مرکب‌تر از زمان ساسانیان بوده است.

از طرف دیگر همگام با گسترش نظام شهر نشینی، بر میزان تأثیر طبقات شهری

بر مجموع تحولات، اقتصادی، اجتماعی و سیر تاریخی و همچنین آفرینش‌های هنری و ادبی ایران بطور بارز افزوده گردید.

در هر حال رشته‌های فعالیت اقتصاد شهری و مشخصات آنها را در دوران بعد از اسلام تا شروع صفویه می‌توان بشرح زیر خلاصه کرد.

شهرهای ایران در دوران بعد از اسلام:

چنین بنظر می‌رسد که نظام شهری ایران و تقسیم بندی بیشتر آنها از نظر مکانی، اقتصادی و اجتماعی از زمان ساسانیان تکامل خود را شروع کرده است. بعد از ساسانیان بدلائلی که قبلا ذکر شد همراه با تفکیک بیشتر فعالیت روستائی از اقتصاد شهری وضع شهرها و آرایش ظاهری آنها مشخص تر گردید. شهرهای ایران در دوران اسلامی که قیافه ظاهری خود را کم و بیش تا قرون اخیر حفظ کردند بمحلات و مراکز مختلف تقسیم می‌گردیدند.

از نظر کیفیت مسکن و امکانات آب و هوا بین محلات شهر تفاوت بسیار بود و هنوز هم این وضع تا حدی موجود می‌باشد.

معمولا طبقات فقیر در محلات پست در خانه‌های خشت و گلی با اطاقهای يك در وعاری از پنجره و هواکش در کنار یکدیگر زندگی میکردند. بر عکس طبقات اعیان و اشرف در پارکها و خانه‌های وسیع که با آجر و سنگ ساخته شده بود بسر می‌بردند. بواسطه نداشتن روحیه اجتماعی توجه اکثر مردم از نظر پاکیزگی و زیبایی بیشتر متمرکز بداخل خانه‌ها بود تا خارج از آن و بواسطه عدم توجه مسئولین شهری و حکومتی اغلب گذرگاهها و کوچه‌ها آلوده با کثافت و گرد و غبار بود،

نقاط مختلف شهر بوسیله کوچه‌های پر پیچ و خم و گاهی تاریک بهم مربوط می‌شد. در شبها معمولا گذرگاهها بوسیله چراغهای کوچک موشی که باروغن میساخت یا چراغ‌های مسی نفتی روشن می‌شدند. ولی بطور کلی کوچه‌ها در شب و حتی در روز تاریک بود. و مردم مجبور بودند که با فانوسهای دستی حرکت کنند.

امنیت شهرها بوسیله . مأمورین حکومتی و معطلی حفظ میگردید معمولاً هر محله يك كلانتر یا كدخدا داشت. ولی اصولاً امنیت واقعی در شهرها وجود نداشت. و اغلب آسایش و رفاه مردم بوسیله شبروان و دزدان، لوطیها و اوباش و اراذل که بمقامات حاکمه شهرها ارتباط و زدوبند داشتند و از طرف آنها حمایت می شدند دست خوش زوال می گردید.

شهرها گاهی بوسیله حصارها و برج و بارو و در بعضی جاها بوسیله خندقهای عمیق که بمنظور دفاع ایجاد گردیده بود احاطه می شدند.

دروست شهرها بازارهای سرپوشیده و کاروانسراها که در حقیقت مرکز عمده زندگی اقتصاد شهری بودند قرار داشتند در این زمان بعلت و وابستگی کامل کار و سرمایه که از خواص اساسی روش پیشه‌ای است^۱ بطور کلی کارگاهها و مراکز تولیدی در دکانهای کوچک قرار داشتند و در همین حجره و کارگاهها بود که کلیه اعمال اقتصادی یعنی خرید تولید، فروش و تحویل در يك محل صورت می گرفت. معمولاً هر صنف یا پیشه در بازار مخصوصی متمرکز بود.

مانند بازار مسگرها، بازار کلاه‌دوزها، بازار کفاشها و غیره.

با آنکه ظاهر بازارها آشفته و نامنظم می نمود. ولی در حقیقت يك نظم اساسی بر سازمان بازار و مراکز داد و ستد حکومت میکرد.

مواد خام - کالاهای روستائی از يك طرف بوسیله باربرها و یا چهارپا وارد می شد و کالاهای ساخته شده و محصولات ارسال می گردید.

کاروانسراها که در قسمتهای مختلف بازار و شهر قرار داشتند، نقش بسیار عمده و مختلف در اقتصاد شهری داشتند.

کاروانسراها عبارت بودند از يك محل کم و بیش وسیع که اطراف آن حجره‌های متعدد در يك یا دو طبقه قرار داشتند.

این کاروانسراها در عین حال مرکز معامله و دادوستد، انبار کالا و آسایشگاه مسافرین و چهارپایان آنها بودند.

غیر از بازارهای اصلی و مراکز عمده تولیدی چنانچه هنوز هم در شهرهای ایران معمول است، صاحبان حرف و مشاغل کوچک و پیشه‌وران و خرده‌فروشان بطور پراکنده در نقاط مختلف شهر وجود داشتند.

غیر از محلات مسکونی و مراکز دادوستد در مرکز و نقاط مختلف شهر، مدارس مساجد و سازمانهای روحانی وجود داشتند.

این مساجد و مدارس روحانی اغلب بادرختهای کهن و آب روان و صحن وسیع علاوه بر محل تدریس و عبادت جای پارکهای عمومی جایگاه تفریح ملاقات و بحث و گفتگوی مردم بودند.

محل سکونت حاکم مراکز اداری و سر بازارخانه معمولاً در بهترین نقطه شهر قرار داشت و با دیوارهای بلند و برج بارو احاطه شده بود.

صنایع:

صنایع ایران در دوران اسلامی مخلوطی از میراث عهد ساسانیان و تأثیر تمدن و آئین اسلامی می‌باشد که در طول زمان، در اثر عوامل اقتصادی و اجتماعی نوین و برخورد اقوام و ملل دیگر رنگ تازه بخود گرفت. در سطور زیر ماسعی خواهیم کرد که مشخصات مخصوص صنایع ایران را در دوران اسلامی تا عهد صفویه و تأثیر عوامل مختلف را بر آنها شرح دهیم.

صنایع سفالی، ظروف لعابی

بطوریکه می‌دانیم صنایع سفالی یکی از صنایع بسیار قدیمی ایران است که از دوران ماقبل تاریخ وجود داشته است. در دوران اسلامی علاوه بر کارهای سفالی ساختن ظروف لعابی رواج بیشتر یافت در این دوره صنعتگران، بسیاری از روشهای ساسانی را با شیوه‌های نوین، هنر اسلامی درهم آمیختند.

بنا بگفته دکتر زکی محمد حسن^۱ در کتاب تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام «بزرگترین و مهم ترین موفقیتی که ایران دوره اسلامی در ظرف سازی داشته است ، طریقه لعاب دادن ظروف و ابداع در بکار بردن رنگهای خوب و تنوع آنها می باشد و بعضی از مراکز فنی در انتخاب و استعمال برخی از رنگها دارای امتیازی شده اند». ظاهراً از اواخر قرن دوم و سوم هجری صنعت ظروف لعابی در ایران ترقی کرد، و در این مورد تا حد زیادی متأثر از روش چینی بود .

محتملاً ترقی و پیشرفت این صنعت در این دوره معلول تشکیل شاهزاده نشین های محلی ایران و تشویقهای این حکومتها و افزایش احتیاج به کالاهای مرغوبتر در این زمینه بوده است و شاید به همین دلیل ماوراءالنهر قلمرو سامانیان یکی از مراکز این صنعت گردید.

ظاهراً یکی از امتیازات این عهد بکار بردن لعاب صدفی در صنایع ظرف سازی ایران است که علاوه بر ایران در عراق و مصر و بکار برده میشد .

صنعت سفال و بدل چینی و لعابی بطور کلی در اکثر نواحی ایران رواج داشته است که بخصوص ری و کاشان مراکز عمده آن بوده اند.

از نظر ادواری صنعت بدل چینی و لعابی در عهد سلجوقی ترقی شایاتی کرد و بنظر ما بطن قوی علت این امر تشکیل امپراتوری وسیع سلجوقی و افزایش بازرگانی و ارتباط بین ملل مختلف اسلامی و توسعه قدرت خرید مردم بوده است.

صنایع سفال و ظروف لعابی ایران در ری و کاشان بواسطه حمله مغول گرفتار خرابی و آسیب فراوان گردید اما پس از استقرار حکومت ایلخانان در ایران این صنعت ترقی و پیشرفت خود را تجدید کرد.

۱. تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام ، دکتر زکی محمد حسن ، ترجمه محمد علی

خلیلی ص ۱۳۲ م ۱۷۶

صنایع ساختمانی

از نظر شکل و اسلوب، صنایع ساختمانی ایران بعد از اسلام در دوران اولیه و حتی ساختمانهای عهد عباسیان تا حد زیادی متأثر از سبک و روش ساسانیان بود. در دورانهای بعدی بتدریج شیوه ساختمانی ایران از سبک ساسانی دوری گرفت و تدریجاً شکل و روش خاص اسلامی را پیدا کرد.

در حالیکه بیشتر ساختمانهای عصر ساسانیان مربوط به کاخها، سدها و بناهای نظیر آنها می باشد نیروهای معماری دوران اسلامی بیشتر در ساختن مساجد، مزارها و مدارس بکار برده شد، ظاهراً در عهد سلجوقیان بعثت تشویق دولت و تجدید قدرت اسلامی، ساختن مدارس رونق بیشتری یافت و این روش از اواخر عهد مغول بعثت گرایش آنها باسلام و در دوران تیموری ادامه پیدا کرد.

غیر از ساختمانهای مذهبی بواسطه توسعه داد و ستد و اقتصاد شهری و شهرسازی ساختن بازارها و کاروانسراها رواج کلی یافت.

یکی از مشخصات معماری عهد اسلامی رواج گنبدها و منارها در بنای مساجد می باشد، البته گنبد از زمان ساسانیان برای ساختمان آتشکده ها معمول بوده است و حتی به پارتها نسبت داده می شود.^۱ در دوران اسلامی ساختن گنبدها یا منارهای استوانه ای در بنای مساجد بکار برده شد.

ظاهراً ایرانیان ساختن این قبیل منارها را از ستونهایی که در ادوار قبل برای پرستش آفتاب (مهر پرستی) در فلات ایران ساخته میشد و یا از بعضی از برجهای هندی اقتباس کردند.^۲

چنین مینماید که منارهای ایرانی بیشتر برای نماز یبائی ساختمان بکار میرفته است تا استفاده برای اذان.

۱ - سهم ایران در تمدن جهان، حمید نیر نوری، صفحه ۸۵

۲ - صنایع ایران بعد از اسلام زکی محمد حسن ص ۵۲ - ۲۵۳

از نظر مصالح ساختمانی، علاوه بر سنگ که در ساختمان مساجد و مدارس بکار میرفت خشت و آجر به میزان بسیار وسیعی در ساختمانها بکار برده میشد. هم چنین بکار بردن کاشی و استفاده از روش کج بری که از زمان پارتها و ساسانیان سابقه داشت بیش از پیش درزینت بناها معمول گردید.

صنایع فلزی، استخراج معادن

بطوریکه در بخشهای اولیه این کتاب دیدیم مردم فلات ایران از زمانهای بسیار دور از چند هزار سال قبل از میلاد، از ساختن لوازیم و اسباب فلزی اطلاع داشتند.

قبل از تشکیل شاهنشاهی ایران اقوام همسایه نظیر آشوریان از کوهستانهای زاگرس و نواحی غربی ایران بعضی فلزات را بدست میآوردند.

با توجه به کارهای فلزی از جمله سینیهای زرین، سیمین، آبخوری و ابریقپائی که از عهد ساسانیان باقی مانده است با در نظر گرفتن وضع باشکوه امپراتوری ایران و احتیاج بدینگونه کالاها؛ می توان نتیجه گیری کرد که صنایع فلزکاری و اسلحه سازی در این عهد رونق فراوان داشته است.

دکتر زکی محمد حسن از قول ابن فقیه در مورد مهارت ایرانیان در فلز سازی می نویسد «ایرانیان در ساختن آلات و ادوات ظریف و زیبا از آهن تفوق و استادی شایان تقدیر دارند و بعضی از حکما که بعضی از اشیاء ظریف فلزی ساخت ایرانیان نزد بعضی از پادشاهان دیده اند میگویند، خداوند عالم آهن را برای این ملت نرم کرد و با اختیار آنها درآورد تا آنچه خواستند از آن ساختند و این ملت استادترین و داترین ملل هستند به ساختن غل و قفل و ساختن شمشیر و زره و جوشن».

این اظهار نظر در مورد صنایع فلزی ایران اگر هم تاحدی مبالغه آمیز باشد ولی مسلم است که صنایع فلزی از زمان ساسانیان اهمیت قابل ملاحظه در مجموعه صنایع شرق مدیترانه و اقتصاد شهری ایران داشته است.

صنایع فلزی قرون اولیه اسلامی تا حد زیادی متأثر از صنایع عهد ساسانیان و مخلوطی از سبک این دوره و تأثیر تمدن اسلامی بوده است.

آثار فلزی که از این دوره بجا مانده است عبارتست از ابریه‌های برونزی و آثار دیگر فلزی که بشکل حیوانات و پرندگان ساخته شده‌اند.

از دورانهای بعد یعنی قرن ششم هجری ، آثار دیگر نظیر آینه‌های فلزی بخوردان ؛ هاون؛ فانوس و کاسه‌ها بجا مانده است که معرف صنایع این عهد ایران می‌باشد .

بطور کلی صنعت فلزی ایران مانند بسیاری از صنایع دیگر در زمان سلجوقیان پیشرفت قابل ملاحظه کرد ، یکی از روشهای تزئین فلزکاری که در این عهد رواج یافت تطبیق برنز و مس با طلا و نقره بود ، این شیوه عبارت است از تزئین ظروف با اشکال از نقره و طلا بود . این روش در موصل ، دیاربکر و ایران رواج داشت .

جنین بنظر می‌رسد که پیشرفت و ترقی صنایع در دوران سلجوقی بخشی از توسعه اقتصاد عمومی ایران و معلول تشکیل امپراتوری وسیع آنها بود است .

دکتر زکی محمد حسن در کتاب صنایع ایران^۱ بعد از اسلام اظهار نظر می‌کند ، که «انقراض سلطنت عباسی در سال ۶۵۶ هـ (۱۲۵۵ میلادی) موجب انتقال صنعت فلز سازی از ایران و عراق بمصر و سوریه شد است و بالطبع در ایران دچار رکود و فتوری گردیده است ، امادوره آن طولانی نبود و باز در دو قرن هشتم و نهم بوسیله تیموریان رونق گرفته و این دفعه بسوی تکامل نیز رفته است» .

در این مورد باید تذکر داد که این اظهار نظر ظاهراً مربوط به اغلب صنایع است و چنین نظر می‌رسد که انتقال و رکود صنایع این عصر بیشتر معلول حمله مغولان بود است که زوال خلافت عباسی نیز یکی از آثار آن بود .

در هر حال یاتبثیت اوضاع واستقرار حکومت ایلخانان، صنایع فلزی ایران از

۱- صنایع ایران بعد از اسلام ، دکتر زکی محمد حسن ص ۲۶۲

نوپیشرفت خود را آغاز کرد و مخصوصاً در دوران تیموری بدرجه عالی از ترقی رسید .
شمعدانها ، ابریهها و محصولات صنعتی دیگر مبین این معنی است .

با وجود آشفتگی نظام سیاسی و اداری و عدم مرکزیت ایران در دوران قبل از صفویه ، صنایع فلزکاری ایران به پیشرفت خود ادامه داد ، چنانچه قبلاً تذکری دادیم در دوران آق‌قویونلو عده‌ای از صنعتگران ایرانی به‌ویژه مهاجرت کردند و روشهای صنعتی ایران را تا اروپای شمالی معمولی ساختند .

یکی از شاخه‌های صنایع فلزی ، اسلحه سازی ، بصورت شمشیر ، خنجر ، نیزه ، زره و کلاه خود بود که در تمام ادوار تاریخی ایران رواج داشته است ، در دوران اسلامی مخصوصاً صنایع اسلحه سازی خراسان و ماوراءالنهر و شمشیرهای فارس بسیار مشهور بود است .

علاوه بر صنایع فلزی ، بعثت وجود معادن در قسمتهای مختلف ایران فعالیت معدنی نقش قابل ملاحظه در مجموع اقتصاد ایران داشته است .

با توجه به ظروف و اسباب فلزی بدست آمده ، هم چنین کشف بقایای کوره‌های ذوب فلزات بخصوص مس در ایران مرکزی ، حتی در نزدیک کویر معلوم میگردد که ایرانیها از زمانهای بسیاری قدیم در کار استخراج و ذوب فلزات تخصص داشته‌اند .

مدارک تاریخی موجود تحول فعالیت معدنی ایران را در دورانهای بعدی بدرستی معلوم نمی‌کند آنچه از اوضاع و احوال استنباط می‌شود آنست که فعالیت معدنی در دوران اسلامی بخش قابل ذکری از اقتصاد شهری را تشکیل میداده‌است ، بطورکل استخراج بعضی مواد کانی نظیر نمک ، گوگرد ، و سرب در بسیاری از نقاط ایران معمول بود در قسمتهای دیگر فلزات بنا بر اسناد طبعی و ذخیره کافی فلزات را استخراج می‌گردید ، چنانچه در ایران مرکزی و دامنه‌های البرز ، ذغال سنگ بدست میامده‌است .

ظاهراً در ناحیه زرافشان ، ارمنستان ، کاشان ، اصفهان و کرمان معادن مس و نقره استخراج می‌کردند .

در آذربایجان طلا بصورت خاك وجود داشته است كه بطریق سشتوبدست میامده است هم چنین بشكل شمش مخلوط بانقره و جیوه بوده است .

در مورد آهن گرچه مدارك تاریخی نشان میدهد كه آهن بطور وسیعی مورد استفاده بود ، چنانچه بطور مثال ^۱ «در دوره ساهانیها سمرقند همه ساله ۱۳۰۰ صفحه آهن بعنوان مالیات جنسی می پرداخت» ولی درباره نحوه بدست آمدن آنها و حدود استخراج آن اطلاعات کافی در دست نیست ، بطور خلاصه چنین معلوم می گردد كه مس خیلی بیش از آهن استخراج می گردیده و در ساختن ظروف و ابزار زندگی بكار برده می شده است بطور کلی گفته می شود ^۲ كه در قرن دهم استخراج معاون رونق بیشتری پیدا کرده است . از نظر مالکیت معادن تصور می رود كه قسمت عمده آن متعلق به دولت و حكومت بود است كه با جاره اشخاص داده میشد و خراجی تا میزان يك سوم وصول میگرددیده است .

صنایع بافندگی ، قالی ، پارچه : مهمترین و معروفترین رشته بافندگی ایران ، صنعت قالی بافی است كه از ابتدای تاریخ نقش عمده و اساسی در مجموع اقتصاد ایران داشته است و در حقیقت در طول زمان بصورت صنعت ملی این كشور درآمده است .

صنعت قالی سازی و فرش بافی كه در اكثر نواحی ایران وجود داشته و دارد ، یکی از فعالیت های اساسی روستائیان و مردم چادر نشین بوده است .

یکی از مشخصات صنعت قالی بافی و فرش ایران وجود انواع واقسام ، قالی ، گلیم ، جاجیم ، گبه ، جانماز ، بارنگها و طرح های مختلف می باشد ، كه در هر ناحیه از ایران با خصوصیات محلی خود تهیه می گردد .

اهمیت صنعت فرش و قالی ایران و تاثیر آن در صنایع فرش اقوام دیگر ، نظیر ترك ، هند

۱- تاریخ اجتماعی ایران ، راوندی جلد سوم ص- ۳۵

۲- تاریخ ایران ، تألیف پیکولوسكایا - یاكوبوسكى ، بطروشكى ، سترى واء بلنیتسكى

واعراب و هم چنین نقش آن در مجموع اقتصاد ملی بقدری مهم و باارزش است که احتیاج به فصول جداگانه درباره آن دارد.

در مورد صنعت پارچه بافی بطور کلی کارهای نساجی یکی از شعب عمده فعالیت صنعتی ازدوران باستانی بود است، در زمان ساسانیان نساجی و تهیه پارچه ابریشمی بطور محسوس ترقی کرد. بعضی از فرمانروایان ساسانی صنعتگران و پیشه‌وران نواحی دیگر را بداخله امپراتوری ایران کوچ میدادند، چنانچه شاپور نواالاکتاف پس از پیروزی بر رومیان عده‌ای از پارچه بافان دیاربکر را بدخوزستان منتقل کرد و این صنعتگران موجب رونق این صنعت در این ناحیه گردیدند.

پس از اسلام، بعد از یک دوره کوتاه زکود ناشی از روش ساده صدر اسلام با شروع عصر خلافت سلطنتی و تقلید رسوم دربار ساسانیان ورم، و احتیاج بدپارچه‌های لوکس، صنعت پارچه بافی ایران رونق خود را از سر گرفت، درباریان و اشراف رژیم امویان و عباسیان، بهترین مشتریهای صنایع پارچه بافی و کالاهای ابریشمی ایران بودند در این دوره بعضی از ایالات ایران خراج و مالیات خود را بشکل پارچه میپرداختند، حتی گفته می‌شود که پیراهن کعبه از پارچه‌های ایرانی دوخته می‌شد.

مراکز عمده صنعت پارچه بافی ایران عبارت بودند از اصفهان، ری، شوشتر، نیشابور، یزد، کاشان، آمل، مرو، کازرون، و شیراز.

علاوه بر پارچه‌های ابریشمی که بعنوان کالای لوکس ساخته میشد قسمت عمده محصول این شهرها عبارت بود از پارچه‌های نخی پشمی وکتان.

در قرون اولیه اسلام، صنعت پارچه بافی مانند بیشتر صنایع ایران تا حد زیادی تحت تأثیر سبک ساسانیان بود، بدین معنی که اغلب پارچه‌ها دارای اشکال حیوانات و پرندگان و صحنه‌های شکار و مهمانیهای شاهانه بود.

ولی بتدریج در طول زمان پارچه بافان روشهای دیگر بکار میبردند و مخصوصاً

بجای اشکال حیوانات و پرندگان و صحنه‌ها نقشه‌بانی از گل و بته میزدند و در بسیاری موارد با خطوط کوفی زینت میدادند.

ظاهراً در دوره اولیه اسلام پارچه‌های ایرانی از نظر مرغوبیت کمتر به پای منسوجات ساسانیان رسیده است.

ترقی و تحول صنایع پارچه بافی مانند بسیاری از صنایع ایران از زمان سلجوقیان شروع گردید.

بنا بگفته دکتر زکی محمدحسن، دو عامل باعث این تحول و رونق گردیده است «اول معلومات و تعالیمی است که ایرانیان بواسطه سلجوقیان از سبک‌های چینی فراگرفته‌اند و بر اثر آن ترسیمات نباتات و پرندگان و حیوانات در اشکال ترکیبی آنها تجلی نموده است، دوم اسالیب و سبک‌های اسلامی است که در بلادین النهرین و موصل و دیار بکر معمول و متداول شد» (۱).

در دوره مغولان بواسطه نفوذ تمدن چینی از سبک‌های تزئینی چینی از جمله شکل ازدها و مرغ عنقا و نباتات چینی در صنایع ایران رسوخ یافت.

ظاهراً در دوره مغولان صنایع پارچه بافی در بعضی از شهرها نظیر قم و یزد توسعه یافت.

در عهد تیموریان خراسان بزرگ و ماورالنهر مرکز صنایع نساجی ایران گردید، مخصوصاً در هرات و سمرقند پارچه‌های گران قیمت میبافتند.

برای توسعه صنعت پارچه بافی تیمور، عده‌ای از صنعتگران چینی و شامی را باین ناحیه آورد. غیر از خراسان و ماورالنهر در این زمان تأسیسات بزرگ پارچه بافی در شهرهای یزد، کاشان، اصفهان و تبریز وجود داشته است.

شیشه و کاغذ سازی: از مجموع مدارك موجود چین برمیآید که قبل از اسلام، صنعت شیشه‌گری و ساختن ظروف بلورین در ایران معمول بوده است، ولی محصولات

۱ - صنایع ایران بعد از اسلام، دکتر زکی محمدحسن، ص ۲۲۸-۲۳۱.

شیشه‌ای و بلورین ایران بیای کالای سوری ورم نمیرسیده است و ظاهراً قسمتی از احتیاجات ایران به کالای شیشه‌ای و بلورین از سوریه تأمین میگردیده است. بطور کلی صنعت شیشه و بلور سازی ایران از قرون چهارم و پنجم رونق یافت، مرکز عمده شیشه سازی، شهرهای شیراز، همدان، نیشابور، سمرقند و ری و ساوه بوده است.

بنا بگفته دکتر زکی محمد حسن صنعت شیشه‌سازی ایران پس از يك دوره رکود در زمان تیمور رونق تازه، پیدا کرد تیمور عدای از استادکاران صنعتگران شیشه و بلور را به سمرقند آورد.

علاوه بر شیشه‌کاغذسازی یکی از صنایعی است که در عهد اسلامی رونق تازه یافت. بطوریکه میدانیم مصریها و چینیه از اولین ملل بودند که کاغذ را مورد استفاده قرار دادند. مصریها کاغذ را از الیاف پاپیروس چینیه از خیزران و ابریشم و هندیه از برك خرما میساختند.

در دوران اسلامی ظاهراً پس از فتح خراسان و ماورالنهر اعراب از تماس با مردم چین بفن کاغذسازی پی بردند پس از آن در عهد سلجوقیان^۱ اولین کارخانه کاغذ سازی در شهر سمرقند تأسیس شده و صنعت کاغذ سازی از آنجا بسایر شهرهای اسلامی رفته است.^۱

علاوه بر صنایع ذکر شده بالا در دوران اسلامی صنایع دیگر نظیر کارهای چوبی و منبت، جلد سازی و صحافی، چرم سازی، در اکثر شهرهای ایران معمول گردید و اهمیت این صنایع بمراتب بیش از عهد ساسانیان بوده است.

صنایع هنری، نقاشی خط، تذهیب. در مورد نقاشی و بطور کلی هنر در جامعه اسلامی عقیده اکثریت محققین بر این اصل است که مذاهب شرقی، بخصوص اسلام برخلاف فلسفه رم و یونانیت مخالف مظاهر عالی هنری، مانند نقاشی و مجسمه سازی هستند.

و آنرا نوعی شرك میدانند .

بعضی از محققین برخلاف این نظریه اعتقاد دارند که در هیچیک از اصول و مبانی اسلامی نص صریح دائر بر ممنوعیت نقاشی و مجسمه سازی دیده نمیشود. ولی عقیده عدد زیادی بر این است که «نقاشی در زمان پیغمبر و دوره خلفاء راشدین مکروه بود. وطن قوی می‌رود که پیغمبر پس از او خلفاء راشدین و حتی بعضی از بنی امیه که متمسک بدیانت بودند از آن نهی نمودند»^۱ در هر حال مسلم است که همین اعتقاد بتحریم تا حد زیادی مانع شکوفان شدن هنر نقاشی و مجسمه سازی و انحراف ذوق هنرمندان در جامعه اسلامی گردید .

اصولاً جنبش هنری ایران در قلمرو نقاشی از زمان روی کار آمدن حکومت‌های مستقل و محلی و تشکیل درباره شاهزادگان ایرانی شروع میگردد. بخصوص در زمان سامانیان بکار بردن نقاشی در کتب خطی رواج پیدا کرد، چنانچه در عهد نصر ابن احمد کلبله و دمنه که بفارسی ترجمه شده بود، بنقاشی آراسته گردید . علاوه بر نقاشی کتابی، نقاشی بر دیوار که از قدیم بخصوص از عهد ساسانیان معمول بود رواج پیدا کرد . چنین بنظر میرسد که سنت باستانی ایران احترام به هنر، و نفوذ مانویت که نقاشی را وسیله عمده برای پیشبرد آئین خود قرار داد عوامل مؤثر در دنبال کردن هنر نقاشی در عصر اسلامی بود است .

در دوران بعد از سامانیان تحت تأثیر عوامل و مکتب‌های نوین هنر نقاشی ایران تحول تازه یافت ، بطور خلاصه نقاشی بعد از اسلام در سه مکتب مشخص گردیده است اول مکتب عراقی و سلجوقی که تا حد زیادی تحت تأثیر عرب و بغدادی بوده است . دوم مکتب ایرانی مغولی که تحت تأثیر سبک‌های چینی قرار داشت ، سوم مکتب تیموری که دنباله مکتب مغولی بود بنا بر گفته دکتر زکی محمد حسن « عصر طلائی- نقاشی ایرانی از زمان جانشینان تیمور یعنی شاه رخ و بایسنقر و ابراهیم سلطان اسکندر این عمر شیخ شروع می‌شود ، زیرا در این دوره است که نقاشی‌های ایرانی پس از آنکه

۱ - مراجعه شود به کتاب صنایع ایران بعد از اسلام ، نوشته دکتر زکی حسن .

آنچه را که از فنون و سبکهای فنی خاور دور (چین) اقتباس کرد و در خود تحلیل و برداری يك ذاتیت مستقل و قوی میشود که کاملاً نمایند روح فنی ایران میباشد .

با وجود پیشرفت و تحول فن نقاش اصولاً مخالفت اسلام به نقاشی موجب گردید که بسیاری از هنرمندان ایرانی استعداد و ذوق هنری خود را در رشته‌های تذهیب و خط نویسی بکار برند و این فن طلاکاری و خط نویسی بیشتر در تهیه قرانهای نفیس و نوشتن خطوط لوحی و نستعلیق متمرکز گردید ، بطوریکه تذهیب و خط نویسی بصورت هنرهای جداگانه ایرانی درآمدند .

بازرگانی ، تبدیل و تبادل

باتوجه به مدارك موجود ، چنین معلوم میگردد که بازرگانی بطور کلی در جهان ایرانی بعد از کشاورزی یکی از فعالیت‌های اساسی معیشتی مردم فلات ایران بود است .

از نظر مقایسه ، بنظر میرسد که در مجموعه اقتصاد ملی ایران ، بازرگانی نقش مهم‌تر از زمان قبل از اسلام را داشته است .

بطور خلاصه توسعه بازرگانی در دوره بعد از اسلام را میتوان معلول عوامل اساسی زیر دانست .

۱- تشکیل امپراتوری اسلامی: امپراتوری وسیع اسلامی که از اسپانیا و شمال آفریقا تا آسیای مرکزی و اقیانوس هند امتداد داشت ، خود بخود عامل بسیار مهم در توسعه تبدیل دادوستد بود . در واقع تمرکز اقوام و ملیت‌های مختلف با انواع فعالیت‌های اقتصاد کشاورزی ، صنعتی ، دریائی و پولی در يك سیستم یگانه سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و دینی موجب تسهیل بازرگانی گردید .

امپراتوری اسلامی که وارث شاهنشاهیهای بزرگ باستانی بود بعلت همراه بودن باشرعیت نوین مذهبی و راه و رسم تازه همگانی زندگی خیلی بیش از هخامنشیان ، مقدونیان ، ساسانیان و رومیان موفق به نزدیک و یکنواخت کردن اقوام مختلف

گردید. عبارت دیگر شاهنشاهیهای باستانی بیشتر يك سیستم سیاسی و اقتصادی بودند که ملل مختلف را در شرائط خاص برای مدتی بطور سطحی بیکدیگر مربوط کردند در صورتیکه اسلام عمیقاً در روح و قلب ملتها نفوذ کرد و آنها را بیکدیگر نزدیک نمود. بطور خلاصه احساسات و انگیزه مشترك مذهبی استفاده از عربی بعنوان زبان رسمی و بین المللی وجود و اجرای احکام و قوانین یگانه اسلامی در بین مسلمانان همه از عوامل تسهیل روابط مالی، بازرگانی و امپراتوری اسلامی بود.

۲- رشد و توسعه اقتصادی عمومی:

اصولاً باید در نظر داشت که توسعه بازرگانی بعد از اسلام تا حد زیادی معلول رشد طبیعی و شکل گرفتن بیشتر اقتصاد ملی ایران بوده است، نتیجه این رشد و شکل گرفتن در طول زمان آن بود که مردم در اثر افزایش ارتباط و آگاهی از احوال يك دیگریش از پیش در راههای نوین معیشتی از جمله بازرگانی و داد و ستد قدم بردارند. عبارت دیگر همانطور که قبلاً اشاره رفت جامعه ایران بعد از اسلام بمراتب بیش از عهد ساسانیان متکی بیک اقتصاد مختلط بوده است که در آن بازرگانی رقم مهمی را تشکیل میداد. در هر حال تبدیل و تبادل و داد و ستد در ایران پس از یک دوره رکود ناشی از سقوط امپراتوری ساسانی و در هم ریخته شدن نظام اقتصادی ایران از زمان بنی امیه در مقیاس وسیعتر شروع گردید. از این زمان بازرگانان و جهان گردان و فاتحین عرب و مسلمان در جهات مختلف شروع بتوسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی و بازرگانی خود نمودند.

اعراب که قرنهای قبل از اسلام واسطه بین تجارت هند و آفریقای شمالی بودند، پس از اسلام مستقیماً وارد تجارت با این سرزمین گردیدند. «آنها با قدم سریعی کرماندل، مالابار و سوماترا و جزائر بحر هندی را فتح، نموده و از خلیج سیام عبور کرده تا جنوب چین خود را رسانیدند»^۱

علاوه بر راه دریائی که از بصره و یمن و خلیج فارس و عمان می‌گذشت مسلمانان بازرگانی خود را از راه زمینی به هند توسعه دادند. و کاروانهای بزرگ تجارنی از دمشق و بغداد و ایران و افغانستان بکشمیر و هند می‌رفت و کالاهای هند را بسواحل مدیترانه می‌آورد.

علاوه بر هند، بسیاری از بازرگانان مسلمان ارتباط تجارتي با چین برقرار کردند و کانتون را مرکز فعالیت خود قرار دادند. بین خلفا و خاقان چین قراردادهای بازرگانی نیز بسته شد.

در جهت آفریقا مسلمانان بدنبال برده، عاج، طلا و کالاهای دیگر آفریقائی در قسمتهای مختلف و نا شناخته این قاره تا حدود جزائر ماداگاسکار پیش رفتند.

در اروپا با روش اقتصاد بسته و سیستم فئودالی و قلمروی گرچه در دوره اول قرون وسطی بازرگانی گرفتار رکود گردید ولی در همان زمان دادوستد آسیا و اروپا از راه مدیترانه بوسیله بازرگانان ونیزی، ژنی و فلورانسى ادامه یافت. ولی قسمت عمده تجارت ممالك اسلامى با اروپا در دوره اول قرون وسطی تا قرن یازدهم از راه ولگا؛ روسیه و بلغارستان حاجی طرخان انجام میگرفته است.

«از تاریخ سکه‌هائی که در روسیه از مصب رودخانه ولگا تا سواحل بالتیک بدست آمده ثابت می‌شود که تجارت عرب در اوایل عصر خلافت شروع شده و آخر قرن یازدهم میلادی خاتمه یافت و بعبارت آخری مدت ۴۰۰ سال تجارت مذکور دوام داشته است آخرین تاریخ سکه‌ها ۱۰۴۰ میلادی است و غالب آنها متعلق بخلفای عباسی می‌باشند» در مورد رکود و انحطاط تجارت از اینراه دکتر گوستاولوبون در تاریخ تمدن اسلام می‌گوید «علل قطع روابط تجارتي مسلمین با شمال اروپا معلوم است چه بود.

جنگهای داخلی آسیا، کوچ کردن بلغاریها از محل اصلی خود و بالاخره مصائب ومشكلات سیاسی روسیه تمام آنها سبب گردید که در قرن یازدهم میلادی تجارت مذکوره بکلی از بین رفت و علت اینکه در آتیه ممکن نشد این تجارت بحالت اول برگردد این بود که جنگهای صلیبی راهی از دریایین مشرق و مغرب پیدا کرد و از قرن دوازدهم میلادی بعد تجارت شرق و مغرب بدست اهل ونیز افتاد.^۱

مراکز بزرگ تجارت اسلامی عبارت بودند از اسکندریه، دمشق، بغداد، بندر سیراف در خلیج فارس، عدن، ری، هرات، سمرقند. در این مراکز بازرگانی کالاهای ممالك مختلف داد و ستد میشدند، چنانچه در «عدن اجناس و محصولات چین و هندوستان را با اجناس مصر و حبشه مبادله مینمودند، باینمعنی که برده و عاج و جنك طلاي نوبه را میدادند و در عوض پارچههای حریر و ظروف چینی و شال کشمیر و ادویهجات طعام و عطریات و چوبهای قیمتی میگرفتند».^۲

قسمت عمده بازرگانی باچین از راه خشکی و آسیای مرکزی بعمل میامد و سمرقند یکی از مراکز عمده دادوستد باچین بود.

در دادستد خود باچین بازرگانان مسلمان جواهرات مرجان، اسب، پارچههای پشمی و ماهوت قره زونیز را در برابر پارچههای اطلس زری، ظروف چینی چائی مبادله میکردند.

در تجارت خود با اروپا کالاهای شرقی نظیر ادویه، بنه، زعفران پارچههای مشرق زمین، قالی، صمغها، مروارید را در برابر پوست سنجاب، خز، قلع و کالاهای دیگر اروپا تبدیل میکردند.

در مجموع این بازرگانی دوران اسلامی، ایران با مرکزیت جغرافیائی و موقعیت و امکانات طبیعی و اقتصادی ممتاز نقش بسیار مهمی را داشته است.

بعبارت دیگر فلات ایران از دو نظر در بازرگانی عهد اسلامی دارای اهمیت

۱-۲- تاریخ تمدن اسلام گوستاو لوبون، ۷۰۰-۷۰۱

فوق العاده بوده است. یکی از نظر موقعیت جغرافیائی و ترانزیتی، زیرا بیشتر جاده‌های مهم زمینی بازرگانی با چین، هند و اروپا از این کشور می‌گرفته است، مثل جاده چین که از سواحل مدیترانه شروع می‌گردید و پس از عبور از دمشق و بغداد ری خراسان و سمرقند به ترکستان و چین می‌رفته است. شاخه دیگر این راه چنانچه گفتیم از خراسان به سوی هرات و هند می‌رفته است.

البته جاده دیگری که به جاده ابریشم معروف گردید از دریای سیاه و ترابوزان و شمال ایران می‌گذشت و به آسیای مرکزی و چین منتهی می‌شد. این جاده در دوران دوم قرون وسطی و آغاز عصر جدید بطور وسیع مورد استفاده بازرگانان بوده است. غیر از راه‌های شمالی؛ راه دیگر بازرگانی دیگری از جنوب ایران و خلیج فارس می‌گذشت که براه ادویه معروف بود. از همین راه بود که قسمت عمده ادویه هند با اروپا می‌رفت.

چنانچه قبلاً گفتیم راه تجارتی اروپا نیز از شمال غربی ایران می‌گذشته است. غیر از فعالیت ترانزیتی مردم فلات ایران بعنوان صادرکننده و واردکننده کالاهای مختلط نقش بسیار مهم در مجموع تجارت اسلامی بازی می‌کردند.

چنانچه کالاهای صادراتی و وارداتی ایران در مجموع بازرگانی دوران اسلامی رقم بسیار مهمی را تشکیل میداده است. ظاهراً مقدار زیادی از سکه‌های نقره‌ای که در اروپای شمالی و ممالک اسکندریا، مربوط به دوران اسلامی به دست آمده است سکه‌هایی بوده است که بوسیله بازرگانان از ایران به روسیه و اروپا برده شده است.^۱

غیر از بازرگانی خارجی داد و ستد داخلی بین شهرها هم چنین نواحی روستائی بخش عمده تجارت ایران را تشکیل داده است اهمیت بازرگانی داخلی و خسار جی ایران در دوران بعد از اسلام تا حد زیادی تابع اوضاع و احوال سیاسی و روش حکومت‌های

مستقل و ملی ایران، هم‌چنین روابط آنها با یکدیگر بوده است.

چنانچه یروزگار سامانیان بعثت امنیت نسبی و توسعه اقتصادی قلمرو آنها بازرگانی در خراسان و ماوراءالنهر در سطح بسیار وسیعی توسعه یافت. و این ناحیه در این زمان مرکز دادوستد، تبدیل و تبادل کالاهای مختلف، کشاورزی صنعتی و شبانی بوسیلده گروه‌ها و طوائف مختلف چادر نشین، روستائی شهری، ترک‌چینی و مسلمان گردید.

کالاهای تبدیلی شمال و شرق ایران عبارت بودند از فرشها و قالی، گیاه‌های داروئی، پشم، روغن چراغهای مسی، جانماز پوست و خز، شمع، صابون، اسباب و لوازم جنگی، ابزار و اسباب مسی، کاغذ، پارچه، برده، گوسفند گاو، ابریشم؛ سوزن.

در این دوره «در نوع کالاهای تجارتی ماوراءالنهر تغییریاتی پیداشد. بدین معنی که اگر در آغاز خلافت عباسی کالاهاییکه به ماوراءالنهر می‌آمد عبارت بود از اشیاء تجملی پارچه‌های گرانقیمت ظروف برتزی و نقره‌ای، شیشه و سنگهای قیمتی و اسلحه‌های گرانبها و از این قبیل. در دوره بزرگ سامانیان برخلاف کالاهائی دیده می‌شود که مورد احتیاج عمومی است»^۱

این افزایش کالاهای مصرفی مبین توسعه اقتصاد عمومی در این عهد می‌باشد.

در عهد غز یونان رونق بازرگانی شرق ایران که از زمان عباسیان و مخصوصاً عهد سامانیان شروع گردیده بود تا حد زیادی ادامه یافت.

چنین بنظر میرسد که در این دوره بعثت افزایش فلزات گرانبها که از ذخائر بتخانه‌های هند به غنیمت آورده شده بود تسهیلات بیشتری در امر بازرگانی و داد و ستد فراهم گردید. با توجه به تجربه اقتصاد عمومی، احتمالاً بواسطه همین افزایش فلزات گرانبها، نرخ بهره تنزل کرد و قیمت کالاهای مصرفی افزایش یافت.

رونق واقعی بازرگانی ملی و بین المللی فلات ایران در زمان سلجوقیان و خوارزمشاهیان بمرحله عالی خود رسید. تشکیل دو امپراتوری مقتدر و وسیع در این دوره، تضعیف قدرت حکام و فرمانروایان محلی تخفیف کشمکشهای ناحیه‌ای و برقراری

امنیت بیشتر موجب تسهیل داد و ستد در این زمان گردید.

عامل بسیار مهم در رونق بازرگانی این عهد پایان عصر انحطاط قرون وسطی، آغاز جنگهای صلیبی و تجدید ارتباط، اروپا با شرق و تجارت مدیتراندهای می باشد. از همین زمان بود که توجه بازرگانان، جهانگردان و فاتحین اروپائی بیش از پیش بطرف شرق افسانهای جلب گردید. چنانچه قبلاً اشاره رفت تمایل تسلط بر مراکز حساس بازرگانی مدیترانه یکی از علل اساسی شروع و ادامه جنگهای صلیبی از طرف حکومتهای اروپائی و شهرهای مدیتراندهای بوده است.

در حقیقت در این زمان ایران مرکز ثقل و راه عمده بازرگانی بین شرق و غرب بوده است، و همین موقعیت ممتاز چهارراهی و آرزوی دست یافتن بر آن یکی از علل عمده حمله مغلان بایران بوده است.

اهمیت بازرگانی بین المللی و انواع کالاهای مورد مبادله این عهد را سعدی شاعر بزرگ سده هفتم هجری در کتاب گلستان، باب سوم، تشریح کرده است، وی در این باره میگوید «بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار شبی در جزیره کیش مرا بحجره خویش درآورد؛ همه شب نیارمید از سخنهای پریشان گفتن که فلان انبارم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان، و این قبالة فلان زمین است و فلان چیز را فلان کس ضمیمین گاه گفתי خاطر اسکندریه دارم که هوائی خوش است، باز گفתי ندکه دریای مغرب مشوشست، سعدیاسفری دیگر در پیش است اگر آن کرده شود بقیت عمر خویش بگوشه ای بنشینم. گفتم آن کدام سفر است، گفت گوگرد پاریسی خواهم بردن بچین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی بروم آورم و دیبای رومی بهند و فولاد هندی بحلب و آبگینه حلبی به یمن و بردیمانی بیارس و ز آن پس ترک تجارت کنم»^۱

علاوه بر کالاهای ذکر شده برده یکی از ارقام عمده بازرگانی ایران را تشکیل

میداده است، و در بسیاری از شهرها بازارهای برده فروشان وجود داشته است که در آن بردگان از ملیت‌های مختلف، رومی یونانی، ترک هندی و غوری و آفریقائی خرید و فروش میشده‌اند.

پس از یورش مغلان بایران نظام بازرگانی مانند مظاهر دیگر اقتصاد ایران، بواسطه کشت و کشتار و خرابی شهرها از هم گسیخته گردید.

چنانچه گفتیم یکی از هدفهای مغلان در حمله بایران تسلط بر راههای بازرگانی فلات بود. بعد از انجام این منظور، از همان ابتدای تشکیل امپراتوری خود، فرمانروایان مغول، برای برقراری روابط بازرگانی و سیاسی هیئت‌هایی به کشورهای مختلف اروپا فرستادند و در مقابل نمایندگان، سیاسی مذهبی و جهانگردان، اروپائی بد قلمرو و یا پایتخت امپراتوری مغول فرستاده شدند.

معذالك بواسطه ماهیت استعماری و جابرانه رژیم مغلان، در دوره اول حکومت ایلخانان بازرگانی مانند اقتصاد کشاورزی دچار رکود و انحطاط گردید.

در حقیقت زوال اقتصاد کشاورزی یکی از علل تنزل بازرگانی، در دوره اول فرمانروائی مغول بود، بدین معنی که در این عهد بعثت خرابی، دهات، فقر شدید نواحی روستائی، بازرگانان و سوداگران شهری بازارهای طبیعی خود را در دهات از دست دادند.

عامل دیگری که در رکود تجارت بسیار مؤثر بود، مالیات و خراجی بود بنام تمغا که از سازمانهای صنعتی و بازرگانی و خورده فروشی و «حتی خرید و فروش آنوقه و هیزم که روستائیان اطراف بیزارهای شهروارد میکردند» پرداخت میشد^۱.

غیر از این مالیات هنگام انتقال کالا از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر خراج و حق گمرکی گرفته میشد و مجموع این خراج‌های مزاحم خود موجب رکود بازرگانی بود.

علاوه بر عوامل ذکر شده در بالا دسته‌های نیرومند راهزنان که اغلب با همکاری و پشتیبانی حکام و متنفذین محلی کاروانها را میزدند. در این دوره بطور بارز مانع عمده

۱ - تلخیص ایران - پیکولوسکایا، یا کوپوسکی، پتر شفسکی، و شریوا، بلنیتسکی

ترجمه کریم کشاورز، ص ۳۹۶ جلد دوم.

بسط داد وستد و بازرگانی بود.

با توجه به گسترش روزافزون روابط شرق و غرب و تجدید بازرگانی مدیترانه و لزوم فراهم کردن تسهیلات بیشتر در امر بازرگانی هم چنین بحران مالی و اقتصادی بود که حکومت ایلخانان را ناگزیر به شروع یک سلسله اقدامات اصلاحی نمود . در زمینه اقتصاد بازرگانی مانند کشاورزی و مالی ، این اصلاحات در زمان غازان خان عملی گردید.

برای از بین بردن مشکلات بازرگانی و دادوستد بدستور غازان خان تمغا در بسیاری از نواحی لغو گردید و یا آنکه میزان آن به نصف تنزل داده شد . برای جلوگیری از اجحاف رباخواران غازان خان مقررات جدیدی وضع کرد که بآن اشاره خواهد گردید. هم چنین به منظور تسهیل امر داد و ستد واحد جدید پولی و وزن برقرار نمود .

علاوه بر این برای مبارزه با دزدی و راهزنی و فراهم ساختن امنیت جاده‌ها در عصر غازان خان مقررات یاسای چنگیزی در مورد راهزنان بسختی بمورد اجرا گذارده شد . برای این منظور غازان خان «کاروانیان را مکلف کرد باینکه با تخلف بدفع دزدان پیردازند و گفت که هر کس از این همکاری ابا و ورزد گناهکار باشد» هم چنین «فرمان داد که در هر جا که راهزنان بر اهزنی پرداخته باشند نزدیکترین ساخلو به تعاقب آنان پیردازد و هر کس با دزدان هم دست بوده باشد او را بی مجایا بیاسا رسانند .

در راه‌ها محافظانی ، (راهدارانی) معین شدند . آنان مجاز بودند که هر رأس دراز گوش پر بار و یا بهر دورأس شتر پر بار نیم آقچه با سم باج بگیرند و از مأكولات و غله و چهار پایان تهی چیزی نستانند»^۱

در دوران تیموری که مصادف با سالهای آخر قرون وسطی و افزایش بی سابقه روابط بازرگان شرق و اروپا بود.

علی رغم کشت و کشتار ناشی از لشکرکشیهای تیمور بازرگانی و داد و ستد بیش از پیش توسعه یافت در این عصر بعلت توجه تیمور به عمران و آبادی ماوراءالنهر و سمرقند مین و سرزمین اصلی وی این ناحیه مرکز نقل اقتصادی و بازرگانی و شاهراههای عمده تجارت بیشتر در این نواحی متمرکز گردید .

در روزگار جانشینان تیمور بخصوص شاهرخ رونق بازرگانی شمال و شرق ایران ادامه یافت و هرات مرکز عمده داد و ستد با هندوچین گردید .

در این عهد هم چنین اقدامات جدی برای حفظ امنیت شاهراهها بعمل آمد . از اواخر عهد تیمور تا ظهور صفویه با وجود تجزیه ایران به حکومتهای کوچک محلی و کشمکش مدعیان فرمانروائی و ناامنی ناشی از آن بعلت جنبش بزرگ بازرگانی جهانی در این زمان که مقدمه انقلاب اقتصادی دوران رنسانس می باشد رونق بازرگانی ایران ادامه یافت و در حقیقت تا آغاز اکتشافات بزرگ جغرافیائی قرن پانزدهم و شانزدهم ایران شاه را عمده تجارت بین شرق و غرب بود .

راههای ارتباطی : در مورد راههای ارتباطی ایران بعد از اسلام بطور کلی باید تذکر داد که اکثر آنها دنباله شاهراههای دولتی و نظامی بود که از زمان هخامنشیان و ساسانیان خطوط اصلی ارتباطی شاهنشاهی ایران باستان را تشکیل میدادند .

بطور مثال شاهراهی که پایتخت خلفا را به خراسان و نواحی شرقی امپراتوری اسلامی مربوط میکرد و یکی از مهمترین راههای دوران اسلامی بشمار میرفت تقریباً دنباله همان شاهراه طولانی بود که در زمان هخامنشیان از بندر غزه تا کوروش شهر در شمال خاوری کشور امتداد داشت .

یا راههائی که بین النهرین را به فارس و خوزستان می پیوست همان شاه راههائی بودند که بابل و آشور را به مرکز شاهنشاهی در پرس پلِس و شوش مربوط می ساخت . در دوران بعد از اسلام پر حسب احتیاج و اهمیت نظامی و بازرگانی هر منطقه راههای فرعی تازه ایجاد گردید .

چنانچه در عصر سامانیان و غزنویان راه‌های ارتباطی در قسمت ماوراءالنهر ، خراسان و افغانستان تا حدود هندوستان توسعه یافت . در زمان اتابکان از جمله کارهای عمرانی اصلاح و گسترش راه‌های ارتباطی بود.

در زمان ایلخانان مغول که سلطانیه پایتخت آنان گردید ، راه‌های ارتباطی آذربایجان اهمیت بیشتر پیدا کرد . با وجود افزایش شبکه راه و ارتباط بیشترین شهرها و نواحی روستائی چنین بنظر میرسد که توجه به اصلاح و امنیت راه‌ها بمراتب کمتر از زمان هخامنشیان بوده است .

غیر از راه‌های زمینی بعلت افزایش بی سابقه تجارت ملی و بین‌المللی ایران در دوران اسلامی راه‌های دریائی در مقیاس بسیار وسیع‌تر از عهد ساسانیان مورد استفاده قرار گرفت .

مرکز عمده تجارت در جنوب بندر سیراف بوده است و بازرگانی فلات با چین ، هند و عربستان ، بوسیله آن انجام میگرفته است . بندر سیراف مجهز به انبارها و اسکله و مراکز بارگیری بوده . غیر از سیراف بندر کیش نیز دارای اهمیت بازرگانی بوده است .

در شمال قسمت عمده دادوستد با خوارزم ، روسیه و نواحی ولگا از راه دریای خزر بعمل میآمده است و از همین راه بوده که بازرگانان پشم و پوست موم و کالاهای دیگر را دریافت و در مقابل محصولات ایرانی را صادر میکردند^۱

پست : بطوریکه میدانیم ایرانیان یکی از بنیان‌گذاران روش پستی در جهان

۱ - نویسنده روسی تاریخ ایران ، ترجمه کریم کشاورزی ، ص ۲۶۷ از آمل و ساری بعنوان بنادر دریای خزر که کشتی‌ها کنار آن پهلو میگرفتند یاد میکند . احتمالاً نویسند این بخش کتاب مز بود گرفتار اشتباه شده است ، زیرا امروز آمل و ساری بندر نیستند که کشتیها مستقیماً در کنار آن پهلو گیرند بنظر نمیرسد که عقب رفتگی دریای خزر در دوران اسلامی تا امروز باین حد بوده است که تصور رود که این دوشهر در آن زمان در کنار دریای خزر قرار داشته‌اند .

هستند ، و از زمان هخامنشیان چاپارهای دولتی بین نواحی مختلف امپراتوری و ساتراپیها درآمو رفت بودند .

در دوران اسلامی چاپارخانه‌های دولتی وجود داشته‌اند و آنرا برید می‌گفته‌اند، هر ناحیه يك مسئول برید داشته است . در این زمان مانند عهد باستان برید بیشتر برای امور دولتی و حکومتی بکار میرفته است و در حقیقت وظیفه سرویس اطلاعات را داشته که اخبار ایالات را به مرکز خلافت میرسانده است و به همین علت رؤسای برید همیشه مورد بدگمانی و ترس حکام و رؤسای محلی بوده‌اند .

در دوران‌های بعدی سازمان پستی دولتی به همین شکل ادامه یافت ولی هیچگاه به نظم و ترتیب زمان هخامنشیان نرسید . در عهد اسلامی معمولاً قاصدهائی که با کاروانها حرکت میکردند وظیفه پست خصوصی را انجام میدادند . در هنگام ضرورت عیاران و چاپک‌سواران کارپست تندرو را میکردند ، و در مواقع خیلی فوری از کبوتر برای رساندن پیام استفاده میکردند .

تبدیل و تبادل ، اقتصاد پولی

پول : بطوریکه قبلاً گفتیم پس از پیروزی اسلام و شکست ساسانیان ، نامدتی پولهای سابق ساسانیان و رم در جریان بود . اولین سکه اسلامی در سال ۱۵ هجری بوسیله خالدولید درشهر طبریه ضرب گردید پس از آن در زمان معاویه سکه‌هایی با اسلوب ایرانیان درجریان گذارده شد .

ولی تلاش واقعی در راه ایجاد پول اسلامی و هماهنگ کردن روش پولی از زمان عبدالملک مروان (۷۶ هجری) آغاز گردید . از این دوره تدریجاً پولهای اسلامی جانشین سکه‌های سابق عهد ساسانیان گردید .

در این زمان سه نوع پول عربی درجریان گذارده شد (۱)

۱ - سکه‌های طلا بنام دینار بوزن ۴ گرم

۲ - سکه‌های نقره بنام درهم بوزن ۳ گرم

۳ - سکه‌های مسین بنام فلوس

رابطه بین سکه‌های طلا به نقره ابتدا يك برده بود و تدریجاً ارزش طلا به يك به پانزده رسید .

در روی سکه‌های اسلامی اغلب جمله محمد رسول الله یا کلماتی از قرآن با خط کوفی نقش بسته بود . در روی سکه‌های نقره و مسین نام شهری که سکه در آنجا ضرب شده بود هم چنین نام خلیفه وقت ثبت میشد .

در زمان هارون الرشید سکه‌های طلا ضرب گردید که علاوه بر نام خلیفه اسم جعفر برمکی وزیر ایرانی هارون بروی آن ضرب شده بود و آنرا دینار جعفری می گفتند و بعلت عیار کم وطلای خالص آن رواج و مقبولیت بسیار داشت .

پس از انحطاط خلافت عباسی و تشکیل حکومت‌های محلی امراء و شاهزادگان

ایرانی شروع بضرب سکه در قلمرو فرمانروائی خود کردند و در واقع ضرب سکه یکی از نشانه‌های استقلال حکومتها بود. در روی این سکه‌های ایرانی علاوه بر نام فرمانروای محلی اسم خلیفه بعنوان مقام عالی روحانی و سیاسی با خط نسخ ضرب میگردید.

بیشتر سکه‌های درجریان در قلمرو طاهریان، صفاریان سامانیان، و آل زیار از نقره بودند ولی سکه‌های طلا نیز ضرب میگردیده است.

مخصوصاً در دوران آل بویه، غزیویان و سلجوقیان سکه‌های طلا نیز ضرب می‌گردید، در دوران بعد از اسلام یک نوع سکه از طلای خالص و بدون عیار ضرب می‌کردید که آنرا زرده دهی و صدصدی می‌گفتند.

با تسلط مغلان بر ایران نظام پولی مانند مظاهر دیگر اقتصاد ایران گرفتار آشفتگی و هرج و مرج گردید. بعلمت بحران اقتصادی و مالی ناشی از استعمار خشن مغولان، کم شدن میزان درآمدها و مالیاتها در این دوره از میزان نقره خالص سکه‌ها و در نتیجه از ارزش واقعی پول درجریان کاسته میشد.

این وضع تقریباً شبیه به بحران پولی و اقتصادی قرون آخر امپراتوری رم می‌باشد.

در هر حال ادامه استعمارنا مناسب ایلخانان مغول و بحران اقتصادی این زمان موجب آشفتگی شدید مالی و پولی ایران در عهد هلاکوئیان گردید. مخصوصاً در زمان گیخاتو خان که در ۶۹۰ هجری (۱۲۹۱ میلادی) بسطنت رسید به سبب بخشش هدایا و تحف و رشوه‌هایی که این شاهزاده به امیران و بزرگان مغول میداد هم چنین پرداخت هزینه‌های سنگین دیوانی خزانه دولت بکلی تهی گردید و مشکلات مالی بصورت حادثا ظاهر گردید.

برای مبارزه با مشکلات مالی و پولی و سرصورت دادن بکارهای دولتی گیخاتو یکی از رجال دولتی مسلمان بنام صدرالدین احمد خالدي ملقب بصدر جهان کدظاهراً مانند وی شخصی بوالهوس و ولخرج بود بوزارت انتخاب کرد.

بعث فقره عمومی وزندگی نکبت بارروستائیان وعدم امکان افزایش مالیاتها، ناچار صدرالدین بنابتوصیه شخصی بنام عزالدین مظفر که مدتی در چین بسر برده بود متوسل بهراه حل استثنائی وی سابقه درتاریخ اقتصادی ایران گردید و این راه حل عبارت ازانتشار پولهای کاغذی به تقلید ازچین بود .

باید توجه داشت که پولهای غیر فلزی (اسکناس) برای اولین بار در چین ظاهر گردید .

بطوریکه درتاریخ اقتصادی واجتماعی عمومی^۱ تذکردادیم درزمان امپراتوری ووتی (Wu-Ti) از ۱۴۰ تا ۸۰ قبل از میلاد «پول نقره درچین بجریان گذارده شد ، اما بعث پیدایش مقدارزیادی سکههای تقلبی دولت ناگزیر به جمع آوری آنها گردید و درمقابل تکههای چرمی که درحقیقت ابتدائی ترین اسکناس ومادربول کاغذی امروزی است بجریان گذارده شد . ولی پول واقعی کاغذی در چین چندین قرن بعد یعنی درقرن دهم بعداز میلاد درایالت زچوان (Zechuan) معمول گردید » .

درهرحال صدرجهان انتظارداشت که پولهای کاغذی را بعنوان پول رایج وقانونی معمول سازد وطلاونقره رادر خزیه دولتی گرد آورد . بدینمنظور چندین چاپخانه برای تهیه پولهای کاغذ که چاوخوانده میشودرتبریزوشهرهای دیگر ایجاد کرد . ادوارد براون درکتاب ازسعدی تاجامی ماجرای چاواونقل ازتاریخ ووصاف چنین ذکر کرده است «این پادشاه و این وزیر هر دو بالطبع بوالهوس و مسرف بودند ، و مخصوصاً گیخاتو لذات نفسانی را ازاقسام شهوات بحدا فراط طلب میکردازاینرو اندکی برنیامد که خزانة دولت تهی گردید وبه وجوهات احتیاج وضرورت مبرم حاصل گشت . صدرجهان رفع تهیدستی را تدبیری اندیشیده وچاو یاپول کاغذ را که درمملکت چین رایج ومتداول بود خواست درایران نیز رواج دهد .

برای این مقصد دکارخانه هائی چند برای ساختن چاو درجمله شهرهای مهم برپا

۱- مراجعه شود به تاریخ اقتصادی واجتماعی عمومی نوشته ، مولف صفحه .

کردند وقوانین سخت مقرر داشتند که برطبق آن استعمال فلزات قیمتی را تا سرحد امکان منع و قدغن کردند ... این اوراق عبارت بوده است از قطعاتی مربع مستطیل که چندکله بخط ختائی بر آن نوشته و بر بالای آن از دو طرف لا اله الا الله، محمد رسول الله نگاشته و بر باین آن نام نویسنده یا رسام آن و هم چنین قیمت آنرا (که از نیم درهم تاده دنیار بود) در دائرهای در میان آن رقم ساخته بودند.

حکم رواج چاودرتبریز در ماه ذی القعدة ۶۹۳ هجری سپتامبر - اکتبر ۱۲۹۴ داده شد لیکن در فاصله سدر روز بازارهای تبریز بسته شد و عمل تجارت بکلی موقوف و معطل گردید، زیرا که طلا و نقره را از جریان باز گرفته بودند و چاورا هیچکس قبول نمیکرد در این امر خشم و غضب عامه بیشتر، متوجه شخصی بنام عزالدین مظفر بود، چه او را سبب ایجاد و شیوع پول کلغذی دانسته و بالنتیجه مردم او را دشمن میداشتند ... نظائر این اختلال در شیراز و سایر بلاد معظمه مملکت مانند تبریز بوقوع بدهیست و عاقبت کار در نتیجه اظهاراتی که امراء مغول و دیگران برخلاف پول کلغذی نمودند گیخاتو ناگزیر شد چاود منفور را متروک سازد^۱.

یکقرن بعد این یمین شاعر ایرانی در مورد عدم موفقیت چاود گفته است.

روان شد خود از موکب شیخ عهدری ناروا مانده مانند چاود

نرای مبارزه بابحران مالی و پولی اینزمان، پس از گیخاتو، غازان خان، بدنبال اقدامات اصلاحی در مورد اقتصاد کشاورزی بازرگانی و صنعتی و مالی دست باصلاح وضع پولی امپراتوری مغول زد بدین منظور «بجای مسکوکات گوناگانی که در ایالات مختلف ضرب میشد، ادر سراسر کشور یک پول واحد نقره رایج ساخت، واحد پول درهم بود که ۴۱۵ گرم نقره داشت و شش درهم یکدینار نقره بود و ده هزار دینار واحد محاسبه یاتومان محسوب میشد»^۲ با وجود این اصلاحات پولی تا زمان صفویه بعلت پراکندگی

۱- از سعدی تاجامی، ادوارد براون ترجمه و حواشی بقلم علی اضهر حکمت، ص ۴۷-۴۸-۴۹

۲- تاریخ ایران، تألیف پنچ نویسنده روسی، ترجمه کریم کشاورز جلد دوم ص ۴۰۷

وضع سیاسی و اقتصادی مردم ایران از یک پول ثابت و یگانه محروم بودند و نظام پولی کشور دستخوش نوسانات مختلف گردید.

معاملات پولی بانکداری، قرض بابهره:

بطوریکه گفتیم در دوران اسلامی بطور کلی بواسطه افزایش داد و ستد و بازرگانی معاملات پولی بطور محسوس گسترش یافت. در شهرها معمولاً معاملات با پول انجام، میگرفت ولی در اکثر روستاها مانند قرون و اعصار گذشته داد و ستد بروش پایا پای صورت میگرفت، البته این روش پایا پای تا قرون اخیر و حتی امروز در روستاهای ایران معمول بوده و هست.

همزمان با توسعه بازرگانی و معاملات پولی در دوران اسلامی عملیات صرافی و بانکداری نیز گسترش قابل ملاحظه یافت. در شهرهای مهم ایران صرافان عملیات مختلف بانکی را انجام میدادند. این صرافان بحساب مشتریان پول نگاه میداشتند در معاملات بازرگانی شرکت میکردند، از شهری بشهر دیگر پول حواله میدادند، در مقابل اموال غیر منقول پول قرض میدادند.

کار گزاران پولی حکومتی که در حقیقت صرافان دولتی بودند، جبهه و سازمان آنها را جبهه میگفتند، علاوه بر کارهای صرافی جبهه‌ها در امر تسعیر و وصول مالیات و خراج نیز دخالت میکردند.

در مورد قرض بابهره باید تذکر داد که آئین اسلام مانند سازمان کلیسای کاتولیک قرض بابهره را ممنوع و محکوم کرده است البته قرض بدون بهره بصورت قرض الحسنه در اسلام توصیه گردیده است.

علاوه بر جنبه مذهبی از نظر اخلاقی و اجتماعی ربا خواری در ایران مردود شناخته شده. ایرانیان مانند بسیاری از ملل دیگر جهان ربا خواری را نحوه پست معیشتی و عملی جا برانه و مکارانه میداشته اند.

باوجود این ممنوعیت دینی و اخلاقی بعلت احتیاج در تمام طول تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران بعد از اسلام قرض با بهره وجود داشته است و وام دهندگان به شیوه های مختلف کوشش داشته اند که قرض با بهره را موجه سازند. از جمله آنکه قرض دهندگان با پول طلا قرض میدادند و تنزیل آنرا با نقره دریافت میکردند، یا آنکه با پرداخت مبلغی بعنوان خیرات و مبرات وارد مظام بنظر خود آنرا حلال میکردند.

رواج ربا خواری و میزان بهره در ادوار مختلف متفاوت بود و در حقیقت بستگی به وضع اقتصادی و مالی عمومی داشته است بطور کلی چنین بنظر میرسد که نرخ بهره در ایران بمراتب زیاد تر از اروپا بوده است، و گاهی در موارد احتیاج فوق العاده بده در صد در ماه میرسیده است.

نرخ معمولی بهره بین بیست تا سی و پنج درصد در سال بوده است. ظاهراً در دوران مغولان بعلت بحران اقتصادی و مالی ربا خواری و قرض با بهره های سنگین بسیار رواج یافته بود.

در مورد توسعه ربا خواری در این دوره گفته می شود که «کاخهای زنان خوانین و شاهزادگان در واقع دکه معاملات تجاری و ربا خواری گشته بود، ولی وضع بازرگانان خورد و متوسط بسبب وجود مالیات تمغا، سخت و دشوار بود، در شهر ربا خواری صنعت کاران و بینوایان شهری را از پاد آورده بود، مالیات عقب مانده و پرداخت نشده کدربح کلانی بر آن تعلق میگرفت کمر بدهکاران را می شکست و او و اعقاب و ایراسیر و مقروض مینمود.»^۱ بعلت همین رواج فوق العاده ربا خواری بود که غازان خان باوجود مخالفت درباریان و متنفذین بموجب یر لینی ربا خواری را ممنوع کرد.

ولی بعلت عدم موفقیت در از بین بردن کامل ربا خوار ناچار دولت ناگزیر به تعیین حداکثر نرخ بهره گردید و ظاهراً کسی حق تجاوز از آنرا نداشت ولی عملاً قرض

۱- تاریخ ایران، نوشته پنج نویسنده شوروی، ترجمه کریم کشاورز، جلد دوم

بابرهای سنگین تر از نرخ رسمی رواج داشت.

در هر حال بواسطه گسترش بازرگانی و معاملات پولی در دوران بعد از اسلام ثروت پولی بطور محسوس افزایش یافت، در این عهد یک طبقه بورژوازی شهری در شهرهای ایران بوجود آمد که با کمک و پشتیبانی طبقه حاکمه و فئودالها، از راه بازرگانی و ربا خواری و معاملات بروی مستغلات سرمایه‌های قابل ملاحظه که بادینار و درهم ارزیابی میشد اندوخته بودند.

میزان بعضی از این سرمایه‌ها به ۴ میلیون دینار و حتی بیشتر میرسید «برای آنکه بدانیم در آن دوران ۴ میلیون دینار یا ۴۰ میلیون درهم چه ثروت هنگفتی را تشکیل میداده کافست بیاد آوریم که این رقم تقریباً معادل خراج یکسال و نیم ایالت فارس بود»^۱.

نظام اداری و حکومتی ایران در دوران بعد از اسلام

مشخصات : نظام اداری و حکومتی ایران دارای یک سلسله مشخصات و ویژه‌گی‌هایی است که تشریح آنها برای شناسائی سازمان دولتی این عهد لازم میباشد. بعضی از این ویژه‌گی‌ها از خصوصیات روش حکومتی در تمام ادوار تاریخ میباشد. و بعض دیگر ناشی از تحول جامعه ایرانی در این زمان بوده است. بطور کلی مشخصات نظام اداری و حکومتی ایران را در دوران اسلامی بشرح زیر میتوان خلاصه کرد.

نظام فردی: بواسطه نبودن تشکیلات مستحکم و ریشه‌دار اقتصادی و سیاسی، روش حکومتی و اداری ایران و نیروی اجرائی آن بیش از هر چیز تابع نظام فردی و شخصی بود. در حقیقت فرمانروایانی که بنام سلاطین و شاهزادگان بنابرین مملکت

۱- - تاریخ ایران، نوشته پنچ نویسنده شوروی، ترجمه کریم کشاورز، جلد اول

حکومت کرده‌اند مظهر و نماینده قدرت و روش اداری بوده‌اند. اغلب سازمانهای حکومتی با نظر و ابتکار شاهزاده و سلطانی بوجود می‌آمدند و با رفتن او آن نظام و سازمان از هم می‌پاشیده و یا آنکه گرفتار زوال و انحطاط می‌گردید.

بطور مثال سازمان حکومتی و اداری دولت سامانیان تا حد زیادی مرهون شخصیت اسمعیل سامانی بود و اعتبار و اهمیت دولت غزنویان با سلطان محمود به اوج خود رسید و با رفتن او از بین رفت.

تمام اعتبار دولت صفاریان در وجود یعقوب لیث و تا حدی در برادرش عمر متمرکز گردیده بود و بعد از آنها عملاً قدرت قابل‌ذکری نداشتند و یا آنکه دولت آل‌زیار بطور قاطع تابع شخصی مرد آویج بود و همراه او بوجود آمد و با مرگ او در حمام اصفهای پایان یافت.

این اصل فردی که یکی از ویژه‌گیهای نظام حکومتی بسیاری از اجتماعات شرقی است، علت عمده تشتت و ناپایداری حکومت‌های این عهد و مانع اساسی در راه تشکیل دولت ثابت و یگانه در فلات ایران بوده‌است.

باید توجه داشت که شاهنشاهیهای ایران باستان گرچه تا حد زیادی تابع همین اصول فردی بوده‌اند، در عین حال نسبتاً دارای سازمانهای سیاسی و اجتماعی ثابت با سنت و مقررات مشخص بودند که علیرغم ضعف و بی‌کفایتی بعضی از فرمانروایان و سلاطین نظام دولتی و استقلال ملی را برای چند قرن برشالوده همین سازمانها و سنت‌ها حفظ کردند.

همچنین سازمان خلافت اسلامی بعلمت تکیه بر آئین و سنت نیرومند اسلام و در پناه قدرت روحانی با وجود روی کار آمدن خلفای زبون و ذلیل و فراز و نشیب‌های مختلف تاریخی و حتی تصرف پایتخت آنها مدت چندین قرن موجودیت خود را نگاهداشته‌اند.

در هر حال نتیجه منطقی این وضعیت فردی در ایران آن بود که از نظر حقوق

عمومی و سیاسی بین مفهوم دولت و شخص سلطان و خانواده وی اغلب اشتراك كلمه ، اسمی یا رسمی و عملی وجود داشت. بدین معنی که در اکثر موارد مستخدمین حکومتی خود را نوکران و چاکران سلطان میدانستند . درآمد عمومی ، اموال و املاك دولت جزء دارائی شخصی پادشاه محسوب میشد. بیت المال عمومی جزء خزائن شاهی بشمار میرفت و قسمت عمده غنائم جنگی بنفع پادشاه ضبط می گردید .

این خاصیت فردی نه تنها شامل سازمان های دولتی و حکومتی می گردید بلکه در سطح بسیار وسیعی تمام جامعه و بسیاری از ارزشهای اجتماعی نظیر مذهب ، هنر و ادبیات را در بر میگرفت . بعبارت دیگر ارزش اعتقادات مذهبی ، اندیشه های هنری و ادبی جامعه نیز تابع نظر فردی فرمانروای وقت بود . اشعاری نظیر :
گر خود همدعیب ها بدین بنده در است هر عیب که سلطان به پسندد هنر است
یا ضرب المثل هایی مانند الناس علی دین ملوکهم که در زبان و ادبیات فارسی بطور وسیعی آمده است خود مبین این راه و رسم مطلق فردی می باشد .

ماهیت فتودال و اشرافی : دیگر از مشخصات دولتهای پس از اسلام ماهیت فتودال و اشرافی آنها میباشد . در واقع قدرت و اعتبار امرا و سلاطین تا حد زیادی ناشی از رؤسای فتودالیت و اعیان و اشراف محلی بوده است .
دولتهای ایرانی بعد از اسلام با وجود آنکه از لحاظ وسعت بمراتب کوچکتر و از نظر ترکیب سیاسی و اجتماعی محدودتر از دولتهای ایرانی قبل از اسلام بخصوص هخامنشیان و ساسانیان بودند . در عین حال خاصیت فتودال و غیر متمرکز آنها بمراتب شدیدتر بوده است .
مبارزه دائمی حکومتها با قدرتهای محلی و فتودالیت یکی از مشخصات تاریخ سیاسی و اجتماعی دوران بعد از اسلام میباشد . و در واقع نحوه و حدود این مبارزه عامل اساسی در تعیین سرنوشت دولتها بوده است . و بطور کلی بسیاری از حکومتهای این زمان نظیر سامانیان ، غزنویان ، سلجوقیان ، خوارزمشاهیان ، اتابکان و غیره همه نتیجه قدرت یافتن فرمانروایان فتودال در قلمرو و منطقه نفوذ خود بوده اند .

خاصیت استبدادی و جابرانه ، بیدادگری و فساد : نظام مسلط حکومتی ایران

در این عهد روش استبدادی مطلق و رویه خشن و جابرانه آن می باشد .

البته از نظر مقایسه روش دولتهای بعد از اسلام همه بیک نحو نبوده است . چنانچه بطور نسبی رویه استبدادی سامانیان ، اتابکان فارس و بعضی از سلاطین سلجوقی نظیر ملکشاه تا حدی معتدل تر از دیگران بوده ولی بطور کلی اصل استبدادی خطمشی اساسی حکومت بوده است .

کرچه سلاطین و فرمانروایان این زمان اغلب بعزت احتیاج و یا مصلحت با رؤسای فئودالیت و متنفذین و اشراف در اجرای بعضی تصمیمات مشورت و گفتگو میکردند ولی چنین بنظر میرسد که در دوران بعد از اسلام سازمانهای نیمه دهوکرانیک نظیر عهد اشکانیان وجود نداشته است .

تنها در دوران مغولان و تاتارها بود که بعضی از تصمیمات مهم حکومتی باتصویب قوریلتای بزرگ یعنی مجلس مرکب از رؤسا و برگزیدگان طوائف مغول اجرامی گردید . و البته در این مورد نیز مردم ایران رأی و نظری نداشتند . بطور کلی خاصیت استبدادی حکومتهای ایران بعد از اسلام در بسیاری از موارد حتی بیشتر از عهد باستان بوده است .

علاوه بر رویه استبدادی حکومت ، بیدادگری و فساد یکی از مشخصات دولتهای این دوران می باشد گوئی این فساد و تباهی یکی از صفات جدائی ناپذیر حکومت بود است بنظر ما تشدید رویه استبدادی و ظلم و تباهی دستگاه حاکمه ایران در دوران بعد از اسلام تا حد زیادی معلول تسلط عرب و اقوام بیگانه بر ایران میباشد .

بعبارت دیگر فرمانروائی اقوام غیر ایرانی بر ملت ایران در دوران بعد از اسلام و احساس بیگانگی آنها و عدم پیوستگی ، نژادی ، اجتماعی و اقتصادی همه باعث تقویت این رویه جابرانه حکومتی گردید . بهمین دلیل ظاهراً حکومتهای ایرانی نژاد نظیر سامانیان که بعد از عرب بر ایران حکومت و فرمانروائی کرده اند بطور نسبی معتدل تر از خاندانهای دیگر غیر ایرانی بودند .

بطور خلاصه اقلیت حاکمه ایران متشکل از سلاطین ، درباریان ، وزیران و امیران و حکام محلی سخت‌ترین بیدادگریها را نسبت به مردم ایران روا می‌داشتند . در دوران اسلامی خلفاء جبار و خودپسند اموی و عباسی بعد از آنها فرمانروایان ترك نژاد مانند محمود و مسعود و امراء سلجوقی و پس از آنان ایلخانان مغول و تاتار بدستیاری و بوسیله وزراء جیره خوار و مخدومین خود بدست آویزهای مختلف مردم ایران را شیره کشی می‌کردند .

گاهی بنام اقطاع ، زمانی بعنوان خراج و باج سبیل ، روزی باتهام بدینی قرمطی . مزدکی ، شیعی‌گری و در اکثر مواقع با توسل بزور شکنجه و زندان درسیاه چال و تهدید دست تجاوز بمال و ناموس خلق می‌گشودند .

آب و زمین آنها را می‌گرفتند ، زروسیم و حتی بالاپوش آنها را می‌ربودند . و مردم را گروه گروه بغلامی و کنیزی می‌بردند . توده عظیم غلامان و ثروت بیکران این فرمانروایان که از حاصل دسترنج مردم و از همین راهها بدست آمد بود مبین همین شرایط جابرانه و فساد می‌باشد .

درباره ثروت التبکین غلام ترك سامانیان گفته‌اند .^۱ که وی تقریباً پانصد دهکده را برسم اقطاع در تصرف داشت . صاحب یک میلیون رأس گوسفند و قریب یکصد هزار رأس اسب و قاطر و شتر بود .

صرف نظر از خزائن بیکران محمود ، در مورد ثروت مسعود پسروی از قول ابوالفصل بیهقی نوشته‌اند^۲ « که هنگام عروسی یکی از فرزندان سلطان مسعود بن نصر مستوفی و چندین نفر دیگر روزهای متوالی مشغول شمارش جهاز او بودند و قیمت آن

۱- تاریخ ایران ، نوشته پیگولوسکایا ، پاکوبوسکی ، پتروشفسکی ، مترجم - وا ،

بلنیتسکی ترجمه کریم کشاورز ص ۲۸۶

۲- تاریخ اجتماعی ایران ، مرتضی راوندی ، جلد سوم ص ۴۵۳

ده بار هزار هزار درهم بود.

ثروت شمس الدین جوینی صاحب دیوان وزیر هلاکو خان و آباخان رادر حدود چهل میلیون دینار املاک و بیست میلیون دینار گله و رمه ذکر کرده اند در باره ثروت خواجهرشیدالدین فضل الله همدانی وزیر باصطلاح دانشمند، اصلاح طلب و متشرع غازان خان مطالب بسیار نوشته اند.

چنانچه علاوه بر اراضی زراعتی، باغات و نخلستان ها که در قسمتهای مختلف امپراتوری مغول وجود داشت غیر از اموال منقول زروسیم وی تنها در یک کوی که بوی تعلق داشت و ربع رشیدی خوانده میشد در حدود سی هزار خانه بیست و چهار کاروانسرا، هزار و پانصد دکان نساجی، رنگرزی و کارگاه کاغذ سازی بود. گفته میشود^۱ که تنها در باغ وی در تبریز هزار و دویست برده زن و مرد کار میکردند.

سازمان اداری: بطوریکه گفتم پس از تبدیل خلافت انتخابی اسلام بفرمانروائی ارثی و سلطنتی خلفای بنی امیه و مخصوصاً عباسیان اقدام بایجاد سازمان اداری براسلوب شاهنشاهی ساسانیان و روم شرقی نمودند.

برای اداره امپراتوری وسیع اسلامی خلفا، سازمانهای مختلف بوجود آوردند که آنها را دیوان میگفتند. بعد از تجزیه دولت عباس و پیدایش دولتهای مستقل محلی در ایران این دولتها بنوبه خود تدریجاً سازمان اداری شبیه به تشکیلات خلفا ایجاد کردند.

در دوران بعد از اسلام امرا و سلاطین مانند گذشته در رأس سازمان اداری قرار داشتند، و چنانچه گفته شد با قدرت استبدادی حکومت میکردند.

معمولاً این امراء و پادشاهان اختیارا مورا داری کشور را بدست وزیر میدادند که در حقیقت مقام صدارت عظمی و یا نخست وزیری را داشت.

اختیار وزیر در دوره های مختلف یکسان نبود. در بعضی از موارد قدرت وی ما

۱- تاریخ ایران، نوشته نویسندگان روسی ترجمه کریم کشاورز ص ۳۹۷

باندازه حاجب خاص سلطان محدود میگردید . و در موارد دیگر شامل اختیارات وسیع حکومتی و اداری میگردید .

بطور کلی در دوره فرمانروائی اقوام غیر ایرانی ، سلاطین زمام حکومت را در اختیار ورزای ایرانی میگذارند چنانچه آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی که هر دو بی سواد بودند اختیار اداره مملکت را بنظام الملك سپردند .

یا اینکه در عهد مغولان وزرائی مانند خواجه نصیرالدین طوسی ، شمسالدین جوینی ، خواجه رشید الدین فضل الله با اختیارات نسبتاً زیاد کشور را اداره میکردند .

با آنکه این وزراء از عنایت و اعتماد پادشاهان برخوردار بودند ولی با آنکه بد گمانی ممکن بود بشدیدترین وضعی ناپودگرددند . چنانچه حسنک وزیر بامر سلطان مسعود بدار آویخته شد . نظام الملك پس از سی سال حکومت با اقتدار موردی مهری ملکشاه واقع گردید و پس از آن کشته شد . شمس الدین جوینی صاحب دیوان وزیر مغول نیز اعدام گردید صدر جهان یا صدر کاغذی وزیر گیخاتو راشقه کردند . خواجه رشید الدین فضل الله وزیر ثروتمند غازان خان و الجایتونیز بهمین سر نوشت دچار گردید .

البته این عدم اعتماد ، توطئه ، انتقامجوییهای خشن و مبارزه پنهان و آشکار بین ارگان سلطنت و حکومت یکی از مشخصات بارز تاریخ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران و بسیاری دیگر از ملل شرق بوده و می باشد .

در هر حال صدر اعظم با کمک عده ای از دستیاران که در حکم وزراء وی بودند و حکام نواحی ، کشور را اداره میکردند .

چنانچه گفتم سازمان اداری دولتهای بعد از اسلام شامل ادارات مختلف بود که بتقلید از خلفا آنها را دیوان می گفتند . و این ادارات عبارت بودند از .

دیوان خزانه : این دیوان مخصوص حفظ و نگاهداری جواهرات ، فلزات

گرانها ، نقود و اموال منقول شاهی بود . در دوران خلفا این دیوان شامل دو قسمت میگردد است یکی دیوان خزانه دیگری خزائن السلاح . «در دیوان خزانه قماش و وجوه دولت و در خزائن السلاح مهمات و اسلحه جمع میشد» گفته میشود «که پادشاهان ایران مخصوصاً از زمان سامانیان به بعد کلید اموال و وجوهی را که مربوط بشخص پادشاه بود در دیوان خزانه تمرکز دادند و دیوان دیگر را ازین بردند»^۱ .

دیوان خراج: وظیفه این دیوان جمع مالیات و خراجها بود .

دیوان مظالم: دیوان مظالم که در حقیقت وظیفه وزارت دادگستری را به عهده داشت شامل سه شعبه میگردد که عبارت بودند از دیوان قضا، دیوان حربه و دیوان شرطه و هر يك از آنها دارای رئیس و یا مسئولی بودند .

مانند دورانهای باستانی ریاست فائقه قضائی باشخص سلطان بود ولی عملاً این وظیفه بشخص مخصوص و با اطلاع از قوانین احکام شرعیه و عرفیه واگذار میگردد . بطور کلی قسمت عمده وظیفه قضاوت در دست روحانیون بود .

دیوان عرض : دیوان عرض یا جند وظیفه دارا امور لشکری و چیزی مانند وزارت جنگ بود .

این دیوان را قبل از زمان خلفا دیوان جند میخواندند ، و بعد از زمان سامانیان و غزویان بدیوان عرض تبدیل شد . گفته می شود که علت آنکه این سازمان را دیوان عرض میخواندند آن بود که «پادشاهان قبل از حرکت به میدان جنگ در محل معینی بیارزی اسلحه و مهمات افراد میپرداختند و ایشان از مقابل وی میگذشتند و در واقع خود را بشخص اول کشور عرضه میکردند»^۲ .

دیوان رسائل یا انشاء : دیوان رسائل یا انشاء وظیفه دار تهیه و ارسال نامه ها و فرامین

شاهی دولتی بود و رئیس آن موقعیتی شبیه به ایران دبیر بد عهد ساسانیان داشت .

۱- تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران ، جلد دوم ، عباس پرویز ، ص ۲۱۲

۲- تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران ، جلد دوم ، عباس پرویز ، ص ۲۱۱

دیوان رسائل عده‌ای منشی و دبیر در اختیار داشت که آنها را کتاب می نامیدند و برای هر قسمت کاتب مخصوص تعیین گردیده بود.

مثل کاتب الرسائل، کاتب السر، و کاتب الجند.

دیوان برید: چنانچه قبلاً گفتیم این دیوان ظاهراً وظیفه دار رساندن نامه ها و پیک های دولتی و شاهی بود ولی در حقیقت مأموریت اصلی آن جمع آوری اطلاعات و آگاه کردن حکومت مرکزی از روش و اعمال حکام و فرمانروایان محلی بود، و بر اساس گزارشهای همین و ایلان برید بود که بسیاری از حکام و رؤسای محلی این عهد از مقام خود معزول و یا آنکه نابود گردیدند.

گفته می شود که گزارش والی برید خراسان در مورد حذف نام خلیفه مأمون از خطبه بوسیله طاهر ذوالیمینین علت اساسی مرگ وی بوده است.

دیوان زمینهای خاص: دیوان زمینهای خاص مأمور اداره امور املاک شاهی بود، این دیوان شبیه به سازمان خالصه، در دوران جدید بوده است.

دیوان مشرفه: سازمان بازرسی و نظارت دولتی بوده است.

دیوان وقف: این دیوان نظارت در امور املاک وقف را به عهده داشته است.

دیوان محتسب: دیوان محتسب وظیفه نظارت بر فروش نرخ و وزن کالاهای روستائی و صنعتی را به عهده داشت و در عین حال مأمور اجرای احکای شرعیه نیز بوده.

مالیات و خراج: بطوریکه در قسمت قبل از اسلام تذکر دادیم روش نامتناسب مالیات و تحمیل خراجهای جابرانه یکی از علل بحران و سقوط رژیم ساسانیان بود. تسلط اعراب بر ایران نه تنها تعدیلی در این شرایط بوجود نیاورد بلکه حکام نمایندگان خلفا و استعمارگران عرب علاوه بر مالیاتهای گذشته. خراجهای ظالمانه تازه بر مردم شهری و روستائی ایران بستند.

در حقیقت یکی از علل اساسی طغیان مردم ایران بر علیه امویان و

سرکشیهای بعدی برضد فرمانروایان عباسی بغداد وجود همین خراجها و مالیاتهای نامتناسب بوده است.

باتشکیل حکومتهای مستقل و ملی در ایران چنین بنظر میرسد که تا حدی از تحمیلات مالیاتی و روش وحشیانه آن کاسته شد ولی بطور کلی فشار دولتها بر مردم برای وصول خراج و مالیات ادامه داشت.

گوئی جبر و بیعدالتی مالیاتی از اصول مسلمة حکومت و مملکت داری بوده است.

اساساً یکی از علل عمده فشار برای خراج و مالیات در ایران و اجتماعات دیگر نظیر آن روش تولیدی و مصرفی غیر متعادل جامعه می باشد. در چنین اجتماعات وجود يك دسته حاکمه مصرف کننده بیکاره موجب میگردد که برای تامین هزینه سنگین زندگی پرشکوه و جلال و هوسرانیها و تحمیل مخارج جنگها دائماً بر میزان خراجها افزوده گردد و در حقیقت شیره زندگی و در آمد طبقات وسیع زحمت کش از راه مالیات کشیده شود و بد مصرف تفریح و تفنن طبقه مصرف کننده حاکمه برسد.

بدیهی است که هر قدر برای این طبقه مصرف کننده و بیکاره افزوده گردد فشار مالیاتی بر طبقات تولید کننده و زحمت کش و در نتیجه بر سازمان اقتصادی و تولیدی جامعه بیشتر خواهد شد.

و بهمین دلیل است که در دوران عرب و در مقایس بسیار وسیع تر در زمان مغول فشار خراج و مالیات بر مردم ایران بطور بارز افزوده گردید. زیرا در این زمان علاوه بر طبقه حاکمه و مصرف کننده و بیکاره داخلی يك گروه استعمارگر و بیکاره خارجی بعنوان قوم فاتح با دستیاری اقلیت حاکمه داخلی بطور وحشتناک مردم ایران را از راه مالیات و خراج تا آخرین مرحله امکان استثمار میگرداند.

باتوجه باینکه در این زمان زمین و اقتصاد کشاورزی منبع اساس معیشتی و تولید ثروت جامعه را تشکیل میداد از طرف دیگر عکس العمل جامعه پراکنده و بی اطلاع

روستائی در مقابل فشار مالیاتی بمراتب ضعیف تر از جامعه متمرکز و متشکل شهری بود. لذا به برنده گیتین مالیاتی قبل از هر چیز متوجه اقتصاد کشاورزی و مردم روستا نشین بود. در شهرها هم که بنوبه خود از فشار خراج و مالیات در امان نبودند تحمیل مالیاتی بیشتر بر طبقات پائین و سوداگران جزئی وارد میشد، و معمولاً مالکین عمده بازرگانان ثروتمند و سوداگران پولی باز و بند با طبقه حاکمه و پشتیبانی حکام و فئودالها بوسیله رشوه و پیشکشی از پرداخت مالیات معاف می گردیدند.

برای پی بودن به ماهیت و روش نامتناسب خراج گذاری بطور اختصار بشرح وضع خراج و مالیات در دورانهای مختلف بعد از اسلام تا زمان صفویه می پردازیم.

چنانچه در بخش اسلام تذکر داده شد. اعراب پس از اشغال ایران مانند بسیاری از ممالک فتح شده روشهای مالیاتی دوران گذشته را با کم و بیش تفاوت دنبال کردند. ما در بخش های گذشته نحوه وصول مالیات دولت اسلامی تشریح کردیم. بطور کلی در زمان حکومت امویان و عباسیان اساس دریافت خراج بر سه اصل و روش بود (اول) مقاسمه یعنی دریافت خراج بمیزان معینی از محصول. این خراج در شرائط مختلف و بسته بموقعیت زمین تفاوت میکرد. معمولاً از یک پنجم و گاهی تا نصف تمام محصول میرسید. (دوم) روش مساحت بود یعنی مساحت زمین مبنی دریافت خراج قرار میگرفت. بدون توجه بمقدار محصول میزان این خراج نیز بسته بمساحت و نوع زمین و نحوه آبیاری فرق داشت مالیات مساحت تنها برای دوره معین معتبر بود.

ظاهراً در فارس خراج از جاهای دیگر سنگینتر بود. در شیراز از هر جریب گندم و جو آبی ۱۹۰ درهم از هر جریب درختان که با آب نهر مشروب میشد ۱۹۲ درهم و هر جریب شبدرد و سبزیجات ۲۳۷ درهم و از هر جریب تاکستان ۱۴۲۵ درهم وصول میشد.^۱

(سوم) نحوه دیگر وصول خراج مقاطعه بود که بطور در بست بدون در نظر گرفتن

مساحت و محصول زمین وصول میکردند، در مورد چادر نشینان و دامداران بنا بر نوشته میس لمتون نقل از تاریخ قم^۱ بموجب دو سیاهه خراج وصول میشد «مطابق يك سیاهه هر مرد ۱۲ درهم و مطابق سیاهه دیگر هر مرد ۶ درهم میپرداخت.» علاوه بر روستائیان و چادر نشینان بهر رئیس خانه مبلغی بین شش تا دوازده درهم خراج می بستند.

اساس دریافت خراج بنا بر روش ساسانیان بر مبنی سال شمسی بود و بحساب درهم دریافت میشد.

بطور خلاصه از مجموع مدارك موجود چنین استنباط میگردد كه مالیات و خراج در دوران خلفا سنگینتر و ظالمانه تر از عهد ساسانیان بوده است. بهمین دلیل علاوه بر قیامها و نهضت های ضد عرب كه به قسمتی از آن اشاره رفت شورش های مكرر دهقانی بر ضد رژیم جابرانه خلفا بوقوع پیوست.

«تنها در قم شورش هایی از این قبیل در زمان خلافت مأمون و هم چنین در دوران خلافت معتصم و معتضد پدید آمد.»^۲

بعد از تشکیل حكومتهای ملی و محلی در ایران روش مالیات و خراج اسلامی تا حد زیادی ادامه یافت. در این دوره بسبب تجزیه دولت عباسی و هرج و مرجی كه در امر وصول خراج پیش آمد بسیاری از امرا و فرماندهان، اراضی کشاورزی را بنام اقطاع تصرف كردند و خراج آن را نمی پرداختند. در این زمان مانند عهد عباسیان مالیات بر اساس مقاسمه و مساحته وصول میشد. در طول زمان علاوه بر مالیاتهای سابق يك سلسله خراجهای نوین كه بعضی از آنها ناشی از شرایط تازه اقتصادی کشاورزی و گسترش رژیم اقطاعی بود وضع گردید.

بطور مثال «هدیه اجباری روستائی بمقطع در صورت تولد پسر و یا عروسی

۱- مالك و زارع ، میس لمتون ص ۹۲

۲- مالك و زارع ، میس لمتون، ص ۱۱۰

وعوارض گوناگون دیگری که مقطع از لحاظ انجام وظائف خویش در برابر سلطان از روستائیان جمع آوری میکرد مثل خرج نعلبندی اسبان که هر بار مقطع می‌بایست در لشکرکشی شرکت کند جمع آوری میشد.^۱

ولی فشار واقعی مالیاتی و تحمیل خراج بر مردم روستائی و شهری ایران در زمان مغولان بدرجه بسیار شدید خود رسید. در این دوره علاوه بر خراجهای که از ادوار سابق باقی بود مالیاتها و خراجهای تازه وضع گردید که میتوان بشرح زیر خلاصه کرد.

قبچور: غیر از مالیات ارضی و ده درصد که بعنوان فرع اغلب افزوده میشد مالیاتی بعنوان قبچور وضع گردید که در ابتدا شامل چادر نشینان و دامداران میگردد و بیاخذ يك درصد وصول میشد. و بعدا این مالیات روستائیان و شهر نشینان را در بر گرفت و مانند جزیه بطور سرانه از همه مردم دریافت میشد.

قلان: در مورد قلان که شامل چه نوع خراج میگردد است نظرات مختلف بیان شده است.^۲

ظاهرا این خراج شامل يك نوع بیگاری برای کارهای کشاورزی، نظامی و یا عام المنفعه بوده است.

اخراجات: خراجی بوده است که برای نگاهداری دستگاه امیران و پرداخت مخارج ایلچیان و رؤساء مغول پرداخت میشده است.

برات: یکی از تحمیلات غیر عادلانه و بسیار نامتناسب دوران مغول نوشتن بروات بود. رسم برات نویسی که از زمان سلجوقیان نیز وجود داشت در زمان مغولان بوضع بسیار خشن و ظالمانه معمول گردید.

برات عبارت از حواله‌ای بود که از طرف حکومت پشاهزادگان، امرای اعیان مغول داده میشد و بدارنده آن حق میداد که مبلغ معین مقرری از نواحی و ولایات

۱- تاریخ ایران، نویسندگان روسی ترجمه کریم کشاورز ص ۳۰۹

۲- مالک و زارع، میس لمتون، ص ۱۶۹-۱۷۰

وصول نمایند. بدیهی است که صاحبان بروات.. برای وصول برات خود از هیچگونه ظلم و فشار نسبت بروستائیان خودداری نمیکردند.

بیغار: بیغار ظاهراً نوع دیگری از بیگاری بود که برای کارهای کشاورزی و نظامی بکار میرفت.

نزول اجلال: در موقع حرکت و مسافرت فرمانروایان مغول مردم روستائی و شهری وظیفه داشتند که برای خود آنها و همراهانشان محل سکونت و استراحت فراهم کنند. و در این موارد «نوکران امیر مغول هر چند از اموال صاحبخانه بدست میآوردند می بردند به ناموس زنان دست دارازی میکردند و صاحبان خانه هارا مورد استهزاء قرار میدادند روستائیان و مردم شهری عمداً خانه های خود را بحال نیمدویران نگاه میداشتند تا امیر و اطرافیان وی در آن نزول اجلال نفرمایند.. و این روش نیز سودی نداشت. عادتاً پس از عزیمت يك نزول كننده مهمانان دیگر جایگزین وی میشدند.»^۱

تمغا: چنانچه قبلاً اشاره رفت تمغا مالیاتی بود که از کارهای صنعتی و بازرگانی و کلی و جرئی فروشی وصول میشد و مجموع مالیات شهری رقم عمده ای را در مجموع درآمد دولت مغول تشکیل میداد.

طرح: در زمان معولان دو نوع تحمیل دیگر وجود داشت که آن را طرح می-گفتند. یکی آنکه بازرگانان و پیشه وران مجبور بودند که کالاهای مورد احتیاج حکومت را با قیمت خیلی کمتر از بازار در اختیار مأمورین دولتی بگذارند.

از طرف دیگر پیشه وران مجبور بودند که خواربار و کالاهائی را که دولت بطور جنسی بعنوان خراج از مردم دریافت داشته بود چهار تا پنج برابر بیش از قیمت واقعی آن بخرند.

بطور خلاصه در این دوره در حدود سی نوع خراج و مالیات و تحمیلات گوناگون وجود داشت.

۱- تاریخ ایران، نویسندگان روسی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۳۹۴

خراج و مالیات بوسیله مأمورین دولت و در بسیاری از موارد بوسیله دلاها و واسطه‌ها که مالیات نواحی را بمقاطعه می‌گرفتند وصول میشد. و اغلب در ظرف یک سال چندین مرتبه خراج دریافت می‌کردند. کسانی که قادر به پرداخت خراج عقب افتاده خود نبودند به بردگی فروخته میشدند.

بواسطه همین رویه خشن و استثمار ظالمانه مالیاتی در این زمان بسیاری از دهات ایران ویران و خالی از سکنه شد.

در باره وضع خراب روستائیان این زمان و رفتار ناپسند صاحبان بروات و محصلان مالیاتی می‌سلماتون نقل از تاریخ مبارک غازی می‌نویسد^۱ «عمال حکومت چنان مردم را می‌دوشیدند که هنگامیکه محصلان مالیات بدهی نزدیک میشدند روستائیان ترك ده می‌گفتند... اگر گذار کسی بدهات یزد می‌افتاد کسی را سراغ نمی‌کرد که با او سخن گوید یا راه را از او بپرسد. عده معدودی که در دهات باقی مانده بودند یکی را بدید بانی می‌گماشتند و همین که از نزدیک شدن کسی خبر میداد در کاریزها و یا در میان ریگها پنهان میشدند اگر یکی از عمده مالکان یزد برای سرکشی بدهات خود میرفت میدید که از مردم تهی شده است.

وی درباره یکی از مالکان داستانی نقل میکند و میگوید که او به فیروز آباد که یکی از دهات بزرگ یزد است رفت تا از محصول ملکی که داشت چیزی بستاند سه روز بیهوده کوشید تا یکی از کدخدایان را بیابد و کسی را نیافت مگر هفده محصل صاحب برات و حواله را که در آنجا بانتظار نشسته بودند و دشتبانی و دورعیت را که در صحرا یافته بودند گرفت و بمیان ده آورده و بریسمان در آویخته بودند و میزدند تا آنان را وادار به تهیه غذا و فاش کردن جای سایر رعایا کنند، گفته‌اند که براستی هرگز مملکت خراب تر از آن ایام نبوده است.»

به همین علت غازان خان پس از رسیدن به سلطنت در ضمن اصلاحات اقتصادی و اجتماعی خویش اقدامات قابل توجه برای بهبود وضع مالیات و روش وصول بعمل آورد از جمله آنکه صورت نرخ جدید مالیات ثبت و در خزانه دولتی حفظ گردید.

میزان معین برای مالیات سرانه (قبچور) تعیین گردید. نرخ‌های مالیاتی بر لوح‌های فلزی و یا سنگی ثبت و بر در مساجد و یا معابر برای اطلاع عموم آویخته شد. چنانچه گفته شد برای ایلچیان مقرری تعیین شد و دیگری حق مزاحمت روستائیان را نداشتند، رسم نزول اجلال و حواله و بروات ملغی گردید، هم چنین وصول مالیات از طریق مقاطعه لغو شد و مالیات رأساً بوسیله مأمورین حکومتی وصول میگردید.

عواوض دیگر نظیر تمنا ملغی و یامیزان آن کم گردید.

در نتیجه همین اصلاحات مالی و اقتصادی غازان مالیات و میزان درآمد به طور محسوس افزایش یافت، بطوریکه «در زمان خوانین پیشین مغول جمع وصولی ۱۷۰۰ تومان (بگفته تاریخ و صاف ۱۶۰۰ تومان) و در عهد غازان به ۲۱۰۰ تومان بالغ گشت یعنی قریب ۲۵ درصد افزایش یافته بود»^۱

در دوران تیموری روش مالیاتی کم و بیش مانند دوران مغول ادامه یافت و چنین معلوم میگردد که قبل از روی کار آمدن اوزن حسن اق قونیلو افزایش مالیاتها موجب انحطاط کشاورزی گردید به همین علت در زمان اوزن حسن اصلاحاتی در امر مالیاتی بعمل آمد.

ظاهراً بموجب این اصلاحات، مالیات اراضی تایک^۲ ششم کاهش یافت بعد از اوزن حسن در زمان پسرش سلطان یعقوب و احمد شاه یکی دیگر از پادشاهان این سلسله اصلاحات تازه مالیاتی بخصوص در مورد لغو معافیت‌های فئودالها و متنفذین برای افزایش عوائد عمومی بعمل آمد.

۱-۲ تاریخ ایران نوشته، نویسندگان روسی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۴۰۹.

ولی اغلب این اقدامات اصلاحی بعلت مخالفت فئودالها و متنفذین و اشراف با عدم موفقیت روبرو گردید . معذالك و بطور کلی با گذشت زمان و انحاط قدرت مغولان و طوائف تاتار بطور نسبی از فشار مالیاتی کاسته گردید .

جامعه ایران اسلامی

بطوریکه دیدیم سازمان جامعه ایران در دوران ساسانی بمراتب مرکب تر و متضادتر و پیچیده تر از جامعه ایران هخامنشی و اشکانی بود .

در این عصر بواسطه افزایش تضادهای اجتماعی و استکالهای طبقاتی ، برخورد های سیاسی و اقتصادی بشکل بحران های ادواری در داخل جامعه ایران بشدت توسعه یافت .

و همین عدم تعادل و تضادها بود که تدریجاً امپراتوری ساسانی را بسریشیی سقوط برد . حمله عرب به یکباره و عمیقاً بنیان جامعه ایران را در گگون ساخت و آنرا در قالب نوین اسلامی ریخت .

ولی نظام اسلامی نه تنها موفق بتأمین یگانگی اجتماعی ایران نگردید ، بلکه از زمان حمله اعراب تا تشکیل دولت صفویه بعلت تجاوز و تسلط اقوام مختلف عرب ، ترك ، مغول بر مردم ایران و فرمانروائی استعمارگران خارجی که در کنار و بسا کمک طبقه حاکمه داخلی بتناوب و بنوبتی رحمانه مردم ایران را استثمار کردند ، همچنین بعلت تشدید تضادهای اقتصادی و اجتماعی ناهمواریها ، کشمکش ها و خشونت های جامعه ایرانی بطور بی سابقه ای ظاهر گردید .

در حقیقت در این دوره در اثر همین شرایط گروه ها و طبقات ، منافع و ارزش های مختلف اقتصادی و اجتماعی بصورت بسیار زمخت و ناهنجار ، مصنوعی و جبری در کنار یکدیگر قرار گرفته بودند ، و همین آرایش اجباری و بی تناسب و خشن موجب کشمکش و استکالهای اقتصادی ، طبقاتی ، سیاسی و دینی در جامعه ایرانی گردید که آثار بعضی

از آنها تا بامروز در سازمان جامعه ایرانی موجود و مشهود می باشد .
قبل از تشریح تضادها و کشمکشهایی که علل اساسی تحولات اقتصادی ،
اجتماعی و سیاسی این عهد را تشکیل میدهد بطور اختصار بموقعیت گروههای مختلف
جامعه ، ایران بعد از اسلام اشاره مینمائیم .

طبقات اجتماعی

جامعه ایران دوران اسلام تشکیل میگردد از طبقات و گروههای مختلف شهری
و روستائی . بطور کلی سازمان اجتماعی ایران اسلامی که استخوان بندی اساسی خود را تا
زمان ماحفظ کرده است به دو دسته اقلیت حاکمه و اکثریت طبقات پائین محکوم میتوان
تقسیم کرد . در بین این دو گروه طبقه متوسط شهری وجود داشت که قشر بالای آن جزء
اقلیت حاکمه و قشر پائین آن جزء اکثریت جامعه میگردد . در هر حال ارکان این طبقه
بندی اجتماعی را میتوان بطریق زیر خلاصه کرد . .

اقلیت حاکمه : اقلیت حاکمه متشکل از شاهزادگان ، حکام ، فرماندهان
نظامی ، مالکین بزرگ فئودال ، ملایان و روحانیون طراز اول ، بازرگانان و
سوداگران ثروتمند ، خانها و ایلچیان ، مستوفیان و شحنة گان و فراشان حکومتی با
یک سلسله مشخصات و وابستگیهای خود در رأس جامعه ایرانی قرار داشتند .
همین ها بودند که قرن ها و قرن ها بر توده عظیم روستائیان زنده پوش و کلاه نمیدیهای
شهری خدائی کردند .

گرچه عوامل تشکیل دهنده این اقلیت حاکمه و روش اعمال حاکمیت آنها در
در طول تاریخ ایران مختلف و دائماً در حال تغییر بوده است ولی یک سلسله ویژه گینا و
سنت های مشترك بین آنها وجود داشته که آنها را در دورانهای گوناگون تاریخ ایران
بطور زوال ناپذیر یکدیگر مربوط کرده است ، و در یک صفت اجتماعی قرار میدهند .
در طول تاریخ ایران این اقلیت حاکمه برای حفظ امتیازات طبقاتی خود از هیچ
نیرنگ و بیدادگری و توسل و ذریوزگی بدرگاه بیگانگان خودداری نمیکردند .

اینان در هر زمان^۱ با چنان مهارت چهره خود را با شرایط زمان وفق دادند که گوئی نسلا بعد نسل وارث و نگهبان این سنت بودند. در واقع نقش طبقه متنفذ ایران همیشه یکی بوده است.

تنها شعارها و مهره‌های اجراکننده آن بسته به مصلحت زمان تغییر میکرده است. نمایندگان همین طبقه بودند که در عهد امویان و عباسیان از خلفاء ذلیل و در عین حال جبار چهره‌های الهی و روحانی ساختند و با توطئه و همکاری با آنها با سرکوب کردن نهضت‌های آزادی و ملی ایران موقعیت فرعونى خود را حفظ کردند.

نمایندگان همین طبقه بودند که بمحض استقرار فرمانروائی مغول قبل از همه حلقه چاکری و بندگی حکومت ایلخانان را گردن نهادند. نمایندگان همین طبقه بودند که بعداً پس از روی کار آمدن دولت صفویه و رسمیت یافتن نظام جعفری بقالب آئین جدید درآمدند و بوسیله آن اساس فرمانروائی خود را حفظ کردند، و بطوریکه بعداً خواهیم دید این روش را در قرون بعد تا زمان حاضر دنبال کردند.

هدف و مقصود اقلیت متنفذ ایران یعنی استثمار و شیرکشی کردن طبقات پائین و متوسط در تمام طول تاریخ یکسان بوده است. تنها بازیگران و روش بازی آنها تفاوت داشته است.

بنظر ما بین نصر بن سیار عامل اموی در خراسان، خواجه نظام الملک، خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر اعظم مغول و اسلاف آنها در دوران بعدی. يك وجه اشتراك و يك رابطه محکم طبقاتی وجود داشته است.

یعنی همه آنها متعلق باقلیت حاکمه و زورمند بوده‌اند. منتها نحوه عمل و زمان فعالیت آنها فرق داشته است.

آنچنانکه بین بابک خرم دین. المقنع. حسن صباح و شیخ حسن جویری رهبر

۱ - رجوع شود به مقاله نوشته مؤلف، محله خواندنیها، شماره ۴۸ سال ۲۹

سربه داران نیز يك رابطه نیرومند طبقاتی وجود داشته است . یعنی همه آنها متعلق به طبقه اکثریت متوسط و پائین جامعه ایرانی بودند که بر علیه اقلیت حاکم جابر زمان هر يك به نحوی قیام کردند . آنچه مسلم است آنکه اقلیت حاکم ایران نه تنها از نظر اقتصادی و سیاسی بر توده مردم ایران تسلط داشتند ، بلکه بواسطه همین تسلط بر مبانی فکری فرهنگی ، ادبی و مذهبی جامعه ایرانی حکومت میکردند . عبارت دیگر سیر تحولات دینی ، ادبی و هنری ایران تا حد زیادی تحت تأثیر این اقلیت حاکمه قرار داشت . برای شناختن ماهیت این اقلیت حاکمه در دوران بعد از اسلام بطور اختصار بطبقات تشکیل دهنده و موقعیت هر يك از آنها میپردازیم .

فئودالیت: بسیاری از محققین و مورخین^۱ ایرانی و خارجی بر اساس طبقه بندی جامعه اروپای غربی در قرون وسطی از قشر حاکمه ایران بعنوان فئودالیت نام برده اند . بنظر ما این تشبیه و طبقه بندی تنها تا حدودی صادق است و در بعضی از موارد زیر که بآنها اشاره مینمائیم با نظام فئودال اروپای غربی تفاوت داشته است . بطور کلی سازمان فئودالیت اروپای غربی که ناشی از زوال امپراتوری رم و موقعیت کلی قرون وسطی بوده است ، بر دو عنصر اساسی اقتصادی و اجتماعی استوار بوده است .

عنصر اقتصادی عبارت از زمین و خاکی بوده است که سنیور (ارباب یا آقا) به واسال (چاکر) خود میداده است . این اعطای زمین یا تیول (Fief) جزء ارکان نظام سنیوری و فئودالیه اروپای غربی بوده است و حتی در بعضی از موارد که سنیور ملک و زمینی در اختیار نداشته است ، در موقع قبول چاکر کیسه خاك بطور تشریفات بسوی میداده است .

عنصر اجتماعی عبارت از يك پیوند محکم ارباب و چاکری مرشد و مریدی و مولا و خدمتگذاری بوده است که بین دو نفر بر قرار میگردد و طبق آئین خاص رسمی و در بسیاری از موارد بصورت نوشته انجام میگرفته است .

بایسته شدن همین پیوند، ارباب و چاکر يك سلسله تعهدات متقابل در برابر یکدیگر
بعده می گرفتند که اغلب نسلاً بعد نسل بقوت خود باقی بوده.

از جمله اینکه سنیور تعهد میکرد که در حال از چاکر خود و خانواده او با ثروت و
شمشیر حمایت کند و چاکر تعهد میکرد که ارباب را در موقع گرفتاری با جان و مال
خود یاری کند، با دوستان او دوست و یا دشمنان او دشمن باشد.

در حقیقت نظام شوالری اروپا غربی يك سازمان عمیق و نظم واقعی اجتماعی
بود که در طول چندین قرن ستون فقرات جامعه اروپائی غربی را تشکیل میداد
در ایران گرچه اعطای اقطاع و دادن تیول از طرف سلاطین و فرمانروایان بامرا
و خدمتگذاران صدیق معمول بوده است ولی چنین بنظر میرسد که واگذاری زمین بیشتر
بر اساس ضرورت اقتصادی و موقتی بوده است تا بر پایه يك سنت و نظم واقعی اجتماعی .
چنانچه دیدیم در دوران اسلامی واگذاری اقطاع بمنظور تأمین حقوق سربازان
و فرماندهان نظامی بود ، و اغلب جنبه استفاده موقتی از درآمد آب و خاک را داشته است.
درحالیکه در نظام شوالری اروپا رابطه آقا و چاکری اغلب جنبه ارثی و مداوم را
داشته است .

در ایران الزاماً چنین رابطه محکم وراثتی وجود نداشته .

دیگر از موارد اختلاف فتوایسـم اروپای غربی با نظام باصلاح فتوـدال ایران این
بوده است که در اروپا آرایش طبقه سنیور و سرف بطور قاطع مشخص بوده است و انتقال از
طبقه پائین و سرف بدرجه سنیوری با سانی صورت نمی گرفته است. در صورتیکه در ایران بعد
از اسلام گذشتن از پائین ترین طبقه اجتماعی یعنی غلامی و رسیدن بپائین ترین مقام اجتماعی و
حکومت یعنی امارت و سپهسالاری بسیار اتفاق افتاده است . و چنانچه دیدیم غزنویان،
اتابکان فارس و عده زیادی از فرمانرویان دیگر ایران از درجه بندگی بامارت رسیده اند.
در هر حال فتوـدالهای ایرانی عبارت بودند از يك اقلیت جبار بیکاره متشکل از
شاهزادگان ، امراء ، حکام و مالکین بزرگ که زمام کلیه قدرت اقتصادی سیاسی ،
نظامی و اداری کشور را در دست داشتند و بتمام معنی بر جامعه ایرانی فرمانروائی میکردند.

زمین و آب عامل اساس قدرت آنها بود. در حقیقت قدرت و اعتبار فتوای آنها تا حد زیادی بستگی بوسعت زمین و میزان املاک آنها داشته است.

از نظر مقایسه بطور کلی رابطه اجتماعی نظیر نظام شوالری اروپای غربی را در ایران بیشتر در بعضی از گروه‌ها و سازمانهای شهری بعد از اسلام نظیر عیاران و جمعیت‌های برادری میتوان یافت که بآنها اشاره خواهیم کرد.

روحانیون: روحانیون یکی از طبقات مهم اجتماعی ایران هستند که در طول تاریخ بخصوص از زمان ساسانیان تأثیر فوق العاده در مجموعه تحولات این کشور داشته‌اند. بعلمت همین نفوذ زیاد در جامعه ایرانی روحانیون در کنار شاهزادگان، امرا، مالکین و اعیان روی هم رفته اقلیت حاکمه ایران را تشکیل میدادند.

بعد از حمله عرب و انتشار آئین اسلام روحانیون زرتشتی که جزء طبقه ممتاز رژیم ساسانیان بودند تدریجاً روبرو با گذاردن و در عوض طبقه وینی در قالب آئین جدید بنام علماء ظاهر گردید.

با گسترش اسلام بخصوص از زمان سلجوقیان سازمان روحانیت اسلامی اهمیت روزافزون یافت و در تمام مدارس دینی برای تدریس طلاب و تربیت روحانیون بوجود آمد. وظائف روحانیون که هنوز هم قسمتی از آن حفظ گردیده است عبارت از پیش-نمازی مساجد، اظهار نظر در مبانی احکام اسلامی، تدریس، وعظ، قضاوت و در بسیاری از موارد تنظیم و ثبت روابط معاملاتی و امور حسبی جامعه.

علاوه بر این وظائف یکی از راههای اعمال نفوذ روحانیون در جامعه دخالت در سیاست بود، که بروشهای مختلف از بالای منبر در حوزه درس مدرسه یا از راه فتوای بامری صورت میگرفت.

معمولاً دخالت روحانیون بالا مرتبه در سیاست اغلب در جهت تحکیم قدرت حکومت و اقلیت حاکمه بود و برعکس در بسیاری از موارد فعالیت قشر پائین روحانیون و وعاظ برای آزادی و عدالت بیشتر در جامعه بود.

از جمله روحانیون و وعاظی که در راه اجرای عدالت و حمایت از منافع توده مردم

در مقام حکومت و طبقه حاکمه ایستاده‌گی کردند و در این راه بسیار گفتند و نوشتند امام محمد غزالی، امام احمد غزالی و ابوسعید واعظ می‌باشد.

غزالی در پشتیبانی از کشاورزان طوس بسجرا نوشت «امروز بمرتبتی رسیده‌ای که عدل یکساعت بعبادت یکسال برابر است به مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله از سرما و بی‌آبی تلف شده و درخت‌های صد ساله از اصل خشک شده و روستائی راهیچ نمانده مگر پوستینی و مشتی عیال گرسنه و برهنه»^۱.

در اعمال و وظائف روحانیت چنانچه هنوز هم معمول است عده‌ای از مردان دینی صادقانه معتقد با اصول مذهب بودند و بارشاد خلق می‌پرداختند. و عده‌ای دیگر تظاهر بزه و پرهیزکاری و مذهب را وسیله‌ای برای کسب قدرت و اندوختن ثروت قرار داده بودند. رویه متعصبانه و افراطی این ملایان و زاهد صورتان موجب بروز عکس‌العمل‌های مختلف از طرف محافل روشنفکری و پیشرو ایران در ادوار مختلف تاریخ گردید. که بآنها اشاره خواهد شد.

آنچه مسلم است آنکه در زمان صفویه با رسمیت یافتن شیعی طبقه روحانی ایران با قدرت و نفوذ بیشتر در قالب آئین جدید اسلامی ظاهر گردید، و بیش از پیش زندگی اقتصادی و جریانه‌های اجتماعی و سیاسی ایران را تحت تأثیر قرارداد.

جامعه شهری: در حالیکه در دوره اول قرون وسطی در اروپای غربی روش اقتصاد بسته و قلمروی، نظام مطلق زمان گردید و جامعه شهری دچار انحطاط شده بود. چنانچه گفتیم در امپراتوری اسلامی و ایران بعلمی که قبلاً ذکر شد اقتصاد شهری رونق بیشتری یافت. یکی از علل عمده ترقی اقتصاد شهری در این ناحیه آن بود که برخلاف اروپای قرون وسطی در عصر اسلامی بازرگانی و دادوستد نه تنها متوقف نگردید بلکه با چین و هند و آفریقا در مقیاس بسیار وسیعی توسعه یافت.

همین اقتصاد وسیع موجب گردید که جامعه شهری بصورت بیش از پیش مرکب

و مختلط با طبقات مختلف و در عین حال منافع و انگیزه‌های کم و بیش متضاد ظاهر گردید. در مرحله اول بطور کلی جامعه شهری را سه طبقه مهم زیرمیتوان تقسیم کرد. (اول) بازرگانان، اعیان و عاملین حکومتی و روحانیون درجه اول که همه جزء اقلیت حاکمه محسوب میشدند. بازرگانان و سوداگران عمده که از راه دادوستدهای کلان و معاملات پولی ثروتهای سرشار اندوخته بودند طبقه ثروتمند و بورژوازی شهری را تشکیل میدادند.

(دوم) پیشه‌وران و کسبه جزء بودند که در اصناف مختلف تمرکز یافته بودند. و با بعضی طبقات دیگر شهری نظیر طلاب، وعاظ، پزشکان و غیره رویهمرفته طبقه متوسط را بوجود می‌آوردند.

(سوم) در پائین‌ترین طبقه شهری گروه عظیم بیکاران و لاگردان و غلامان و گدایان بودند. بعضی از مدارك تاریخی مربوط بعهد تیموریان^۲ جامعه شهری را از نظر مشاغل بشرح زیر طبقه‌بندی کرده است.

۱- سلطان ۲- امراء و بیگها که شامل شاهزادگان هم میشود ۳- نواب ۴- وزراء ۵- صدور و ساولان و چاوشها ۶- قره چریك ۷- قضات ۸- مفتیان ۹- مدرسین ۱۰- اطباء ۱۱- شعرا ۱۲- کتاب ۱۳- مکتب داران ۱۴- اعمه مساجد ۱۵- مقریان ۱۶- حفاظ قران ۱۷- نقالها ۱۸- وعاظ ۱۹- خوانندگان و نوازندگان، ۲۰- منجمین ۲۱- تجار ۲۲- پیشه‌وان و کسبه جزء ۲۳- شهنکای یاروسای قوای تأمینیه، ۲۴- داروغگان ۲۵- عسس ها ۲۶- سارقین و قاتلین ۲۷- غریب زادگان، ۲۸- سایلین ۲۹- قوشچیان و شکارچیان ۳۰- خدام ۳۱- شیوخ ۳۲- درآویش ۳۳- کدخدایان و کدبانوها. بسیار جالب است که امیرعلیشیر نوائی وزیر سلطان حسین بایقرا که این سلسله طبقاتی را ذکر کرده است سارقین و قاتلین را بعنوان يك طبقه مشخص اجتماعی ذکر کرده است.

شهرهای ایران مانند شهرهای سنوری اروپا معمولاً تحت نفوذ و اراده فرمانروایان و مالکین عمده زمین بوده و این وضع حتی تا دوران جدید وجود داشته است بطوریکه معمولاً هر شهر عملاً در زیر نفوذ و حمایت يك یا چند نفر از این مالکین فئودال ناحیه بوده است.

از نظر روابط طبقاتی در مورد رابطه فئودالها با بورژوازی و ثروتمند شهری، در کتاب تاریخ ایران نوشته محققین روسی^۱ اظهار نظر گردیده است که «فئودالهای مزبور در عین حال با شرکت‌های بزرگ بازرگانی و تجار عمده فروش که به تجارت خارجی و ترانزیتی مشغول بودند ارتباط داشتند و بخشی از عوائد حاصله از مال الاجاره املاک را شرکت‌های بزرگ تجاری می‌سپردند و اینان هم سود ایشانرا بصورت کالا بیشتر بصورت منسوجات می‌پرداختند، اینگونه نزدیکی بعضی از دستجات فئودال با تجار بزرگ پدیده خاص تاریخ ایران و بسیاری از کشورهای مجاور آن در مشرق زمین بوده است.

بدین سبب در اینجا بر خلاف آنچه در دوران قرون وسطی در اروپای غربی جریان داشته تجار بزرگ قطب مخالف فئودالها نبوده و با ایشان مبارزه نمی‌کردند و برعکس با توافق فئودالهای علیه نهضت پیشمور و بینوایان شهری به پیکار می‌پرداختند. در ایجاد لازم تذکر است که این اظهار نظر در مورد تمام شهرهای ایران صادق بوده است، زیرا در بعضی شهرهای ایران بواسطه نبودن همکاری نزدیک و منافع مشترك بین بازرگانان عمده شهری و فئودالها هم‌چنین بواسطه تحمیلات و فشار فرمانروایان فئودال به ثروتمندان شهرها بین آنها روابط چندان صمیمانه وجود نداشته است.

از طرف دیگر چنین بنظر میرسد که بعلت تحمیل خراج‌های فئودالی و زور گوئی عاملین فئودال طبقه پیشه وران جزء و کسبه عملاً در جهت مخالف منافع آنها بوده اند ولی در اکثر موارد طبقات متوسط شهری بعلت عدم تشکله و نداشتن آگاهی از نحوه مبارزات

۱- تاریخ ایران، نوشته محققین روسی ترجمه کریم کشاورز، ص جلد اول ص ۲۷۶-۲۷۷

اجتماعی حلقه اطاعت آنها را بگردن مینهادند.

در هر حال بآنکه رشد جامعه شهری ایران خیلی زود تر و سریع تر از اروپا بوده است معذالك بواسطه برخوردار نبودن از يك انقلاب بزرگ بازرگانی و صنعتی نظیر اروپا در قرن هیجدهم طبقه بورژوازی موفق به نیرو گرفتن کافی و از بین بردن رژیم فئودالیتة نگردید و بورژوازی حتی تا سالهای اخیر در زیر تسلط و نفوذ این طبقه حاکم بوده است

بردگان جامعه ایران در دوران اسلامی با آنکه يك جامعه کامل بردگی با مظاهر خاص خود نبوده ولی کار بردگان عامل قابل توجهی در مجموع نیروی تولیدی این عصر بود و گروه غلامان در ایران طبقه عمده‌ای را در جامعه ایران تشکیل میدادند.

از نظر منزلت طبقاتی و موقعیت زندگی وضع غلامان در ایران و جهان اسلامی بمراتب بهتر از اجتماعات عهد باستان بوده است و این مزیت نسبی تا حد زیادی نتیجه تغییر شکل جامعه ایرانی و از بین رفتن مقررات سخت طبقاتی و تعلیمات اسلام بوده است.

بطوریکه قبلاً اشاره کردیم آئین اسلام با آنکه نظام بردگی را لغو نکرد ولی با اعلام تساوی افراد بشر، با مخالفت با امتیازات طبقاتی عملاً در راه تعدیل روش غلامی و بهبود وضع بنده‌گان کوشید.

در جامعه اسلامی با آنکه از نظر حقوقی مانند گذشته بندگان ملك ارباب محسوب میشدند و در پائین‌ترین قشر طبقاتی قرار داشتند ولی از نظر زندگی در شرائط بسیار مساعد تر از گذشته بسر میبرد و هم چنین برای آنها امکان آزادی و رسیدن به مقامات عالی حتی فرماندهی و سپهسالاری ممکن بود.

چنانچه گفتیم در دربار خلفا و شاهان ایران از زمان سامانیان بسیاری از غلامان ترك به مقامات عالی نظر حاجبی، امارت و فرماندهی سپاه رسیدند

کنیزان و غلامان وابسته به نژادها و ملیت‌های مختلف، چینی، آفریقائی ارمنی

ترك يونانی و قفقازی بودند. در دوران اسلامی مانند عهد باستان جنگ یبکی از منابع عمده تهیه برده بود و در بیشتر موارد اسیران را بغلامی میفروختند بعد از حمله محمود غزنوی به هند تعداد بردگان بحدی زیاد شد که در شهر غزنین جا برای سکونت آنها نبود.

علاوه بر جنگ، بازرگانان برده با تشکیل دسته های مسلح و حمله به طوائف سیاه آفریقائی و یا چادر نشینان آنها را اسیر میکردند و در بازار میفروختند. سوداگران برده در ایران و آسیای مرکزی بندگان را از کوچ نشینان و بیابان گردان میخریدند و بعد آنها را در بازارهای برده میفروختند.

در سواحل مدیترانه تجار عرب و ترك كودكان مسیحی و یونانی را میروند و آنها را در شهرها بفروش میرسانیدند.

در دوران مغول کسانی که نمی توانستند بدهی خود را بپردازند یا قادر پرداخت مالیات نبودند ببردگی فرخته میشدند. در ایران و امپراتوری اسلامی بندگان در بخشهای مختلف اقتصادی و تولیدی بکار برده میشدند.

در کنار روستائیان عدای از غلامان در مزارع بکاروا داشته میشدند. در شهرها عده زیادی از غلامان در کارگاهها، در معادن و کارهای ساختمانی و خانه ها بکار مشغول بودند.

معمولاً بندگان زشت و زخمخرا در کارهای سخت بدنی و میداشتند و غلامان خوب و خوش بیان و با استعداد را برای خدمت در خانه های اعیان و امرا بکار میرند از کنیزکان زیبا برای هم خوابگی استفاده میکردند.

در بسیاری از موارد از غلامان برای خدمت در ارتش استفاده میکردند. عده زیادی از افراد سپاهی آروز را غلامان ترك تشکیل میدادند، و مخصوصاً در بار خاها و سامانیان افراد گارد شاهی اغلب از غلامان ترك بودند.

در بعضی از ادوار مانند عهد سامانیان سوداگران برده مجبور بودند که بندگان

را قبل از همه به دربار پادشاهان عرضه کنند و بعد از انتخاب و خرید بهترین آنها بقیه را در بازار عرضه می‌کردند.

اصولاً قیمت برده بسته به ارزش ظاهری زیبایی کمالات و هنر وی بود، علاوه بر این میزان عرضه و تقاضا در زمانهای مختلف در تعیین قیمت بردگان تاثیر اساسی داشت. معمولاً در هنگام جنگ و افزایش اسیران قیمت بردگان تنزل می‌کرد. گاهی عده بردگان چنان زیاد میشد که قیمت آنها به چند درم تنزل می‌کرد و حتی به قیمت يك كبك میرسید^۱ و در موارد دیگر که عده بردگان کم میشد قیمت آنها افزایش می‌افت. در بعضی از موارد که مربوط به زنان بسیار زیبا و هنرمند بود قیمت آنها به يك ميلون دینار میرسید.

ظاهراً قیمت متوسط يك برده بین ۲۰ تا ۴۰ دینار بوده است.

بطور کلی برده‌داری و برده‌فروشی یکی از ارکان مهم بازرگانی دوران اسلامی بوده است، برای پی‌بردن با اهمیت بازرگانی برده کافی است گفته شود که «يك بازرگان ایرانی از مردم کرانه خلیج فارس در يك سفر دریائی تا بستان سال ۹۳۶ میلادی در ضمن دیگر کالائی که با چهارصد جهاز حمل می‌کرد ۱۲۰۰۰ برده سیاه پوست بود»^۲ چنین بنظر میرسد که در دوره مغول نظام بردگی در ایران تشدید گردید. این طوائف بیابان گرد عده زیادی از مردم ممالک گشوده شده را به بندگی بردند. در این زمان عده زیادی از مردم آزاد که باسارت درآمده بودند در اراضی کشاورزی، به خدمت نظام شبانی و در کارگاه‌ها بکار گرفته شدند.

در دوران اسلامی با آنکه بردگان از شرایط بهتری نسبت به گذشته برخوردار بودند ولی يك سلسله مقررات و قوانین موقعیت و وضع آنها را بطور قاطع از مردم آزاد جدا ساخته بود، حتی در رسالات و کتب نظیر قابوسنامه دستورالعمل‌هایی برای خرید

۱ - تاریخ اجتماعی ایران - مرتضی‌راوندی، جلد دوم ص ۳۵۳.

۲ - تاریخ ایران - نوشته محققین روسی ترجمه کریم کشاورز، جلد اول ص ۲۶۹-۲۷۰.

و فروش برده و شرائط بردگی ذکر گردیده است..

از نظر ظاهر نیز اغلب بردگان با آویختن حلقه در گوش از مردم آزاد شناخته میشدند، و به همین دلیل بردگان را غلام حلقه بگوش میگفتند.

بردگان میتوانستند با پرداخت پول و یا از راه خدمت‌های شایسته بارباب خود آزاد گردند و بدرجات عالی برسند. ولی ظاهراً این آزادی و ارتقاء مرتبه بطور تدریجی در ظرف چند سال مرحله به مرحله صورت میگرفته است.

با وجود احکام و احادیث اسلامی در حمایت از بردگان معذالک بعلت فشار و تحمیلات وابسته بد نظام بردگی و استفاده بی رویه از بردگان در کشتزارها و کارگاهها، در تمام تاریخ اسلامی، عکس العمل‌های مختلف از طرف بردگان بصورت فرار و طغیان‌های فردی و دسته جمعی ظاهر گردید.

مهمترین شورش بردگان در تاریخ اسلامی و ایران قیام بردگان سیاه یا زنگیان در سال ۲۵۶ هجری می باشد. این بردگان که اکثر آنها از زنگبار آورده شده بودند در زمینهای کشاورزی در شرائط سخت مشغول کار بودند و در بعضی از املاک عده آنها به چندین هزار نفر میرسید.

گفته میشود^۱ که «تنها در ناحیه عراق بغش سفلی بین النهرین ۱۵۰۰۰ برده در اراضی دولتی مشغول کار بودند. رهبر این بردگان مردی بود بنام علی ابن محمد البرکونی ملقب به صاحب الزنج، یعنی رئیس زنگیان».

با شروع قیام بردگان سیاه در ناحیه بصره عده زیادی از زارعین ناراضی نیز با آنها پیوستند و متفقاً بر علیه مالکین و صاحبان برده قیام کردند.

بردگان که عده آنها را دهها هزار نفر نوشته اند، بزودی موفق به تسلط بر عراق جنوبی گردیدند و شهر المختار را بنا گذاردند. پس از آن خوزستان و اهواز را نیز تصرف کردند.

از مدارك موجود چنین برمیامد که قیام زنگیان پیش از آنکه يك نهضت اصولی اجتماعی، بر ضد نظام بردگی و در جهت إلغاء آن باشد، طغیان عده‌ای از غلامان، ناراضی برای از بین بردن هیئت حاکمه و فرمانروایان خود و نشستن بجای آنها بوده است. با مطالعه نهضت زنگیان ملاحظه می‌گردد که اینان پس از بیرون راندن اربابان و مأمورین حکومتی و تسلط بر عراق جنوبی و خوزستان نه تنها نظام بردگی را لغو نکردند بلکه با تصرف زمینهای کشاورزی بنفع خود و تبدیل کشاورزان به بندگان جدید، در حقیقت تبدیل به اربابان و هیئت حاکمه تازه شدند. اینان حتی به تقلید از سازمان خلافت، رئیس، خود را بعنوان خلیفه انتخاب کردند.

ظاهراً تنها بردگانی که در قیام شرکت کرده بودند آزاد شدند.

قیام زنگیان که از یکطرف با طغیان بر علیه دستگاه خلافت، خود را در مقابل دستگاه حاکمه عباسی قرار داده بود، و از طرف دیگر بعزت تبدیل شدن به نظام حاکمه جدید، پشتیبانی طبقه پائین و کشاورزان و غلامان را از دست داده بود. علاوه بر این بواسطه از دست دادن تحرك و توان انقلابی خود، در برابر، ارتش خلیفه شکست خورد و پس از ۱۴ سال شورش آنها سرکوب گردید.

با وجود انحراف نهضت زنگیان و شکست این قیام بطور کلی «در تاریخ کشورهای تابع خلافت نقش ترقیخواهاندای داشت زیرا از اهمیت کار بردگان در زندگی اقتصادی عراق و ایران بمراتب کاست و از آن زمان دولت و صاحبان اراضی از تراکم عده کثیری برده در يك نقطه بیم داشتند و پرهیز می‌کردند.

در آغاز قرن نهم و طی قرن دهم صاحبان اراضی قطعات زمین را به بردگان دادند و در واقع آنها را بصورت روستائیان وابسته به فئودال درآوردند»^۱

۱ - تاریخ ایران، نوشته مقبیل روسی، ترجمه کریم کشاورز، جلد اول، ص

اتحادیه‌های شهری: در شهرهای ایران بعد از اسلام، علاوه بر طبقاتی که بآنها اشاره گردید يك سلسله اتحادیه‌های شغلی و اجتماعی و مذهبی وجود داشتند که می‌توان آنها را بشرح زیر خلاصه کرد.

اصناف: ظاهر گسترش نظام صنفی در ایران از عهد ساسانیان آغاز میگردد. در عهد اسلام همراه با توسعه صنایع و حرف سازمانهای صنفی، اهمیت و واقعیت بیشتری یافت

معمولا در تمام شهرهای ایران صاحبان مشاغل برای حفظ منافع صنفی و کسبی بدور یکدیگر جمع میشدند و اتحادیه‌های صنفی را بوجود می‌آوردند.

گرچه، اهمیت و اعتبار و نظم اصناف ایران بپای اصناف اروپا نرسید، ولی در اینجا مانند اروپا سازمانهای صنفی عملا دو هدف را تعقیب میکردند یکی حفظ منافع کسبی و شغلی و دیگری یاری و همکاری بایکدیگر در هنگام مشکلات.

از نظر کسبی هر عضو کم و بیش ناگزیر بر عایت يك سلسله مقررات مربوط به مرغوبیت جنس یا قیمت و جلوگیری از رقابت‌ها بود.

از نظر اجتماعی معمولا وظیفه داشت که در هنگام بیکاری بیمباری و گرفتاری و ورشکستگی به یاری اعضاء دیگر صنف بیاید.

پس از مرگ یکی از اعضاء معمولا صنف به خانواده و فرزندان او کمک میکرد.

در هر شغل و حرفه برای رسیدن به درجه استادی بر حسب اهمیت آن درجات و مدت مختلف وجود داشت، که از پادوی شروع میگردد و اغلب چنانچه هنوز هم معمول است کودکان از پنج یا شش سالگی بعنوان پادو وارد کار میشدند.

پس از آن به ترتیب شاگرد، خلیفه و بعد از آن استاد بود.

گرچه در ایران برای رسیدن بمقام استادی، مهارت و بصیرت در حرفه مخصوص

لازم بود، ولی چن بنظر میرسد که مقررات شدید مربوط به تبیه شاهکار و مقررات خاص آن که در اروپا بود، در ایران بآن شکل وجود نداشته است.

ظاهراً هر عضو صنف، پس از چندین سال کار و گذراندن مراحل مختلف می توانستند است اقدام به باز کردن دکان و کارگاه و اشتغال به حرفه خاص را بنمایند. بطور کلی در اغلب موارد، اصل بر این بوده است که پسر شغل پدر را دنبال کند.

در ایران چنانچه گفتیم اصناف قدرت و نفوذ اصناف اروپائی را در مورد تعیین مزد، قیمت و تحمیل آن به تشکیلات حکومتی و مردم نداشته اند.

بعنوان مثال گفته می شود «وقتی صنف نانوايان کوشید در شهر غرنه قیمت جدیدی برای نان وضع کند سلطان محمود غزنوی امر کرده رئیس صنف ایشانرا بزیر پای پیلان بیفکنند»^۱

معمولاً در شهرها تشکیلات صنفی مانند بسیاری از اجتماعات دیگر شهری تحت نفوذ عوامل حکومتی متنفذین محلی و فئودالها بوده است علاوه بر این بسیاری از سازمانهای صنفی ایران در قرون وسطی عمیقاً زیر نفوذ بعضی انجمن های مذهبی و درویشی و غیره بودند.

نظام عیاری، سازمان جوانمردان: در دوران اسلامی بوا-طه هجوم اقوام خارجی بایران گیسختگی نظامات و ضوابط اجتماعی گذشته ظلم و بیادگری حکام و فرمانروایان محلی و بی امانی شهرها، افراد کوشش داشتند که باتشکیل انجمن ها و اتحادیهای پنهان و آشکار، با ایجاد ضوابط نوین اجتماعی تکیه گاه های دسته جمعی تازه برای خود بوجود آوردند.

مرام و آئین این انجمن ها که در حقیقت احزاب آن عهد بودند مخلوطی از تمایلات مذهبی ملی و اجتماعی بود و مهمترین این اجتماعات سازمان اهل فتوت

۱ - تاریخ ایران، نوشته محققین روسی پیکولوسکایا و غیره، ترجمه کریم کشاوز،

یا جوانمردان می باشد که افراد آن رفتی و شکیلات آنها را فتيان میخواندند... اهل قوت باختصار طرفدار پیروی از اصول جوانمردی، سخاوت، صفا و وفا، تزکیده نفس پرهیز از دورغ و یاری ضعفا بودند.

این سازمانهای جوانمردی و تشکیلات عیاران در قرون اولیه اسلام در بسیاری از شهرهای ایران و عراق و آسیای صغیر، تشکیل گردیدند. اعضاء انجمنهای قوت يك سلسله رسوم و آداب مربوط به خود داشتند و اغلب لباسهای مخصوص داشتند که در مواقع معین می پوشیدند.

یکی از تشریفات جوانمردان آن بود که در شبها گرد یکدیگر جمع میشدند و مجلس بزم و رقص ترتیب میدادند

بعضی از سلاطین و حتی خلفا برای استفاده از نفوذ و قدرت این انجمنها تظاهر بوابستگی بانها را میکردند.

در ایران انجمنهای جوانمردان در بسیاری از موارد متمایل به تعقیب روید پهلوانی و قهرمانی میکردید و بشکل نظام عیاری ظاهر میشد.

نظام عیاری عبارت بود از انجمنی از جوانمردان و بزن بهادران شهری که برای دستگیری ضغفا، کدوکان زنان و مسافران و همراهی با یکدیگر تشکیل میکردید.

افراد بوسیله سوگند، هم پیمانی و هم عهدی و هم مسلکی و با تشریفات خاص وارد جرگه عیاران میشدند. آنها بخدا به نان و نمك بجان پاكان و راستان نبور و نار بقدر مردان سوگند میخوردند که بادوستان یکدیگر دوست باشند و با دشمن یکدیگر دشمن هرگز راز یکدیگر را فاش نکنند و اندیشه بد نکنند، مکر و غدر و خیانت نکنند و بجان از یکدیگر باز نگردند^۱

با این مشخصات عیاران تا حد زیادی شبیه شوالیری اروپای غربی در قرون

۱- تاریخ اجتماعی ایران، راوندی، جلد دوم، ص ۳۵۹

وسطی بودند منتهی چنین بنظر میرسد که در نظام شوالری روابط وفاداری و اخلاص بیشتر بر پایه اعتقاد فرد نسبت به فرد، یعنی چاکر و و آسال در برابر آقا (سنیور) بوده است. در صورتیکه در نظام عیاری وابستگی افراد بیشتر نسبت به سازمان و تشکیلات بوده است.

ظاهر تشکیلات و اتحادیه های بارنگ درویشی و مذهبی صوفیگری که در آنجا رابط فرد مرید و مراد سرسپرده به پیرو مرشد حکومت مبعده است بیشتر شبیه به نظام شوالری بوده است.

در هر حال در اصل فعالیت عیاران شامل سه بخش میگردد است، اول همراهی و همکاری اعضاء با یکدیگر دوم فعالیت اجتماعی در زمینه دستگیری ضعفا، و ینویان و اشاعه روح قهرمانی و آزاده گی و سخاوت.

سوم مبارزه سیاسی بر علیه حکومت های جبار

برای اجرای وظایف عیاری و قبول شدن در سلك عیاران، هر فرد علاوه بر بزرگواری های اخلاقی و بلند نظری، و خویشتن دادی می بایست دارای لیاقت فکری، چالاک و خواص پهلوانی باشد.

دیگر از صفتهای عیاران نیز هیوشی چاره جوئی، حاضر جوانی و بذله گوئی بوده است.

البته بسیاری از عیاران فاقد این شرائط بودند و در حقیقت عیاری را وسیله ای برای گذران زندگی و پر کردن جیب خود قرار میدادند و در راه اجرای این هدف از اقدام به شربوی، دزدی، راهزنی و تنزل بدرجه او با شان و لوطی ها روگردان نبودند.

عیاران دارای یک سلسله مراتب تشکیلاتی بودند. سرکردگان آنها را سرهنگ یا مهتر میخواندند در فعالیت های سیاسی و اجتماعی خود و مبارزه با دشمنان عیاران با شجاعت و زیرکی بکارهای فوق العاده دست میزدند. در جنگ ها و مبارزات عیاران

فعالیت های گوناگون داشتند. گاهی نقش جاسوس و ستون پنجم را بازی میکردند، زمانی دیگر بازیگر و شجاعت در های قلاع را. بروی ارتش مهاجم میگوشتند و بین سپاهان دشمنی تفرقه میانداختند. زندانیان را آزاد میکردند با حیل های مختلف دشمن را فریب میدادند.

در این مأموریتها عیاران وسائل لازم کار از قبیل اسباب شکستن غل و زنجیر، نقب زدن و حتی داروی. بیهوشی را با خود داشتند چنانکه گفتیم این عیاران با انحراف از هدفهای اصلی عیاری اغلب متوسل به باج گیری و آزار مردم میگرددند، ولی در بعضی از موارد دیگر سهم بسیار مهمی در مبارزه بر علیه پیدادگران و بدیشبرد هدفهای ملی و انسانی داشتند.

یعقوب لیث بانی اولین سلسله مستقل ایرانی. خود از جمله سرهنگان نظام عیاری بود و عیاران نیز سهم قابل ملاحظه در روی کار آوردن حکومت وی و تشکیل اولین دولت محلی ایران داشتند.

تضادهای اقتصادی و اجتماعی

چنانچه گفتیم از همان عهد ساسانیان جامعه ایرانی علاوه بر جنگها و مشکلات خارجی که مبتلا به رژیم هخامنشیان و پارتیان نیز بود مواجه با يك سلسله گرفتاریها و بحرانهای اجتماعی و اقتصادی گردید که منجر بسقوط ساسانیان و پایان عهد باستان تاریخ ایران شد.

بعد از اسلام همراه با اختلاط و انحطاط نژادی و زبانی ایرانیان و استعماری رحمانه مردم بوسیله اقلیت حاکمه داخلی و خارجی بعزت آرایش خشن و بیرویه گروها و اقلیتها و ارزشها و مشاغل و طبقات اجتماعی در کنار یکدیگر تضادهای اقتصادی و اجتماعی و فکری بوضع بی سابقه ای ظاهر گردید و جامعه ایرانی را بیش از هر وقت دیگر از هم جدا و در برابر یکدیگر قرار داد.

همین پراکندگی و کشمکش و نفاق موجب شد که ملت ایران بیش از هر زمان در مقابل اقوام و نفوذهای خارجی زبون و ناتوان شود .
باید در نظر داشت که در عین پراکندگی و از هم گسیختگی در همان حال مبارزه با تضادهای داخلی و خارجی در این عهد پرتلاطم و کشمکش، جامعه ایرانی بطور آرام و تدریجی شکل خاص خود را گرفت و از تکامل طولانی و آهسته آن در ظرف چند قرن همزمان با انقلاب بزرگ جغرافیائی، اقتصادی و اجتماعی قرن پانزدهم و شانزدهم جامعه ایران عهد صفویه که تا حد زیادی شالوده و مبنای سازمان امروزی ایران است ظاهر گردید .

در هر حال تضادها و کشمکشهایی که موجب عدم ثبات سیاسی و مانع تشکیل حکومت یگانه ملی گردید میتوان بشرح زیر خلاصه نمود .

تضاد بین زندگی روستائی و شهری (اسکان یافته) و معیشت شبانی و چادرنشینی :

اصولاً باید در نظر داشت که در تمام اجتماعات بشری تضاد و کشمکش بین نحوه معیشت روستائی و شهرنشینی از يك طرف و زندگی شبانی و چادرنشینی از طرف دیگر موجود می باشد .

از نظر اقتصادی اساساً زندگی مردم ده نشین و شهری (اسکان یافته) بر پایه فعالیت های ثابت کشاورزی صنعتی و بازرگانی براساس نظم و مقررات خاص می باشد . در صورتیکه معیشت طوائف چادر نشین بر مبنای تحرك دائمی ، عدم استقرار در ناحیه مخصوص گذارده شده است و همین شرایط است که این مردم را از نظر روانی و معیشتی بطرف يك وضع بی قیدی، عدم توجه بمرزهای قراردادی و قانونی و در نتیجه در جهت مخالف منافع فعالیت های مردم روستائی و شهری می کشد .

هجوم گله و رمة چادر نشینان بمزارع کشاورزی، ریشه کن کردن و سوختن درختان و باخاك یکسان کردن مزارع، توسعه اقتصاد شبانی در قلمرو روستائی و تبدیل زمین های قابل کشت بمراعت ، یا برعکس پیشرفت اقتصاد کشاورزی در قلمرو شبانی تجاوز دسته های

مسلح بیابان گرد براههای بازرگانی تمایلان تسلط طلبی رؤسای قبایل چادر نشین بر بورژوازی شهری همه از علل و اسباب اختلاف و تضاد بین این دو نحوه معشیت بوده و هست. بطور کلی اقتصاد روستائی و شهری و ثروت های مردم اسکان شده همیشه یکنوع تأثیر و جذب بروی طوائف کوچ نشین داشته و بطور طبیعی آنها را بطرف خود جلب کرد است.

در تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران چنانکه در بخش های قبل اشاره رفت مبارزه بانفوذ طوائف چادر نشین و حفظ تمدن فلات ایران در برابر این اقوام یکی از فعالیت های اساسی دولتها از همان ابتدای تشکیل شاهنشاهی هخامنشی بوده است. بطور کلی از ابتدای تاریخ، فلات ایران در معرض هجوم دو دسته از اقوام چادر نشین قرار داشت. یکی طوائف بیابان گرد آسیای مرکزی در شمال شرقی که همیشه مانند خطر دائمی در مرزهای شمال و شمال شرق کشور وجود داشته است. دیگری قبایل چادر نشین عربستان بوده است. ولی حمله طوائف صحرا نشین عرب بمراتب ضعیف تر از کوچ نشینان آسیای مرکزی بود و تا اواخر ساسانیان اغلب شامل تجاوزهای مرزی بحدود امپراتوری ایران میگردد است.

معمولاً طوائف فقیر و بیابان گرد تازی که اغلب از شیر شتر و تولیدات شبانی زندگی میکردند در مواقع آشفتگی و هرج و مرج از ضعف دولت مرکزی ایران استفاده میکردند و بمنظور غارت و بدست آوردن کالا بشهرهای مرزی ایران حمله مینمودند البته بعد از روی کار آمدن حکومت های مقتدر مانند زمان شاپور نواالاکتاف این طوائف تازی بسختی تنبیه میشدند. تنها همزمان با روی کار آمدن اسلام و ایجاد یگانگی سیاسی قبایل عرب بود که خطر بادید نشینان تازی بصورت جدی درآمد و بالاخره منجر به سقوط امپراتوری ساسانی شد.

از نظر بررسی اجتماعی و اقتصادی چنین بنظر میرسد که تصادم اعراب با ایرانیان و زوال شاهنشاهی ساسانی تا حد زیادی معلول تضاد دو معشیت شبانی و بیابان گردی و

اسکان یافته بوده است. با این وجود، به نظر می‌رسد که این تغییرات در سده هفتم میلادی و انتقال راه ترانزیتی بازرگانی هند بمدیرانه از عربستان جنوبی و مکه بقلزمرو امپراتوری ساسانی افزایش یافت.

ظاهراً انتقال مرکز ثقل بازرگانی از یمن و مکه بایران تا حد زیادی موجب رکود اقتصاد نواحی عربستان شده است. در این شرایط و بعثت کم شدن آمد و رفت کاروانها بود که اعراب بدوی دچار مشکلات و فقر گردیدند زیرا این کاروانها منبع عمده درآمد برای تازیان بادیه نشین بودند. بآنهاشتر، کالاهای شبانی میفروختند و در مقابل کالاهای مورد احتیاجشان را دریافت میکردند. همچنین کاروانیان ساربان و شتر و دستجات نگهبان میفروختند و یا اجازه میدادند.

«و این شرایط و بعثت همین رکود بازرگانی عربستان بود که اعیان مکه ناگزیر عملیات میانجیگری و بازرگانی خویش را محدود کردند و بر باخواری روی آوردند، و بسیاری از قبائلی که فقیر شده بودند بمران اعیان مقروض شدند.

مجموع این وقایع جریان انفکاک قشرهای اجتماعی را از یکدیگر در درون قبائل سریعتر و جامعه عربی را دچار بحران کرد. اعیان عرب و بویژه سران مکه در صدد چاره جوئی و رفع بحران برآمدند. و این اندیشه پدید آمد که باید بجنگهای خارجی و فتح اراضی پرداخته سرزمینهای را که در مسیر راههای کاروانرو از سوریه بایران قرار دارد تصرف کنند.

برای رسیدن باین مقصود اتحاد سیاسی عربستان ضرورت داشت و آسانترین راه وصول باین هدف لفافه اتحاد عقیدتی یا بدیگر سخن دین نوینی بود که همه تازیان را متحد سازد و پایه عقیدتی فتوحات بزرگ قرار گیرد.^۱

تحول اقتصادی و اجتماعی جامعه عرب در ایندوره که منجر بهجوم بایران و

۱- تاریخ ایران نوشته محققین روسی ترجمه کریم کشاورز جلد اول ص ۱۶۸

قلمرو روم شرقی گردید از بسیاری جهات شیب به تحول اجتماعی قبائل مغول در زمان جنگیز خان می باشد .

در هر حال چنین بنظر میرسد که از این زمان هجوم تازیان بدوی بمرزهای ایران افزایش یافت. و مهمترین آنها قبل از حمله مسلمانان هجوم قبائل بدوی بریاست قبیله بکر در نزدیکی ذوقار در سال ۶۱۱ میلادی می باشد .

مرحله نهائی تضاد بین تمدن شهری و روستائی ایران و تمدن شبانی و بیابان گردی عرب که در زیر نظام اسلامی بصورت یگانه در آمده بود جنگ قادسیه و جلولاء و نهاوند می باشد که بالاخره منجر بزوال شاهنشاهی ساسانی گردید .

پیروزی تازیان بر ایران ، تسلط تمدن بیابان گردی بر تمدن اسکان یافته بود . بهمین دلیل اعراب که از نظر نظام اقتصادی و اجتماعی در مراحل بسیار پست تر از ایرانیان بودند با اهمیت مظاهر بزرگ زندگی اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و هنری ایران پی نبردند و بی محابا در نابودی آن کوشیدند .

پس از تسلط بر فلات ایران اعراب برای تحکیم میانی قدرت خود اقدام بانقل طوائف عرب بایران واستقرار آنها در شهرها و روستاها نمودند .

همراه با سپاهیان فاتح تازی که اغلب با زن و فرزندان خود در شهرها مستقر میشدند عده زیادی از عشایر چادر نشین عرب بایران آمدند و همان سنن بیابان گردی و زندگی شبانی را در فلات ایران ادامه دادند .

بسیاری از طوائف چادر نشین عرب که امروز در ایران دیده میشوند بازماندگان همان قبائل تازی می باشند .

در هر صورت با آغاز فرمانروائی عرب تضاد بین اقتصاد شهر نشینی و بیابان گردی در داخل فلات ایران افزایش یافت . از شرع دوران اسلامی علاوه بر طوائف تازی تدریجاً اقوام کوچ نشین آسیای مرکزی شروع به نفوذ در فلات ایران کردند بویژه این نفوذ و پیشرفت از هنگام انحطاط و تجزیه خلافت عباسی و از بین رفتن قدرت مرکزی

حکومت اسلامی افزایش یافت.

پس از زوال دولت سامانیان در ماوراءالنهر و روی کار آمدن غزنویان پیشروی طوائف کوچ نشین آسیای مرکزی بفلات ایران تقریباً صورت هجوم عمومی را پیدا کرد.

بطوریکه میدانم از همان زمان سامانیان تدریجاً طوائف چادر نشین قراختائی و غز برای استفاده از مراتع فلات وارد ایران گردیدند. چنانچه گفتیم سلجوقیان که شعبه ای از ترکان غز بودند ظاهراً بواسطه توسعه گله ورمه و احتیاج بمراتع و چراگاههای تازه بطرف مرزهای ایران سرازیر شدند در زمان محمود غزنوی در مقابل وعده کمک نظامی عده معدودی یعنی در حدود چهار هزار خانوار ترکان سلجوقی اجازه یافتند که در اطراف خراسان مستقر گردند. به علت فشار و احتیاج روز افزون سلجوقیان غز عده آنها در خراسان و قلمرو غزنویان محدود نماند و بروز روز تعداد آنها افزوده گردید. بطوریکه موجب وحشت حکومت غزنین شد.

همراه با افزایش کوچ نشینان جنگجوی سلجوقی در شمال شرقی تضاد بین آنها که زمین بیشتر و مراتع وسیعتر میخواستند با کشاورزان و دولت مرکزی زیاده تر شد. و بالاخره همین تضاد و کشمکش موجب تصادم سلجوقیان با غزنویان و شکست سلطان مسعود در جنگ معروف دندانقان و زوال فرمانروائی غزنویان گردید.

پس از استقرار در فلات ترکان سلجوقی بزودی شیوه زندگی مردم ایران و راه و رسم شهرنشینی را آموختند. و اعیان و اشرف چادر نشین با بدست آوردن اقطاع و املاک تبدیل بفئودالها و مالکین ارضی شدند.

۱- در مورد اصل نژاد سلجوقیان بسیاری از مورخین و محققین آنها را از اقوام ترك و تركمان دانسته اند. آنچه كه امروز از نظر بررسی نژادی می دانیم كه بین تركان و تركمانان تفاوت موجود می باشد. بعبارت دیگر تركمانان شاخه ای از نژاد ازبك و مغولی می باشند در صورتیكه تركان دارای خواص نژادی و زبان متفاوت هستند.

با پیشرفت تاریخ بتدریج بین ایندسته از ترکان غز یعنی سلجوقیان و خویشاوندان آنها در شمال که راه و رسم چادر نشینی و شبانی را دنبال میکردند تضاد و اختلاف شروع شد و این تضاد در زمان سنجر بمرحله شدید خود رسید.

توضیح آنکه دولت سلجوقیان که کوچ نشینان غز را منبع عمده در آمد و محصولات شبانی برای خود میدانست سالانه ۲۴۰۰۰ گوسفند از آنان برای آشپزخانه سلطان دریافت میکرد.

در زمان سلطان سنجر مأمورین دولتی و حکومتی بر فشار و تعدی خود بر غزان برای دریافت خراج و مالیات افزودند.

همین ظلم و تعدی موجب سرکشی غزان بر علیه دولت سلجوقی گردید و در جنگی که بین آنها و سپاهیان سلطان روی داد، ارتش سلجوقی شکست خورد و خود سنجر اسیر غزان گردید.

مرحله عمده تضاد بین اقتصاد شبانی و چادر نشینی و اقتصاد کشاورزی و شهری در تاریخ ایران حمله مغلان بود.

بطوریکه قبلاً توضیح دادیم تحول سریع جامعه مغول در عهد چنگیز یکی از علل اساسی تجاوز آنها با ایران بود و در حقیقت شکست خوارزمشاهیان و پیروزی طوائف بیابان گرد مغول مرحله دیگری از تسلط و پیروزی راه و رسم چادر نشین و شبانی بر شیوه شهر نشینی و کشاورزی بود.

پس از تسلط بر ایران با آنکه عمده‌ای از اشراف و بزرگان مغول مانند سلجوقیان راه و رسم شهر نشینی و روستائی را آموختند ولی بسیاری از آنها سنت شبانی و بیابان گردی آباء و اجدادی را ادامه دادند و بیش از پیش راه رسم شبانی را در فلات ایران معمول کردند.

به ویژه در دوره اول یورش خود، مغولان، همراه با ویران کردن دهات و روستاها مقدار زیادی از زمینهای زراعی را تبدیل به مرتع و یورت های شبانی کردند.

حتی ایلخان مغول نظیر هلاکو خان و ارغون خان با وجود علاقمندی بزندگی مردم شهری و اقدامات مهم در زمینه اصلاح زندگی شهری و ایجاد شهرها بازرش بیابان گردی و چادرنشینی را ادامه دادند.

یکی از مشخصات مهم این دوره مخالفت و ضدیت هیئت حاکمه و اعیان و اشراف مغول که با اعتقادات شبانی و سنت های اقتصادی و اجتماعی طوائف مغول وفادار مانده بودند، با ایلخانان و فرمانروایانی که راه و رسم و مبانی زندگی مردم فلات را قبول کرده بودند می باشد.

نمونه این تضاد و کشمکش در قشر حاکمه مغولی گرایش تگودار بطرف تمسکین شهری ایرانی و قبول اسلام بود. چنانچه میدانیم این شاهزاده مغول بعد از برادرش آباقا آن بسططنت رسید. وی پس از قبول اسلام و تغییر نام خود باحمد بیش از پیش بر جال دولتی و اعیان ایرانی تکیه کرد.

بزودی اعیان و اشراف مغول بر هبری ارغون خان، برادرزاده احمد بر علیه او و تمایلات غیر چادرنشینی و غیر مغولی او قیام کردند.

در این نتیجه این استکاک احمد کشته شد و ارغون خان بسططنت انتخاب گردید.

ارغون باتکاء بزرگان و اشراف وفادار بسنت های مغولی رجال دولتی و مسلمان ایرانی نظیر خواجه شمس الدین جوینی صاحب دیوان را از کار برکنار و در مقابل آنها زمام حکومت و مالیات را بدست سعدالهوله یهودی و کسان و دست نشانندگان او سپرد.

استعمار ظالمانه و خشن روستائیان و مردم شهری بوسیله فرمانروایان مغول و بحران اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن باعث گرایش مجدد فرمانروایان مغول نظیر غازان خان و الحایتو، بطرف سنت های شهری ایران اعتقادات اسلامی و اقتصاد شهری و روستائی گردید.

در کتاب تاریخ ایران نوشیده محققین روسی^۱ تضاد بین روش چادرنشینی و شبانی مغلان

و تمدن شهری و روستائی ایران را چنین توضیح میدهد «اعیان چادر نشین مغول و ترك سخن پابند یاسای کبیر چنگیز و سنن چادر نشینی خود بوده به زندگی اسکان یافته تسلیم نمیگردیدند و با اعیان ایرانی که در اراضی خود مقیم بودند توأم نمیشدند. باضافه اعیان مزبور مدت مدیدی به فرهنگ و تمدن مردم اسکان یافته و مسلمان و دین اسلام بنظر دشمنی مینگریستند اینان معتقد بودند که صفا و نالودگی سنن مغولی که ایشان از آن دفاع میکردند با حفظ بت پرستی با آئین بودا مذهب نستووری مسیحی پیوند ناگسستی دارد... مبارزه داخلی طبقه زماندار و بیکار و ستیز میان اعیان نظامی و چادر نشین ترك و مغول از یکسو و نفوذ الهای اسکان یافته ایرانی از دیگر سو تنها در زمینه اختلافات مذهبی جریان نداشت، بلکه باحدت و شدت و اثرهای در طرز رفتار و نظر متحاجمین نسبت به حکومت و مرکزیت دولت و اداره امور مردم اسکان یافته و زراعت پیشه و شیوهای بهره کشی فئودالی و فرهنگ و تمدن مسلمانان و اسلام تجلی مینمود. مأمورین کشوری ایران که در راس دستگاه اداری قرار داشتند میکوشیدند تا دولتی نیرومند و متمرکز تاسیس کنند... مأمورین ایرانی یادشده سعی بودند تا قدرت خان را استوار سازند و او را بقبول اسلام وادارند و دستگاه و شیوه مالیاتی را تحت نظم در آورند و میزان مال الاجاره اراضی و مالیاتها را تثبیت نمایند و خزانه دولت را نیرومند سازند و در عین حال علیه تفوق و نفوذ اعیان چادر نشین مغول و ترك و تمایلات گریز از مرکز آنان بتذیر و ریخت و پاش کسان خان مبارزه میکردند... اما اعیان چادر نشین ترك و مغول بالکل با این گونه نظرها و تمایلات بیگانه بودند.

فئودالها چادر نشین باتکای نیروی نظامی قبایل خویشان و قدرت اقتصادی که از متصرفات ارضی خود کسب میکردند نیروی سیاسی عظیمی را تشکیل میدادند که برای پاشیدگی و عدم مرکزیت دولت کوشش میکرد.»

همراه با انحطاط فرمانروائی مغلان و تیموریان از قدرت روش چادر نشینی و بیابان گردن طوائف آسیای مرکزی در مقابل رویه اسکان یافته ایران کاسته گردید.

از این زمان تدریجاً ارزشهای اقتصادی و اجتماعی شهری و روستائی ایران بار دیگر بر رویه چادر نشینی و بیابان گردی برتری سیاسی و عملی یافت . در عین حال تضاد و کشمکش بین دوروش بطور کلی طی قرون بعد و حتی تا با امروز در فلات ایران ادامه یافت و حتی در بعضی از موارد که بآن اشاره خواهد گردید تمدن بیابان گردی و قدرت طوائف چادر نشین بر مردم شهری و روستائی ایران پیشی گرفت .

مبارزه اکثریت محروم ایران بر علیه اقلیت حاکمه

چنانچه گفتیم ، از ابتدای تشکیل تاریخ ایران و تا امروز يك اقلیت حاکمه جابر ، متشکل از مالکین فئودال ، مستوفیان ، عاملین حکومتی ، فرماندهان نظامی و اعیان و اشراف بر اکثریت مردم ایران که شامل روستائیان ، اصناف و مردم متوسط و پائین شهری بودند فرمانروائی کرده و میکردند .

از زمان حمله تازیان و برقراری حکومت خلفا ، بعلت افزایش بیعدالتی و فشار اقلیت حاکمه داخلی و خارجی ، مبارزه مردم در مقابل استعمارگران خارجی و دست نشاندهان داخلی آنها بطور بارز شدت یافت و در بعضی از موارد که بآنها اشاره گردید حالت قیام ملی را گرفت .

در هر صورت تضاد کشمکش اکثریت محروم ایران بر علیه اقلیت حاکمه گاهی بصورت مبارزات دهقانی ، زمانی بشکل قیامهای اجتماعی و سیاسی مردم شهری و در بسیاری از موارد بصورت فرقه های پنهان و آشکار مذهبی ظاهر گردید .

آنچه مسلم است آنکه انگیزه و هدف تمام این مبارزات در جناح های مختلف همه یکی و آن عبارت از برانداختن پیداد اقلیت حاکمه بیگانه و داخلی بود است . برای پی بردن به ماهیت این مبارزات و نقش طبقات مختلف در آنها علاوه بر جنبشهایی که بآنها اشاره گردید به تشریح بعضی از مهم ترین نهضت های بزرگ اجتماعی و دینی سیاسی ایران در این عهده می پردازیم .

نهیضت سربداران

نهیضت سربداران یکی از مهمترین جنبشهای اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط و روستائی ایران بر علیه اقلیت حاکمه خارجی (مغلان) و عوامل داخلی آنها می باشد . انگیزه و علت اصلی قیام سربداران فشار و استعمار ظالمانه روستائی و مردم شهری در زمان مغلان بود . مبانی مرامی این نهیضت مانند بسیاری از جنبشهای ایرانی بعد از اسلام بر پایه مخلوطی از عقائد ، شیعی ، تصوف و تمایلات ملی و باستانی ایرانی بود .

چنین بنظر میرسد که قیام سربداران یکی از اصیل ترین و طبیعی ترین تحرکات ملی ایران بوده است . اکثر رهبران فکری و سیاسی آنها از واعظ ، روشنفکران و طبقه متوسط بودند و روستائیان نیز نقش بسیار مهمی در برآوردن آنها داشتند . نهیضت سربداران ظاهراً از تعالیم واعظی مازندرانی بنام شیخ خلیفه وابسته بفرقه متصوفه سرچشمه می گرفت .

شیخ خلیفه که مانند بسیاری از روشنفکران عهد خود از فشار ایلچیان و عمال حکومتی مغول مالکین فئودال و ملایان متعصب سنی که قشر مشخص از اقلیت حاکمه بودند متأثر گردیده بود بطور آشکار در مساجد و مدارس از بالای منبر و در حوضه درس شروع به تبلیغ و فعالیت بر علیه آنها نمود .

شیخ خلیفه شهر سبزوار را مرکز فعالیت خود قرار داد و در مسجد جامع اقدام بدعوظ و تبلیغ مردم می کرد ، شهر سبزوار یا بیق از نظر مکانی محل بسیار مساعد برای فعالیت شیخ خلیفه بود ، زیرا اکثر روستائیان آن پیرو عقائد شیعی و مخالف تسنن دین رسمی هیئت حاکمه بودند ، و از طرف دیگر مردم آن دارای تمایلات شدید ملی و احترام بدین باستانی ایران بودند و حتی میدان بزرگی را در شهر محل جنگ رستم و سهراب میدانستند و از قهرمانان باستانی و شاهنامه برای خود مظاهر ملی و ایدئالسی ساخته بودند .

با استفاده از این تمایلات و امکانات با موعظه‌ها و تبلیغات موثر، شیخ خلیفه گروه کثیری از مردم شهر را بگرد خویش جمع کرد.

با تشدید فعالیت شیخ خلیفه، ملایان سنی که از بالا گرفتن کار او بیمناک بودند با اتهام کفر، فتوی قتل او را دادند ولی ابوسعید بهادرخان ایلیخان از اجرای فتوی آنها سر باز زد و مسئولیت این امر را به عهده حکام خراسان واگذار کرد.

عمال اقلیت حاکمه که فعالیت شیخ را خطر اساسی برای موقعیت خود میدانستند پنهانی کمر به کشتن او بستند تا آنکه یکروز صبح پیروان شیخ خلیفه او را در شبستان مسجد حلق آویزدیدند. با آنکه شایع گردیده بود که شیخ دست بخود کشی زده است ولی همه میدانستند که شیخ بوسیله ایادی اقلیت حاکمه و دشمنانش کشته شده است. پس از مرگ شیخ خلیفه یکی از شاگردان برجسته او بنام شیخ حسن جویری جای او را گرفت. شیخ حسن با استفاده از شرائط مساعد زمانی و مکانی، با مسافرت در نقاط مختلف خراسان و عراق عجم عده زیادی طرفدار پیدا کرد.

چنین بنظر میرسد نهضتی که بوسیله شیخ خلیفه پایه گذاری گردیده بود در زمان شیخ حسن جویری بصورت سازمان متشکل و واقعی درآمد.

تشکیلات مزبور بیشتر بر پایه سازمان درویشی اخوان الصفا ترکیب یافته بود. افراد در پنهانی بدسازمان می پیوستند و وظیفه داشتند که در خفا اسلحه تهیه کنند و منتظر دستور شیخ برای قیام باشند.

ظاهراً نقشه شیخ حسن جویری آن بود که محرمانه در شهرها و روستاها سازمان متشکل بوجود آورد و پس از آنکه شرائط از هر جهت فراهم گردید بایک سرکشی عمومی و مسلحانه حکومت ایلیخانان را سرنگون سازند.

ولی بواسطه واقعه قریه باشتین قیام سربداران زودتر از آنچه که شیخ در نظر داشت شروع گردید.

با آنکه شیخ حسن با توافق عده‌ای از پیروانش در راه مشهد بوسیله سپاهیان امیر

ارغونشاه دستگیر و درقلعه طاق زندانی شدند ، معذالك بواسطه آماده بودن شرائط نهضت سربداران راه خود را ادامه داد.

درمورد واقعه قریه باشتین که موجب خروج سربداران گردید ، بطور اختصار باید توضیح داد که در روز ۱۲ شعبان ۷۳۷ هجری برابر ۱۶ مارس ۱۳۳۷ میلادی پنج نفر از ایلچیان و مأمورین مغول در خانه دو برادر روستائی بنام حسن و حسین حمزه وارد شدند و مطابق معمول غذا و شراب طلبیدند.

برادران غذا و شراب برای آنان آوردند . وقتی ایلچیان مست شدند ، شاهد طلبیدند . ولی یکی از برادران تذکر داد که در این ده زن روسبی نیست . در این موقع ایلچیان از روستائی خواستند که زن خود را بیاورد .

این سخن به برادران حمزه گران آمد و بیدرنگ شمشیر کشیدند ، و ایلچیان مغول را کشتند . پس از این واقعه علاءالدین محمد هند و وزیر ایلخان مغول در خراسان از مردم باشتین خواست تا برادران حمزه را تسلیم کنند.

اهالی باشتین که از ظلم و جور مأموران مغول بجان آمده بودند بر هبری کدخدای ده بنام خواجه عبدالرزاق قیام کردند و فرستاده علاءالدین هندو را کشتند ، بزودی شورشیان يك سپاه هزار نفری علاءالدین هندو را که برای سرکوبی آنها فرستاده شده بود شکست دادند و خود وزیر را نیز بقتل رساندند.

از این پس نهضت سربداران بصورت يك جنبش واقعی انقلابی در آمد و عده زیادی از مردم شهری و روستائی را بدور خود جمع کرد.

در باره انتخاب عنوان سربداران نظرات مختلف ذکر گردیده است . بطور کلی چنین بنظر میرسد که علت برگزیدن این عنوان آن بوده است که پیروان دست از جان شسته این جنبش رفتن بر بالای دار را بر خفت و خواری و تحمل ظلم و بی عدالتی ترجیح میدادند .

در هر حال پس از يك سلسله جنگهای پارتیزانی با عوامل حکومتی سبزوادر را

تصرف کردند و این شهر را مرکز جنبش خود ساختند. در واقع با تصرف سبزوار دولت سربداران بدبشتمانی و نهضت خلق بصورت یک واقعیت سیاسی و اجتماعی درآمد.

درگیر و دار مبارزات سربداران با یادی اقلیت حاکمه عبدالرزاق رهبر آنها بدست برادرش وجیه الدین مسعود کشته شد.

علت کشته شدن عبدالرزاق را آن گفته اند که وی خواستد بود^۱ «بازور با دختر زیبا و بیوه وزیر علاء الدین ازدواج کند» ظاهر مخالفت وجیه الدین مسعود با این روش موجب تصادم آنها و کشته شدن عبدالرزاق دانست. در عین حال عده ای این روایت و شاید را بی اساس و برای بدنام کردن عبدالرزاق که رهبری ملی و اصولی بود دانسته اند.

در هر حال پس از عبدالرزاق وجیه الدین مسعود و جانشین برادر گردید و در زمان وی سربداران به موفقیت های بزرگ نظامی و سیاسی نائل آمدند. سپاهیان وجیه الدین مسعود در چندین نوبت ارتشهایی را که بوسیله امیر ارغونشاه و دیگر خوانین چادر نشین ترك و مغول برای جنگ با سربداران فرستاده شده بودند شکست دادند و قسمت عمده خراسان، شامل اسفراین، جاجرم، نیشابور و جام را از زیر یوغ حکومت مغول آزاد کرد.

در همین جریان شیخ حسن جویری که از زندان آزاد شده بود به نهضت پیوست و با اتفاق وجیه الدین مسعود جنبش سربداران را اداره کردند.

ولی در طول زمان نهضت سربداران مانند تمام جنبش های سیاسی و اجتماعی تاریخ بدو جناح افراطی و اعتدالی تقسیم گردید که تا پایان کار آنها ادامه داشت.

بدین معنی که جناح افراطی بر رهبری شیخ حسن جویری که بیشتر از روستائیان پیشموران، شیخیان و درویشان بودند، طرفدار مساوات کامل اجتماعی، از بین

۱- تاریخ ایران - نوشته محققین روسی، ترجمه کریم کشاورز ص - ۴۵۰

رفتن اختلافات طبقاتی و پیروی از رویه صدر اسلام بودند.
در صورتیکه جناح اعتدالی، متشکل از خورده مالکان و ثروتمندان که به
بزرگان سربداران معروفند برهبری وجیه‌الدین مسعود رویه ملایم‌تر
داشتند.

علی‌رغم اختلاف نظر سیاسی واجتماعی رهبران این دو جناح سربداران به
همکاری با یکدیگر ادامه دادند و حدود قلمرو سربداران را تا گراگان
رسانیدند.

در جنگ با معزالدین حسین ملک هرات شیخ حسن جویری کشته شد و پس از
آن وجیه‌الدین مسعود نیز در لشکرکشی به مازندران، در حمله که از طرف مخالفان
وی در جنگل بعمل آمد بقتل رسید.

گفته می‌شود که کشتن شیخ حسن جویری به تحریک وجیه‌الدین مسعود صورت
گرفت، زیرا شیخ را برای خود رقیب سیاسی میدید.

بعد از مرگ وجیه‌الدین مسعود ظاهراً ده امیر بر قلمرو سربداران
فرمانروائی کردند، که به تناوب طرفدار جبهه افراطی و تند و یامیانده روو اعتدالی
بودند.

مهمترین این رؤسای سربداران، یکی خواجه شمس‌الدین علی، رهبر جناح
افراطی و یکی کرابی پیشرو جناح اعتدالی و میانده روو بدیگر سخن از بزرگان
سربداران بود.

در زمان وی بویژه دولت سربداران تا حدود مشهد و طوس توسعه یافت و گراگان
نیز از زیر فرمان امراء مغول آزاد گردید.

پس از یحیی کرابی اختلاف وجدائی بین رهبران سربداران افزایش یافت، تا
آنکه شخص جاه طلب، عوام فریب و ریاکاری بنام علی مؤید زمامدار گردید و در
زمان نامبرده بین مردم و حکومت سربداران جدائی بوجود آمد و بد همین علت

سربداران قسمت عمده از قلمرو خود را ازدست دادند و بالاخره بواسطه افزایش نارضایتی داخلی و فشارورقابت خارجی بخصوصی ازطرف امیر ولی یکی از امرأه‌چادر نشین مغول گرگان، علی موئذ دست بدامن تیمورلنک که فتوحات خود را آغاز کرده بود گردید و قلمرو سربداران را تسلیم وی نمود.

بطور خلاصه چنانچه گفتیم، خروج سربداران یکی از اصیل ترین جنبشهای مردم ایران بوده است و علی رغم کشمکشها و دو دستگی‌ها در سازمان رهبری آنها سربداران در مدت نزدیک به ۴۵ سال حکومت اقدامات با ارزشی در زمینه سیاسی و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در قلمرو خود انجام دادند.

از نظر سیاسی سربداران با استفاده از ضعف آخرین ایلخانان بایک سرکشی دست از جان شسته بحکومت چادر نشینان مغول در قسمت عمده از مشرق ایران پایان دادند.

بطور کلی نهضت سربداران نه تنها یک مبارزه بر علیه تسلط بیگانگان و حکومت مغولان بود، بلکه یک جنبش ریشه‌دار اجتماعی در جهت از بین بردن نظام ظالمانه‌زمان بوده است، یا بدینگر سخن این نهضت از احتیاج واقعی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم ایران سرچشمه میگرفت و به همین علت با شروع آن مردم صمیمانه از آن استقبال و پشتیبانی کردند و در اثر همین پشتیبانی بود که ارتش ملی سربداران، اغلب با عده بسیار کمتر و سلاح پست تر بر دشمنان خود پیروز میگشتند.

از نظر اقتصادی و اجتماعی در دوره فرمانروائی خود سربداران یک سلسله اقدامات اصلاحی بسیار جالب در قلمرو خود بعمل آوردند. آنها بسیاری از عوارض و خراجهای مزاحم را ملغی کردند، مقدار زیادی از زمینهای زراعتی را که قبلا به فئودالهای مغول تعلق داشت بین روستائیان و مردم تقسیم کردند.

سهیم مالکانه را که بعد از اصلاحات غازان خان به ۶۰ درصد میرسد به ۳۰ در

صد تنزل دادند رسم پرداخت حقوق کارمندان دولت و سپاهیان بوسیله برات منسوخ شد و با آنکه عده آنها به هیچده هزار میرسد حقوق آنها را از خزانه دولت میپرداختند .

در رفتار با مردم اکثر رهبران سربداران بویژه خواجه شمس‌الدین علی کوشش داشتند که روش خلفای را شدیدی را زنده کنند . آنها در کوچه و بازار بدون تشریفات حرکت میکردند و با مردم همه طبقات سخن میگفتند و به شکایت و درد دل آنها رسیده‌گی میکردند .

با توجه به همین جنبه‌های اصلاح طلبانه و اجتماعی سربداران بود که این جنبش تنها محدود به ناحیه خراسان نگردید ، بلکه مانند يك نهضت واقعی اجتماعی و سیاسی در نقاط دیگر ایران کم‌وبیش تأثیرگذار ، چنانچه در زمان شاه شجاع در سال ۷۷۵ هجری (۱۳۷۳ میلادی) مردم کرمان برهبری یکی از سرداران شاه شجاع بنام پهلوان اسد خروج کردند .

پهلوان اسد به تقلید از سربداران خراسان قسمتی از زمینهای مالکین بزرگ را ضبط و بین روستائیان تقسیم کرد . اما بعلت افزایش شکاف بین مردم و حکومت سربداران خراسان بریاست علی مؤند و ضعف سیاسی و نظامی آنها با وجود اعزام بعضی دسته‌جات سربداران از سبزوآر ، نهضت سربداران کرمان ، درمقابل فشار نظامی و سیاسی فتودالها و شاه شجاع تاب مقاومت بیشتر نیاورد . و پس از نه ماه پایداری در برابر مهاجمین بالاخره از پای درآمد و پهلوان اسد اعدام شد و بساط سربداران کرمان نیز برچیده گردید .

تضادهای مذهبی، کشمکشهای دینی

بطوریکه در بخشهای پیشین این کتاب تذکر دادیم از همان آغاز تسلط تازیان بر ایران ، یکی از روشهای مبارزه مردم این سرزمین با استثمار بیگانگان و هیئت حاکمه داخلی تقویت جناح‌های مخالف مذهبی در داخل و خارج از اسلام بود .

یکی از شعب اسلام که از همان ابتدای کار بعللی که پیش از این ذکر شد، مورد توجه ایرانیان قرار گرفت، روش شیعی بود که بخش قابل ملاحظه از طبقه متوسط شهری و روستائیان و روشنفکران ملی ایران را بخود جلب کرد.

در واقع تضاد اقتصادی و اجتماعی و رویه معیشتی که این طبقات ایرانی در برابر استعمارگران خارجی نظیر عرب و چادر نشینان ترك و تاتار و اقلیت حاکمه داخلی قرار میداد، در قلمرو اعتقادات مذهبی بصورت اختلاف بین شیعه و سنی ظاهر گردید.

بدین معنی در حالیکه تسنن بعنوان مذهب حقه و سیله تسلط و ادامه فرمانروائی طبقات حاکم بود، طبقات محکوم و رنج کشیده ایرانی عقاید شیعی را تبدیل بدکترین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقات محروم کردند و در ادوار مختلف حتی تا امروز، در جهت های مختلف هدایت کردند.

با همین مشخصات بود که در طول زمان شیعی بعنوان آئین طبقه رنجبر و ناسیونالیست های ایرانی درآمد. اصولا بسیاری از پیروان عقائد شیعی به جنبه دنیائی و ظاهری آن در مبارزات سیاسی و اجتماعی بیش از جهت مذهبی و باطنی و اخروی آن اهمیت میدادند و به همین دلیل در بسیاری از مبارزات سیاسی، اجتماعی و نظامی، بعد از اسلام اغلب شیعیان با پیروان مذاهب گذشته ایران مانند زردشتیان، مزدکیان و مانویان در یک جهت وصف قرار می گرفتند.

در عین حال شیعی چه از نظر ارکان اعتقادات دینی و چه از نظر رویه سیاسی و اجتماعی بصورت یگانه و هماهنگ باقی نماند، و مثل بسیاری از آرمانهای دینی و سیاسی، به جناح های مختلف بنام دوازده امامی، اسمعیلی و قرمطی، تقسیم گردید. از جهت اعتقادات مذهبی بطور خلاصه شیعیان دوازده امامی که اکثریت پیروان این روش را تشکیل میدهند معتقدند که حضرت علی ابن ابی طالب پسر عم و داماد پیغمبر، شایسته ترین و لایق ترین پیروان حضرت محمد بوده است و بعد از پیغمبر، وظائف امامت نه با انتخاب خلق، بلکه بنا بر مشت الهی و بطور

ارثی ، به حضرت علی و یازده فرزند وی منتقل میگردد .

با آنکه از نظر معتقدات مذهبی و مقام امامت ، شیعیان دوازده امامی برای حضرت علی و یازده فرزند وی احترام و اعتبار مساوی قائل هستند ولی بععل مبارزات سیاسی و اجتماعی و صفات خاص اخلاقی نسبت به بعضی از آنها توجه بیشتری دارند . چنانچه امام علی را بععل شجاعت عملی و اخلاقی و پرهیزکاری بعنوان مظهر عالی شیعی میدانند . امام حسین بواسطه فداکاری و جانبازی در راه مبارزه با بیداد بنی امیه ، اما جعفر صادق بخاطر کوشش در زمینه تدوین آئین علمی و فقه شیعی ، امام رضا بدلیل وابستگی خاص با ایرانیان ، امام مهدی بعنوان امام منتظر و نجات دهنده مورد توجه خاص شیعیان دوازده امامی هستند .

در مقابل شیعیان دوازده امامی ، اسمعیلیان ، تنها به هفت امام اعتقاد دارند ، یعنی معتقدند که بعد از امام جعفر صادق پسر وی اسمعیل امام برحق است ، علاوه بر این اسماعیلیان ، معتقد به تفسیر باطنی قرآن هستند و به انجام وظائف و تکالیف دینی توجه زیادی ندارند .

از نظر سیاسی و اجتماعی در حالیکه شیعیان دوازده امامی پیرو روید اعتدالی و میاندروی هستند اسمعیلیان و قرمطیان که بطور کلی آنان را باطنیان خوانند ، پیرو روش افراطی و تند با انضباط آهنین می باشند .

بطور خلاصه از نظر اجتماعی و سیاسی در بسیاری از موارد عقائد شیعی و ناسیونالیستی ایرانی دوش بدوش هم مراحل تاریخی را پیمودند .

به همین دلیل جهت مبارزه قدرتهای خارجی و اقلیت حاکمه داخلی مشترکا متوجه سرکوب کردن ، این دو عنصر اجتماعی و سیاسی و دینی بوده است .

کوچکترین گرایش فرمانروایان ، تازی ترك و مغول ، بطرف ایرانیت و شیعی با مخالفت جدی اعیان و اشراف اقوام ذکر شده ، روبرو و حتی موجب سقوط و نابودی آنها شده است .

کشتار ، و قلع و قمع بر مکیان بوسیله هارون الرشید، بخشی از این عکس العمل محافل حاکمه تازی در برابر ایرانیّت می باشد .

مثال دیگر آنکه مأمون خلیفه عباسی که از مادر ایرانی بود و به کمک ایرانیان به خلافت رسیده بود، در ابتدای کار خود رویه بسیار موافق نسبت به ایرانیان و شیعیان در پیش گرفت و حضرت رضا را بعنوان ولیعهد خود انتخاب کرد ، ولی بعلت مخالفت اشراف و اعیان عرب و نگرانی از دست دادن مقام خلافت ، ناچار راه جدائی را در پیش گرفت و برای راضی کردن بزرگان تازی و عباسی، دستور کشتن وزیر ایرانی خود فضل ابن سهل را در حمام داد و حضرت رضا را نیز مسموم نمود .

نهضت قرمطیان و اسماعیلیان

چنین بنظر میرسد که رویه میانه روی شیعه های دوازده امامی و وابستگی کامل آنها با اصول اسلامی ، موجب تشکیل جناح های افراطی شیعی بنام قرمطی و اسماعیلی گردید . بعبارت دیگر عده زیادی از ایرانیان مخالف تسلط عرب و اقلیت حاکمه داخلی و فتودالهای ارضی ، خواهان مبارزه شدیدتر ، و انقلابی تر بر علیه عناصر یاد شده بودند و از نظر دینی نیز می خواستند که همکاری نزدیکتر با مذاهب دیگر بویژه ادیان اجتماعی ایران ساسانیان داشته باشند .

علاوه بر این در بعضی از آرمانهای مذهبی و اجتماعی مانند ، اعتقاد به تناسخ و حلول روح ، لزوم مساوات اقتصادی و اجتماعی ، اسمعیلیان و قرمطیان ، شبیه به مزدکیان ، خرم دینان و سپیدجامه گان المقنع بودند و از همین رهگذر است که در بسیاری از موارد ، مورخین مخالف ، آنها بخصوص قرمطیان را مزدکی و بد دین خوانده اند .

در هر حال مجموعه اوضاع و احوال و موجبات که بآنها اشاره رفت ، موجب تشکیل دو فرقه قرمطی و اسماعیلی گردید و در مدت چندین قرن از قرن دوم هجری تا حمله مغولان بارویه تند، و انقلابی و ترورهای سیاسی محافل حاکمه داخلی و خارجی

را در هیجانی و نگرانی فرو برد .
قرمطیان که خواهان يك نوع جمهوری سوسیالیستی و رعایت برابری همه افراد جامعه بودند ، به همین منظور علاوه بر تبلیغات وسیع و مخفیانه در موارد مختلف دست بشور و انقلاب زدند .

اولین سرکشی قرمطیان بسال ۲۷۷ هجری ، برهبری حمدان قرمط شروع گردید و شورشیان بر قسمتی از عراق تسلط یافتند .

در مدت تسلط خود بر عراق مرکزی شورشیان ، اقداماتی در زمینه تقسیم عادلانه ثروت و زمین انجام دادند ، حتی صندوق تعاون برای کمک به شورشیان ایجاد کردند ، این صندوق به پیشه‌وران و کسانی که سرمایه و ثروت خود را از دست داده بودند ، بدون بهره قرض میداد ، تا کار و فعالیت خود را از سر گیرند .

ظاهراً قرمطیان مانند بعضی از فرقه‌های اشتراکی مسیحی ، نضر انا با بتیست‌ها در بوهم اغلب رویه مشترك زندگی و غذای دسته جمعی را داشتند .

یکی از مهمترین قیامهای قرمطیان در سال ۲۸۱ هجری (۸۹۴ میلادی) در بحرین بود . در دنباله این قیام قرمطیان موفق به تصرف شهر لحسا گردیدند و دولتی در این ناحیه تشکیل دادند که تا مدت پنجاه سال دوام داشت جالب توجه آنکه قرمطیان با وجود اقدامات اساسی در راه اجرای مساوات اقتصادی و اجتماعی ، معذالك ، اختلافات طبقاتی را بطور کامل از بین نبردند و يك نوع سازمان بردگی دست جمعی نیز بوجود آوردند .

در این سازمان ، بردگان سیاه را که عده آنها به سی هزار نفر بالغ میشد ، در اختیار کشاورزان میگذاشتند چنین بنظر میرسد که گذشته از جنبه اجتماعی ، رژیم قرمطیان يك نوع روش مرکانتیلیسم را تعقیب می کرده و سعی مینموده است که از خروج ثروت و ارباب حرف و صنعتگران جلوگیری کنند .

بواسطه تعقیب همین رویه مرکانتیلیست و کوشش در راه تعالی اقتصادی، شهر
لحسا در دوره قرمطیان بسیار آباد و مرفه گردید.

علاوه بر عراق و بحرین، قرمطیان با روش تند انقلابی و مساوات طلبی نفوذ
عمیق در بین طوائف بدوی سوریه و روستائیان و روشنفکران ایران و آسیای مرکزی
داشتند، علاوه بر قشرهای پائین و روستائی، شعرا و روشنفکران بزرگ ایران نظیر
رودکی، فردوسی و ناصر خسرو را وابسته باین گروه دانسته اند. حتی بعضی از
امراء و پادشاهان ایرانی مانند امیر نصر سامانی بدقرمطیان گرویدند و رویه مساعد در
برابر آنها پیش گرفتند.

ولی بعثت مخالفت بزرگان فتودال و اقلیت حاکمه که بر ضد هر نوع عقیده اصلاحی
و پیشرو بودند امیر نصر ناگزیر بدکناره گیری از سلطنت گردید و مقام خود را بدپسرش
نوح واگذار کرد.

ظاهراً بعد از سامانیان بعثت تشدید نظام فتودال و افزایش قدرت حکومتهای
ارتجاعی و رویه معتصبانه مذهبی و سیاسی از نفوذ و پیشرفت قرمطیان کاسته شد و در حقیقت
از آن پس فرقه اسماعیلی با قدرت و تحریک بیشتر وارد مبارزه اجتماعی و سیاسی گردید.
چنین بنظر میرسد که مؤسس واقعی فرقه اسماعیلی چشم پزشکی ایرانی نژاد،
بنام عبدالله بن میمون القداح بود که فرقه اسماعیلی را بصورت سازمان متشکل سیاسی
و مذهبی و اجتماعی درآورد.

اسماعیلیان بامبارزات پی گیر و استفاده از انحطاط خلافت بغداد موفق گردیدند
که مصر را از قلمرو خلافت عباسیان خارج کنند و دولت مذهبی و سیاسی بنام فاطمیان
در برابر حکومت بغداد تشکیل دهند. در واقع مصر مرکز رهبری واقعی سیاسی،
دینی و اجتماعی فعالیت اسماعیلیان بود.

در ایران اسماعیلیان، قلعه الموت را کانون فعالیت خود قرار دادند و مبلغین و
پیروان اسماعیلی بعنوان مبشرین ندای نو، با صبر و حوصله و با اعتقاد و ایمان مردم را
بگردد خویش میخواندند.

تشکیلات اسمعیلیان، یکی از موثرترین وقاطع ترین سازمانهای سیاسی و اجتماعی و دینی ایران است که روش آن سر مشق والهام بخش بسیاری از سازمانهای داخلی و خارجی بود است .

اسمعیلیان پیروان خود را از بین افراد با ایمان و مستعد انتخاب میکردند و با انضباط و نظم خاص برای مبارزات سیاسی آماده مینمودند . ظاهراً اسمعیلیان يك سلسله مراتب تشکیلاتی ، شامل نه درجه داشتند که از نوآموزی شروع میشد و تا به مرحله رهبری میرسید . از نظر سیاسی و اجتماعی اسمعیلیان مخالف خلافت بغداد مالکین فئودال و اقلیت حاکمه و طرفدار برابری و مساوات در اجتماع بودند . نیرومندترین رهبر آنان حسن صباح بود که موفق به تشکیل قدرت نیرومندی در قلمرو سلجوقیان گردید حسن صباح مردی بود زیرک پرکار با اراده که در خانواده شیعه دوازده امامی بدنیا آمد و بعداً به طریقده اسمعیلی گروید .

حسن پس از مسافرت به مصر قلمرو خلفای فاطمی و نواحی دیگر و طی مدارج مختلف سازمان اسمعیلی را به صورت تشکیلات منظم سیاسی و اجتماعی در آورد و در حقیقت دولتی در داخل دولت سلجوقی بوجود آورد .

سازمان اسمعیلی که از مرکز خود در قلعه الموت هدایت می شد در تمام امپراتوری سلجوقی و قلمرو خلفا نفوذ کرد و بوسیله فدائیان متعصب که آنها را حشاشین میگفتند، هراس و وحشت در اقلیت حاکمه ایران و حکومت بغداد ایجاد کرد .

بواسطه گسترش نفوذ اسمعیلیان و فعالیت وسیع آنها بر علیه حکومت سلاجقه و خلافت عباسی دولت سلجوقیان در زمان ملکشاه و سنجر چندین نوبت تصمیم به لشکر کشی به قلمرو اسمعیلیان و سرکوبی آنان گرفت ولی هر بار اسمعیلیان با توسل به ترور و ایجاد هراس در محافل حاکمه ایران آنها را از اجرای عملیات ضد اسمعیلی بازداشتند .

پس از حسن صباح کیا بزرگ امید رهبری نهضت اسمعیلیان را به عهده گرفت و از

آن بیعد تدریجاً دستگاه رهبری آنها بصورت ارثی و سلطنتی در آمد و حتی بعضی از آنها به تقلید از مالکین فئودال و عمال حکومتی شروع به تصرف املاک و زمینهای کشاورزی و جمع ثروت نمودند .

تا آنکه در سال ۶۵۴ هجری ۱۲۵۵ میلادی دولت اسمعیلیان بوسیله هلاکوخان مغول نابود گردید و قلاع الموت مرکز آنها به تصرف ارتش مغول درآمد .

بنظر ما جنبش اسمعیلی ، یکی از نهضت های قابل توجه و اصيل طبقه - محکوم و مظلوم ایران بر علیه هیئت حاکمه سیاسی و مذهبی بود . در واقع حسن صباح مانند بابک خرم دین ، المقنع ، و رهبران سربداران ، نمایندگان اکثریت محکوم بود که در مقابل بیدادگری اقلیت حاکمه قیام کرد .

اهمیت اقدام اسمعیلیان از آن جهت است که آنها در اوج قدرت ترکان سلجوقی و خلافت عباسی موفق به ایجاد کانون نیرومند مبارزه برضد آنها گردیدند و تا مدت ها خاصیت ملی ، ضد خارجی و روشنفکری خود را حفظ کردند .

یکی از مشخصات دیگر نهضت اسمعیلیان آن بود که علاوه بر جنبه های سیاسی و مذهبی ، آنان کوشش داشتند که پیروان خود را از راه تعالیم حزبی و مباحثات روشنفکری مانند يك فرد تشکیلاتی واقعی و مؤمن تربیت کنند .

مبارزه عنفی ایرانیان در دوران اسلامی ، تصوف - درویشی

چنانچه دیدیم از همان ابتدای حمله تازیان ، مردم ایران براه های مختلف شروع به نشان دادن واکنش در برابر بیدادگران داخلی و بیگانه نمودند . عده ای از راه شعر و ادب و فکر و فلسفه نظیر شعوبیه دسته دیگر مانند پیروان ابو مسلم و نهضت سیاه جامه گان با استفاده از تضاد و کشمکش در داخله جامعه عرب و توسل به نیروی نظامی .

گروه های دیگر بابت بازدن به کلیه مظاهر عربیت و اسلامی و تکیه بر این های اجتماعی ایران عهد ساسانیان و براه انداختن جنبش های بزرگ اجتماعی نظر سپید جامه -

گان المقنع خرم دنیان ، استاد سیس سبناد و غیره بعضی دیگر از رهبران ، نظیر یعقوب لیث با توجه به رویه خدعه‌آمیز خلفا بدون وارد شدن در کشمکش‌های مذهبی و اجتماعی از راه سرکشی مسلحانه نظامی موفق به تأمین استقلال قسمتی از ایران گردیدند بعضی از امرا و شاهزادگان ایرانی ، نظیر طاهریان و سامانیان که بر انداختن تسلط عرب را به یکباره مری مشکل می‌پنداشتند ، کوشش داشتند که از راه خدمتگذاری و اطاعت حکومت بغداد ، تدریجاً مقدمات استقلال و آزادی ایران را فراهم سازند .

در قشرهای پائین روستائی و شهری ایران عده زیادی از ایرانیان از امام علی و خاندان او مظاهر عالی مذهبی و سیاسی برای خود ساختند و روش شیعی را بعنوان مسلک اجتماعی سیاسی و دینی بر علیه هیئت حاکمه داخلی و بیگانه بکار بردند بطوریکه گفتیم جناح اعتدالی آن شیعی دوازده امامی و جناح انقلابی و افراطی آن نهضت اسمعیلیان و قرمطیان بود .

این جنبش‌های ادبی ، سیاسی مذهبی ، اجتماعی و نظامی همه واکنش‌های مختلف مردم ایران بر علیه تسلط هیئت حاکم داخلی و بیگانه بود .

بدنبال هجوم اقوام ترك و مغول بر ملت ایران و توسعه استعمار و استثمار بیگانه و داخلی ادامه کشت و کشتارها و بیدادگریها و عدم موفقیت کامل مبارزات مثبت در بر انداختن نظامات جا برانده ، تدریجاً گروهی از مردم متوجه رویه‌های منفی مبارزه که در حقیقت يك نوع تسلیم و رضا و در خود فرو رفتگی است گردیدند .

این مبارزات منفی مردم ایران بصورت مکتبی از افکار سیاسی ، فلسفی ، دینی و اجتماعی ظاهر گردید که مجموعه آنرا عقاید تصوف و عرفان مینامند .

تصوف که از کلمه صوف ، یعنی پشم مشتق^۱ می‌شود ، يك آئین بدون ، هم آهنگ و يك نواخت نیست با آنکه يك سلسله عقائد و اصطلاحات مشترك بین

۱- علت این نامگذاری آن بود که متصوفه اغاب طرفدار رویه سخت زندگی و پوشیدن

لباس پشمینه بوده‌اند .

متصوفه وجود وارد ولی از نظر اصل و منشاء تصوف بین روشهای آن یگانگی و هم آهنگی موجود نیست .

بطور خلاصه اساس عقائد تصوف که بیشتر عرفا و متصوفه بان معتقدند عبارتست از آنکه ، رادستگاری و سعادت خوارشمردن زندگی ظاهری و وصول بحق از راه تزکیه نفس ، ترك هوسهای جسمانی و علائق دنیوی و سیر وسلوك است.

عرفا معتقدند که عارف باید از خود بیخود و فنی فی اله شود و البته راه وصول بحق نیز در نظر اهل تصوف متفاوت است و یا بعبارت دیگر آنها معتقدند که به اندازه نفوس خلق راه بخدا وجود دارد .

حتی بعضی از متصوفه پارافراتر گذارده اند معتقدند که ایشان در اثر تزکیه نفس و از رادسیر وسلوك می توانند حق را در وجود خود به بینند.

منصور حلاج یکی از مبارزین این طریقه بود که خود را مظهر الوهیت میدانست و به همین علت بدستور حکومت بغداد بدار آویخته شد.

چنین بنظر می رسد که مکتب تصوف مخلوطی از فلسفه ، نوافلاطونی ، هندی ، بودائی ، اسلام . و تأثیر مذاهب اجتماعی ایران ساسانیان ، نظیر مانویت بوده است .

در ایران تصوف از نظر مبانی و اصول عقیده و شیوه عمل شامل جناح ها و کیش های مختلف و گاهی متضاد میگردد .

بسیاری از عرفا و متصوفه ، نظرات خود را ناشی از تعلیمات آزاده گی و عدالت اولیه اسلام می دانند و اشخاصی مانند غزالی سعی داشتند آنرا با مبانی اسلام نزدیک کنند .

جناح شیعی متصوفه ، امام علی را مظهر عالی و کامل ، پرهیزکاری و صفا میدانند و برخی دیگر منکر وابستگی کامل آن با اسلام بودند و آنرا سازمان برادری بین وابستگان مذاهب مختلف میدانند .

از نظر روش در حالیکه عده‌ای و آراسته‌گی، و آزادگی و درویشی را بعنوان پناهگاهی در مقابل بیدادگری اقلیت حاکمه بکار میبردند گروه دیگر آنچنان که هنوز هم معمول است، آنرا وسیله‌ای برای فریب توده مردم قراردادند و در واقع تصوف و درویشی که راه ورسم منفی در مبارزه با بیدادگریهای زمان بود بدست عده‌ای شیاد و خود پسند، تبدیل بد وسیله جدیدی برای استعمار فکری و عملی خلق گردید و طبقه تازه‌ای بنام اقطاب پیر آن، شیوخ و مراد به طبقات دیگر اقلیت حاکمه افزوده گردیدند.

در هر حال عرفا و متصوفه، مانند بسیاری از فرقه‌ها و مذاهب اجتماعی دیگر يك سلسله تشریفات و سنن و اصطلاحات مربوط به خود داشتند و دارند. کانون اجتماعی و مرکز مسلکی آنها خانقاه است که گاهی خرابات نیز گفته‌اند، در این محل بود که صوفیان و دراویش بدور یکدیگر جمع میگردیدند و با سیر و سلوک و رقص و سماع که يك نوع موسیقی خاص درویشانست در خلوت و دور از ظلم‌ها و دردها و رنجهای محیط خارجی در دنیای تخیل، اعصاب و روح خود را سبک میکردند. چنین بنظر می‌رسد که تصوف در سالهای اولیه تسلط اسلام، در شرائط سخت اقتصادی و اجتماعی و بدعالت‌های دستگاه حاکمه، پابپای نهضت‌های دینی و سیاسی و اجتماعی در ایران فعالیت خود را شروع کرد.

از زمان سلجوقیان و حمله طوائف غز و کشت و کشتارهای ناشی از آن تصوف بصورت يك جنبش انحرافی و منفی توسعه بیشتری در خراسان و ماوراءالنهر و سایر شهرهای ایران یافت.

پس از آن با یورش مغول و بی‌امانی نظام اجتماعی و بیدادگری حکومت ایلخانان و شکست مبارزات ملی و تلاشهای مردم ایران در مقابل خارجیان، تصوف و درویشی بعنوان پناهگاه عده‌ای از مردم رنج کشیده درآمد.

عصر سازندگی ادبی و اجتماعی :

دوران اسلام ، علی رغم بی ثباتی نظام اجتماعی جنگها و کشمکشها و کشت کشتارها و تضادها ، عصر سازندگی ، اقتصادی ، ادبی و اجتماعی ایران بوده است . بسیاری از مظاهر ادبی فرهنگی و اجتماعی که پایه و مایه وزیر سازی جامعه ایران امروزی است در این زمان پایه گذاری شده است .

در حقیقت در جریان همین تضادها و استکاذها بود که ملت ایران تدریجاً قدم بقدم در راه ویژه خود قدم برداشت علاوه بر مظاهر اجتماعی و اقتصادی که بآن اشاره رفت ، یکی از مواردی که در این عصر از زیر بار تسلط بیگانگان و طوفان آشفتگی و پریشانی بیرون آمد و بصورت پدیده ملی ظاهر شد ، زبان و ادبیات فارسی است که در مدت چندین قرن بصورت یکی از ارزنده ترین مظاهر جامعه ایران و یکی از ارکان عمده استقلال ملی درآمد .

بعد از حمله تازیان زبان و فرهنگ ایران مانند بسیاری دیگر از ارزشهای اقتصادی و اجتماعی این کشور گرفتار رکود و انحطاط گردید ، بطوریکه کم مانده بود که زبان ایرانیان مانند زبان و ادبیات ملل دیگر که زیر فرمان تازیان قرار گرفتند مقهور و منکوب تمدن فاتح عرب گردد و همیشه از بین برود .

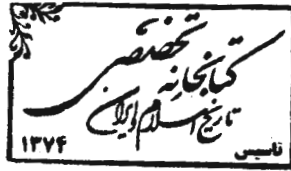
اما ایرانیان با همان خاصیت انعطاف پذیری و جذب تمدنهای بیگانه پس از دوست سال خاموشی و دریافت تأثیر تمدن تازیان ، همزمان با بیدار شدن احساسات ملی و جان گرفتن نهضت های آزادی مردم ایران ، زبان و ادبیات وارد مرحله تازه ای گردید و بنوبه خود بصورت ایزاری در مقابل بیگانگان درآمد .

در واقع از هنگام تشکیل دولتهای ملی و محلی ، ایرانی الاصل نظیر ، صفاریان و سامانیان ، به همت مردانی نظیر احمد و صیف سیستانی و رودکی زبان و ادبیات جدید فارسی بعنوان پارسی دری ظاهر گردید .

ظهور استاد ابوالقاسم فردوسی و تنظیم شاهنامه باواژه های اصیل ایرانی و احساسات

عمیق ملی و میهنی واقعه مهم و اساسی در راه تکوین زبان پارسی دری و از طرف دیگر
عکس العمل تازه‌ای از تمدن ایرانیت در مقابل عربیت و در عین حال ، تورانیان و
اقوام آسیای مرکزی بود.

از آن پس زبان و ادبیات خاص ایرانی باستانش سخنسرایان بزرگ مانند انوری
فرخی سعدی، نظامی گنجوی، منوچهری دامغانی و حافظ درخشنده کی و جلوه خاص خود
رایافت و یکی از ارکان ، عمده تمدن ایران گردید.



فهرست منابع فارسی

- ۱۳۲۰ ابن اسفندیار - محمد بن الحسن، تاریخ طبرستان، تهران
ابن اثیر - الكامل فی التاریخ تور برک
ابن اسیر - تاریخ اتابکان موصل
ابن البلخی - فارسنامه تصحیح نیکلسن
ابن خرداد به - کتاب المسالك والمالك
ابن مسکویه - تجارب الامم
۱۳۲۷ ابوسعید عبدالحی - تاریخ گردیزی، تهران
۱۳۱۰ احمد بن ابی الخیر - شیرازنامه تهران
۱۳۲۶ احمد بن محمد - تاریخ نکارستان
ابوسعید گردیزی - زین الاخبار
۱۳۲۶ اربری - میراث ایران ترجمه محمد معین، تهران
۱۳۲۶ اسکندر منشی - عالم آرای عباسی، تهران
۱۳۳۷ احتشام اولیائی - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، تهران
۱۳۴۱ اقبال عباس - تاریخ مغول، تبریز

- اصفهانى - عمادالدين ، تاريخ مقصل اسلام
- ۱۳۳۱ ارنولد - سرتوماس - ميراث اسلام ، تهران
- امستد - تاريخ شاهنشاهى هخامنشى ، ترجمه محمد مقدم
- ۱۳۲۲ انصارى - تاريخ اصفهان
- بارتولد - الغ بىك وزمان او ترجمه حسين احمدپور
- براون ادوارد - تاريخ ادبيات ايران
- براون ادوارد - ازسعدى تاجامى ، حواشى بقلم على اصغر حكمت
- ۱۳۱۸ بهمنيار عليقلی - تاريخ دودمان بويد ، تهران
- ۱۳۲۷ بهرامى - مهدى - صنايع ايران تهران
- ۱۳۲۴ بيهقى - ابوالفضل محمدابن الحسين - تاريخ بيهقى چاپ غنى تهران
- پرويز عباس - ازغرب تاديالمة ، تهران
- ۱۳۱۵ پرويز عباس - ازطاهريان تا مغول تهران
- ۱۳۳۸ پروكوليوس - جنگ‌هاى ايران ورم - ترجمه سعيدى
- پيرنيا - حسن مشيرالدوله - ايران باستان سه جلد
- پوپ - تاريخ صنايع ايران ترجمه عيسى صديق
- جرجى زيدان - ابومسلم خراسان ترجمه آموزگار
- جرجى زيدان - تاريخ اسلام ترجمه جواهر كلام
- ۱۳۴۰ جوان دكترموسى - تاريخ اجتماعى ايران باستان تهران ،
- ۱۹۲۱ جيكنز دكرويلهم - تمدن ايرانيان خاورى ، بمبئى
- ۱۳۳۶ جهان يىگلو ، امير حسين تاريخ اجتماعى دوره مغول ، تهران
- ۱۳۱۳ جوينى ، عطاملك تاريخ جهانكشاي جوينى تهران
- ۱۳۳۴ جوينى ، عطاملك تاريخ خوارزمشاهى ليدن
- حمدلله مستوفى تاريخ گزيده

- حمدالله مستوفی نزهت القلوب
- ۱۳۱۷ حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله ذیل جامع التواریخ تهران
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله جغرافیا
- ۱۳۱۳ حسن ابن محمد بن حسن القمی - تاریخ قم تهران
- حافظ ابرو، خلاصه البلدان
- ۱۹۲۷ خرمشاد - آئین ایران قدیم
- دورانت - ویل - تاریخ تمدن مشرق زمین ، ترجمه احمد آرام تهران
- رشتیدالدین فضل اله مکاتیب رشیدی
- رشتیدالدین فضل اله تاریخ مبارک غزانی
- رشتیدالدین فضل اله جامع التواریخ
- ۱۳۱۰ رحیم زاده صفوی - یادداشهای خسرو اول انوشیروان
- ۱۳۰۸ رحیم زاده صفوی - تاریخ اقتصاد و تجارت ایران تهران
- راوندی محمدابی علی - راحة المصنوع آیه السرو
- راوندی - مرتضی - تاریخ اجتماعی ایران سه جلد
- دکتر زکی محمد حسن - تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام
- دکتر زکی محمد حسن - تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابوالقاسم سحاب تهران ۱۳۱۱
- سایکس سرپرسی - تاریخ ایران
- سیف الدین محمد - تاریخ هرات
- سرجان ملک - تاریخ ایران ۲ جلد
- ۱۳۳۰ ساهی علی - پارسارگاد ، تهران
- سعدی مصلح الدین . گلستان
- شیخ بهبهان - آگاهی شہان
- ۱۳۳۸ صفا ذبیح اله - تاریخ سه هزار و پانصد ساله - تهران

- فردوسی حکم ابوالقاسم - شاهنامه
- فیاض علی اکبر - تاریخ اسلام
- عنصر المعالی قابوس وشمگیر - قابوسنامه
- ۱۳۳۲ کریستن سن، ارتور - ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی تهران
- کریستن سن ارتور - تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدك ، ترجمه نصراله فلسفی تهران ۱۳۰۹
- کریستن سن ارتور - دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان ، ترجمه نبوی ۱۳۱۴
- گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه معین
- ۱۳۳۹ گرنفون - جفری هاوس هولد . بازگشت ده هزار یونانی ، تهران
- گویارد انستاسیلاس - سازمان تمدن امپراتوری اسلام ، توجه فخر طباطبائی تهران ۱۳۲۶
- ۱۹۲۸ گردیزی - زین الاخبار برلین
- ۱۳۳۵ لمب هارولد - اسکندر مقدونی ،
- لمب هارولد - کوروش کبیر ، ترجمه رضا زاده شفق
- لمب هارولد - چنگیز خان
- ۱۳۳۴ لمب هارولد - تیمور لنگ ، ترجمه علی جواهر کلام ، تهران
- ۱۳۱۳ لوبون، گوستاو - تمدن اسلام و عرب ، ترجمه فخردائی کیلانی تهران
- ۱۳۲۱ لیو، مارگو - مقام ایران در تاریخ اسلام ترجمه رشید یاسمی ، تهران
- لمتون - مالك وزارع .
- ۱۳۲۲ مرتضی الحسینی - تاریخ معجم
- ۱۳۲۳ محمدی محمد - فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب

- محمدابن حامد اصفهانی- تاریخ دولت آل سلجوق
 ۱۳۳۵ محمود کتبی- آل مظفر
 ۱۳۲۱ مهرین محمدعلی- ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر اشکانیان- تهران
 مقدسی- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم
 ۱۳۴۷ مزارعی دکتر عدنان- تاریخ اقتصادی و اجتماعی عمومی- تهران
 ۱۳۳۵ منشی زاده- داود- داریوش یکم- تهران
 محمد حسن خان- اعتمادالسلطنه- تاریخ اشکانیان
 میرخوند- تاریخ خوارزم تهران
 ۱۳۲۴ میرخوند- حبیب السیر- تصحیح عبدالحسین نوانی- تهران
 ۱۲۰۷ میرخوند- روضة الصفا
 ۱۳۳۶ محی جواد- تاریخ تمدن ایران- تهران
 ۱۸۹۲ نرشخی- تاریخ بخارا- پاریس
 ۱۳۳۵ نفیسی- سعید- تاریخ خاندن طاهری- تهران
 ۱۳۱۳ نفیسی- سعید یزگرد سوم- تهران
 ۱۳۳۱ نفیسی- سعید- تاریخ تمدن ایران- ساسانیان- تهران
 نیرنوری حمید- سهم ایران در تمدن
 ۱۳۲۱ ینچه- فردریک ویلهلم- چنین گفت زرتشت- ترجمه حمیدنیرنوری تهران
 نظام الملك- حسن ابن السحق- سیاست نامه
 ۱۳۳۶ هردوت- تاریخ- ترجمه هادی هدایتی تهران
 هدایت ص- کارنامه اردشیر بابکان
 ۱۳۱۷ دکتر ویلسون- کریستی- تاریخ صنایع ایران- ترجمه عبدالله فریا- تهران

وصاف-شهاب الدین عبداله شیرازی-تاریخ و صاف چاپ سنگی هجری قمری ۱۲۶۹

یاقوت-معجم البلدان

ایران شهر،

تاریخ ایران-محققین شوروی ترجمه کریم کشاورز

